

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



صبا

پروانه انتشار از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به شماره ثبت ۹۶۴۶۵

سال سوم، شماره ششم، پاییز، زمستان ۱۴۰۳
(شعبان ۱۴۴۶، فوریه ۲۰۲۵)

صاحب امتیاز: جامعة المصطفیٰ ﷺ العالمية

دانشگاه مجازی المصطفیٰ ﷺ، گروه علمی زبان و ادبیات فارسی با همکاری معاونت پژوهشی و تولید

مدیر مسئول: حجة الاسلام دکتر سعید ارجمندفر

سر دبیر: دکتر سلمان رحیمی

دبیر علمی: دکتر سلمان رحیمی

مدیر اجرایی: دکتر فاطمه حاجی رحیمی

نشانی: قم، خیابان ساحلی جنوبی، نرسیده به مصلی، بین کوچه ۴ و ۶

صندوق پستی: ۳۷۱۳۹۱۳۵۵۴

تلفن و نمابر: ۳۲۶۱۳۸۷۵ - ۳۲۱۱۴۱۸۵

شمارگان: چاپ الکترونیکی

تعداد صفحات: ۳۶۸ صفحه

Web: www.mou.ir

Email: research@mou.ir

هیئت تحریریه:

مدیر گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مجازی المصطفی ﷺ	سلمان رحیمی
استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مجازی المصطفی ﷺ	فاطمه حاجی رحیمی
استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مجازی المصطفی ﷺ	زهرا غلامی
استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مجازی المصطفی ﷺ	حسین پورشریف
استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مجازی المصطفی ﷺ	حمید اکبرپور
استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مجازی المصطفی ﷺ	مجید جعفری
استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مجازی المصطفی ﷺ	عاطفه خدایی

بر اساس مجوز:

اداره کل ساماندهی و پشتیبانی پژوهشی

معاونت پژوهشی جامعه المصطفی العالمیه ﷺ

(مورخ: ۱۴۰۰/۱۱/۱۹)

طبق شماره نامه ۳۵۱۹

این نشریه در سطح نشریات علمی – دانش پژوهی

(ویژه انجمن های علمی طلاب و دانشجویان)

راهنمای نویسندگان مقالات

۱. مقاله باید شامل قسمت‌های زیر باشد:
 - ✓ **عنوان**، چکیده، واژگان کلیدی، مقدمه، بیان مسئله (سؤال اصلی تحقیق)، مبانی نظری پژوهش (تبیین واژگان کلیدی)، روش تحقیق، بدنه اصلی مقاله، نتیجه‌گیری، فهرست منابع.
۲. تنها مقاله‌هایی قابل بررسی است که قبلاً منتشر نشده باشند و نویسنده متعهد به نشر آن در جای دیگر نباشد.
۳. مسئولیت محتوایی مقاله به لحاظ علمی و حقوقی بر عهده نویسنده مسئول است.
۴. حق رد یا قبول مقاله‌ها برای نشریه محفوظ است.
۵. تأیید نهایی مقاله برای چاپ بر اساس نظر داوران و تأیید سردبیر نشریه است.
۶. حجم مقاله حداقل ۵ صفحه و حداکثر ۱۰ صفحه ۲۵۰ کلمه‌ای خواهد بود.
۷. نقل و اقتباس از مقاله‌های نشریه با بیان منبع آن، آزاد است.
۸. جهت نوشتن مقاله از فونت ۱۴ و خط "IRLotus" استفاده شود.
۹. فهرست منابع به ترتیب حروف الفبا و به شرح زیر درج شود:
 - ✓ **کتاب**: نام خانوادگی، نام (سال نشر)، عنوان. "Bold" نام مترجم (در صورت ترجمه)، چاپ، محل نشر: ناشر.
 - ✓ **مقاله**: نام خانوادگی، نام (سال نشر)، عنوان "Bold". نام نشریه، دوره انتشار، شماره نشریه: شماره صفحات.
۱۰. درج ارجاعات مربوط به منابع در متن به صورت (نام مؤلف، سال نشر: صفحه) آورده شود. دقت شود که هیچ منبعی در پاورقی نباید درج گردد.
۱۱. ارجاعات هر صفحه مانند معادل لاتین واژگان تخصصی، شرح اصطلاحات و توضیحات جانبی در پاورقی همان صفحه درج شود.
۱۲. نویسنده لازم است به همراه ارسال مقاله به نشانی نشریه علمی، مشخصات تحصیلی و رتبه علمی خود را ارسال نماید:
درج نشانی رایانامه (ایمیل) نشریه
۱۳. پس از چاپ مقاله، دبیرخانه نشریه موظف است یک نسخه از نشریه الکترونیکی را برای نویسنده/ نویسندگان ارسال نماید.

فهرست مطالب

۷.....	سخن سردیر.....
۹.....	اهمیت بررسی سفرنامه های فارسی نویسان هند
	عاطفه خدایی
۲۷.....	باورهای شمنی مغولان و وجوه اشتراک آن با عقاید و آیینهای ایرانیان قدیم.....
	حسین الربیعی ، نسیم کرامت
۴۷.....	بررسی تطبیقی بازشناساندن هویت زنان در شاهنامه فردوسی و کوشنامه
	ممتاز حیدری ، حسن شهریار
۶۷.....	بررسی جایگاه خرد در شاهنامه
	معصومه نوری ، مجید جعفری
۸۷.....	بررسی و تحلیل نفوذ اندیشه‌های جبهه ملی در رمان‌های تاریخی از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲.....
	کیانوش بیرانوند، حسن شهریار
۱۰۵.....	تحلیل جایگاه حافظ در آموزش مهارت های اجتماعی و ارتباطی مدارس
	پریسا معصومی، مریم جعفرزاده
۱۲۱.....	جیستی و ماهیت اقسام علوم در قرآن کریم (با تأکید بر ادبیات فارسی).....
	زینب محمدی البرز ، فاطمه حاجی رحیمی
۱۳۹.....	ردّ پای شمنیسم در شاهنامه
	نسیم کرامت
۱۵۷.....	نقش هوش مصنوعی بر آموزش ادبیات فارسی.....
	فاطمه خورشید ، فاطمه حاجی رحیمی
۱۷۵.....	بررسی احوال مسندالیه در بخشی از سروده‌های سهراب سپهری (با تأکید بر درون مایه‌ها و اندیشه‌ها).....
	زینب صفرپور، مریم جعفرزاده
۱۹۹.....	تحلیل ویژگی‌های ادبیات پایداری در سروده‌های محمدرضا عبدالملکیان.....
	محبوبه یوسفیان
۲۱۷.....	رنالایسم اجتماعی در آثار احمد محمود.....
	محمدامین اجاقی

سخن سردبیر

به نام خداوند جان و خرد

نشریه علمی «صبا»، نشریه‌ای مرتبط با زبان و ادبیات فارسی است که به همت دانشجویان و استادان گروه زبان و ادبیات فارسی و در قالب دوفصلنامه علمی منتشر می‌شود. این شماره با مطالب متنوعی از دانشجویان زبان و ادبیات فارسی به مرحله چاپ رسیده و اهمیت و اعتبار ویژه‌ای دارد؛ چرا که غالباً پژوهشگران زبان‌آموخته زبان فارسی هستند و این مایه افتخار است که کاری پژوهشی از ایشان ارائه شود.

از طرف دیگر، همین مطلب حاکی از آن است که کیفیت آثار ارائه شده در حد کار دانشجویان زبان‌آموخته است که مشتاقانه تحقیق کرده‌اند تا کاری در حد توان علمی خود ارائه دهند و البته شروع هر کاری با مشکلات و کم و کاستیهای زیادی همراه است که میتوان به پای آغازگری در مسیر پژوهش گذاشت. از خوانندگان مقاله‌ها انتظار می‌رود با انتقادات و پیشنهادهای سازنده خود، یاری‌گر گروه زبان و ادبیات فارسی و مجموعه دانشگاه مجازی باشند. بنا بر آن است که با تلاش مستمر، روز به روز بر تجربه خود افزوده و پیشرفت در مسیر علمی و پژوهشی را سرلوحه کار قرار داد.

سلمان رحیمی

مدیرگروه زبان و ادبیات فارسی

The Importance of Studying the Travelogues of Indian Persian Writers

Atefeh khodayi¹

Associate Professor, Department of Persian Language & Literature, Open
University, Al-Mustafa International University of Qom, Qom, Iran .

Abstract

Travelogues, as one of the most important intercultural media, are the result of the curiosity and efforts of the travelogue writer. These works hold a special appeal due to the information they provide about places, people, and cultures. The travelogues of Indian Persian writers are considered a valuable treasure of the history and culture of this land. These works not only depict the cultural relations between Iran and India but also offer significant insights into the social, political, and economic conditions of the time. From a literary perspective, travelogue texts contain important information about the stylistic features of the period, the personal style of the author, and even their influence on or from Persian writing in India. Travel writing flourished from the Safavid to the Qajar period, facilitating a two-way cultural exchange between the two countries. One of the main objectives of writing these travelogues was to transfer knowledge and ideas from one land to another, fostering a better understanding of Eastern culture in relation to the West. With millions of historical Persian documents in India, this country is considered one of the largest repositories of Persian historical records in the world.

Keywords: Travelogue, Iranian and Indian culture, cultural exchange, Persian literature in India.

¹ Email: A.khodayi@mou.ir

اهمیت بررسی سفرنامه های فارسی نویسان هند

عاطفه خدایی^۱

استاد همکار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مجازی، جامعه المصطفی العالمیه قم، قم، ایران

چکیده

سفرنامه‌ها به‌عنوان یکی از مهم‌ترین رسانه‌های بین فرهنگی حاصل کنجکاوی و تلاش‌های شخص سفرنامه نویس هستند. این آثار به دلیل اطلاعاتی که از مکان‌ها، اشخاص و فرهنگ‌ها ارائه می‌دهند، جذابیت ویژه‌ای دارند. سفرنامه‌های فارسی نویسان هندی گنجینه‌ای ارزشمند از تاریخ و فرهنگ این سرزمین به شمار می‌آیند. این آثار نه تنها روابط فرهنگی بین ایران و هند را به تصویر می‌کشند، بلکه اطلاعات مهمی در مورد اوضاع اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آن دوره نیز ارائه می‌دهند. به لحاظ ادبی نیز متن سفرنامه حاوی اطلاعات مهمی از سبک دوره و سبک شخصی نویسنده و حتی تأثیرپذیری یا تأثیرگذاری وی بر فارسی‌نویسی در هند است. سفرنامه‌نویسی در دوره صفویه تا قاجاریه رونق گرفت و زمینه تبادل دوسویه فرهنگی میان دو کشور را فراهم کرد. از جمله اهداف نوشتن این سفرنامه‌ها، انتقال دانش و اندیشه‌ها از یک سرزمین به سرزمین دیگر است که زمینه‌ساز شناخت بهتر فرهنگ شرق نسبت به غرب شده است. با وجود میلیون‌ها سند تاریخی فارسی در هندوستان، این کشور یکی از بزرگترین منابع اسناد تاریخی فارسی جهان محسوب می‌شود.

کلیدواژه‌ها: سفرنامه، فرهنگ ایرانی و هندی، تبادل فرهنگی، ادبیات فارسی در هند.

¹ Email: A.khadayi@mou.ir

مقدمه

یکی از بهترین راه‌های بقا و غنای فرهنگ‌ها از طریق سخن گفتن آنها با یکدیگر است. امکان دارد این سخن گفتن از جنس سیاسی یا اقتصادی باشد، اما به نظر می‌رسد صلح‌آمیزترین نوع ارتباط بین فرهنگ‌ها از طریق ادبیات صورت می‌گیرد. متون ادبی از طریق وارد شدن در گفتگو با سایر فرهنگ‌ها و داد و ستد فرهنگی با آنها خود را غنا می‌بخشند. سفرنامه‌ها در ذات و سرشت خود منطقی گفتگویی دارند؛ یعنی مسافر فرهنگ خود را به همراهش به سایر کشورها می‌برد و از ایشان تاثیر می‌پذیرد و این تاثیر و تاثر را در سفرنامه خود آشکار می‌کند.

«سفرنامه در حقیقت مجموعه‌ای مکتوب از مشاهدات و گزارش‌های یک مسافر است که مبتنی بر دیدگاه خاص و آرا و عقاید وی از پدیده‌های اجتماعی و اوضاع اقتصادی و سیاسی یک جامعه است، جامعه‌ای که او در مدت زمانی کوتاه شاید فقط به جزئیات آن پرداخته است؛ جزئیاتی که هرچند در نظر مورخان و پژوهشگران هم عصر سفرنامه نویس اهمیت چندانی ندارد، اما برای پژوهشگران نسل‌های بعد به دلیل بازسازی موقعیت‌ها و مواضع سیاسی، اقتصادی و به ویژه اجتماعی و فرهنگی گذشته، از اهمیت چشمگیری برخوردار است.» (ططری، ۱۳۸۳: ۷)

بررسی سفرنامه‌ها از جنبه‌های گوناگون تاریخی، فرهنگی، جغرافیایی و ادبی اهمیت ویژه‌ای دارد. این متون، علاوه بر ارائه اطلاعات ارزشمند درباره جوامع و سرزمین‌های مختلف، دیدگاه‌های نویسندگان را درباره جهان پیرامون‌شان نشان می‌دهند. شناخت تحولات تاریخی و فرهنگی، بررسی روابط بین جوامع و تمدن‌ها، آگاهی از وضعیت اجتماعی و زندگی روزمره مردم، بررسی دیدگاه‌های نویسندگان و پیش‌دآوری‌های فرهنگی، ارزش‌های ادبی و زبانی، کشف جزئیات کمتر شناخته شده تاریخ، کمک به مطالعات جغرافیایی و حتی کمک به مطالعات تطبیقی از جمله مواردی است که ارزش و اهمیت سفرنامه‌ها را به خوبی نشان می‌دهد.

«اهمیت و ارزشی که می‌توان برای سفرنامه‌ها قائل شد بیشتر به خاطر شناختی است که از ملل مختلف به دست داده‌اند و همچنین بررسی موقعیت زمانی و مکانی کشورها. هرچه به زمان حال نزدیک‌تر می‌شویم، این موارد در سفرنامه‌ها مشهودتر می‌گردد؛ علی‌الخصوص با فراهم بودن

مجموعه اطلاعات تاریخی مدون تصحیح کنندگان و کوشندگان برای نشر اینگونه کتابها نیز قادرند با استناد به موارد تاریخی مطالب را روشن تر در اختیار علاقمندان بگذارند.» (فاروقی، ۱۳۶۱: ۱۷۲)

سفرنامه های فارسی نویسان هندی، گنجینه ای ارزشمند از تاریخ و فرهنگ هند به شمار می آیند. این سفرنامه ها نه تنها روابط فرهنگی بین ایران و هند را به تصویر می کشند، اطلاعات مهمی در مورد اوضاع اجتماعی و سیاسی آن دوره نیز ارائه می دهند. به نظر می رسد سابقه وجود سفرنامه های فارسی مرتبط با کشور هندوستان به دوران ساسانی می رسد. فاروقی در کتاب سیری در سفرنامه ها می گوید: «برخی معتقدند سابقه سفرنامه نویسی در ایران به دوره ساسانیان و به زمان برزویه طیب، پزشک خسرو انوشیروان، می رسد که سفری طولانی به کشور هندوستان داشت و از جانب پادشاه ساسانی مامور ترجمه کتاب کلیله و دمنه شد.» (همان: ۳)

در این مقاله، به اهمیت بررسی سفرنامه های فارسی نویسان هندی پرداخته شده است.

پیشینه پژوهش

از دیرباز تاکنون درباره سفرنامه‌ها کتاب‌ها مقالات بسیاری نوشته شده و پژوهش‌های بسیاری انجام شده است که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌کنیم. سیری در سفرنامه‌ها از فؤاد فاروقی یکی از بهترین کتاب‌هایی است که در خصوص سفرنامه‌ها نوشته شده است. درباره سفرنامه ناصر خسرو، ابن بطوطه، حاج سیاح و دیگران نیز مطالعات موردی بسیاری انجام شده است. آنچه در این مقاله مد نظر است سفرنامه‌هایی است که درباره کشور هند است: نویسندگانی از ایران زمین درباره هند نوشته‌اند یا فارسی نویسان هند خود سفرنامه‌ای به زبان فارسی نگاشته‌اند. «سفرنامه‌های فارسی هند؛ نخستین روایت گران نظام مشروطه انگلیس (مطالعه موردی: شگرف‌نامه ولایت، تحفه العالم و مسیر طالبی)» یکی از مقاله‌های مرتبط با موضوع این پژوهش است که به شکل موردی به بررسی نظام مشروطه انگلیس و مقایسه آن با ایران و هند پرداخته است.

کتاب‌شناسی سفرنامه‌های حج مسلمانان هند، سفرنامه حج غلام الحسین پانی پتی از هندوستان (سال ۱۳۵۳ق)، انیس الحجاج صفی بن ولی قزوینی؛ راهنمای مصور سفر دریایی حج از هند و... از جمله آثاری هستند که به شکل خاص به سفر حج مسلمانان هند پرداخته است.

در این مقاله به طور عام به اهمیت سفرنامه‌های فارسی هند پرداخته شده و به طور موردی برخی سفرنامه‌های مهم هند بررسی شده، شواهدی برای اثبات نیز مدعا خواهد آمد.

اهمیت سفرنامه‌های فارسی هند

رابطه ادبی ایران و هند یکی از عمیق‌ترین و پربارترین تعاملات فرهنگی در تاریخ جهان است. این ارتباط از دوران باستان آغاز شده و در طول قرن‌ها به‌ویژه در دوره‌های اسلامی، گورکانیان هند و تا به امروز ادامه داشته است. در متون کهن، شباهت‌هایی میان اساطیر ایران و هند دیده می‌شود. زبان‌های سانسکریت و اوستایی دارای ریشه‌های مشترک بوده و برخی داستان‌ها و مفاهیم آیینی میان این دو فرهنگ مشترک هستند. با ورود اسلام به هند و حضور سلسله‌هایی مانند غزنویان، غلامان دهلی، و تیموریان (گورکانیان)، فارسی به‌عنوان زبان رسمی دربار، ادبیات و دیوان‌سالاری هند استفاده شد. این دوران، اوج شکوفایی تعاملات ادبی بین ایران و هند بود.

این ارتباط تا حدی بود که در دوره‌هایی از تاریخ، فارسی به عنوان زبان رسمی و فرهنگی دربارهای هند انتخاب شده بود. به‌ویژه در دوره گورکانیان (تیموریان هند) مانند اکبرشاه و شاه جهان، هند مرکز توجه شاعران و ادیبان ایرانی بود و شاعرانی از ایران برای استفاده از این فضا به هند مهاجرت کرده بودند. شاعرانی نیز مانند امیر خسرو دهلوی، میرزا غالب، بیدل دهلوی و بسیاری دیگر نیز اصالت هندی داشتند، ولی آثار ارزشمندی به فارسی سرودند. در این دوره بسیاری از متون تاریخی، علمی و فلسفی به فارسی نوشته یا از سانسکریت به فارسی ترجمه شدند.

سفرنامه‌ها، به هر زبانی نوشته شده باشند، یکی از ارکان مهم تاریخ‌نویسی هستند که اطلاعات ارزشمندی درباره فرهنگ و اوضاع اجتماعی جوامع مختلف ارائه می‌دهند. این آثار زمینه تبادل فرهنگی میان ملل مختلف را فراهم کرده‌اند. سفرنامه‌های فارسی درباره هند اهمیت زیادی در شناخت تاریخ، فرهنگ، آداب و رسوم، روابط سیاسی و اقتصادی این سرزمین دارند. این متون، اطلاعات ارزشمندی درباره وضعیت اجتماعی، ساختار حکومتی، مذهب، هنر و زندگی روزمره مردم هند در دوره‌های مختلف ارائه می‌دهند. همچنین، سفرنامه‌ها بازتابی از تعاملات تاریخی ایران و هند بوده و نشان‌دهنده تأثیرات متقابل این دو تمدن بر یکدیگر هستند. از نظر ادبی، این متون منابعی ارزشمند برای پژوهش‌های تاریخی، فرهنگی و تطبیقی محسوب می‌شوند. برخی از سفرنامه‌های فارسی موجود در هند به چاپ رسیده‌اند که در ادامه به تعدادی از آنها اشاره می‌شود و بسیاری از این سفرنامه‌ها هنوز به صورت نسخه خطی باقی ماندند که گنجینه عظیمی از فرهنگ را در کشور هند در خود دارند امید است پژوهشگران بیش از پیش به این منابع بپردازند.

معرفی موردی برخی سفرنامه‌های فارسی نویسان هندی

چندین سفرنامه ارزشمند از فارسی‌نویسان هندی وجود دارد که اطلاعات مهمی درباره هند و دیگر سرزمین‌ها ارائه می‌دهند. در ادامه، برخی از این سفرنامه‌ها معرفی شده‌اند:

تحفه العالم (نویسنده: میر عبدالطیف خان شوشتری (قرن ۱۸ م / ۱۲ ه.ق.))

موضوع: تحفه العالم گزارش دیده‌ها و شنیده‌های مؤلف از ۱۱۹۰ تا ۱۲۱۶ ق. در نواحی غربی ایران، عراق و هند است. کتاب در یک مقدمه و نوزده فصل تدوین گردیده است و اگر ذیل آن نیز فصلی از کتاب به شمار آید، شمار باب‌های کتاب به بیست می‌رسد؛ اما تمامی فصول کتاب، سفرنامه نیست، بلکه بخش سفرنامه از فصل پانزدهم کتاب آغاز می‌شود. تحفه العالم در بخش‌هایی که به توصیف شهرها و نواحی هند، آب و هوا و فرآورده‌های کشاورزی آن سرزمین و آداب و رسوم و جشن‌ها و پرستشگاه‌ها و باورهای هندیان می‌پردازد، آگاهی‌های فراوانی درباره سرزمین و مردم هند و چگونگی رخنه استعمارگران اروپایی، به ویژه انگلیسی، در این سرزمین به دست می‌دهد. شاید از این لحاظ، تحفه‌العالم جزء معدود کتاب‌هایی باشد که درباره جزئیات زندگی مردم هند به زبان فارسی تألیف شد که خود نشان دهنده دقت نظر و باریک بینی مؤلف است.

شگرف‌نامه ولایت (نویسنده: اعتصام‌الدین جونپوری (قرن ۱۸ م / ۱۲ ه.ق.))

موضوع: سفرنامه‌ای درباره تجربه سفر نویسنده از هند به انگلستان و مشاهدات او از فرهنگ، سیاست، زندگی اجتماعی و دستاوردهای علمی و صنعتی اروپاییان است. این کتاب، اولین سفرنامه و دست نوشته فارسی است که درباره زندگی اروپاییان نوشته شده است. نویسنده شگرف‌نامه، شخصی از فارسی زبانان بومی هندوستان، نخستین آسیایی است که به اروپا سفر کرده و از انگلستان دیدار داشته است. مسافرت وی به اروپا و ولایت «انگلند» به مناسبت ارسال نامه‌ای از طرف پادشاه گورکانی هند به پادشاه انگلستان بوده، به همراه یکی از کارگزاران کمپانی هند شرقی انگلیس انجام شده و حدود ۲ سال و ۹ ماه به طول انجامیده است. این کتاب شرح این سفرنامه است.

سفرنامه منشی اسماعیل به انگلستان (نویسنده: منشی اسماعیل (۱۱۸۵ق/ ۱۷۷۱م))

موضوع: این سفرنامه در برگیرنده اطلاعات مهمی درباره تکاپوهای کمپانی هند شرقی انگلیس در شبه قاره هند و به ویژه بنگال است. نویسنده در تنظیم سفرنامه خود فصل بندی خاصی را مدنظر قرار نداده و بدون ارائه عناوین و موضوعات مورد علاقه خود یکسره به شرح زندگانی، فعالیت های شغلی و نقل خاطرات سفر دریایی خود به انگلستان پرداخته است. در یک نگاه کلی سفرنامه او را می توان به سه بخش کاملاً متمایز تقسیم کرد: بخش نخست در شرح احوال و تکاپوهای وی برای یافتن شغل مناسب در دستگاه دیوانی بنگال و در نهایت دستگاه اداری کمپانی هند شرقی؛ بخش دوم در شرح ماجراهای سفر شش ماه و شانزده روزه وی به همراه کلود راسل در کشتی و توقف و دیدار وی از سه جزیره بر سر راه یعنی کیپ، سنت هلنا و یک جزیره دیگر؛ و بخش سوم در شرح ورود او به انگلستان و اقامت وی در چند شهر انگلیس از جمله لندن، پورت اسموث و ولج و در واقع شرح مشاهدات عینی و مستقیم او از جامعه انگلستان است.

مسیر طالبی (۱۲۱۹ ه.ق) (نویسنده: میرزا ابوطالب خان)

موضوع: مسیر طالبی، در سه جلد تدوین شده است. جلد اول حاوی شرحی از حال و کار پدر مولف و خانواده او و نیز خود وی است. مولف در این جلد بیان می کند که چگونه با رها کردن زندگانی و اموال خویش از راه دریا رهسپار هند شده است. جلد دوم همچنین درباره دیدنی ها، شنیدنی ها در این کشور سخن می گوید و استنتاج هایی را که از خلق و خوی مردم آن دیار می بیند، بیان می کند. جلد سوم، به شرح ماجراهای بازگشت نویسنده از انگلیس به هند است.

بحث و بررسی

سفرنامه‌ها منابعی سرشار از اطلاعات مهم هستند که می‌توان بنا به ضرورت مواردی را از آنها استخراج کرد. سفرنامه‌های فارسی هند علاوه بر اطلاعات معمول همه سفرنامه‌ها، چون نمایش اوضاع اجتماعی یا انتقال دانش و اندیشه به لحاظ زبانی و تنوع ادبیاتی نیز اهمیت خاص خود را دارد. در ادامه به هر یک از موارد با ذکر مثال‌هایی پرداخته می‌شود.

انتقال دانش و اندیشه

سفرنامه‌ها به‌عنوان ابزارهای قدرتمندی برای انتقال دانش و اندیشه عمل می‌کنند. این آثار نه تنها تجربیات شخصی نویسندگان را ثبت می‌کنند، بلکه زمینه تبادل دوسویه فرهنگی میان جوامع مختلف را فراهم می‌کنند. از طریق سفرنامه‌ها، نویسندگان توانسته‌اند مفاهیم فرهنگی، فلسفی و علمی خود را با مخاطبان دیگر سرزمین‌ها به اشتراک بگذارند. این تبادل فکری باعث گسترش آگاهی نسبت به فرهنگ‌های مختلف شده و به‌خصوص شناخت بهتر شرق نسبت به غرب یا بالعکس را تسهیل کرده است. نویسندگان ایرانی که به هند سفر کرده‌اند یا ایرانیان و هندی‌هایی که به غرب سفر می‌کردند، مشاهدات خود را ثبت کرده‌اند که منجر به آگاهی بیشتر از تمدن و فرهنگ مقصد شده است. برای مثال، «شگرف‌نامه ولایت» نوشته منشی اعتصام‌الدین جونپوری یکی از نخستین منابع فارسی است که اطلاعاتی درباره انگلستان ارائه داده است.

در بخش «ذکر تعلیم علم هیئت یعنی اشکال زمین و آسمان» آمده است: «گویند که ما بالای دنیا هستیم و مردم دیگر ملک‌ها به زیراند و این به قیاس نزدیک است، اما قول حکمای پارس و فرنگ در باب گردش آسمان و زمین متضاد فیه واقع شده، بدون علم حکمت تشفی خاطر بالکلیه نمی‌شود و هرگاه که از گردش زمین رب‌روج افلاک برابر دنیا می‌آید، گویند که الحال عمل فلان برج است... و دیگر اسطرلاب هم در آنجا دیده شد به شکل مدور ساختند حساب علم نجوم به رقوم هندسه در آن مرقوم ساختند که از آن ساعات سعد و نحس دریافت می‌شود.» (جونپوری، ۱۳۹۷:

همانطور که مشاهده می شود، نویسنده به ذکر بحث نجوم پرداخته و عقاید دانشمندان پارس و فرنگ را مقایسه کرده است؛ همچنین برخی وسایل نجومی موجود در فرنگ را شرح داده است.

ویژگی های ادبی سفرنامه ها

یکی از مهم ترین جنبه های بررسی هر متن به ویژه متون کهن، بررسی این متون به لحاظ ادبی است. چهار سفرنامه بررسی شده در این مقاله ویژگی های خاص خود را دارند. نخست به ویژگی های مشترک این سفر این سفرنامه ها می پردازیم. شواهد متنی نشان می دهد تمامی این سفرنامه ها، همچون سایر متون قدیمی، با حمد و سپاس خداوند آغاز شده اند. مثال هایی از این دست توجه کنید:

تحفه العالم:

«دلکش صفیری که عندلیب دستان سرای خامه، نغمه پردازی و روان پرور کلامی که قلم واسطی نژاد، صفحه طرازی نماید. ستایش پروردگاریست ذوالمنن که از بدایع قدرت او افراختن نیلگون سپهر و برافروختن ماه و مهر است؛ پدیدآورنده لیالی و ایام و رابطه سلسله شهور و اعوام...»

ولایت نامه شگرف:

«ستایش و نیایش مالک ملکی را سزد که در ولایت بلانهایت جلالش، تنگ اندیشه انسان به قصور گام فرسایی از نهایت آبله پایی خط عجز بر بینی کشیده، مهندس خرد فیلسوفان به نارسایی مرحله پیمایی از غایت کم پایی قلم بر کاغذ شکسته، معلم عقل شایان در دریای ناپیدا کنار کمالش جهاز فطرت از طوفان حیرت در اول قدم به ساحل ناکامی [به] لنگر سکوت قائم کرده و خلاصی وهم، سر رشته [بادبان] سست پردازی از دست فروهشته مانند تباهی زدگان گرداب بحر فنا، غوطه خورده...»

مسیر طالبی:

«بعد حمد خداوند عالم که بخشنده همم به نوع بنی آدم و متمم عزایم آن جمع عجز توأم است و نعت برگزیده عرب و عجم، سیاح فضای فلک اعظم، و صلوات بر آل و اصحاب او — رضی الله عنهم حافظین — مسیر بر و بحر عالم، ابوطالب بن محمد اصفهانی، به عرض شایقان جزو نکته‌دانی می‌رساند که چون به سبب اقتضای، افتاد کار و گردش لیل و نهار ناسازگار، مرا سکون در منزل و وطن دشوار گشته، سفرهای بسیار اتفاق افتاد.»

سفرنامه منشی اسماعیل:

«سبحان الله و بحمده که آسمان و زمین را به انواع مخلوقات زیب و زینت بخشید و در آبدار سخن را در لسان انسان از اقسام منظوقات کرامت فرموده پس اصراف این امتعه عطیه عظمای به حمد و ثنای قادر بی‌همتا جل جلاله لازم و مناسب است.»

منت خدای را که کریم و رحیم ماست	آن دم به صرف حمد تو آرم همین به جاست
از قدرت عظیم تو شد ممکن الوجود	کردی مرا عنایت و دادی هر آنچه خواست
عرض و سما و کوه مشید تو ساختی	تعمیر جلوه‌گاه کنی بس ز مدعاست

آنچنان که از شواهد ذکر شده برمی‌آید در تمام سفرنامه‌های بررسی شده استفاده از تحمیدیه مرسوم است و از ظرفیت‌های سجع و جناس و استفاده از شواهد شعری نیز به خوبی استفاده شده است.

برخی نکات دیگر به اجمال ذکر می‌شود. برای بررسی تفصیلی مجالی فراخ‌تر لازم است.

مسیر طالبی از نظر فارسی نویسی اهمیت زیادی دارد. زیرا حاوی واژه‌ها و اصطلاحاتی است که در ایران امروز به تمامی متروک شده‌اند. اما بسیاری از همین واژه‌ها در گفتار و نوشتار امروزی

فارسی زبانان تاجیکستان (و افغانستان) دیده می شود. می توان گفت زبان این سفرنامه به فرهنگ زبانی این دو کشور نزدیک تر است تا ایران.

= سخن چند که از سفر دراز به مهمانخانه قلیل البضاعه وارد شده بودند اظهار می سازم. (۴۱)

= و در حال نان و پنیر بازاری، به نوش جان درآورده، وقت برآمدن یک پاس روز سوار جمازه روان گردید. (۴۵)

در تحفه العالم به کرات از واژگان هندی استفاده شده است. در مقاله «واژه های هندی در تحفه العالم» با دسته بندی مشخص به این اسامی پرداخته شده است. مثال هایی از همان تحقیق ذکر می شود: جگر نات و سومنات (جغرافیایی)؛ پان، پهتی، انبه (رستنی)؛ بسنت، بید، پیچکاری، تری تاجک (ادیان و فرهنگ) و... . (کدخدای طراحی، ۱۳۹۷: ۳۲)

در سفرنامه منشی اسماعیل هم گاه از همین نوع واژگانی استفاده شده که مختص فارسی زبانان هند است؛ مانند: اوقات گذاری، معامله رس، قضاکار، شب باش، خسیس الاوقات و... . (منشی اسماعیل، ۱۳۹۹: پیش درآمد)

در سفرنامه منشی اسماعیل بیش از سایر سفرنامه ها از شعر استفاده شده است. وی در شرح مکان ها، در کنار توصیفات و برای زیباتر کردن متن از شعر استفاده کرده است. گاه شاعر را نیز معرفی می کند و در برخی موارد فقط از یک مصرع بهره می برد. برای مثال بیتی از سعدی ذکر می کند که نویسنده وی را مولوی شیراز نام نهاده است.

رزق هر چند بی گمان برسد
شرط عقل است جستن از درها
(منشی اسماعیل، ۱۳۹۹: ۴۶)

یا در کنار توصیف مکان، بیتی نیز می افزاید:

«و تخت زمین سه طرفه اش ز حصار ت گیاه پرورده بر فرش زمردی ت فاخر می جوید و رایحه گل های عطر آمیزش کاخ دماغ را معطر می سازد. بیت

لاله زاری که از او روی تمنا رنگین سبزه زاری که از او چشم تماشا روشن

همان جا بالای کشتی اتفاق مبیت افتاد.» (همان: ۴۹)

همین ویژگی را به شکلی مختصرتر در کتاب تحفه العالم هم می توان مشاهده کرد:

بیچاره خرد چه برفروزد اینجا پر جبرئیل سوزد

(شوشتری، ۱۳۶۳: ۳۰۷)

در برخی موارد نیز نویسنده ابیاتی عربی یا شواهد قرانی را به متن افزوده است:

«سخن که بدینجا رسید اگر به سبب ارتباط کلامی شمه‌ای از اوضاع و احوال آن دیار نگارش

رود، باکی نیست و "ساتلوا علیکم کنه ذکرا"» (همان: ۲۴۲)

«... و به قدرت و کمال او پی برند، کما قال و اجاد:

و ففی کل شیئی له آیه تدل علی آنه واحد

(همان: ۲۳۹)

ویژگی‌های ادبی این متون خود مطلبی مفصل است. بررسی توصیفات، استفاده از آرایه‌های

ادبی، استفاده از ظرفیت طنز نیز در متن‌ها مشاهده می‌شود که باید در پژوهشی دیگر بدان پرداخت.

بازتاب اوضاع اجتماعی

یکی از مهم‌ترین اهمیت‌های سفرنامه‌ها، بازتاب اوضاع اجتماعی دوره‌ای است که در آن نوشته

شده‌اند. سفرنامه‌ها اطلاعات ارزشمندی دربارهٔ سبک زندگی مردم، آداب و رسوم، باورها، طبقات

اجتماعی، مشاغل و شرایط زندگی ارائه می‌دهند. نویسندگان این آثار با نگاه دقیق خود به جزئیات،

تصویری زنده از جامعه زمان خود ترسیم می کنند و به خوانندگان امروزی این امکان را می دهند که با ساختارهای اجتماعی، چالش ها و تغییرات فرهنگی آن دوره آشنا شوند. به ویژه در سفرنامه های فارسی نویسان هند، اطلاعات مهمی درباره تنوع قومی، روابط میان گروه های مختلف و تأثیر حاکمان بر زندگی مردم یافت می شود که درک بهتری از تاریخ اجتماعی این سرزمین را فراهم می کند. برخی از این آثار مانند «منشی اسماعیل» اطلاعات ارزشمندی درباره احوال فرنگیان قدیم ارائه داده اند.

شرح بازار بنگال در زمان خشکسالی:

در سنه ۱۱۸۳ یکهزار و صد و هشتاد و سه هجری مطابق سنه ۱۱۷۷ بنگله که از عدم باریدمن بترترحمّت، زراعت ربیع و خریف ضلع بنگالا یک قلم منعدم گردید و به مبلغ یک روپیه سه آثار برنج گنده شالی آمیخته و گردآلوده کرم خورده زیاده بر دو ماه ارز بازار مرشد آباد و کلکته و هوگلی و بُردوان و مواضع تابع هر یک از مقامات ماند. (منشی اسماعیل، ۱۳۹۹: ۴۲)

شیوه جدید ازدواج در فرانسه:

از جمله مستحدثات فرانس که به تازگی در میان ایشان شیوع یافته است، این است که از بی پردگی زنان ترقی کرده مناکحات و زناشوهری را برداشته اند به وجهی معین و تراضی طرفین و دو سه ساعت رامشگری قد منعقد شود و صیغه ای در میان نیست و شرط است که بعد از عقد تا دو ماه با هم باشند پس از انقضای دو ماه هر دو مختارند با هم بمانند یا از هم جدا شوند. هر کس پی کار خود رود. (شوشتری، ۱۳۶۳: ۲۶۷)

بافت شهری در ایرلند:

قهوه خانه و آشخانه و میخانه و قمارخانه ها و عمارات بوتل سازی و آینه سازی و غیره حرفت ها که مردم متمول یا تجاره جهت کسب نفع خود و نفع آن ساخته اند از حساب و شمار افزون است. [از آن جمله] دو حمام که سقف آن از بیرون به قدر تنور بزرگی می نمود، هم دیده شد. (میرزا ابوطالب خان، ۱۳۶۳: ۷۴)

شناخت دوگانه شرقی-غربی

گاه در سفرنامه‌های فارسی هند به مواردی برمی‌خوریم که فرهنگ، رفتار یا اعمال مذهبی هندوان با سایر ملل به‌ویژه غربی‌ها مقایسه شده است. این در کنار مطالبی است که بدون مقایسه از فرهنگ غرب ذکر شده است. این مطالب ارزش جامعه‌شناسی بسیار دارد و حال و هوای جوامع مختلف در زمان حیات سفرنامه نویسنده را به خوبی به تصویر می‌کشد و می‌تواند پایه تحقیقات تطبیقی در حوزه جامعه‌شناسی باشد.

به مثال زیر که مقایسه یک عادت مذهبی میان انگلیسی‌ها و هندی‌ها است توجه کنید:

«آنچه دریافت شد عقیده ایشان با هندوان به عینه مشابهت دارد زیرا که پادریان هندوان برهمنان زناردارند که هندوان را گمراه ساخته‌اند که می‌گویند: غسل گنگ موجب [آمرزش] گناهان مدت العمر است و رعایت حال ما و دادن خیرات وسیله دخول جنت است.» (جونپوری، ۱۳۹۷: ۱۱۹)

اهمیت یافتن جهت برای مسلمانان و مسیحیان

«و ترکیب ساختن کمپاس چنان است که از آن آهن دوکی سازند که یک سر آن به طرفی مدور نماید مانند جام، بند سازند و سر دیگر که تیز باشد، چتری مدور مقدار سر جام، بسیار سبک، که از پارچه باشد خطوط شرق و غرب و جنوب و شمال... آن چتر مانند فانوس چنان از گردش به حرکت درآمده، درست به طرف قبله قرار گیرد و مسلمانان طرف قبله را دلیل سازند و کلاه پوشان سمت شمال را نشانه نمایند.» (همان: ۲۸)

تفاوت تربیت در هند و انگلستان:

تربیت اطفال ولایت در عمده‌گان به روش توانگران هندوستان و بنگاله نیست که آخوند و ادیب را به خانه نوکر می‌دارند و طفلان را از خانه بیرون نکنند که مبادا چشم بد رسد و رمد باشد و اثر کند یا آنکه [اگر] در سفر بیمار شود که خبر کرد، اما عمده‌گان انگلستان به خلاف هندوستان، گو که امیر و وزیر باشد، پسر و دختر خودها را به دوردست حواله مدرسه نمایند. (همان: ۱۶۸)

نتیجه گیری

متون ادبی از طریق وارد شدن در گفتگو با سایر فرهنگ‌ها و داد و ستد فرهنگی با آنها خود را غنا می‌بخشند. سفرنامه‌ها در ذات و سرشت خود منطقی گفتگویی دارند؛ یعنی مسافر فرهنگ خود را به همراهش به سایر کشورها می‌برد و از ایشان تاثیر می‌پذیرد و این تاثیر و تاثر را در سفرنامه خود آشکار می‌کند.

اهمیت و ارزشی که می‌توان برای سفرنامه‌ها قائل شد بیشتر به خاطر شناختی است که از ملل مختلف به دست داده‌اند و همچنین بررسی موقعیت زمانی و مکانی کشورها. هرچه به زمان حال نزدیک‌تر می‌شویم، این موارد در سفرنامه‌ها مشهودتر می‌گردد؛ علی‌الخصوص با فراهم بودن مجموعه اطلاعات تاریخی مدون تصحیح‌کنندگان و کوشندگان برای نشر اینگونه کتاب‌ها نیز قادرند با استناد به موارد تاریخی مطالب را روشن‌تر در اختیار علاقمندان بگذارند.

سفرنوشته‌های فارسی نویسان هندی نه تنها ما را با تاریخ مشترک ایران و هند آشنا می‌کند، کمک شایانی هم برای شناخت بهتر فرهنگ شرق نسبت به غرب دارد. بررسی سفرنامه‌ها نشان می‌دهد که تمامی نویسندگان، رخداد‌های روزانه را به طور ثابت ثبت کرده و به هر شخص و مکان و وسیله یا شهری که رسیده‌اند توصیفی از آن ارائه داده‌اند. در سفرنامه‌ها به‌ویژه سفرنامه ولایت‌نامه شگرف، تفاوت‌های فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی میان غرب و هند به خوبی تبیین شده است. همچنین سفرنامه‌ها منابع قابل توجهی برای بررسی ادبی متون نیز هستند. استفاده از اشعار فارسی و عربی، کنایه‌ها و ضرب‌المثل‌ها در بعضی سفرنامه‌ها مانند تحفه العالم به وضوح دیده می‌شود. بنابراین مطالعه دقیق‌تر این منابع ضروری است تا بتوانیم میراث مشترک تمدنی دو ملت بزرگ ایران و هندوستان را پاسداری کنیم.

منابع

۱. احمدی، علی (۱۳۹۸)، کتاب‌شناسی سفرنامه‌های حج مسلمانان هند، فصلنامه میقات حج، پیاپی ۱۰۷، ص ۲۰۳-۲۲۴.
۲. جونپوری، اعتصام‌الدین (۱۳۹۷)، شگرف نامه ولایت، به اهتمام امید سپهری راد، بجنورد: بیژن یورد.
۳. خامه یار، احمد (۱۳۹۸)، انیس الحجاج صفی بن ولی قزوینی؛ راهنمای مصور سفر دریایی حج از هند، فصلنامه میقات حج، پیاپی ۱۰۷، ص ۲۹-۶۰.
۴. شوشتری، میر عبدالطیف خان (۱۳۶۳)، تحفه العالم، به اهتمام صمد موحد، تهران: کتابخانه طهوری.
۵. ططری، علی (۱۳۸۳)، کمپفر، سفرنامه نویسی متفاوت، پیام بهارستان، ش ۴۳، ص ۷-۹.
۶. عبدی، لیلا (۱۳۹۸)، سفرنامه حج غلام الحسین پانی پتی از هندوستان (سال ۱۳۵۳ق)، فصلنامه میقات حج، پیاپی ۱۰۷، ص ۱۰۳-۱۴۰.
۷. فاروقی، فواد (۱۳۶۱)، سیری در سفرنامه‌ها، تهران: موسسه مطبوعاتی عطایی.
۸. فرجی، مهدی و رضا نصیری حامد (۱۴۰۰)، سفرنامه‌های فارسی هند؛ نخستین روایت گران نظام مشروطه انگلیس (مطالعه موردی: شگرفنامه ولایت، تحفه العالم و مسیر طالبی)، نشریه مطالعات شبه قاره، سال ۱۳، ش ۴۱، ص ۲۱۳-۲۳۴.
۹. کدخدای طراح، مهدی و دیگران (۱۳۹۷)، واژه‌های هندی در تحفه‌العالم، پژوهش‌های نظم و نثر فارسی، سال اول، ش ۳، ص ۲۵-۵۴.
۱۰. منشی اسماعیل (۱۳۹۹)، سفرنامه منشی اسماعیل به انگلستان (۱۱۸۵ ق / ۱۷۷۱م)، به کوشش امید سپهری راد، بجنورد: بیژن یورد.
۱۱. میرزا ابوطالب خان (۱۳۶۳)، مسیر طالبی، به کوشش حسین خدیو جم، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

Mongolian Shamanic beliefs:

Commonalities with ancient Iranian beliefs and rituals

Hossein Al-Rabiei ¹

Master's student of Persian Language and Literature, Open University, Al-Mustafa
International University of Qom, Qom, Iran

Supervisor: Nasim keramat²

Assistant Professor, Department of Persian Language & Literature, open University, Al-
Mustafa International University of Qom, Qom, Iran

Abstract

The Mongols were a group of nomadic yellow tribes living in the northern and northwestern regions of China. These tribes followed Shamanism, a primitive and ancient religion that dates back at least to the Paleolithic era. They were highly superstitious and believed in magic and spirits. Shamans believed in an unseen singular God, but alongside this, they also worshiped the sky and its manifestations. Generally, the Mongols were not strict in their religious practices, and after entering Iran and dominating it in the 7th century, some of them converted to other religions. Besides fearing spiritual powers, which may explain their indifference towards the religions of the local people, another reason for their lack of strictness and gradual acceptance of Iranian culture and religion could be the existence of certain similarities in beliefs and convictions. These similarities are not coincidental and may indicate a common source for ancient Iranian and shamanistic rituals. Among the significant works that encompass the customs, lifestyle, beliefs, and wisdom of ancient Iranian people is "Shahnameh" by Ferdowsi, which clearly reflects ancient Iranian rituals such as Mithraism and Zoroastrianism. This article compares some of the similarities related to the mentioned rituals and beliefs in Shahnameh with those of Mongolian shamanism, which can serve as a valuable introduction for further research by scholars, including in the fields of religious studies and mythology.

Key words: Mongol, Iranian, Shamanism, Shahnameh, Religion and rituals.

¹ Email: husain66@gmail.com

² Email: Nassim.karamat@yahoo.com.

باورهای شمنی مغولان و وجوه اشتراک آن با عقاید و آیین‌های ایرانیان قدیم

حسین الربیعی^۱

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مجازی، جامعه المصطفی العالمیه قم، قم، ایران.

نسیم کرامت^۲

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مجازی، جامعه المصطفی العالمیه قم، قم، ایران.

چکیده

مغولان پیرو مذهب شمنی، از مذاهب بدوی و قدیمی بودند که پیشینه آن حداقل به دوره پارینه سنگی می‌رسد. اقوامی بسیار خرافی و معتقد به سحر و جادو و روح بودند. شمن‌ها به خدای نادیده یکتا ایمان داشتند، اما در کنار آن آسمان و مظاهر آن را هم می‌پرستیدند. مغولان در زمینه مذهبی، به طور کلی افراد سختگیری نبودند و پس از ورود به ایران و تسلط بر آن در قرن هفتم، برخی از آنها دین خود را تغییر دادند. گذشته از اینکه آنان از قدرت‌های روحانی می‌ترسیدند و شاید از این رو با دین مردمان این سرزمین کاری نداشتند، شاهنامه فردوسی از جمله آثار مهم و قابل تأملی است که دربردارنده رسوم، شیوه زندگی، باورها و حکمت‌های مردم روزگاران کهن ایران است و بازتاب آیین‌های باستانی ایران چون مهرپرستی و زرتشتی‌گری به وضوح در آن دیده می‌شود. در این مقاله بخشی از مشابهت‌های مربوط به آیین‌ها و باورهای یاد شده در شاهنامه فردوسی با آیین‌های شمنی مغولان تطبیق داده شده است که می‌تواند مقدمه‌ای ارزشمند برای پژوهش‌های بیشتر پژوهشگران از جمله حوزه‌های دین‌پژوهی و اسطوره‌پژوهی باشد.

کلید واژه‌ها: مغول، ایرانی، شمنیسم، شاهنامه، دین و آیین.

¹ Email: husain66@gmail.com

² Email: Nassim.karamat@yahoo.com

مقدمه

آداب و آیین‌های مردم هر منطقه معمولاً از باورهای آنان نشأت می‌گیرد که در مجموع تشکیل‌دهنده فرهنگ مردمان آن منطقه است و یکی از مهم‌ترین بسترهای ماندگار ظهور و رشد آن، عرصه ادبیات و هنر است. اعتقادات مردم ایران زمین نیز در سالیان متمادی در قالب رسوم ایشان جلوه کرده و به یادگار مانده است به طوری که می‌توان بازتاب ظهور آن را در تاریخ، آثار تاریخی و نیز آثار ادبی تاریخی این سرزمین، از جمله «شاهنامه فردوسی» مشاهده کرد.

حضور باورهای میت‌رایی و زرتشتی در شاهنامه، با توجه به اینکه از ادیان قدیم ایران بوده‌اند، کاملاً مسلم و طبیعی است، اما مشاهده برخی باورها و آیین‌های ادیان کهنی چون شمنیسم (آن طور که متعلق به مغولان بوده است) که در فراسوی ایران و در مناطق نزدیک چین، مغولستان امروزی و سیبری رواج داشته‌اند، آن هم در زمانی که هنوز اثری از استیلای قوم مغول بر ایران و یا مراد به ایشان وجود نداشته، تأمل برانگیز به نظر می‌رسد و جالب‌تر اینکه تدویم این آیین‌ها در حال حاضر، در منطقه آذربایجان ایران که در عین حال بر اساس برخی روایات به محل تولد زرتشت منسوب شده و نیز یکی از مهم‌ترین معابد زرتشتیان در آن واقع شده بوده، بیشتر است و با توجه به بعد مسافت این منطقه از مغولستان و قدمت بیش از پنج هزار ساله تمدن این منطقه از ایران و یافتن سنگ نگاره‌های حدوداً چهار هزار ساله، مربوط به آیین‌ها و مناسک شمنی، شاید بتوان به گستردگی جغرافیایی شمنیسم در دنیای قدیم پی برد. گستره‌ای که ایران قدیم پیش از زرتشت و مهرپرستی می‌تواند بخشی از آن بوده باشد و شاید بتوان آیین‌های زرتشتی و مهرپرستی یا میت‌رائیسم ایران را نیز فرزندان همین دین کهن شمنیسم دانست. در ادامه به معرفی مغولان و باورهای شمنی آنان پرداخته می‌شود و برخی وجوه اشتراک آن با باورهای قدیم ایرانی ذکر می‌گردد.

پیشینه تحقیق

مسعود عدنانی در مقاله‌ای با عنوان «آیین‌های شمنی و شاهنامه» داستان زال و اجزای آن را با آیین تشرف در شمنیسم به خوبی تطبیق کرده و در خلال آن به موضوع سیمرغ و کوه و درخت مرکز زمین و... هم پرداخته است. اما مطالعه در آیین‌ها و باورهای شمنی، به ویژه شمنیسم

منطقه‌ی اورال- آلتای در محدوده‌ی نزدیک چین و مغولستان، و نیز سیبری، موارد بیشتری از مطابقت‌ها را در شاهنامه نشان می‌دهد.

از مهم‌ترین کتاب‌هایی که درباره شمن‌ها می‌توان به آن اشاره کرد، کتاب «شمنیسم، فنون کهن خلسه» از میرچا الیاده است که در مورد شمن‌ها در سراسر جهان و بخشی از باورها و اعتقاداتشان سخن می‌گوید. ناگفته نماند که مغولان بعدها به آیین بودا گرایش پیدا کردند و پس از آن برخی به مسیحیت و به ویژه در ایران، عده‌ای نیز به اسلام گرویدند، اما دین اصلی و اجدادی ایشان در زمان حمله چنگیز به ایران همان آیین شمنی بوده و از این رو بازتاب آیین و مناسک ایشان در لابلای کتاب‌های تاریخ ایران که در آن زمان نگارش یافته‌اند به خوبی دیده می‌شود. برای اطلاع درباره باورها و رسوم خاص مغولان که به آیین‌های شمنی منطقه اورال-آلتای مربوط می‌گردد کتاب‌های مربوط به تاریخ و حکومت مغولان منابع خوبی به شمار می‌آیند. از جمله مهم‌ترین این کتب، «تاریخ جهانگشای جوینی» است. کتاب‌های «تاریخ مغول در ایران» از برتولد اشپولر، «تاریخ مغول» از عباس اقبال آشتیانی، «دین و دولت در عهد مغول» از شیرین بیانی، «تاریخ سری مغولان» از پل پلیو، و «جامع التواریخ» از رشیدالدین فضل‌الله همدانی نیز از منابع مهم قابل استناد در این زمینه هستند. همچنین در مقاله «شامان‌گرایی و دین مغولان» از الهام مفتاح نیز با ذکر منابع ارجاع، به خوبی به مناسک و اعتقادات عمده شمن‌ها پرداخته شده است.

مغولان و شمنیسم

مغولان گروهی بزرگ از نژاد زردند که از دیرباز در سرزمین‌های شمال و شمال غربی چین (مغولستان کنونی) می‌زیستند و اغلب صحراگرد و شکارچی بوده‌اند. اما تا قرن هفتم هجری / دوازدهم میلادی هنوز به اتحاد بین طوایف و تشکیل قدرتی مؤثر نایل نیامده، مجبور به اطاعت از چین بودند. پیش از آغاز قرن هفتم هجری یسوکا یا یسوکای بهادر (رئیس قبیله) توانست تعدادی از طوایف مغول را تحت حکومت خود متحد کند و برخی از قبایل تلتار را شکست دهد. پسر او تموچین (بعدها به چنگیز مشهور شد) تمامی قبایل مغول را تحت سلطه خود درآورد و نام مغول را به آنها داد. چنگیز نقش بزرگی در قدرت بخشیدن به قبایل مغول داشت. مغولان از نظر اعتقادی «شمن» یا «شامان» به حساب می‌آمده‌اند و آداب و اعتقادات خاصی داشتند.

شَمَن باوری یا **شمنیسم** نام یک رشته باورهای سنتی و پدیده‌ای جادویی- مذهبی در برخی اقوام بدوی است. که از دوران پیش از تاریخ در سراسر جهان وجود داشته است که بقایای آن را در آسیای مرکزی و شمالی بیش از سایر نقاط می‌توان مشاهده کرد. این مذهب روزگاری قسمت بزرگی از آسیای مرکزی و سیبری و اورال و آلتایی را در بر می‌گرفته است. گستردگی این دین بدوی که با طبیعت و مظاهر آن ارتباط بسیار نزدیکی داشت، به اندازه‌ای بوده که اعتقاداتی مشابه شمنیسم بین بومیان استرالیا، اسکیموها، سرخپوستان امریکای شمالی و اکثر اقوام قدیمی در اقصی نقاط دنیا به چشم می‌خورد.

واژه «شمن» از زبان تونگوزی سیبری گرفته شده و در اصل به معنی «دانا» است. همچنین به معنی موبد یا پزشک مرد نیز به کار رفته است. (مفتاح، ۱۳۸۱: ۱۵۱-۱۵۲) پیشینه این آیین تا هزاره‌ی سیزدهم پیش از میلاد نیز می‌رسد. (عدنانی، ۱۳۸۴: ۶۲) و برخی قدمت آن را تا دوران پارینه‌سنگی در چند ده هزار سال پیش هم رسانده‌اند. (مفتاح، ۱۳۸۱: ۱۶۰) و نقوشی که از دوران پارینه سنگی در دیواره غارها به جا مانده، نمایشی از اجداد شامان‌های امروزی‌اند. مهم‌ترین ویژگی شمن‌ها اعتقاد به ماوراءالطبیعه و قائل شدن روح برای تمام اجزای هستی است. از نظر آنان همه آفریده‌ها، از جمله سنگ و درخت و کوه‌ها زنده‌اند و برای رسیدن به مقصود خود بلید با این نیروهای طبیعی کار کنند.

بنابر شواهد باستان شناسی و مردم شناسی، «شمنیسم» را می‌توان نوعی سحر و جادوی ابتدایی و روش بدوی مداوای بیماران و تأثیرگذاری در حوادث به کمک اجنه، ارواح و موجودات غیر عادی ذهنی دانست. توان پیشگویی آینده یکی دیگر از باورهای مهم شمن‌هاست. شمنیسم به یک نوع روشن بینی و معرفت ساحرانه و رازگرایی ابتدایی وابسته است به گونه‌ای که بین شمنیسم و جادو مرز مشخصی نمی‌توان برقرار ساخت.

شمن‌ها افرادی بسیار خرافی بودند و طالع‌بینی و پیشگویی از اعتقادات و کارهای مهم ایشان بوده است. این پیشگویی‌ها را معمولاً پیشوایان روحانی شمن‌ها (پیروان شمنیسم) به نام «شمن» یا «قام»، با به‌کارگیری شیوه‌های مختلف انجام می‌دادند. یکی از مهم‌ترین روش‌های پیشگویی آنان مطالعه وضعیت ستارگان بوده است. شمن‌ها در ستاره‌شناسی بسیار زبردست بوده‌اند. آنها معتقد

بودند که همه افعال بشر تحت تاثیر ستارگان است و لذا بدون زیچ و بدون آگاهی از وضعیت ستارگان دست به هیچ کاری نمی‌زدند. مثلاً «جلوس فرمانروای جدید یا آغاز لشکرکشی هم بر اساس رصد وضعیت ستارگان» (مفتاح، ۱۳۸۱: ۱۸۳) و تعیین زمان سعد صورت می‌گرفت. باور به سعد و نحس طالع بر اساس ستارگان و دخالت آنان در سرنوشت بشر، باوری است که نه تنها در روزگاران گذشته، بلکه حتی امروزه نیز در بین عده‌ای از مردم رواج دارد.

در گذشته و در بین شهریاران ایران زمین نیز اعتقاد به پیشگویی و نیز سعد و نحس یا نتیجه امور از روی ستارگان رایج بوده است. «از این رو پادشاهان در دربار خود اخترمارانی چند نگه می‌داشتند و در جنگ‌ها و کارهای بزرگ از آن‌ها یاری می‌خواستند و گفته آنان را به کار می‌بستند.» (آبادی باویل، ۱۳۵۰: ۱۳۵) اخترشماران که ارتباط نزدیکی با موبدان و روحانیان داشتند و اغلب وظیفه تعبیر خواب پادشاهان را نیز بر عهده داشتند، با محاسبه وضعیت و محل قرار گرفتن ستارگان، پیش‌آمدهای روزگار، مثل خشکسالی، فراوانی، جنگ، بیماری و... را پیشگویی می‌کردند. اعتقاد به تأثیر ستارگان و همچنین کاربرد ابزار ستاره‌شناسی مثل زیچ و اسطرلاب و همچنین کمک گرفتن از ستاره‌شماران در شاهنامه فردوسی نمونه‌هایی دارد. رستم نیز از ستاره‌شماری آگاهی داشت و از اسطرلاب برای پیشبینی سرنوشت جنگ‌ها کمک می‌گرفت. (ج ۹، ابیات ۲۹-۳۱)

بدانست رستم شمار سپهر	ستاره‌شمر بود با داد و مهر
همی‌گفت کاین رزم را روی نیست	ره آب شاهان بدین جوی نیست
بیاورد صلاب و اختر گرفت	ز روز بلا دست بر سر گرفت

بازگویی سرنوشت افراد به ویژه نوزادان و نیز عاقبت افراد یا نحوه مرگ آنان نیز از دیگر مهارت‌های ستاره‌شناسان بوده است که در شاهنامه آمده است. چنان‌که درباره تولد سیاوش می‌خوانیم: (همان، جلد ۳، ابیات ۷۰-۷۲)

جهاندار نامش سیاوخش کرد	برو چرخ گردنده را بخش کرد
از آن کو شمارد سپهر بلند	بدانست نیک و بد و چون و چند

ستاره بر آن بچه آشفته دید غمی گشت چون بخت او خفته دید

روحانیان شمنی

مغولان از جمله خرافاتی‌ترین اقوام بوده‌اند و به جز طالع‌بینی و غیب‌گویی و جادوگری فکر دیگری نداشتند. آنان به نقش شیاطین و ارواح و سحر و جادو اعتقاد زیادی داشتند و چون به شدت از سحر و جادو می‌هراسیدند، کسانی را که به سحر و جادو متهم می‌شدند طبق «یاسانامه» چنگیزی به شدت مجازات می‌کردند و درعوض کسانی را که می‌توانستند باطل کننده سحر و جادو باشند بسیار گرامی می‌داشتند. از این رو روحانیان شمنی که خود، «شمن» یا «شامان» و یا «قام» یا «کام» نامیده می‌شدند و توانایی باطل کردن سحر و جادو، ارتباط با ارواح، پیشگویی، معالجه بیماران، مبارزه با شیاطین و ارواح شریر و... را داشتند بالاترین مقام در بین اقوام شمنی به حساب می‌آمدند و همه چیز به دستور ایشان انجام می‌گرفت. شمن تونگوزی به معنای «موبد» یا «پزشک مرد» است.

شمن‌ها با ماوراءالطبیعه در ارتباط بودند و اغلب تلفیقی از طبیب و کاهن و ساحر، و افرادی مقدس به حساب می‌آمده‌اند که اهل ریاضت و خلسه بودند و فرمانروایی قبیله را نیز بر عهده داشتند. اما پس از چنگیز که مقام باکی (روحانی) را از مقام خانی (فرمانروایی) جدا کرد و خود را پسر خداوند نامید، مقام شمن‌ها از امپراطور و فرمانروا پایین‌تر قرار گرفت. نائل شدن به مقام شمن نیز به دو صورت ممکن بود: (۱) انتقال از پدر به پسر (۲) تحرّم که مهم‌ترین نوع آن «تولد دوباره» است و به دو روش طبیعی مثل برق گرفتگی یا پرت شدن از کوه و... و زنده ماندن، یا از راه تخیل در حالت جذب و خلسه مثل قطعه قطعه شدن و دوباره به هم وصل شدن اعضای بدن، ظهور پیدا می‌کرد.

وظایف شمن یا قام

شمن به عنوان واسطه‌ای میان انسان و قلمرو اسرارآمیز عالم ارواح عمل می‌کرد. وی کسی بود که می‌توانست به نفع قبیله خود با خدایان صحبت کند. وی گاه به زبان جنیان سخن می‌گفت. کارکردهای شمن بیشتر عبارت بودند از: ملاقات با ارواح، دفع انواع چشم زخم، خواندن دعای برکت

بر رمه‌ها، شکارچیان، کودکان و...، شفای بیماران، به خاک سپاری مردگان، انجام آیین‌های مذهبی، بررسی حرکت ستارگان و تعیین وضعیت پدیده‌ها، مشاوره دادن به فرمانروا، انجام مراسم قربانی و...

آنان مدعی بودند که شیاطین و ارواح در تسخیر ایشان هستند و قادرند امور آینده را پیش‌بینی کنند. مغولان در انجام کارها با قامان مشورت می‌کردند و امرا و سلاطین هم به آنها اعتماد کامل داشتند. از دیگر وظایف مهم شمن‌ها یا قامان محاسبه اوقات عبادات و مناسک و برپایی عبادتگاه‌ها بود. راندن ارابه بت‌ها را نیز باید قامان انجام می‌دادند.

آنان به معالجه بیماران نیز می‌پرداختند. این شمن‌ها بودند که تشخیص می‌دادند بیماری علت طبیعی دارد یا نتیجه حلول ارواح شریر است و آنگاه برحسب مورد به درمان اقدام می‌کردند. دفع ارواح به کمک وسایل جادویی بود. از راه‌های دفع ارواح خبیث از بیمار، قرار دادن شمشیرهای براق در بستر او یا آویختن بتی بر بالای سرش بود. وقتی فردی از قبیله فوت می‌شد، شمن به خلسه می‌رفت تا روح مرده را برای رفتن به جهان دیگر همراهی کند. همراهی روح مردگان تا عالم ارواح از جمله وظایف مهم شمن‌ها بود و با مراسم خاصی صورت می‌گرفت. شاید حاضر شدن کشیش بر بالین مسیحیان در هنگام احتضار و تلاش و دعای وی برای آمرزیده شدن گناهان فرد در حال مرگ و دعا برای آمرزش و آرامش وی نیز از همین آیین نشأت گرفته باشد. در جهان مسیحیت، مسیح نقش هدایت مردگان به سمت عالم بعد از مرگ و همراهی با ایشان را به عهده دارد.

شمن‌ها همچنین مجری رقص مذهبی «تی سام» بودند که به اعتقاد مغولان باستان آنان را از شر ارواح خبیث رها می‌کرد. سنگ نگاره‌هایی با قدمت چهارده هزار سال در اطراف باکو (پایتخت آذربایجان) وجود دارد که نشان‌دهنده نوعی رقص شمنی است و فیاض و ایزدی جیران در مقاله‌ای تحت عنوان «یاللی، حرکت و معنا در یک رقص آذربایجانی» ادعا می‌کند که سنت دیرینه رقص یاللی آذری نیز از همین مناسک و رقص‌های مذهبی نیایش خورشید گرفته شده است. (فیاض و ایزدی جیران، ۱۳۹۰: ۱۵) هدف واقعی شمن‌ها دست یافتن به یک حالت بی‌خودی و حتی سکر و نیروهای سحرانگیز است. شمن‌ها برای دستیابی به چنین حالتی، حتی از استفاده از مواد مخدر مانند حشیش و تریاک و... خودداری نمی‌کردند. در این مورد مشابهت‌هایی در رابطه با بنگ، هوم (نوشابه نیروبخش و حیاتبخش مقدس) و بعدها شراب در آثار ادبی، اسطوره‌ای و تاریخی ایران (و

هند) وجود دارد و یکی از کارکردهای شراب به‌ویژه در شعر عطار ایجاد حالت بیخودی و متصل شدن به دریای اسرار است. (عطار، ۱۳۸۱، غزل ۱۹۰)

درد خرابات خورد ذوق می‌عشق یافت عشق برو غلبه کرد عقل به یکبار برد
چون می‌تحقیق خورد در حرم کبریا پای طبیعت ببست دست به اسرار برد

مهم‌ترین هنر شمن، پرواز روحانی و سفر به عوالم دیگر و بازگردانیدن ارواح بیماران است. این پرواز و سفر شمن یا در عالم توهم و خیال و جذبه صورت می‌گیرد، یا به گونه‌ای سمبلیک، البته مراد از پرواز مجازی، سیر در مراتب هستی و گریز از مرتبه و درجه انسانیت است که در این معنی با عرفان پیوند می‌یابد و بعدها در مکتب‌های ادبی و هنری قرن نوزدهم میلادی با سوررئالیسم به خصوص از نظر تلاش برای قرار گرفتن در عالم ماوراءالطبیعه و استفاده از مواد مخدر به این منظور، مشابهت نزدیکی پیدا می‌کند!

مقام و وظایف روحانیان شمنی را با روحانیان زرتشتی یا موبدان هم مقایسه کرد. اصلی‌ترین وظیفه موبدان برگزاری مناسک آیینی و همچنین محافظت از آتش، پیشگویی و اختراماری، تعبیر خواب، کمک به شفای بیماران و... بوده است که البته به نوعی در بیشتر ادیان بر عهده روحانیان دینی است.

شفای بیماران

۱. شفای بیماران را معمولاً روحانیان شمن‌ها با انجام اعمال و مراسم خاصی انجام می‌دادند. در این مراسم معمولاً شمن وردهایی را می‌خواند و سعی می‌کرد ارواح خبیث و اجنه و شیاطین را از بدن بیمار خارج کند.

در شاهنامه هم به جز استفاده از گیاهان دارویی و... یکی از راه‌های درمان، افسون خواندن بر سر بیمار بوده است. وقتی گسته‌م در کارزار زخمی و بیمار می‌شود، کیخسرو فرمان می‌دهد که پزشکانی از کشورهای مختلف بیاورند و برای افسون خواندن بر بالین وی بنشانند. (فردوسی، همان، جلد ۵، ابیات ۲۵۰۱-۲۵۰۴)

پزشکان که از روم و هند و چین	چه از شهر یونان و ایران زمین
به بالین گسته‌مشان برنشانند	ز هرگونه افسون برو بر بخوانند
وز آنجا بیامد به جای نماز	بسی با جهان آفرین گفت راز

اعتقادات دینی شمن‌ها

شمن‌ها به خدای نادیده اعتقاد داشتند که وجودش آسمانی و مافوق انسانی است. او را خالق آسمان‌ها و زمین، صانع همه چیز و پدر می‌دانستند، همچنین خوشبختی و بدبختی خود را به او نسبت می‌دادند. مهم‌ترین سوگند مغولان به خداوند آسمان و زمین بوده است. نام خدای اعظم مغولان، «تنگری»، «تانری» یا «گوگ تانری» است. آنان یک خدای جاودان برای آسمان قائل بودند و یک سرور یا امپراطور در زمین که خلیفه خدای آسمان است. بر روی مهر چنگیز نیز این عبارت حک شده بود: «خدای یگانه در آسمان است و چنگیز خان بر روی زمین...». چنگیز از این خداوند با عنوان «خدای قدیم» یا «خدای جاوید» نیز یاد می‌کند. خدای آسمانی، ضامن پایداری و نگاهدار تعادل جوامع انسانی بوده است. وی خان و پیشواست و در میان القابش مفهوم حکمرانی، سروری و نظم آفرینی به چشم می‌خورد. شمن‌ها همچنین برای خداوند، پسران، دختران و خدمتگزاران و رسولانی قائل بودند که در آسمان قرار داشتند و تا حدودی قابل تطبیق با اهورامزدا و امشاسپندان است. مغولان برای خدای آسمانی در مجمرهایی، عطریات مخصوص می‌سوزاندند و برای سلامتی روحی و جسمی خویش به درگاهش دعا می‌کردند.

مغولان به جز تانگری به «مونگاگا تانری» یا «آسمان جاویدان» اعتقاد داشتند. به طور کلی آسمان و ملزومات آن برای اقوام بدوی مقدس بود. مغولان نیز جلوه‌ها و عناصر آسمان، از جمله خورشید، ماه، ستارگان و... را پرستش می‌کردند. خورشید در بین اجرام آسمانی قداست ویژه‌ای داشت و از این‌رو جانشین زمینی آن یعنی آتش هم بیش از عناصر طبیعی دیگر برای شمن‌های تاتاری احترام و تقدس داشت. آنان طبیعت و عناصر طبیعی را نیز مقدس می‌داشتند و برای مثال یکی از دلایل کشاورزی نکردن آنان این بود که کندن زمین یا بریدن و درو کردن گیاهان را آزار و بی‌احترامی به طبیعت می‌دانستند و تلاش می‌کردند که هیچ‌گونه تغییری در طبیعت به وجود نیاورند و هرگز اعمالی چون سدسازی انجام نمی‌دادند.

نکته جالب این است که آنان علاوه بر پرستش عناصر طبیعی در کنار پرستش خدای اعظم، بت نیز می‌پرستیدند. از جمله اینکه هر فرد مغول لوح مخصوصی داشت که ناظر بر خدای یگانه بود و روی آن کلماتی چون آسمان، عرش و... نوشته شده بود و او آن را بالای دیواره چادر خود نصب می‌کرد. (بیانی، ۱۳۷۰: ۵)

بت مهم دیگر «ناتیگی» بود که ایزد محصول و فراوانی نامیده می‌شد. برای ناتیگی معمولاً زن و فرزندانی نیز تعیبه می‌کردند. زنش را در سمت چپ و فرزندانش را به حلت تعظیم در مقابلش قرار می‌دادند. ناتیگی از احترام خاصی برخوردار بود. قبل از غذا خوردن ابتدا با یک تکه چربی گوشت، دهان این بت و سپس زن و فرزندانش را چرب می‌کردند. و سپس به نیت ارواح سایر ملائک و خدایان، نوشیدنی بر زمین می‌ریختند. سپس غذا خوردن را شروع می‌کردند. جرعه و به ویژه جرعه شراب بر زمین ریختن به نیت ایزدبانوی زمین یا مردگان از رسومی است که در ادبیات ایران و در شعر شاعران ایران به نمونه‌هایی از آن برمی‌خوریم. برای مثال: (حافظ، ۱۳۸۶: غزل ۲۶۶)

فرشته عشق نداند که چیست ای ساقی بخواه جام و شرابی به خاک آدم ریز

مغولان بعدها پس از گسترش قلمرو و آشنایی و معاشرت با سایر اقوام و ملل از جمله مسیحیان و مسلمانان، اعتقادات اولیه خود را که کاملاً هم انتزاعی نبود، با مفهوم یک خداوند کاملاً انتزاعی تکمیل کردند. به تدریج بت‌ها که هریک نماد قدرتی بودند، کمتر شدند تا جایی که پس از چندی منگو قاآن ادعا کرد: «ما مغول‌ها معتقدیم که فقط یک خدا هست. پدران ما همه موحد بودند و خدای را به یگانگی می‌دانستند و می‌پرستیدند... و هرگز بت را سجده نکردند...» (همدانی، ۱۳۳۸: ج ۱، ص ۶۷۴)

روح و عالم ارواح:

شمن‌ها به وجود بیش از یک روح در بدن معتقد بودند و همین تصوّر باعث می‌شد به دزدیدن روح، پرواز روح و خارج شدن روح از بدن معتقد باشند و تصوّر کنند که با وجود خروج روح از بدن، انسان به حیات خود ادامه می‌دهد اگرچه موقت باشد. اکثر اقوام ابتدایی، خواب دیدن را نشانه خروج روح از بدن و حرکت و سفر آن به عالم دیگر می‌دانند.

مغولان اعتقاد داشتند که روح در خون قرار دارد و به تعبیر دیگر، روح عصاره و جوهر خون است. آنان به‌نوعی تناسخ نیز ایمان داشتند و لذا سعی می‌کردند افراد مجرم بزرگ مرتبه را بدون اینکه خونی از بدنشان خارج شود به قتل برسانند تا مبادا روح او توسط خونی که به زمین می‌ریزد در این جهان باقی بماند و مایه آزار و اذیتشان شود. (اشپولر، ۱۳۵۱: ۵۵-۵۶) برای قتل بدون خونریزی، اغلب مجرم را در لابه‌لای نمد قرار داده، می‌مالیدند تا جان بدهد یا اینکه وی را در آب خفه می‌کردند یا با دوختن منافذش او را می‌کشتند، چنانکه خلیفه عباسی به دستور هلاکو به روش مالیدن در میان نمد به قتل رسید.

عالم ارواح زیر آسمان آبی قرار داشت و در زندگی روزمره از اهمیت زیادی برخوردار بود. در شاهنامه در داستان کشتن سیاوش، افراسیاب تأکید می‌کند که مراقب باشند مبادا خون سیاوش بر زمین بریزد و گیاه از آن سبز شود. گویی اعتقاد داشتند که در این صورت روح سیاوش باقی خواهد ماند و شاید مورد آزارشان شود. (فردوسی، همان، ج ۳، ابیات ۲۳۲۲-۲۳۲۹)

بفرمود پس تا سیاووش را	مر آن شاه بی‌کین و خاموش را
که این را به جایی بریدش که کس	نباشد ورا یار و فریادرس
سرش را ببرید یکسر ز تن	تنش کرگسان را بپوشد کفن
بباید که خون سیاوش زمین	نبوید نروید گیا روز کین
همی‌تاختندش پیاده کشان	چنان روزبانان مردم‌کشان
سیاوش بنالید با کردگار	که ای برتر از گردش روزگار

زمانی که سر سیاوش را می‌برند، خون سیاوش بر زمین می‌ریزد. (همان، ابیات ۲۳۴۰-۲۳۴۴)

بیفگند پیل ژیان به خاک	نه شرم آمدش زان سپهبد نه باک
یکی تشت بنهاد زرین برش	جدا کرد زان سرو سیمین سرش
به جایی که فرموده بد تشت خون	گروی زره برد و کردش نگون
یکی باد با تیره‌گردی سیاه	برآمد بپوشید خورشید و ماه
همی‌یکدگر را ندیدند روی	گرفتند نفرین همه بر گروی

به این ترتیب با وجود تأکید افراسیاب، خون سیاوش بر زمین می‌ریزد. در ادامه فردوسی سبز شدن گیاه از محل ریختن خون سیاوش را بیان می‌کند که اگرچه می‌تواند استعاره‌ای از فرزند او، کیخسرو باشد، اما اعتقاد به روییدن گیاه «پر سیاوشان» یا «خون سیاوشان» از خون سیاوش در باور عامیانه مردم، نشان می‌دهد که احتمالاً منظور فردوسی از درخت، فقط استعاره از کیخسرو نیست و واقعاً باور به سبز شدن گیاه هم وجود داشته است. (همان، ابیات ۲۶۲ و ۲۶۳)

ز خاکی که خون سیاوش بخورد	به ابر اندر آمد درختی ز گرد
نگاریده بر برگ‌ها چهر او	همه بوی مشک آمد از مهر او

اعتقاد به روییدن گیاه یا پدید آمدن حیوان از محل خون مقتول به ویژه مقتول بی‌گناه که به ناحق خونش ریخته شده باشد، در قصه‌های عامیانه مثل «ماه پیشانی» هم به چشم می‌خورد. نهایتاً آن گیاه یا حیوان بقا می‌یابد و انتقام خود را از قاتل می‌گیرد یا اینکه به سزای اعمال رسیدن قاتل را می‌بیند.

دنیای مردگان و زندگی پس از مرگ:

مغولان از زندگی جاوید و بهشت و دوزخ بی‌اطلاع بودند و آخرت را ادامه زندگی عادی می‌پنداشتند. در نزد آنان دنیای مردگان نه تنها دنیای روحانی بلکه جهان جسمانی را نیز شامل می‌شد و فرد پس از مرگ زندگی را تا ابد ادامه می‌دادند؛ لذا هنگام دفن مردگان اسباب لازم زندگی از قبیل اسب، مواد غذایی و حتی زن و غلام و... را نیز همراه او قرار می‌دادند. اشپولر در این باره می‌نویسد: مغولان مرده‌های خود را به همراه کاسه‌ای گوشت و کوزه‌ای از شیر مادیان و در حالت چمباتمه به خاک می‌سپردند.

قرار دادن مردگان به حالت چمباتمه داخل گور در میان اقوام قدیم ایران نیز وجود داشته و در حال حاضر قبرستان‌هایی باستانی در برخی مناطق ایران از جمله جواهرده رامسر وجود دارد که مرده‌ها به همین صورت در داخل خمره‌ها قرار گرفته‌اند یا در سردابه‌هایی به همراه غذا، شمشیر و... دفن شده‌اند.

نیایش خورشید، و جام

همان طور که ذکر شد، تمام عناصر طبیعت برای شمن‌ها مقدس بوده‌اند، اما در این میان آسمان و جلوه‌هایش قداست خاصی برای آنان داشته است. از نظر ایشان، آسمان آبی جاویدان، صورت مثالی نظام عالم و نیروی نهایی، ایجاد کننده و اداره کننده کائنات بوده است. به همین دلیل عناصر و جلوه‌های گوناگون آسمان، چون خورشید، ماه و ستارگان را هم مقدس می‌شمردند. خدای آسمان «گوگ تانری» نام داشت. مکان‌های مرتفع مثل کوه‌ها و تپه‌ها هم به دلیل نزدیک بودن به آسمان برای شمن‌ها مقدس بودند. شمن‌ها به هنگام نیایش و پرستش آسمان، کمر بند خود را می‌گشودند و به گردن می‌آویختند، کلاه از سر برمی‌داشتند و در حالی که به سینه خویش می‌کوبیدند، نه بار رو به خورشید دعا می‌کردند و شراب نثار زمین می‌نمودند. (پلیو، ۱۳۵۰: ۳۸) برای پرستش خورشید نیز سه بار رو به جنوب کرنش می‌کردند. (اشپولر، ۱۳۵۱: ۱۷۴)

در شاهنامه اگرچه از دادار آفریننده مهر و ماه یاد شده است، اما به‌ویژه در سوگندها به خود مهر و ماه هم اشاره شده است. از قول رستم چنین سوگندهایی زیاد به چشم می‌خورد. (فردوسی، همان، ج ۶، بیت ۱۳۴۴)

به خورشید و ماه و به استا و زند که دل را نرانی به راه گزند

اسفندیار هم در سوگند خود نام خورشید را می‌آورد: (همان، ج ۶، ابیات ۲۷۰-۲۷۱)

به خورشید رخشان و جان زیر به جان پدرم آن جهاندار شیر
که من زین پشیمان کنم شاه را بر افروزم این اختر و ماه را

از این گونه سوگندها فراوان در شاهنامه به چشم می‌خورد، البته شاید بتوان آن را به جز شمنیسم بر اساس پیشینه آیین مهری در ایران هم توجیه کرد، اما آنچه که پیوند بیشتری با آیین‌های شمنی را نشان می‌دهد، نیایش خورشید است. در داستان بیژن و منیژه، وقتی که پدر بیژن برای یافتن محل بیژن از کیخسرو کمک می‌خواهد، کیخسرو لشکری می‌فرستد تا همه‌جا را

جستجو کند و سپس به گیو می گوید که من در جام گیتی نمای جای او را پیدا خواهم کرد. (همان، جلد ۵، ابیات ۵۷۲-۵۷۶)

وگر دیر یابیم زو آگهی	تو جای خرد را مگردان تهی
بمان تا بماند مه فرودین	پرستش که فرمود یزدان ما
به هر سو شود پاک فرمان ما	که بفروزد اندر جهان هور دین
بخواهم من آن جام گیتی نمای	شوم پیش یزدان بباشم به پای
کجا هفت کشور بدو اندرا	ببینم بر و بوم هر کشورا

نکته جالب این است که اولاً نگاه کردن در جام گیتی نما قبل از فروردین امکان پذیر نبوده و ثانیاً اینکه با آداب خاصی انجام می گرفته که بیشتر حالت مناسک دینی را دارد و در این میان ستایش خورشید هم به چشم می خورد و ثالثاً در داخل جام، شراب وجود دارد. در آیین شمنی هم نیایش خورشید اغلب در فصل بهار انجام می شده و با ریختن شراب بر زمین همراه بوده است. ارتباط ستایش خورشید، شراب و بهار، مراسم نیایش خورشید یا نیایش آسمان را در ذهن تداعی می کند. از سوی دیگر وقتی که گیو سپس برای کمک خواستن از رستم نزد او می رود، آداب نگاه کردن کیخسرو را در جام جم اینگونه بیان می کند: (همان، ابیات ۶۸۸-۶۹۲)

کنون شاه با جام گیتی نمای	به پیش جهان آفرین شد به پای
چه مایه خروشید و کرد آفرین	به جشن کیان هرمز فرودین
پس آمد ز آتشکده تا به گاه	کمر بست و بنهاد بر سر کلاه
همان جام رخشنده بنهاد پیش	به هر سو نگه کرد ز اندازه بیش
به توران نشان داد زو شهریار	به بند گران و به بد روزگار

در اینجا ابتدا کیخسرو در آتشکده نیایش کرده و سپس به بارگاه آمده، کمربندش را بسته و کلاهش را بر سر نهاده است. پس در هنگام نیایش کمربند بر میان و کلاه بر سر نداشته است. شمن ها در نیایش خورشید یا خدای آسمان، کمربند از میان می گشودند و به گردن می آویختند و کلاه از سر برمی داشتند و بر سینه می زدند.

به عقیده شمن‌ها ماه گرفتگی و خورشیدگرفتگی نیز اثر عمل شیاطین است که خورشید را گرفتار کرده‌اند و لذا در این شرایط با کوبیدن بر طبل سعی در رها کردن خورشید از چنگ اهریمن داشتند و در مواقعی که به درازا می‌کشید به قربانی کردن روی می‌آوردند. این آیین همچنان در مناطقی از ایران از جمله پلدختر ادامه دارد. ناگفته نماند که گاه آتش نماد زمینی خورشید در نظر گرفته شده است و این را در انتقال از آیین مهرپرستی به مزدیسنا و زرتشتی‌گری می‌بینیم که قداست خورشید با تقدس آتش جایگزین شده است.

آتش: مغولان مانند اغلب اقوام و ملل اولیه آتش را مقدس می‌داشتند و قوانینی درباره آن وضع کرده بودند. مثلاً اینکه هیچکس اجازه نداشت چیز آلوده‌ای را در آتش بیندازد، یا اینکه چوب در آتش قرار دهد، یا از روی آتش بپرد. همچنین گاهی هدایایی نیز به آتش تقدیم می‌کردند که معمول‌ترین آن تکه‌ای چربی بود. «آتش علاوه بر خاصیت روشنایی و حرارت که از کاربردهای اساسی آن در زندگی است، خاصیت ضد عفونی و تطهیرکننده نیز داشت. هر شخصیت یا سفیری که نزد امپراتور می‌رفت یا هر هدیه‌ای که فرستاده می‌شد، باید از میان دو آتش می‌گذشت تا از آلودگی پاک شود. لوازم بیماران را نیز در آتش ضد عفونی می‌کردند. در برابر چادرها همواره آتش روشن بود و هیچ‌گاه خاموش نمی‌شد.» (مفتاح، ۱۳۸۱: ۳۴) تصویری که در شاهنامه در داستان گذر سیاوش از آتش وجود دارد، گذر او از میان دو کوهه آتش بزرگ است. گذر سیاوش از آتش کارکردی متفاوت برای آتش تعریف شده، آن تشخیص راست یا دروغ گفتن سیاوش است. اما همین نیز به خاصیت تطهیر کنندگی آتش برمی‌گردد. چون آتش پاک شمرده می‌شده، پاکی‌ها را از خود عبور می‌داده و پلشتی‌ها را در خود می‌سوزانده و جسم آلوده را تطهیر می‌کرده است. (فردوسی، همان، ج ۳، ابیات ۴۷۸-۴۸۵)

به دستور فرمود تا ساروان	هیون آرد از دشت صد کاروان
هیونان به هیزم کشیدن شدند	همه شهر ایران به دیدن شدند
به صد کاروان اشتر سرخموی	همی‌هیزم آورد پرخاشجوی
نهادند هیزم دو کوه بلند	شمارش گذر کرد بر چون و چند

بدانگاه سوگند پرمایه شاه چنین بود آیین و این بود راه
وزان پس به موبد بفرمود شاه که بر چوب ریزند نطف سیاه

آب، صاعقه و اژدها: آب نیز چون بسیاری دیگر از ارکان طبیعت مقدس بود و قوانین خاصی در مورد آن وجود داشت. مثلاً باید به دور از هرگونه آلودگی قرار می‌گرفت. مغولان معتقد بودند که ارواح در کنار آب‌های زلال زندگی می‌کنند، لذا هرگز نباید آن را آلوده کرد.

صاعقه، رعد و برق از بدترین بلاهای طبیعی به شمار می‌آمد و به اعتقاد شمن‌ها از حیوانی مانند اژدها پدید می‌آمد. آب با صاعقه ارتباط پیدا می‌کرد و اعتقاد بر این بود که انجام برخی اعمال باعث خشم خداوند و ایجاد صاعقه می‌شود از جمله تماس آب با ظروف فلزی و هر چیزی که باعث ایجاد صاعقه انگاشته می‌شد جزء محرمات به حساب می‌آمد.

کوه: یکی از مسائل مورد توجه در آیین شمنی، پرستش مکان‌های مرتفع است؛ زیرا این اماکن به آسمان و مظاهر آن و لذا به تنگری یا تانری نزدیک‌تر بودند. از این رو کوه که مرتفع‌ترین جاهاست، در نزد مغولان مفهومی خاص داشت. «کوه ناف دنیا» از معتقدات مهم مغولان بود. این کوه، کوهی هفت طبقه بود که طبقه هفتم آن به ستاره قطبی می‌رسید. (مفتاح، ۱۳۸۱: ۳۰) کوه البرز و دماوند در شاهنامه که سیمرغ بر فراز آن لانه دارد از این نظر قابل مقایسه با کوه ناف دنیا در معتقدات شمنی است. در اوستای زرتشت، مخصوصاً البرز که «هرا» یا «هره بُرز» نامیده می‌شود، جزء نخستین- هاست. دکتر معین در شرح این واژه می‌نویسد: «هَرَه به معنی کوه+ بُرز به معنی بلند و بالا و بزرگ، جمعاً کوه بزرگ، کوه بلند» است.

اسب: اقوام مغول صحراگرد و شکارچی بودند؛ لذا اسب در زندگی آنان اهمیتی بسزا داشت، اما این اهمیت فقط به زندگی مادی آنان مربوط نمی‌شد، بلکه اسب در مذهب شمنی یکی از عوامل ارتباط انسان با آسمان و ملکوت اعلی بود و همچون سایر مذاهب، نقش اساطیری عمده‌ای داشت. اسب سفید در بین مغول جنبه تقدس داشت. حیوانات و به‌ویژه اسب گاه سمبل روح قهرمان هستند و همواره همراه او هستند. این نقش درباره اسب قهرمانان شاهنامه از جمله رستم و کیکاوس به وضوح دیده می‌شود. رخس نه فقط یک مرکب بلکه همراه و نماد روح رستم است و حتی وقتی که رستم خواب است نیز به‌عنوان روح بیدار و به تعبیری ناخودآگاه او عمل می‌کند و وی را از دست شیر می‌رهاند و سپس در جنگ با اژدها به کمک او می‌رود و در پایان داستان هم بسیار تلاش می‌کند که مانع افتادن رستم در چاه شود.

نتیجه‌گیری

بر اساس مجموعه‌ی مثال‌هایی که از مطابقت‌ها و مشابهت‌های مناسک، آیین‌ها و باورهای شمنی در ایران قبل از حمله مغول، به استناد شاهنامه ذکر شد، می‌توان نتیجه گرفت که ادیان قدیم ایرانی چون مهرپرستی و زرتشتی‌گری از تأثیر شمنیسم، این آیین کهن گسترده به دور نمانده‌اند. و اما اینکه چگونه و از چه زمانی باورها و آداب و رسوم شمنی در ایران قدیم وجود داشته یا نفوذ کرده‌اند، جای تأمل و جستجو دارد. هرمانس، محقق غربی که سی سال در بین اقوام شمنی بسر برده و در مورد آنها تحقیق کرده است، تلاش کرده تا ریشه شمن‌گرایی را در ایران جستجو کند. «هرمانس معتقد است که وجود جمعیت‌های سری و رمزی قبل از ظهور زرتشت، مؤید وجود زمینه‌هایی برای شمن‌گرایی است.» (مفتاح، همان: ۱۶) از سوی دیگر شواهدی که فیاض و ایزدی جیران در تحلیل رقص دسته‌جمعی یاللی ارائه می‌دهند و با تحلیل نمادهای ارتباط با آسمان در این نوع رقص، صعود از کوه و استفاده از طبل پیشینه این رقص را به نوعی آیین نیایش شمنی و احتمالاً نیایش خورشید می‌رسانند و با حکاک‌های باستانی با قدمت حدود چهارده هزار سال پیش در اطراف منطقه باکو تطبیق می‌دهند، همچنین مشابهت‌هایی که در زمینه فولکلور به چشم می‌خورد و نیز آنچه تا کنون آورده شد، می‌توان پیشینه آیین شمنی در ایران را به قبل از مهرپرستی و زرتشتی‌گری بازگرداند به طوری که این دو آیین معروف ایرانی ادامه یا شاخه‌های شمنیسم در ایران می‌توانند تلقی گردند.

منابع

۱. آبادی باویل، محمد (۱۳۵۰)، آیین‌ها در شاهنامه فردوسی، تبریز: دانشگاه تبریز.
۲. اشیپولر، برتولد (۱۳۵۱)، تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میر آفتاب، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳. الیاده، میرچا (۱۳۸۸)، شمنیسم، فنون کهن خلسه، ترجمه محمد کاظم مهاجری، تهران: ادیان.
۴. بیانی، شیرین (۱۳۷۰)، دین و دولت در ایران عهد مغول. ج ۱، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۵. پلیو، پل (۱۳۵۰)، تاریخ سری مغولان، ترجمه شیرین بیانی، تهران: دانشگاه تهران.
۶. حافظ شیرازی، شمس الدین محمد (۱۳۸۷)، دیوان حافظ، تصحیح غنی و قزوینی، تهران: نشر نگاه.
۷. عدنانی، مسعود (بهار ۱۳۸۴)، «آیین‌های شمنی و شاهنامه»، نامه پارسی، سال دهم، ش ۱، ص ۶۱-۷۰.
۸. عرب، زهرا (دی ۱۳۷۶)، «دین نزد مغولان»، مجله کیهان فرهنگی، ش ۱۳۸، ص ۲۲-۲۵.
۹. عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۸۱)، دیوان اشعار، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران: نشر نگاه.
۱۰. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۱)، شاهنامه، بر اساس نسخه ۹ جلدی چاپ مسکو، زیر نظر ی. ا. برتلس، تهران: ققنوس.
۱۱. فیاض، ابراهیم و اصغر ایزدی جیران (۱۳۹۰)، «یاللی، حرکت و معنا در یک رقص آذربایجانی»، پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران، سال ۱، ش ۱، ص ۹-۳۳.
۱۲. مفتاح، الهام (پاییز ۱۳۸۱)، «شامان گرایی و دین مغولان»، مجله فرهنگ، ص ۱۳۹-۱۸۸.
۱۳. همدانی، رشیدالدین فضل الله (۱۳۳۸)، جامع التواریخ، به تصحیح بهمن کریمی، تهران: انتشارات اقبال.

A Comparative Study of Recognizing Women's Identity in Ferdowsi's Shahnameh and Kushnameh

Mumtaz haidari¹

Master's student of Persian Language and Literature, Open University, Al-Mustafa
International University of Qom, Qom, Iran

Supervisor: Hasan shahriyari²

PhD graduate of Persian language & literature, University of Qom, Qom, Iran

Abstract

Ferdowsi's Shahnameh and Kushnameh by Iranshah ibn Abi al-Khair are considered to be among the most prominent epic works of Persian and world literature, which, in addition to having artistic and epic values, are considered a valid document of the identity, culture, and social structure of Persian-speaking people in ancient times. These works provide a context for reflecting the image of women and the role they played in the mythological, heroic, and historical structure. The purpose of this research is a comparative study of identifying the identity of women in Shahnameh and Kushnameh. In this study, an attempt has been made to clarify various manifestations of women's identity in mythological, heroic, and historical periods by analyzing the different roles and influences of women in these two works. Studies show that the role of women in Shahnameh and Kushnameh is not the same; rather, each of them is present in a different context in terms of culture, society, and storytelling, and has had its own specific effects on the process of narratives and the development of stories. This research examines the capabilities and limitations of female characters and analyzes their impact on the formation of events, their reflection of social and cultural issues, and the reflection of society's attitude towards the identity and status of women.

Keywords: Ferdowsi's Shahnameh, Kushnameh, women, identity, epic works.

¹ Email: mumtaz.haidari@gmail.com

² Email: Hasan69shahriyari96@gmail.com.

بررسی تطبیقی بازشناساندن هویت زنان در شاهنامه فردوسی و کوشنامه

ممتاز حیدری^۱

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مجازی، جامعه المصطفی العالمیه قم، قم، ایران.

حسن شهریاری^۲

دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم، قم، ایران.

چکیده

شاهنامه فردوسی و کوشنامه اثر ایرانشاه بن ابی‌الخیر، از برجسته‌ترین آثار حماسی ادب فارسی و جهان به شمار می‌روند که علاوه بر داشتن ارزش‌های هنری و حماسی، سندی معتبر از هویت، فرهنگ و ساختار اجتماعی فارسی‌زبانان در دوران کهن محسوب می‌شوند. این آثار، بستری برای بازتاب سیمای زنان و نقشی که آن‌ها در ساختار اساطیری، پهلوانی و تاریخی ایفا کرده‌اند، فراهم می‌آورند. هدف از این پژوهش، بررسی تطبیقی بازشناساندن هویت زنان در شاهنامه و کوشنامه است. در این مطالعه تلاش شده است تا با تحلیل نقش‌ها و تأثیرگذاری‌های متفاوت زنان در این دو اثر، جلوه‌های متنوعی از هویت زنان در مقاطع اساطیری، پهلوانی و تاریخی روشن گردد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که نقش زنان در شاهنامه و کوشنامه به یک شکل نیست؛ بلکه هر کدام در بستری متفاوت از لحاظ فرهنگی، اجتماعی و داستان‌پردازی حضور یافته و تأثیرات خاص خود را در روند روایت‌ها و تحول داستان‌ها داشته‌اند. در این پژوهش به بررسی توانمندی‌ها و محدودیت‌های شخصیت‌های زن پرداخته شده و میزان اثرگذاری آن‌ها در شکل‌گیری حوادث، بازتاب مسائل اجتماعی و فرهنگی، انعکاس نگرش جامعه به هویت و جایگاه زنان مورد تحلیل قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: شاهنامه فردوسی، کوشنامه، زنان، هویت، آثار حماسی.

¹ Email: mumtaz.haidari@gmail.com

² Email: Hasan69shahryari96@gmail.com.

مقدمه

شاهنامه فردوسی نقشی اساسی در بازتاب ابعاد گوناگون زندگی انسان در دوره‌های مختلف تاریخ ایفا کرده است. در این اثر ارزشمند، زنان نه تنها به عنوان شخصیت‌هایی جانبی، بلکه به عنوان بازیگرانی تأثیرگذار و چندوجهی با نقش‌های متنوع مانند عاشق، خردمند، جنگجو و حتی گاه خیانت‌کار حضور دارند. این امر نشانگر نگرش عمیق فردوسی به ساختارهای اجتماعی و جایگاه زنان در جامعه است.

در کوشنامه اثر ایرانشاه بن ابی‌الخیر نیز با وجود اهمیت ویژه‌اش به عنوان یک اثر حماسی و فرهنگی، شخصیت و نقش زنان مورد توجه و بررسی کافی قرار نگرفته است. این کاستی پژوهشی زمینه‌ای را فراهم ساخته که تحلیل جایگاه و هویت زنان در این اثر، به طور مقایسه‌ای با شاهنامه، ضرورت بیشتری یابد.

هدف از انجام این پژوهش، «بررسی تطبیقی بازشناساندن هویت زنان در شاهنامه فردوسی و کوشنامه» است. پژوهش حاضر می‌کوشد جایگاه زنان، نقش‌ها و شخصیت آن‌ها، و نحوه تعامل و رفتار ایشان در بستر محیط پیرامونشان را در این دو شاهکار برجسته حماسی بررسی نماید. تحلیل واکنش‌ها و عملکردهای زنان در داستان‌های مختلف، جلوه‌ای روشن‌تر از حضور و تأثیرگذاری آن‌ها را در فرهنگ و تاریخ ادبیات فارسی به نمایش می‌گذارد. از این منظر، شاهنامه و کوشنامه، نه تنها بازتاب‌دهنده شرایط اجتماعی دوران حیات فردوسی و ایرانشاه بن ابی‌الخیر هستند، بلکه بستری ارزشمند برای تحلیل تطبیقی جایگاه زنان در منظومه‌های فرهنگی، تاریخی و حماسی به شمار می‌آیند. بررسی این آثار، شناخت عمیق‌تری از هویت، نقش‌ها و ظرفیت‌های زنان در نظام فکری و فرهنگی فارسی‌زبانان ارائه می‌دهد. پژوهش حاضر درصدد است به سؤال زیر پاسخ دهد:

آیا سرایندگان شاهنامه و کوشنامه به یک میزان توانسته‌اند هویت قهرمانان زن حماسه‌ساز و مشترکات فرهنگی ایران باستان و فرهنگ اسلامی با پشتوانه قوی قرآنی را در پهنه ادب فارسی بازشناسی و متجلی سازند؟

ضرورت و اهمیت پژوهش

حماسه به عنوان یک نوع ادبی شامل نظم و نثر، تاریخچه‌ای کهن از آثار ادبی را به خود اختصاص داده است و می‌توان گفت مهم‌ترین گونه ادبی از لحاظ ارتباط با تاریخ، اساطیر، افسانه‌ها و واقعیات و رسوم باستانی به شمار می‌رود. در حماسه با توجه به اینکه به طور معمول ماهیت خشونت و جنگ‌آوری را داراست، طبیعتاً نقش زنان کمتر از مردان است که معلول تفکیک جنسیت مبتنی بر نقش و ایفای نقش در طول تاریخ است. اما به هر حال نمی‌شود از جایگاه حذف ناشدن زن در آثار حماسی گذشت و تعمیم‌های کلی زد از قبیل زن‌ستیزی فردوسی، هومر و... . حماسه، اثری است برآمده از جامعه مردسالار که کارکردهای دلاورانه و قدرت‌نمایی‌های مردانه در آن، همواره بیش از حضور و نقش‌ورزی زنان به چشم می‌آید. اما، از آن‌جا که بیشتر آثار حماسی، زیرساختی اسطوره‌ای دارند و از آبشخور اساطیر سیراب شده‌اند، جنبه‌های مختلفی از زندگی مردمان را، اعم از مسائل فرهنگی، اجتماعی، انسان-شناختی، روان‌شناختی و... بازتاب می‌دهند. آن‌چه در این میان، حائز اهمیت است، حضور زن، به عنوان بخشی از دایره هستی و تجلی کارکردهای آن در باورهای مردم ادوار کهن است. با وجودی که آثار حماسی، شرح دلاوری‌های قهرمانان مذکر است و بر قدرت جسمانی و پهلوانی مردان حماسه صحه می‌گذارد، اما از حضور زن، به عنوان نیمه‌ی مکمل حیات و هستی بشری خالی نیست.

زن در اغلب آثار ادبی جهان، مخصوصاً ادب ایران‌زمین، با توجه به مقتضیات زمانی هر دوره از جایگاهی خاص برخوردار است. زنان به‌خوبی توانسته‌اند در کنار مردان از عهده وظایف خویش برآیند. لیکن در برخی از دوره‌ها شاهد نزول مقام و جایگاه ایشان می‌باشیم. فرایند کردار و رفتار زنان تنها در آثار غنایی و نمایشی وجود ندارد، بلکه در آثار حماسی نیز که برگرفته از اعتقادات عمیق قومی، ملی و دینی است به‌خوبی بازتاب یافته است. در این میان شاهنامه حکیم فردوسی و پهلوان‌نامه کوشنامه اثر ایرانشاه ابن ابی‌الخیر سهمی سترگ و با عظمت را در تاریخ اجتماعی ایران درباره زنان بر عهده‌دارند. درست است که به لحاظ کمی حجم بسیار کمتری از آثار حماسی به زنان — در مقایسه با مردان — اختصاص یافته است، ولی نقش برجسته آنان را در بسیاری از داستان‌های حماسی به هیچ روی نمی‌توان نادیده انگاشت.

ایران‌شاه ابی‌الخیر منظومه کوشنامه را در قرن پنجم هجری به پیروی از شاهنامه فردوسی سروده است؛ این اثر حماسی همانند سایر آثار هم‌نوع بازتاب دهنده مسائل فرهنگی، اجتماعی، روان شناختی، انسان شناختی و... ایرانیان کهن است که می‌توان از طریق آن به جهان‌بینی و نوع نگرش ایرانیان و به‌ویژه مؤلف اثر درباره مسائل مختلف پی برد. یکی از مسائل قابل تأمل در این منظومه جایگاه و وضعیت زنان است، زیرا برخورد کوش، قهرمان غیر ایرانی این حماسه، برخلاف سایر آثار حماسی با زنان بسیار ظالمانه و وحشیانه است به نظر می‌رسد این مسأله ریشه در دوران کودکی وی داشته باشد زیرا به محض تولد کوش، پدرش به دلیل زشتی او مادرش را کشت و کوش را طرد کرد.

از دیدگاه داستان‌نویسی نوین تاکنون تحقیقات متعدد و درخور توجهی در مورد شاهنامه و کوشنامه صورت گرفته است، بیشتر پژوهش‌ها پیرامون بازتاب چهره و شخصیت زنان، حضور آنان و رابطه آنها با مردان یا پهلوانان شاهنامه بوده است؛ اما آنچه توجه پژوهشگر را برانگیخته چگونگی پردازش شخصیت زنان و هویت آنان در آثار حماسی مذکور است. حضور زن در شاهنامه فردوسی از جایگاه ویژه و برجسته‌ای برخوردار است؛ اما در آن زنان نقش کم‌رنگ‌تری نسبت به مردان در پیشبرد حوادث ایفا می‌کنند. با این حال زنان، تقریباً در همه داستان‌های شاهنامه، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم حضور دارند و این نشان از ارج و قربی است که فردوسی برای زنان قائل شده است.

زن به‌عنوان اصلی‌ترین عامل زایایی و بالندگی انسان نقشی بی‌تردید در ادامه حیات آدمی دارد. به‌تناسب ماهیت این موجود، همه ویژگی‌ها در او می‌تواند همواره جنبه حداکثری داشته باشد؛ به‌عنوان مثال ویژگی‌های مثبتی چون عشق، عاطفه و نوع‌دوستی به‌گونه‌ای آشکارا در وجود وی نمود دارد و به همین‌گونه است در موارد ناپسندی چون کینه و فتنه‌انگیزی. همین ویژگی خاص-جمع اضداد بودن موجب شده است تا زن در گستره ادب جهان و ازجمله ادبیات فارسی در پرورش مقوله‌های آموزشی و غنائی مطمح نظر شاعران از جمله حکیم فردوسی در شاهنامه و ایران‌شاه ابن ابی‌الخیر در کوشنامه باشد.

۱. نکاتی چند پیرامون شخصیت زن در داستان شاهنامه

فردوسی آگاهانه زنان را برتر و شایسته‌تر تحسین می‌داند. زنان شاهنامه دوستدار فرهنگی کشور خود، شجاع در اندیشه و رفتار، ایثارگر در عشق، وفادار به همسر و فرزند و آگاه و متفکرند. فردوسی در شاهنامه جایگاه و مقامی سزاوار برای زن قائل شده است که جایگاه زن با عنوان مادر، برترین مقامی است که فردوسی به آن اشاره می‌کند. در شاهنامه مادر و زن با عالی‌ترین صفات انسانی وصف شده است؛ صفاتی چون خردمندی، وفاداری، پوشیده رویی و... که این صفات به گونه‌ای در وجود مادرانی چون: «فرانک» مادر فریدون، «سیندخت» مادر رودابه، «تهمینه» مادر سهراب و «کتایون» مادر اسفندیار مشهود است.

۱-۱. حضور زنان در شاهنامه

«شاهنامه کتابی است که زن در سراسر آن حضور دارد» می‌توان ردپای زنان را در تمام داستان‌های آن جستجو کرد، البته طول و عرض این نقش‌ها در هر داستان به اقتضای زمان، مکان، نوع کنش‌ها، واکنش‌ها و شخصیت‌های مختلف متفاوت است. حضور زنان در دوره اساطیری بسیار کم‌رنگ است و جز فرانک که حضور مؤثر و تعیین‌کننده‌ای دارد، همگی در سایه حضور پهلوانان و شاهان گم می‌شوند. در دوران پهلوانی زنان حضور و تأثیر بیشتر در داستان‌ها دارند. زن‌ها هستند که به داستان‌های تراژیک شاهنامه آب و رنگ بخشیده‌اند؛ رودابه، سیندخت، سودابه، تهمینه، گردآفرید، فرنگیس، جریره، منیژه و کتابون از جمله این زن‌ها هستند. زنان بخش تاریخی با آنکه از نظر تعداد بیشترند و حضور کمی در داستان‌ها دارند؛ ولی به اندازه زنان بخش پهلوانی نقش مهم و تأثیرگذاری ایفا نمی‌کنند؛ به همین دلیل این زنان کمتر معروف‌اند.

۱-۲. شخصیت زنان شاهنامه

نویسندگان، شخصیت داستان را به دو روش «مستقیم» و «غیرمستقیم» معرفی می‌کنند. «در معرفی مستقیم، نویسنده رک و صریح شخصیت داستان را معرفی می‌کند. در معرفی غیرمستقیم، نویسنده با عمل داستانی شخصیت را معرفی می‌کند.» فردوسی به هر دو روش شخصیت‌هایش را معرفی می‌کند؛ ولی معرفی غیرمستقیم درست‌تر و دقیق‌تر بیان‌کننده شخصیت یک فرد خواهد بود؛ زیرا «در یک اثر دراماتیک، برای معرفی شخصیت، به توصیف احوال

و خصوصیات اخلاقی او نمی‌پردازند بلکه موقعیتی فراهم می‌آورند تا شخصیت به اقتضای خلق و خوی خود، در بررسی شخصیت‌های زنان بر اساس عمل داستانی شان صورت گرفته است نه آنچه که حکیم طوس در توصیف آنها بیان داشته است. فردوسی در جای جای شاهنامه از دلاوری، هوشیاری، عقل و درایت زنان سخن گفته و آنان را وارد اجتماع نموده و مقام منزلتی والایی به زن بخشیده است. زنان همچون مردان در دوراندیشی، پارسایی و تیزهوشی مورد ستایش قرار می‌گیرند. (بصاری، ۱۳۵۰: ۵ تا ۷) این نشان از بزرگی و عظمتی است که فردوسی برای زنان قائل است. در این مورد سیندخت همسر مهرباب کابلی و مادر رودابه را مثال زد که با رایزنی و تدبیر خود از جنگ خونین جلوگیری کرد و مهرباب کابلی را متقاعد به ازدواج زال وروابه کرد.

سخن ها چو بشنید از او پهلوان / زنی دید با رای و روشن روان

۱-۳ نقش کلی زنان در شاهنامه

نولدکه، شاهنامه شناس معروف آلمانی، دربارهٔ مقام زن در شاهنامه می‌نویسد: «در شاهنامه زنان نقش فعالی ایفا نمی‌کنند؛ تنها زمانی ظاهر می‌شوند که هوس یا عشقی در میان باشد.» (نولدکه، ۱۳۸۴: ۱۱۵) این گفته پذیرفتنی نیست؛ زیرا نقش زنان در شاهنامه پیچیده‌تر از آن است که در یک جمله خلاصه شود. اگر بگوییم زنان هیچ نقشی در داستان‌های شاهنامه ایفا نمی‌کنند، هم در حق زنان و هم در حق زنان شاهنامه اجحاف کرده‌ایم. «در هیچ داستانی از شاهنامه نمی‌توان مدعی شد که داستان بدون نقش، تأثیر و حضور زن پایان پذیرد.» (اکبری، ۱۳۸۰: ۶۲) البته این جمله اغراق آمیز است؛ در برخی داستان‌های شاهنامه زنی حضور ندارد و در برخی دیگر که زنی هم حضور دارد، ممکن است نقش مؤثری نداشته باشد.

تمام نقش‌هایی که زنان در شاهنامه ایفا می‌کنند دارای وزن و بسامد یکسان نیستند. اگرچه در هر داستان، اثرگذاری، شخصیت و حضور زنان با هم متفاوت است، گاه این حضور و تأثیر کم و زیاد می‌شود؛ ولی هیچ‌گاه نمی‌توان گفت زنان هیچ نقشی در داستان‌های شاهنامه ندارند. «در میان ادبیات منظوم گذشته، شاهنامه تنها کتابی است که زن نقش اساسی و فاعلانه در آن ایفا می‌کند.» (یزدانی، ۱۳۷۸: ۵۰) آنچه که بیشتر مخاطبان را در بررسی داستان‌های زن در شاهنامه جلب

می‌کند این است که: زنان شاهنامه نقش‌های متفاوتی را می‌پذیرند همچنان که «تنوع نقش‌آفرینی زن در شاهنامه به‌گونه‌ای است که بیشتر نقش‌های زنانه ممکن در یک اجتماعی کهن را در برمی‌گیرد که البته در این میان نقش‌های مثبت است.» (عباسی، ۱۳۸۹: ۱۲۷)

۱-۴. وفاداری زنان و مادران در داستان‌های شاهنامه

زن به‌عنوان موجودی وفادار و فداکار معرفی شده است به گونه‌ای که در مورد زیادی وجود خود را فدای مردان نموده تا از آنان حفاظت نماید و با این که اکثراً از کشورهای دیگر هستند، همه جا نسبت به همسران خود وفادار و مهربانند. در اینجا می‌توان از جریره، مادر فرود نام برد که فرود را آگاهی می‌دهد که از تبار ایرانیان است و برادرشاه کیخسرو است. ۳: ۳۱ / ۶۹

جریره زنی بود مام فرود / زبهر سیاوش دلش پر زدود

زمانی که جریره از فرود می‌خواهد تا برای شناختن تبار خود از تخواار پهلوان کمک بگیرد، وقتی سپاه طوس نزدیک آنان شد در پاسخ، فرود به مادرش گفت: ۳: ۳۳ / ۱۰۴

بدو گفت: رای تو ای شیرزن / درفشان کند دوده و انجمن

این وفاداری جریره نسبت به سیاوش تا جایی ست که حتی فرود را از جنگ با ایران بر حذر می‌دارد. زمانی که فرود به مادر خبر آمدن لشکر ایران را می‌دهد: ۳: ۳۲ / ۷۰ تا ۷۴

«نمود همین وفاداری بیش از حد است که برخی تصور نموده‌اند، فردوسی می‌خواهد بین زن و مرد فاصله اندازد و بی‌عدالتی برقرار نماید. زنان را اسیر و دست‌نشانده مردان قرار دهد و حقوق حقیقی آنان را پایمال نماید.» (رنجبر، ۱۳۶۷: ۱۶۸) شاهنامه از انتهای وفاداری زنان به شدت سخن گفته شده است، مانند تهمینه؛ که وفادارترین زن در داستان‌های شاهنامه است. وقتی رستم مهره‌ای که به بازویش بسته شده بود، بیرون کشید و به تهمینه داد که اگر فرزندشان دختر بود به گیسوانش و اگر پسر بود به بازوانش بدهد. تهمینه در جواب گفت: من همه عمر همسر تو مادر فرزند تو و شیفته توام. (ریاضی، ۱۳۸۴: ۹۸)

۱-۵. حیا و شرم زنان و مادران در شاهنامه

یکی از صفاتی که فردوسی از زن ایرانی نقل می‌کند شرم و حیاست: ۷: ۴۲۰ / ۴۰۵۲ و

۴۰۵۳

چنین داد پاسخ که زن را که شرم / نباشد به گیتی، نه آوار نرم

«حکیم طوس دسته‌ای از زنان را سرزنش کرده و آنان را بدکنش و بدکردار خوانده که اثری از

شرم در وجودشان نیست.» (زنجیر، ۱۳۶۹: ۱۶۹) ۷: ۳۰۲ / ۲۶۴۷

زنانی که ایشان ندارند شرم / به گفتن ندارند آوای نرم

داستان‌های شاهنامه فردوسی و روایات کوشنامه ابی‌الخیر

ویژگی‌های شخصیتی و نمادین زنان شاهنامه

امروزه نگرستن به زندگی زنان در جامعه یکی از معیارهای سنجش جامعه مدنی و غیر آن

است. پس تلاش وجود دارد تا این مساله را به اثبات برسانند که زنان در تاریخ گذشته ما و در

روزگار خود دارای جایگاه خاص بوده‌اند. چون می‌خواهند نشان بدهند که مردمانی که پیش از ما در

این سرزمین می‌زیسته در چه سطحی از تمدن قرار داشته‌اند.

شاهنامه یکی و مهم‌ترین اثری است که چگونگی زندگی زنان در آن انعکاس گسترده دارد.

خواننده شاهنامه با درک و فهم مسایل گوناگون؛ چون حکومت‌داری، مرزبانی و دفاع از میهن،

آبادانی و کشت و بذر و جنگ و صلح و باز مسأله زنان، برخورد با آنان و نقش آنان در جامعه،

احساس غرور می‌کند. خواننده شاهنامه بدین باور می‌رسد که گذشتگان او مردمان متمدنی بوده‌اند

و او نیز استحقاق زندگی بهتر را در کنار ملل متمدن دنیا دارد.

توصیف زنان از زبان فردوسی

نخستین سخنان فردوسی درباره زن، در همان نخستین داستان او (بیژن و منیژه) آن هم

درباره همسر خود ابراز می‌کند. فردوسی در یک شب هولناک که در خواب خویش ترسیده است.

تنها یار مهربانی یاور اوست.

زن خوب رخ رامش افزای و بس / که زن باشد از درد فریادرس (۱: ۱۶۲)

این شب هولناک به روزگار شاعر می ماند که تنها همسرش او را در سرایش شاهنامه دلالت می کند. (۵: ۱۶۲)

زنان در شاهنامه به پارسایی، رایزنی، وفاداری و فداکاری، حیا و شرم و زیبایی ستوده شده اند که در ذیل نمونه هایی چند را در این موارد از زبان فردوسی می خوانیم:

پارسایی و رایزنی:

ز پاکی و از پارسایی زن / که هم غمگسارند و هم رایزن (۶: ۱۶۷)

اگر پارسا باشد و رایزن / یکی گنج باشد پراکنده زن (۶: ۱۶۸)

وفاداری و فداکاری:

در همه داستان های عاشقانه شاهنامه وفاداری و فداکاری میان عاشق و معشوق موج می زند. فداکاری ها تا سرحد مرگ ادامه می یابد و وفاداری تا آخر زندگی.

حیا و شرم:

یکی از مواردی را که فردوسی درباره زنان تأکید دارد حیا و شرم است که زنان خوب، باید از آن برخوردار باشند.

چنین داد پاسخ که زن را که شرم / نباشد به گیتی، نه آواز نرم (۶: ۱۶۹)

مهین زنان جهان آن بود / کزو شوی پیوسته خندان بود (۱: ۱۶۲)

در شاهنامه فردوسی مواردی هم هست که زنان در آن نکوهش شده اند. به ویژه درباره عدم رازداری. همه این موارد از اعتقاد فردوسی درباره آنان سرچشمه نمی گیرد. (۸: ۱۳۹) بسیاری از این موارد بر می گردد به مآخذی که فردوسی از آن استفاده کرده است. ما می دانیم که هم در دوران فردوسی و هم پیش و پس از ایشان نظر غالب نویسندگان درباره زنان سخت گیرانه و سرشار از تعصب است و استفاده فردوسی از چنین مآخذی ناگزیر درشتی هایی در کلام او نیز وارد می کند.

برخلاف آنچه که برخی‌ها به فردوسی نسبت می‌دهند من بدین باورم که فردوسی زنان را به کار و کوشش که مایه سرفرازی و نام‌آوریت، تشویق می‌کند:

زنان را از آن نام ناید بلند / که پیوسته در خوردن و خفتن‌اند

نقش کلی زنان در شاهنامه

زنان خردمند و مشاور: زنان در شاهنامه گاه نقش راهنما و خردمند دارند. شخصیت‌هایی مثل رودابه و فرنگیس با خرد و تدبیرشان بر روند داستان‌ها تأثیر می‌گذارند.

تحلیل: این نقش نشان‌دهنده احترامی است که فردوسی برای هوش و تدبیر زنان قائل بوده است.

زنان عاشق و وفادار: عشق در شاهنامه، پایهٔ بسیاری از روایت‌ها است. تهمینه با عشق و فداکاری‌اش نمونه‌ای از زنی است که زندگی خود را به قهرمان داستان، یعنی رستم، پیوند می‌دهد.

تحلیل: فردوسی عشق را امری انسانی و فراتر از جنسیت می‌داند.

زنان مقتدر و قدرتمند: شخصیت‌هایی مثل گردآفرید نقش قهرمانی نیز ایفا می‌کنند و وارد عرصه نبرد می‌شوند. این امر نشان‌دهنده اهمیت حضور زنان حتی در میدان‌های نظامی است.

تحلیل: فردوسی بر نقش زنان در تمام عرصه‌های زندگی تأکید دارد.

زنان آسیب‌پذیر: برخی شخصیت‌های زن در شاهنامه نیز دچار آسیب‌های اجتماعی و فردی می‌شوند که بیانگر محدودیت‌ها و تبعیض‌های موجود در جامعه است.

نقش کلی زنان در کوشنامه:

زنان نمادین و آرمانی: در کوشنامه، شخصیت‌های زن بیشتر به‌عنوان مظهر زیبایی یا الهامات آرمانی معرفی می‌شوند.

تحلیل: این نقش بیشتر جنبه نمادین دارد و کمتر به تحلیل عمیق روان‌شناختی شخصیت‌ها پرداخته شده است.

زنان در چارچوب خانواده: شخصیت‌های زن در کوشنامه اغلب به نقش‌های خانوادگی و همسری محدود شده‌اند.

زنان مطیع و وابسته: برخلاف شاهنامه، زنان در کوشنامه اغلب وابستگی بیشتری به قهرمانان مرد دارند و شخصیت مستقل چندانی از خود بروز نمی‌دهند.

تحلیل: این موضوع می‌تواند بازتاب واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی زمان نگارش این اثر باشد.

کوشنامه یکی از برجسته‌ترین آثار حماسی ایرانی به‌شمار می‌رود که ایرانشان بن ابی‌الخیر آن را به رشته تحریر درآورده است. در این اثر، مانند سایر آثار حماسی، شخصیت‌های زن وجود دارند که نقش‌های مختلفی را ایفا می‌کنند. با این حال، زنان در کوشنامه در مقایسه با بسیاری از آثار کلاسیک فارسی بیشتر در زمینه‌های عقلانی، اجتماعی و حماسی مورد توجه قرار گرفته‌اند تا نقش‌های صرفاً عاطفی و شخصیت‌های ساده. در کوشنامه، شاهد آن هستیم که زنان به‌عنوان کارگزاران هوشمند در بسیاری از امور جامعه عمل می‌کنند و توانمندی‌های خود را در رسیدن به اهداف انسانی و دنیوی نشان می‌دهند.

تأثیر زنانی که در کوشنامه حضور دارند: از آزادی تا قیام

بیشتر زنان در کوشنامه به نوعی از قیام، دفاع از خانواده، عدل و شجاعت پرداخته‌اند و از موقعیت‌هایی که برای خود جلب کرده‌اند به‌طور فعال و هوشیارانه بهره‌برده‌اند.

الف. زنانی که نقش‌هایی همچون مشاور یا همراه جنگجو دارند:

حکیمه: شخصیت "حکیمه" نمونه‌ای از زنانی است که مانند یک مشاور با مردان خردمند و دلاور در ارتباط است. او با عقل و دانایی‌اش نقش مشاوره را بر عهده دارد و شخصیتش به وضوح نشان‌دهنده نقشی عقلانی و استراتژیک است.

زنان جنگجو: زنان کوشنامه گاه در نقش جنگجو و دلاور ظاهر می‌شوند. یکی از نمونه‌های معروف در این زمینه "شاه‌زنان" هستند که همچون مردان در میدان جنگ حضور دارند و تا پای جان برای اهدافشان مبارزه می‌کنند.

ب. نقش زنان در تحلیل مسائل اجتماعی و فرهنگی:

در کوشنامه، نقش زن فراتر از بعد خانوادگی رفته و به جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی توجه زیادی شده است. زنان در این اثر آینه‌ی مشکلات اجتماعی دوران خودند و از نظر عقلی، اجتماعی و فرهنگی در مواجهه با بحران‌ها قرار می‌گیرند.

نقش زنان در زندگی شخصیت اصلی، ایرانشان بن ابی‌الخیر

یکی از موارد مهم در بررسی نقش زنان در این اثر، روابط آنها با شخصیت اصلی داستان است. این شخصیت‌ها می‌توانند پدیده‌های بی‌پناهی، قدرت‌های عاطفی و تلاش‌های بیرونی را با هم ادغام کنند.

ارتباط بین زنان و مسائل اجتماعی و سیاسی در کوشنامه

یکی از جوانب بسیار مهم در نقش زنان کوشنامه، تحلیل موقعیت اجتماعی زنان در درگیری‌ها و بحران‌های موجود است. در کوشنامه، زن‌ها نه تنها در خانه و محیط خانوادگی بلکه در تحلیل و بررسی پیامدهای اجتماعی-سیاسی و زندگی ملل نیز نقش دارند. گاه آنها بر اساس تحلیلات به پیشنهادات مهم رسیده و گام‌هایی بسیار سودمند برداشته‌اند. از این‌رو، در کوشنامه حضور زنان نشانی از سیاست‌گذاری‌ها و اراده‌ی قوی در ساخت اجتماع به شمار می‌رود. زنان در کوشنامه هیچ‌گاه تنها در زمینه‌های کوچک و عاطفی محدود نشده‌اند؛ آنان تأثیر عمده‌ای در پیشرفت داستان و درگیری‌های اجتماعی و سیاسی دارند. زن در کوشنامه، بخشی مهم از نیروهای فعال و فکری است که می‌تواند برای جامعه حل مسئله کند. در مجموع، نقش زنان در کوشنامه با همان پیچیدگی و چند بعدی بودن خود، برخلاف سایر داستان‌ها و متون حماسی، تفاوت‌های خاصی دارد. آنها نه تنها بازتاب‌دهندگان اصلی مسائل اخلاقی، اجتماعی و سیاسی‌اند، بلکه در قالب انسان‌های واقعی با ویژگی‌های کامل انسانی خود به مردم و ساختارهای بزرگ‌تر نگاه می‌کنند و از این طریق می‌توانند تغییرات بسیاری در سرنوشت جامعه و افراد حاضر در داستان ایجاد کنند.

مقایسه تطبیقی شخصیت‌پردازی زنان در شاهنامه و کوشنامه

جنبه خاص: تفاوت‌های فرهنگی در بازنمایی زنان در شاهنامه و کوشنامه

یکی از جنبه‌های برجسته در تحلیل زنان شاهنامه و کوشنامه، توجه به تفاوت‌های فرهنگی و رویکرد این متون نسبت به شخصیت‌های زن است. فردوسی، با تأکید بر نقش اجتماعی و فردی زنان، آن‌ها را نه تنها به عنوان نمادهای عشق و وفاداری، بلکه به عنوان کنش‌گران اجتماعی و تصمیم‌گیرندگان حیاتی معرفی می‌کند. کوشنامه با تکیه بر روایات اسطوره‌ای بیشتر بر نقش‌های مادرانه و محافظه‌کارانه زنان تأکید دارد.

۱. زنان به عنوان بازیگران اجتماعی و سیاسی

در شاهنامه: سیندخت، نماد زن خردمند سیاسی در شاهنامه است. او در شرایطی بحرانی که عشق زال و رودابه باعث تنش‌های خانوادگی و اجتماعی می‌شود، نقش واسطه را ایفا می‌کند. او نه تنها خانواده را از جنگ و آشوب نجات می‌دهد، بلکه نشان می‌دهد زنان می‌توانند در امور دیپلماتیک و سیاسی تصمیم‌های مهم و موفق‌ی بگیرند.

گردآفرید نیز نمونه‌ای از یک زن جنگجو است که به‌طور مستقیم وارد مبارزه با دشمن می‌شود. اقدام شجاعانه او در جنگ نه تنها از شرافت قوم محافظت می‌کند، بلکه پیام قدرت زنان در دفاع از سرزمینشان را به روشنی می‌رساند.

در کوشنامه: کوشنامه، برخلاف شاهنامه، در ارائه نقش‌های اجتماعی و سیاسی زنان کمتر جسارت دارد. بیشتر شخصیت‌های زن کوشنامه، همچون پریناز، به عنوان بازیگرانی در سایه معرفی می‌شوند که اگر نقش مهمی دارند، اما به صورت غیرمستقیم و در ارتباط با خانواده یا قهرمان داستان عمل می‌کنند. این نقش‌ها نشان‌دهنده تصویری مثبت از زنان به عنوان ستون‌های استواری خانواده است.

۲. زنان و تقابل میان عشق و تعهد اجتماعی

در شاهنامه: تهمینه، یکی از عاطفی‌ترین شخصیت‌های شاهنامه، در ملاقات کوتاه با رستم، عشق خود را آشکار ابراز می‌کند و تصمیم می‌گیرد که مادر یک قهرمان باشد. این عشق اگرچه شخصی است، اما به یک تعهد اجتماعی بزرگ منتهی می‌شود؛ او مادر کسی است که سرنوشت شاهنامه را به‌طور قابل‌توجهی تحت تأثیر قرار می‌دهد. تهمینه با بیان صریح خواسته‌هایش، قدرت زنانه‌ای فراتر از کلیشه‌های سنتی زمانه خود نشان می‌دهد. در کوشنامه: کوشنامه عشق را بیشتر به‌صورت نقشی مکمل در زندگی خانوادگی قهرمانان تعریف می‌کند. زنان در این روایت‌ها نه به‌عنوان شخصیت‌های کاملاً مستقل، بلکه به‌عنوان مشوق یا پناهگاه قهرمانان معرفی می‌شوند. پریناز، با همه عشق و علاقه خود، هرگز به اندازه تهمینه از محدوده نقش سنتی زن فراتر نمی‌رود.

۳. تصویر زنان در نقش‌های منفی

در شاهنامه: فردوسی از جنبه‌های مختلف به شخصیت زنان پرداخته است، از جمله مواردی که زنان به‌عنوان نماد خیانت یا فریب ظاهر می‌شوند. سودابه در داستان سیاوش نمونه‌ای بارز از این زنان است. سودابه تلاش می‌کند سیاوش را به دام عشق خود بیندازد، اما وقتی از او پاسخ نمی‌گیرد، با اتهام دروغین زندگی او را تهدید می‌کند. در کوشنامه: کوشنامه کمتر به جنبه‌های منفی شخصیت زنان می‌پردازد. زنان در این داستان‌ها بیشتر در قالب همسرانی مطیع یا مادرانی دلسوز ظاهر می‌شوند و نقش فعال در خیانت یا فریب کمتر دیده می‌شود. این امر احتمالاً به دلیل جنبه‌های افسانه‌ای و محافظه‌کارانه‌تر داستان‌های کوشنامه در مقایسه با شاهنامه است.

۴. جنبه معنوی و الهی زنان در دو متن

در شاهنامه: شاهنامه گاهی از زنان به‌عنوان موجوداتی مقدس و الهام‌بخش یاد می‌کند. مادر رستم (رودابه) نماد پیوند بین دو جهان متفاوت و پرچمدار تولد قهرمانی مانند رستم است. نگاه فردوسی به این گونه زنان، آنها را به نمادی از قدرت الهی و مادر طبیعت تبدیل می‌کند.

در کوشنامه: در کوشنامه زنان به عنوان نگهبانان ارزش ها و اخلاق جامعه مورد ستایش قرار می گیرند. با این حال، تصویر آنها بیشتر بر جنبه های سنتی مانند پرورش و نگهداری خانواده متمرکز است و جنبه های گسترده معنوی کمتر مشاهده می شود.

نتیجه گیری

شاهنامه فردوسی و کوشنامه اثر ایرانشاه بن ابی‌الخیر، از برجسته‌ترین آثار حماسی ادب فارسی و جهان به شمار می‌روند که علاوه بر داشتن ارزش‌های هنری و حماسی، سندی معتبر از هویت، فرهنگ و ساختار اجتماعی فارسی‌زبانان در دوران کهن محسوب می‌شوند. این آثار، بستری برای بازتاب سیمای زنان و نقشی که آن‌ها در ساختار اساطیری، پهلوانی و تاریخی ایفا کرده‌اند، فراهم می‌آورند. نقش زنان در شاهنامه و کوشنامه به یک شکل نیست؛ بلکه هر کدام در بستری متفاوت از لحاظ فرهنگی، اجتماعی و داستان‌پردازی حضور یافته و تأثیرات خاص خود را در روند روایت‌ها و تحول داستان‌ها داشته‌اند.

یکی از جوانب بسیار مهم در نقش زنان کوشنامه، تحلیل موقعیت اجتماعی زنان در درگیری‌ها و بحران‌های موجود است. در کوشنامه، زن‌ها نه تنها در خانه و محیط خانوادگی بلکه در تحلیل و بررسی پیامدهای اجتماعی-سیاسی و زندگی ملل نیز نقش دارند. گاه آنها بر اساس تحلیلات به پیشنهادات مهم رسیده و گام‌هایی بسیار سودمند برداشته‌اند. از این‌رو، در کوشنامه حضور زنان نشانی از سیاست‌گزاری‌ها و اراده‌ی قوی در ساخت اجتماع به شمار می‌رود. زنان در کوشنامه هیچ‌گاه تنها در زمینه‌های کوچک و عاطفی محدود نشده‌اند؛ آنان تأثیر عمده‌ای در پیشرفت داستان و درگیری‌های اجتماعی و سیاسی دارند. زن در کوشنامه، بخشی مهم از نیروهای فعال و فکری است که می‌تواند برای جامعه حل مسئله کند. در مجموع، نقش زنان در کوشنامه با همان پیچیدگی و چند بعدی بودن خود، برخلاف سایر داستان‌ها و متون حماسی، تفاوت‌های خاصی دارد. آنها نه تنها بازتاب‌دهندگان اصلی مسائل اخلاقی، اجتماعی و سیاسی‌اند، بلکه در قالب انسان‌های واقعی با ویژگی‌های کامل انسانی خود به مردم و ساختارهای بزرگ‌تر نگاه می‌کنند و از این طریق می‌توانند تغییرات بسیاری در سرنوشت جامعه و افراد حاضر در داستان ایجاد کنند.

منابع

۱. بهار، مهرداد (۱۳۸۳)، *پژوهشی در اساطیر ایران*، تهران: پیوند نو.
۲. ریاحی، محمد امین (۱۳۸۰)، *فردوسی*، تهران: طرح نو.
۳. هاشمی، محمود (۱۳۷۰)، «مقام زن در شاهنامه فردوسی»، *مجله دانش*، ش ۲۷، ص ۵۷-۹۵.
۴. ساکایی، محمد یونس طغیان (۱۳۸۸)، *پله‌هایی بر کاخ بلند*، کابل: انتشارات سعید.
۵. رنجبر، احمد (۱۳۷۹)، *جاذبه‌های فکری فردوسی*، تهران: امیر کبیر.
۶. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶)، *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق، چاپ سوم، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
۷. سیاقی، محمد دبیر (۱۳۷۰)، *چهره زن در شاهنامه*، گردآورنده علی دهباشی، فردوسی و شاهنامه (ص ۱۲۳-۱۶۳) تهران: موسسه مدبر.
۸. ابن ابی‌الخیر، ایرانشان (۱۳۷۷)، *کوش‌نامه*، به تصحیح جلال متینی، تهران: علمی.
۹. بشیری، علی‌اصغر (۱۳۹۸)، «ارتباط منظومه کوش‌نامه با پادشاهان کوش در هزاره قبل از میلاد در آفریقا»، *مجله آینه میراث*، ۱۷ (۶۵)، ۱۸۱-۲۰۲.
۱۰. خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۶)، «شاهنامه برای ایرانیان، تاریخ است نه افسانه»، *مجله رودکی*، (۱۵)، ۱۷۹-۱۷۶.
۱۱. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۴)، *حماسه سرایی در ایران*، تهران: فردوس.

Examining the position of wisdom in Shahnameh

masoumeh noori¹

Bachelor of Education Student, Hoda University of Qom, Qom, Iran

Supervisor: majid Jafari ²

Assistant Professor of Qom Language, Literature & Culture Education Complex,
Qom, Qom, Iran.

Abstract

This article analyzes and examines the place of wisdom and reason in Ferdowsi's Shahnameh. In Shahnameh, wisdom is depicted as a guiding and determining force in the fate of humans and the fate of the heroic world. Wisdom not only plays a key role in the individual and social decisions of the characters in Shahnameh, but also plays a role in the balance between power, justice, and morality. Ferdowsi uses wisdom as the main criterion for distinguishing between right and wrong, good and evil, and power and corruption. This article analyzes the various cases in which wisdom is used in the stories of Shahnameh and examines its role in the formation of the national and moral identity of Iranians. The aim of this research is to clarify the importance of wisdom in the moral and social structure of Shahnameh and how Ferdowsi, by emphasizing wisdom, not only paid attention to individual education and development, but also addressed the universal concept of justice and wisdom. In the Shahnameh, Ferdowsi uses wisdom as a higher power and a criterion for guiding humans towards correct and wise decisions. Wisdom in the Shahnameh is not only an intellectual tool, but also a symbol of moral and social power that many characters in the Shahnameh, especially kings and heroes, rely on at different times in their lives.

Keywords: Wisdom, Role-playing, Shahnameh, Justice.

¹ Email: masoumeh noori@yahoo.com.

² Email: mou.ir@6479810430

بررسی جایگاه خرد در شاهنامه

معصومه نوری^۱

دانشجوی کارشناسی علوم تربیتی دانشکده هدی قم، قم، ایران

مجید جعفری^۲

استادیار مجتمع آموزش عالی زبان، ادبیات و فرهنگ قم، قم، ایران

چکیده

این مقاله به تحلیل و بررسی جایگاه خرد و عقل در شاهنامه فردوسی پرداخته است. در شاهنامه، خرد به عنوان یک نیروی راهنما و تعیین کننده در سرنوشت انسان ها و سرنوشت دنیای پهلوانی به تصویر کشیده می شود. خرد نه تنها در تصمیمات فردی و اجتماعی شخصیت های شاهنامه نقشی کلیدی ایفا می کند، بلکه در تعادل میان قدرت، عدالت، و اخلاق نیز نقش آفرینی می کند. فردوسی از خرد به عنوان معیار اصلی برای تمیز میان درست و نادرست، خیر و شر، و قدرت و فساد استفاده می کند. در این مقاله به تحلیل موارد مختلفی که خرد در داستان های شاهنامه به کار گرفته شده است، پرداخته می شود و نقش آن در شکل گیری هویت ملی و اخلاقی ایرانیان مورد بررسی قرار می گیرد. هدف این پژوهش روشن ساختن اهمیت عقل در ساختار اخلاقی و اجتماعی شاهنامه است و اینکه چگونه فردوسی با تأکید بر خرد، نه تنها به آموزش و رشد فردی توجه داشته، بلکه به مفهوم جهانی عدل و حکمت نیز پرداخته است. فردوسی در شاهنامه از خرد به عنوان نیروی والاتر و معیاری برای هدایت انسان به سمت تصمیمات درست و حکمت آمیز استفاده می کند. خرد در شاهنامه نه فقط یک ابزار فکری، بلکه نماد قدرت اخلاقی و اجتماعی است که بسیاری از شخصیت های شاهنامه به ویژه شاهان و قهرمانان در مواقع مختلف زندگی خود به آن تمسک می جویند.

کلید واژه ها: خرد، نقش آفرینی، شاهنامه، عدالت

¹ Email: masoumeh noori@yahoo.com.

² Email: mou.ir@6479810430

مقدمه

شاهنامه، اثر بی‌نظیر فردوسی، یکی از مهم‌ترین آثار ادبیات فارسی است که نه تنها داستان‌های حماسی و تاریخی ایران را روایت می‌کند، بلکه ارزش‌ها و اندیشه‌های بنیادین فرهنگ ایرانی را نیز به تصویر می‌کشد. در میان مضامین مختلفی که در این اثر عظیم به آن پرداخته شده است، مفهوم «خرد» یا «عقل» یکی از ارکان اصلی تفکر فردوسی و پیام‌های شاهنامه به شمار می‌آید.

شاهنامه اثر حماسی بزرگ فردوسی است که در آن تاریخ، فرهنگ، و باورهای ایرانی با زبان شعری عظیم به تصویر کشیده شده است. در این منظومه، علاوه بر شخصیت‌های برجسته و وقایع شگرف، مفاهیم اخلاقی و فلسفی نیز به وضوح بروز یافته‌اند. یکی از مفاهیم کلیدی که در شاهنامه بارها مطرح می‌شود، «خرد» یا «عقل» است. خرد در شاهنامه نه تنها به عنوان یک صفت انسانی، بلکه به عنوان عاملی در هدایت و تنظیم زندگی فردی و اجتماعی نیز مطرح می‌شود. در این مقاله قصد داریم تا جایگاه خرد را در شاهنامه بررسی کنیم و نقش آن را در تصمیمات و سرنوشت شخصیت‌ها تحلیل نماییم.

شاهنامه، به عنوان یک حماسه‌نگاری عظیم در تاریخ ادبیات فارسی شناخته می‌شود، بلکه سرشار از آموزه‌های اخلاقی و فلسفی است که در خلال داستان‌های آن به روشنی جایگاه خرد و عقل به عنوان ابزارهای پیشبرد فضایل انسانی و عدالت‌خواهی به تصویر کشیده شده‌اند. این پژوهش به تحلیل و بررسی مفاهیم خرد و عقل در شاهنامه می‌پردازد و تلاش دارد تا جایگاه این دو عنصر را در شکل‌گیری شخصیت‌های داستانی، تصمیمات کلیدی و مسائل اجتماعی و سیاسی عصر ایران باستان واکاوی کند.

در مجموع، خرد در شاهنامه فردوسی نقشی اساسی و تعیین‌کننده دارد. فردوسی خرد را به عنوان نیرویی مقدس و الهی معرفی می‌کند که می‌تواند انسان را از سقوط و تباهی نجات دهد و به عنوان ابزار مهمی در اداره حکومت و زندگی فردی و اجتماعی عمل کند. این مفهوم در شاهنامه به عنوان مرز بین نیک و بد، پیروزی و شکست، و کامیابی و ناکامی همیشه مورد تأکید بوده است.

روش تحقیق

این تحقیق از روش تحلیلی-توصیفی استفاده می‌کند و بر اساس مطالعه‌ی متن‌شناسی شاهنامه به بررسی مفاهیم خرد و عقل در ابیات مختلف پرداخته می‌شود. با تکیه بر تحلیل محتوای داستان‌ها، دیالوگ‌های شخصیت‌ها و مشورت‌های خردمندان در شاهنامه، سعی خواهد شد تا نقش این مفاهیم در حکمت‌ورزی، تصمیم‌گیری‌ها و راه‌حل‌های شخصیت‌ها مورد بررسی قرار گیرد. همچنین، تطبیق این مفاهیم با اندیشه‌های فلسفی و اجتماعی عصر فردوسی نیز از جمله ابعاد دیگر این تحقیق خواهد بود.

هدف تحقیق

هدف اصلی این مقاله، شناسایی و تبیین نقش خرد و عقل در شاهنامه است. به این منظور، مفاهیم خرد و عقل از منظر فردوسی در شرایط مختلف تحلیل خواهد شد تا نشان داده شود که چگونه این دو عنصر در ساختار داستان‌ها، درگیری‌های شخصیت‌ها و در نهایت تبیین هویت فرهنگی و اجتماعی ایرانیان باستان تأثیرگذار بوده است. در نهایت، این تحقیق سعی دارد تا به این پرسش پاسخ دهد که چگونه فردوسی از خرد و عقل به عنوان ابزارهایی برای ایجاد عدالت، حل بحران‌ها و تثبیت حاکمیت‌های مشروع بهره‌برداری کرده است.

بحث و بررسی

۱- تعریف خرد در شاهنامه

خرد در شاهنامه به معنای «عقل»، «فهم»، «فرزانگی» و «درایت» است. فردوسی خرد را نیرویی می‌داند که انسان را قادر به تشخیص درست از نادرست، تصمیم‌گیری منطقی و هدایت به سوی سعادت و کمال می‌کند. در بسیاری از داستان‌های شاهنامه، خرد به عنوان عامل مهم در تصمیم‌گیری‌ها، حل مشکلات و راهنمایی شخصیت‌ها به سوی پیروزی یا شکست مطرح می‌شود. خرد در شاهنامه بیشتر به معنای «حکمت» و «دانایی» به کار رفته است. فردوسی خرد را عامل برتری انسان‌ها بر دیگر موجودات می‌داند و بر این باور است که انسان با بهره‌گیری از خرد می‌تواند

به حقیقت و فضیلت دست یابد و از گمراهی و فساد جلوگیری کند. خرد در شاهنامه از آن جهت اهمیت دارد که می‌تواند انسان را از بحران‌ها و مشکلات نجات دهد و به او کمک کند تا تصمیمات درست اتخاذ کند.

۲- خرد در شخصیت‌های شاهنامه

در شاهنامه، شخصیت‌های مختلف از خرد در سطوح متفاوتی بهره می‌برند. فردوسی در توصیف شخصیت‌های خود به ویژه شاهان، پهلوانان و حکام، همواره به اهمیت خرد و تأثیر آن در سرنوشت انسان‌ها اشاره می‌کند.

کیخسرو، پسر سیاوش و یکی از شاهان بزرگ ایران، نماد خرد و فرزانی است. او در مواجهه با مشکلات مختلف از خرد خود بهره می‌برد و به همین دلیل است که شاهنامه او را به عنوان یک حاکم ایده‌آل معرفی می‌کند.

اسفندیار، با وجود آنکه از نظر شجاعت و قدرت جسمانی پیشی گرفته بود، در نهایت به دلیل نادیده گرفتن خرد و پیروی از غرور، در برابر زال و رستم شکست می‌خورد. رستم، قهرمان نامدار شاهنامه، اگرچه از نظر جسمانی بی‌نظیر است، اما در مواردی نیز خرد و حکمت را به کار می‌گیرد. رستم در نبردهای خود همیشه در کنار شجاعت، به درایت و تدبیر نیاز دارد.

۳- خرد و عدالت

در شاهنامه، خرد همواره در کنار مفهوم عدالت قرار دارد. فردوسی خرد را ابزار اجرای عدالت می‌داند و بر این باور است که هیچ حاکمی نمی‌تواند در حکومت خود موفق باشد مگر آنکه از خرد بهره‌برد و در تصمیم‌گیری‌های خود عدل را رعایت کند. در داستان‌های متعدد شاهنامه، خرد و عدالت دو اصل همراه هستند که در صورت کمبود یکی از آن‌ها، وضعیت کشور یا جامعه به فساد و نابودی می‌انجامد.

۴- خرد در مواجهه با تقدیر

یکی از نکات جالب در شاهنامه این است که فردوسی خرد را در برابر تقدیر الهی قرار نمی‌دهد، بلکه به نوعی آن‌ها را مکمل یکدیگر می‌داند. اگرچه فردوسی بر سرنوشت و تقدیر اعتقاد دارد، اما شخصیت‌ها با استفاده از خرد می‌توانند در برخی مواقع تقدیر را تغییر دهند یا با آن مقابله کنند. این تأکید بر اراده انسانی و نقش خرد در شکل‌دهی به سرنوشت، یکی از ویژگی‌های برجسته شاهنامه است.

۵- پیام‌های فردوسی درباره خرد

۱-۵- خرد و انصاف در رهبری

فردوسی در شاهنامه، رهبری خردمندانه را ستایش می‌کند و از شاهان و فرمانروایان می‌خواهد که با خرد و انصاف حکومت کنند. او نشان می‌دهد که در صورت فقدان خرد در رهبری، جامعه دچار آشوب و فساد می‌شود.

۲-۵- خرد و تقوا

فردوسی در جایی از شاهنامه بر ارتباط میان خرد و تقوا تأکید دارد. در دیدگاه او، خرد تنها به معنای عقل و هوش نیست بلکه باید با تقوا و پاکدامنی همراه باشد تا انسان بتواند در مسیر درست زندگی حرکت کند.

۳-۵- خرد و تفاوت انسان و حیوان

فردوسی تأکید دارد که خرد ویژگی ویژه‌ای است که انسان را از دیگر موجودات متمایز می‌کند. انسان با داشتن خرد می‌تواند در برابر مشکلات و دشواری‌ها تصمیم‌های منطقی و عاقلانه اتخاذ کند. در این راستا، خرد را به عنوان قدرتی می‌داند که انسان را قادر می‌سازد تا از عقل و فکر خود بهره ببرد.

۴-۵- خرد در برابر جهل

فردوسی در برابر جهل و نادانی ایستاده و خرد را به عنوان ابزاری برای مبارزه با جهل معرفی می کند. او به این نکته اشاره دارد که در صورت نبود خرد، انسان ها دچار اشتباهات و بحران ها می شوند.

۵-۵- خرد به عنوان راهنمای زندگی

فردوسی در بسیاری از بخش های شاهنامه خرد را به عنوان راهنمای انسان ها معرفی کرده است. او خرد را همانند چراغی می داند که انسان را در مسیر درست هدایت می کند و به او کمک می کند تا تصمیمات درست بگیرد. برای مثال، در داستان های مختلف شاهنامه، خرد و حکمت شخصیت ها را در برابر مشکلات و چالش های مختلف راهنمایی می کند. در مجموع، پیام فردوسی درباره خرد، تأکید بر اهمیت عقل، حکمت و درک درست از زندگی است که به انسان کمک می کند تا در مسیر درست قرار گیرد و از خطاها دور بماند. خرد در دیدگاه فردوسی نه تنها ابزاری برای اندیشیدن است، بلکه عنصر حیاتی برای رهبری، زندگی اجتماعی و حتی اخلاق فردی محسوب می شود.

۶- خرد و اخلاق در شاهنامه

خرد در شاهنامه نه تنها جنبه عقلانی و منطقی دارد بلکه به عنوان یک صفت اخلاقی نیز برجسته است. فردوسی همواره خرد را به عنوان ویژگی ای ارزشمند و محترم در نظر می گیرد که با انصاف، انصاف پذیری و صداقت پیوند دارد. شخصیت هایی چون زال، رستم، و حتی کیکاووس، زمانی که از خرد خود بهره می برند، در مسیر اخلاقی و درست قدم می گذارند و سرنوشت های مثبت و افتخارآمیزی برای خود و سرزمین شان رقم می زنند.

۷- خرد در برابر احساسات و انتقام جویی

در اینجا، تضاد میان خرد و احساسات فردی مانند انتقام و خشم بررسی می‌شود. که فردوسی چگونه از عقل و خرد برای کنترل احساسات ناپسند و راهنمایی شخصیت‌ها به سوی تصمیمات خردمندانه استفاده کرده است. در شاهنامه، خرد و احساسات نقش‌های متفاوت و در عین حال مکملی دارند. فردوسی در داستان‌های مختلف نشان می‌دهد که خرد، نمایانگر حکمت و عقلانیت است که به فرد کمک می‌کند تا در مواجهه با مشکلات و چالش‌ها تصمیمات درست و منطقی بگیرد. از طرف دیگر، احساسات و انتقام‌جویی می‌توانند موجب اشتباهات و فجایع بزرگ شوند.

تحلیل خرد در شاهنامه

خرد به‌عنوان یک ویژگی مثبت در شاهنامه شناخته می‌شود. بسیاری از شخصیت‌های مهم، مانند کیخسرو، خسرو پرویز و بسیاری از دیگر شاهان و پهلوانان، خرد را در تصمیم‌گیری‌های خود به کار می‌برند. خرد در واقع عامل هدایت‌کننده و راهنمای فرد است که او را از دام‌های احساسات و تصمیمات شتاب‌زده رها می‌کند. فردوسی از خرد به‌عنوان مهم‌ترین ویژگی انسانی یاد می‌کند که از اشتباهات و انتقام‌جویی‌های کور جلوگیری می‌کند.

احساسات و انتقام‌جویی در شاهنامه

در برابر خرد، احساسات و انتقام‌جویی غالباً به‌عنوان نیروهای منفی و ویرانگر معرفی می‌شوند. انتقام‌جویی در شاهنامه به‌عنوان یک انگیزه مخرب در شخصیت‌هایی مانند سهراب، رستم و حتی شاهنامه‌خوان‌ها نمایان می‌شود. این انگیزه‌ها موجب مشکلات فراوان و خونریزی‌های بی پایان می‌شود. برای مثال، داستان سهراب و رستم نشان می‌دهد که انتقام‌جویی و احساسات غالب بر خرد می‌تواند به فاجعه منجر شود. رستم در پی انتقام از سهراب نمی‌داند که او فرزند خود را کشته است و این ماجرا تاوانی سنگین برای هر دو طرف دارد.

تقابل خرد و احساسات در شاهنامه

شاهنامه از تقابل خرد و احساسات در داستان‌های مختلف بهره می‌برد تا نشان دهد که تصمیمات هیجانی و انتقام‌جویانه می‌توانند منجر به اشتباهات فاحش شوند. با این حال، خرد و عقلانیت در نهایت به آرامش و حل بحران‌ها می‌انجامند. فردوسی در دل داستان‌های حماسی خود، از انسان‌ها می‌خواهد که بر احساسات خود غلبه کنند و با خرد و حکمت به حل مشکلات بپردازند. در نهایت، شاهنامه اثبات می‌کند که «خرد» در مواجهه با «احساسات» و «انتقام‌جویی» باید غالب باشد تا فرد یا ملت به سعادت و پیشرفت دست یابد.

۸- خرد و مشورت در شاهنامه

در شاهنامه فردوسی، خرد و مشورت به عنوان دو اصل مهم و بنیادی در زندگی شاهان و پهلوانان مورد تأکید قرار گرفته‌اند. فردوسی به خوبی نشان داده است که در بسیاری از موقعیت‌ها، خرد و مشورت می‌تواند مسیر درست را روشن کند و از مشکلات جلوگیری کند. این دو ویژگی در تصمیم‌گیری‌ها و حکمرانی‌های شخصیت‌های مختلف شاهنامه نقش پررنگی دارند.

خرد در شاهنامه: خرد به عنوان یک هدایت‌گر در دل بسیاری از داستان‌های شاهنامه قرار دارد. فردوسی خرد را نیرویی می‌داند که انسان را از تصمیمات احساسی و نادرست باز می‌دارد و به او توانایی دیدن درست و نادرست را می‌بخشد. برای مثال، در داستان‌های مختلف، شاهان و پهلوانان برای پیروزی یا عبور از مشکلات، به خرد خود یا خرد بزرگان و مشاوران گوش می‌دهند.

کیخسرو: یکی از شخصیت‌های برجسته شاهنامه، به خرد توجه ویژه‌ای دارد و در بسیاری از مواقع تصمیماتش بر اساس اندیشه و خرد استوار است. او از مشاوران خود به خوبی بهره می‌برد و حکمت را در حکمرانی خود به کار می‌برد.

سیاوش: نیز که در داستان‌های شاهنامه مثال‌های فراوانی از خرد به دست می‌آورد، از مشورت با بزرگ‌ترها استفاده می‌کند تا تصمیمات بهتری بگیرد.

مشورت در شاهنامه: مشورت نیز به عنوان یکی از ابزارهای مهم در حکمرانی و تصمیم‌گیری‌های خردمندان در شاهنامه مطرح است. در بسیاری از مواقع، شخصیت‌های شاهنامه برای عبور از مشکلات و دشواری‌ها از مشاوران خردمند خود کمک می‌گیرند.

جمشید: شاه بزرگ ایران، زمانی که در بحران‌های مختلف قرار می‌گیرد، به مشورت با بزرگان و خردمندان تکیه می‌کند تا از مشکلات نجات یابد.

رستم: که یکی از بزرگترین پهلوانان شاهنامه است، علی‌رغم قدرت و دلاوری‌هایش، همیشه در مواجهه با مشکلات از خرد و مشورت استفاده می‌کند. در بسیاری از مواقع، او به مشاوران خود گوش می‌دهد و از آنها کمک می‌طلبد.

در نتیجه، در شاهنامه فردوسی، خرد و مشورت به‌عنوان دو عامل تعیین‌کننده در مسیر درست زندگی و موفقیت به‌شمار می‌روند. خرد راه‌گشای مشکلات است و مشورت به‌عنوان ابزاری برای بهره‌برداری از خرد دیگران، مسیر را روشن می‌سازد. این مفاهیم در شاهنامه، نه تنها در زمینه حکمرانی، بلکه در زندگی فردی و اجتماعی نیز اهمیت دارند.

۹- خرد و توازن در شاهنامه

در شاهنامه فردوسی، خرد و توازن به‌عنوان دو مفهوم اساسی و پیوسته، نقش بسیار مهمی در هدایت انسان‌ها به سوی رفتارهای صحیح و زندگی عادلانه دارند. فردوسی در بسیاری از داستان‌ها نشان می‌دهد که وقتی خرد و توازن در زندگی فرد یا جامعه برقرار باشد، نتیجه آن غالباً آرامش، پیشرفت و موفقیت است. اما زمانی که این دو عنصر در توازن نباشند، مشکلات و بحران‌ها به‌وجود می‌آید.

خرد در شاهنامه

خرد در شاهنامه به‌عنوان یک نیروی هدایت‌کننده، انسان‌ها را به سوی رفتارهای صحیح و انتخاب‌های درست هدایت می‌کند. فردوسی خرد را نه تنها به‌عنوان ویژگی‌ای فردی بلکه به‌عنوان

ابزاری برای حکمرانی و رهبری درست معرفی می‌کند. خرد در شاهنامه به معنای تفکر عمیق، درک واقعیت‌ها و داشتن بصیرت است.

کیخسرو: یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های خرد در شاهنامه، کیخسرو است. او به‌خوبی نشان می‌دهد که یک شاه باید از خرد خود و مشاوران خردمند بهره‌برد تا حکومتش پایدار بماند. کیخسرو همواره در تصمیمات خود به دنبال حقیقت و انصاف است و از غرور و خودخواهی پرهیز می‌کند.

سیاوش: نیز به‌عنوان شخصیت دیگری که خرد را در تصمیم‌گیری‌های خود به کار می‌برد، در مواجهه با بحران‌ها و انتخاب‌های دشوار، در نظر گرفتن منطق و خرد را در اولویت قرار می‌دهد.

توازن در شاهنامه

توازن در شاهنامه به معنای ایجاد هماهنگی و هم‌سویی میان نیروها، شخصیت‌ها و حتی جنبه‌های مختلف زندگی است. توازن در شاهنامه می‌تواند در زمینه‌های مختلف مانند توازن میان قدرت و عدالت، جنگ و صلح، یا حتی میان سرنوشت و اراده انسانی باشد.

جمشید: در دوران سلطنت جمشید، شاه بزرگ ایران، توازن میان قدرت و عدالت را به‌خوبی می‌توان مشاهده کرد. او که یکی از بزرگترین شاهان شاهنامه است، از قدرت خود در جهت بهبود زندگی مردم و گسترش عدالت بهره‌می‌برد. اما زمانی که توازن میان قدرت و اخلاق از دست می‌رود، سقوط او حتمی می‌شود.

رستم و توازن قدرت: رستم که بزرگترین پهلوان شاهنامه است، اگرچه از قدرت بدنی بی‌نظیری برخوردار است، اما در بسیاری از داستان‌ها، به‌ویژه در داستان‌های مربوط به فرود، نشان می‌دهد که حتی قدرت بدنی باید با حکمت و توازن همراه باشد. بدون توازن، حتی بزرگترین پهلوانان نیز به ورطه سقوط می‌افتند.

خرد و توازن در کنار یکدیگر

در شاهنامه، خرد و توازن همواره در کنار یکدیگر به عنوان دو نیروی تکمیل کننده عمل می کنند. خرد به انسان ها کمک می کند تا توازن را در زندگی خود برقرار کنند و توازن نیز باعث می شود که خرد به درستی به کار گرفته شود. در بسیاری از داستان ها، وقتی شخصیت ها از خرد خود در کنار توازن استفاده می کنند، موفقیت حاصل می شود. به عنوان مثال، زال که یک شخصیت خردمند است، همیشه تلاش می کند تا تصمیماتش را با توازن و در نظر گرفتن جوانب مختلف بگیرد. او از مشورت با بزرگان و حتی دوستان خود استفاده می کند تا در حکمرانی و زندگی اش به توازن دست یابد.

در نهایت، در شاهنامه فردوسی، خرد و توازن دو عنصر کلیدی برای دستیابی به موفقیت، عدالت و حکمرانی خوب هستند. خرد به عنوان ابزار تفکر و تصمیم گیری، انسان را از اشتباهات دور می کند و توازن به عنوان نیرویی که همه جنبه های زندگی را در هم سویی نگه می دارد، موجب پایداری و رشد جامعه می شود. زمانی که این دو در کنار هم قرار می گیرند، فرد یا جامعه به مسیر درست هدایت می شود و از بحران ها و مشکلات دور می ماند.

۱۰- مقایسه خرد در شاهنامه و متون دیگر حماسی

مفهوم خرد در شاهنامه فردوسی و دیگر متون حماسی، مانند ایللیاد و اودیسه هومر، بوآلیات فردوسی و نیبلونگن لید آلمانی، به عنوان یک نیروی راهنما و الهام بخش برای انسان ها در جهت دستیابی به موفقیت، پیروزی و حکمرانی مطلوب شناخته می شود. با این حال، نحوه برخورد و تبیین خرد در این متون از نظر فرهنگی، دینی و اجتماعی متفاوت است.

در شاهنامه، خرد به عنوان یک نیروی هدایت کننده و قدرت تفکر، همواره به عنوان ویژگی ای مورد ستایش و پرازش قرار گرفته است. خرد در این اثر نه تنها در تصمیم گیری های فردی بلکه در حکمرانی و سرنوشت کل ملت ها نقش اساسی دارد. در شاهنامه، خرد به عنوان نیرویی که انسان را از تصمیمات نادرست و از خودخواهی باز می دارد، مورد تأکید قرار می گیرد.

کیخسرو و سیاوش نمونه‌های برجسته خرد در شاهنامه هستند که در تصمیمات خود به خرد و حکمت توجه ویژه‌ای دارند. درواقع خرد به‌عنوان یک نیروی معنوی و عقلانی معرفی می‌شود که نه‌تنها در انتخاب‌های فردی بلکه در سیاست و رهبری نیز تأثیرگذار است.

در شاهنامه، خرد و عدالت همواره به‌هم پیوسته‌اند. خردی که همراه با عدالت باشد، موجب پیشرفت و پیروزی خواهد شد، اما در صورتی که خرد از عدالت دور شود، مانند حکمرانی جمشید، سقوط و فساد به‌دنبال خواهد داشت.

خرد در ایللیاد و اودیسه هومر

در ایللیاد و اودیسه، خرد به‌ویژه در شخصیت‌های بزرگی چون آگاممنون، آشیل، اودیستوس و هراکلس قابل مشاهده است. در این متون، خرد اغلب به‌عنوان ابزار برای به‌دست آوردن پیروزی در جنگ و حکمرانی است. با این حال، تفاوت اصلی میان شاهنامه و این متون در این است که در ایللیاد و اودیسه، اغلب خرد با احساسات و غرایز انسانی در تضاد قرار می‌گیرد.

اودیستوس در اودیسه یکی از شخصیت‌های برجسته‌ای است که خرد و تدبیر را در کنار قدرت فیزیکی به‌کار می‌برد. او از تدبیر و فریب برای غلبه بر دشمنان و مشکلات استفاده می‌کند.

در ایللیاد، خرد بیشتر به‌عنوان قدرت فکری که در عرصه جنگ به کار می‌آید، دیده می‌شود. در این اثر، درگیری‌های شخصی و غرور نقش مهمی ایفا می‌کنند و خرد اغلب تحت تأثیر هیجان‌ها و احساسات قرار می‌گیرد. به‌عنوان مثال، در داستان آشیل و آگاممنون، خرد در بسیاری از مواقع به‌خاطر عزت‌خواهی و خودخواهی تحت تأثیر قرار می‌گیرد.

خرد در بوآلیات فردوسی: در بوآلیات فردوسی که نوعی ادب حماسی ایرانی است، خرد به‌عنوان نیرویی معنوی و فکری بیشتر از آنکه ابزاری برای پیروزی‌های نظامی باشد، در جهت حکمت و پند و اندرز به‌کار می‌رود. در این آثار، خرد بیشتر در زمینه آموزش اخلاق و رفتار درست انسان‌ها مطرح است و به‌ویژه در داستان‌های حکمرانی و رهبری اهمیت پیدا می‌کند.

خرد در نیلونگن لید: در نیلونگن لید، خرد بیشتر در زمینه سیاست و مشورت‌گری مطرح می‌شود. در این اثر، خرد به‌عنوان ابزاری برای پیش‌بینی جنگ‌ها و اتخاذ تدابیر جنگی از سوی شخصیت‌های برجسته مانند زیگفرید و کریم هیلده به‌کار می‌رود. مانند شاهنامه، در نیلونگن لید نیز خرد هم‌زمان با عدالت و قدرت در نظر گرفته می‌شود. مقایسه کلیدی خرد در شاهنامه و متون حماسی دیگر:

خرد و عدالت: در شاهنامه، خرد همواره با عدالت پیوند خورده و بر اهمیت حکمرانی عادلانه تأکید می‌شود. در حالی که در آثار هومر، مانند ایللیاد و اودیسه، خرد بیشتر در میدان جنگ و سیاست نمایان است و کمتر به عدالت اجتماعی پرداخته می‌شود.

خرد و فردیت: در شاهنامه، خرد به‌عنوان یک نیروی جمعی و حکومتی و به‌ویژه در تصمیمات حکومتی و سرنوشت ملت‌ها اهمیت دارد، در حالی که در متون حماسی یونانی، خرد اغلب به‌عنوان ابزاری فردی و درگیر با غرور و احساسات قهرمانان است.

خرد و مشورت: در شاهنامه، خرد نه‌تنها در خود فرد بلکه در مشورت با دیگران و جمع‌های مشاوران (مانند مشورت کیخسرو با بزرگان) به‌کار می‌رود، اما در آثار هومر بیشتر به تصمیمات فردی و نادرست اشاره می‌شود که به دلیل عدم مشورت یا تأثیرپذیری از احساسات به‌وجود می‌آید.

در مجموع، خرد در شاهنامه فردوسی و دیگر متون حماسی هرکدام نقشی حیاتی دارند، اما با تأکیدات متفاوت. در شاهنامه، خرد بیشتر بر پایه عدالت، رهبری حکیمانه و حفاظت از جامعه استوار است، در حالی که در متون یونانی مانند ایللیاد و اودیسه، خرد بیشتر به‌عنوان ابزاری برای پیروزی فردی و تصمیمات جنگی دیده می‌شود. در نهایت، در شاهنامه خرد نه‌تنها فرد بلکه جامعه و نظم اجتماعی را به پیش می‌برد، در حالی که در بسیاری از متون حماسی دیگر، خرد بیشتر در سطح فردی و شخصی اهمیت دارد.

۱۱- خرد در برابر جهل و نادانی

در شاهنامه فردوسی، یکی از مفاهیم اصلی که به‌طور مداوم مورد تأکید قرار می‌گیرد، خرد در برابر جهل و نادانی است. فردوسی در این اثر، خرد را به‌عنوان نیرویی الهی و انسانی معرفی می‌کند

که انسان را از اشتباهات و تبهکاری‌ها دور می‌سازد و به سوی حقیقت، درستکاری و موفقیت هدایت می‌کند. در مقابل، جهل و نادانی به‌عنوان عامل فساد و نابودی در بسیاری از داستان‌ها مطرح می‌شود و نشان داده می‌شود که چگونه جهل باعث سقوط پادشاهان، پهلوانان و حتی ملت‌ها می‌شود.

خرد در شاهنامه: در شاهنامه، خرد به‌عنوان یک نیروی بالارزش و عالی مطرح است که انسان را از خطا و گمراهی نجات می‌دهد. خرد به فرد قدرت تفکر، تصمیم‌گیری درست و درک صحیح از دنیای پیرامون را می‌دهد. در بسیاری از داستان‌ها، شخصیت‌هایی که از خرد بهره‌مند هستند، موفق به غلبه بر مشکلات و چالش‌ها می‌شوند. این افراد نه‌تنها در تصمیمات فردی خود، بلکه در حکمرانی و هدایت ملت‌ها نیز از خرد بهره می‌برند.

کیخسرو: یکی از نمونه‌های برجسته خرد در شاهنامه است. او حکومتی عادلانه و خردمندانه ایجاد می‌کند و در مواجهه با مشکلات و بحران‌ها به‌جای تکیه بر قدرت و زور، به خرد و تدبیر اعتماد می‌کند.

سیاوش: سیاوش همواره در انتخاب‌های خود از خرد و حکمت بهره می‌برد. در برابر فتنه‌ها و دسایس دشمنانش، سیاوش از تصمیمات درست و عادلانه پیروی می‌کند.

جهل و نادانی در شاهنامه: در مقابل خرد، جهل و نادانی به‌عنوان عاملی برای فساد و نابودی در شاهنامه معرفی می‌شود. افرادی که به دلیل جهل و نادانی تصمیم‌های نادرست می‌گیرند، معمولاً در دام مشکلات و بحران‌های بزرگ می‌افتند. در بسیاری از مواقع، جهل و نادانی باعث به وجود آمدن ظلم و فساد می‌شود و در نهایت به سقوط شخصیت‌ها و حتی حکومت‌ها منجر می‌شود.

جمشید: جمشید که در ابتدا به‌عنوان شاهی خردمند و بزرگ شناخته می‌شود، به دلیل غرور و جهل در برابر قدرت و ثروت، از عقلانیت دور می‌شود و سرانجام سلطنتش سقوط می‌کند. جمشید به دلیل غفلت از خرد و عدالت، به تدریج در جهل و خودخواهی فرو می‌رود و نتیجه آن سقوط عظیم اوست.

ضحاک: در داستان ضحاک نیز، جهل و نادانی او را به سمت ظلم و فساد سوق می‌دهد. او تحت تأثیر شیاطین قرار می‌گیرد و بدون درک صحیح از واقعیت‌ها، حکومتی ظالم و خون‌آشام ایجاد می‌کند که سرانجام به نابودی او می‌انجامد.

مقایسه خرد و جهل در حکمرانی

در بسیاری از داستان‌های شاهنامه، فردوسی به تفاوت‌های بین حکمرانی خردمندانه و حکمرانی جاهلانه اشاره می‌کند. حکمرانی که بر اساس خرد استوار باشد، به صلح، عدالت و ترقی جامعه می‌انجامد، در حالی که حکمرانی مبتنی بر جهل و نادانی، فساد، ظلم و شکست را به دنبال دارد.

کیخسرو: او به عنوان یک حکمران خردمند، توانست در دوران حکومت خود عدالت را برقرار سازد و کشور را از خطرات نجات دهد.

ضحاک و جمشید: در مقابل، این دو شخصیت به دلیل افتادن در دام جهل، سقوط کردند و حکومت‌هایشان نابود شد. ضحاک در غفلت از خرد و در پی قدرت‌طلبی، در نهایت به دست کاوه آهنگر از پای درآمد، و جمشید نیز در پی تکبر و از دست دادن ارتباط با خرد، در نهایت از سلطنت خود ساقط شد.

خرد در مواجهه با جهل: در شاهنامه، خرد نه تنها به عنوان یک ویژگی فردی، بلکه به عنوان ابزاری برای مقابله با جهل و نادانی در جامعه و در برابر حکومت‌های ستمگر دیده می‌شود. در داستان‌های شاهنامه، شخصیت‌هایی چون کاوه آهنگر که خود از خرد بهره می‌برد، در برابر ظلم و جهل پادشاهان همچون ضحاک قیام می‌کنند و به دنبال عدالت می‌روند.

کاوه آهنگر که نماد ایستادگی در برابر جهل و ظلم است، با استفاده از خرد و عدالت در مقابل ضحاک قرار می‌گیرد و در نهایت بر ظلم و جهل فائق می‌آید.

در شاهنامه فردوسی، خرد و جهل دو نیروی متضاد هستند که بر سرنوشت فرد و جامعه تأثیر می‌گذارند. خرد به عنوان یک نیروی الهی و انسانی انسان را به سوی تصمیمات درست، عدالت و

پیشرفت هدایت می‌کند، در حالی که جهل و نادانی باعث فساد، ظلم و سقوط می‌شوند. شاهنامه نشان می‌دهد که حکمرانی که بر اساس خرد استوار باشد، پایدار و موفق خواهد بود، در حالی که حکمرانی که از جهل و نادانی رنج می‌برد، به‌سرعت به نابودی خواهد انجامید. این مفهوم در شاهنامه نه تنها به‌عنوان درسی اخلاقی، بلکه به‌عنوان هشدار برای حکمرانان و ملت‌ها در راستای حفظ عدالت و خرد در حکمرانی و زندگی روزمره است.

نتیجه‌گیری

جایگاه خرد در شاهنامه فردوسی نه تنها به‌عنوان یک ویژگی فردی یا اجتماعی، بلکه به‌عنوان یک اصل بنیادین در زندگی انسان‌ها و حکومت‌ها مطرح است. فردوسی خرد را عامل موفقیت، عدالت و پیروزی در برابر چالش‌ها و مشکلات می‌داند. در این اثر حماسی، خرد نه تنها در شخصیت‌های برجسته، بلکه در تصمیم‌گیری‌های کلیدی و سرنوشت‌ساز نیز نقشی بی‌بدیل ایفا می‌کند. به همین دلیل، شاهنامه را می‌توان یک دعوت به تفکر، خردورزی و انتخاب‌های آگاهانه در زندگی فردی و اجتماعی تلقی کرد. جایگاه خرد در شاهنامه تنها به‌عنوان یک مفهوم فلسفی یا عقلانی محدود نمی‌شود، بلکه این عنصر کلیدی در تصمیم‌گیری‌های فردی و اجتماعی، جلوگیری از اشتباهات بزرگ، و ایجاد جامعه‌ای اخلاقی و پایدار نیز تأثیرگذار است. فردوسی خرد را نیرویی می‌داند که می‌تواند انسان‌ها را از سقوط اخلاقی، فاجعه‌ها و مشکلات پیچیده نجات دهد. بنابراین، بررسی خرد در شاهنامه به‌طور قطع می‌تواند گامی مؤثر در فهم عمیق‌تر این اثر ارزشمند باشد و نشان دهد که خرد، همچنان که در دنیای قدیم برای هدایت انسان‌ها به کار می‌رفت، در دنیای امروز نیز نقشی حیاتی در زندگی فردی و اجتماعی ایفا می‌کند.

منابع

۱. زریاب، علی (۱۳۸۲)، فردوسی و فلسفه حکمت عملی در شاهنامه، تهران: پارسه.
۲. سجادی، محمد (۱۳۸۸)، خرد و اخلاق در شاهنامه: مطالعه ای تحلیلی، تهران: کمال.
۳. شجاعی، اسماعیل (۱۳۷۹)، فلسفه و حکمت در شاهنامه، تهران: انتشارات پیام نور.
۴. عابدی، مرتضی (۱۳۹۲)، دین، سیاست و خرد در شاهنامه، تهران: روزنه.
۵. علی اکبری، رضا (۱۳۹۰)، پژوهشی در مفاهیم عقل و خرد در شاهنامه فردوسی، مجله تحقیقات فرهنگی، ش ۱۸، ص ۴۸-۶۱
۶. غفاری، محمدرضا (۱۳۸۵)، خرد و عقل در ادب فارسی، تهران: امیرکبیر.
۷. محمودی، فاطمه (۱۳۹۶)، جایگاه عقل و خرد در آثار فردوس، فصلنامه ادبیات ایران، ش ۴۵، ص ۱۱۰-۱۲۵.
۸. میرزاده، حسن (۱۳۹۳)، نقش خرد در تصمیم گیری های شاهان و قهرمانان شاهنامه، مجله زبان و ادبیات فارسی، ش ۳۲، ص ۵۶-۷۲.

Study and analysis of the influence of the ideas of the National Front in historical novels from 1941 to 1953

kianoush beyranvand¹

PhD graduate of Persian language & literature, University of Qom, Qom, Iran

Hasan shahriyari²

PhD graduate of Persian language & literature, University of Qom, Qom, Iran

Abstract

Literature and its types are always influenced by the political and social conditions of the author's era. Historical novels, as one of the new literary types that emerged in the Constitutional Era, although they apparently narrate historical stories of Iran's past, by delving into the stories, the author's thoughts and goals and the living conditions of his era can be found in the underlying and interpretive layer of these works. The National Front Party is also one of the parties that played a very extensive role in the political and social arena under the leadership of Mossadegh between 1942 and 1943. Therefore, many writers have tended towards this party and have tried to publish and promote the views and ideas of this front in their works; therefore, it seems necessary to examine and analyze the political and social conditions and the role of parties in historical novels of the mentioned period. The present study was conducted using a descriptive and analytical method and using library resources. The results show that historical novels between 1942 and 1943 are influenced by the views of the National Front. Therefore, national independence, popularism, the theory of defeat, and the connection of the clergy with the uprising of the National Front are among the most important common concepts between the National Front and historical novels, which the writers have reflected in various places in their works.

Keywords: National Front, historical novel, defeat theory, 1953 coup, national independence.

¹ Email: kian1968@gmail.com.

² Email: Hasan69shahryari96@gmail.com.

بررسی و تحلیل نفوذ اندیشه‌های جبهه ملی در رمان‌های تاریخی از سال

۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲

کیانوش بیرانوند^۱

دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم، قم، ایران

حسن شهریاری^۲

دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم، قم، ایران.

چکیده

ادبیات و انواع آن همواره متأثر از شرایط سیاسی و اجتماعی عصر نویسنده است. رمان‌های تاریخی نیز به مثابه یکی از انواع ادبی جدید که در عصر مشروطه پدید آمد، اگرچه ظاهراً روایت‌کننده داستان‌های تاریخی گذشته ایران است، اما با تعمق در داستان‌ها، اندیشه و اهداف نویسنده و شرایط زندگی دوران وی را در لایه زیرین و تفسیری این آثار می‌توان یافت. حزب جبهه ملی نیز از جمله احزابی است که در فاصله سال‌های ۱۳۲۱ تا ۱۳۳۲ فعالیت بسیاری گسترده‌ای را در عرصه سیاسی و اجتماعی به رهبری مصدق ایفا کرده است. از این‌رو، بسیاری از نویسندگان نسبت به این حزب گرایش داشته‌اند و در آثار خود به نشر و ترویج آرا و اندیشه‌های این جبهه اقدام کرده‌اند؛ بنابراین بررسی و تحلیل شرایط سیاسی و اجتماعی و نقش احزاب در رمان‌های تاریخی دوره مذکور ضروری به نظر می‌رسد. پژوهش حاضر با روش توصیفی و تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. نتایج نشان می‌دهد که رمان‌های تاریخی در فاصله سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ متأثر از آرای جبهه ملی هستند. از این‌رو، استقلال ملی، مردمی بودن، تئوری شکست و پیوند روحانیت با قیام جبهه ملی از مهم‌ترین مفاهیم مشترک میان جبهه ملی و رمان‌های تاریخی هستند که نویسندگان در جای‌جای آثار خود به بازتاب آن پرداخته‌اند.

کلید واژه‌ها: جبهه ملی، رمان تاریخی، تئوری شکست، کودتای ۱۳۳۲، استقلال ملی.

¹ Email: kian1968@gmail.com.

² Email: Hasan69shahryari96@gmail.com.

مقدمه

عصر قاجار دوره تحولات عظیم در ادبیات فارسی است. در این بین نثر فارسی بیش از هر نوع دیگری دستخوش تغییر گردید. پدید آمدن انواع جدیدی در نثر از جمله رمان و نثر روزنامه‌ای از جمله انواعی بودند که پیش از آن با سبک و ویژگی‌هایی که خاص آن است در ادبیات فارسی بی‌سابقه بود. رمان که پس از دوره‌ای به نوع گسترده‌ای تبدیل شد، به انواع متفاوتی از جمله رمان تاریخی، اجتماعی عاشقانه و... تبدیل گردید. از این میان، رمان تاریخی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، چنان‌که اگر رمان را دروازه ورود به جهان مدرن بدانیم، رمان تاریخی، دروازه ورود به جهان رمان معاصر خواهد بود. (غلام، ۱۳۹۶: ۱۸)

پیشینه رمان تاریخی را به نهضت رمانتیسزم اروپا پیوند می‌دهند. رمانتیسزم، با برانگیختن علاقه به رنگ محلی و تاریخی که خود یکی از جنبه‌های عشق و حقیقت است، میدان را برای رمان تاریخی باز کرد. علاقه آن‌ها به گذشته و کشف دوباره قرون وسطی، تاریخ ملی و بومی موجب رشد و شکوفایی آن گردید. (غلام، ۱۳۸۱: ۶۰) گرچه تعاریف متعددی برای رمان تاریخی وجود دارد، در تعریف جامعی از آن می‌خوانیم: «رمان تاریخی، رمانی است که به نوسازی شخصیت، سلسله حوادث، نهضت، روح یا حال و هوای یکی از اعصار گذشته می‌پردازد و برای خلق دوباره آن‌ها دست به تحقیقی جدی و وسیع در وقایع و حقایق دوران گذشته می‌زند. باید دانست که رمان تاریخی از اشخاص غیرتاریخی، یعنی داستانی نیز استفاده می‌کند. در واقع رمان تاریخی اغلب رمان طولی است که حوادث و تحولات تاریخی را به نحوی که در دید و زندگی شخصیت‌های تاریخی منعکس می‌کند به تصویر می‌کشد.» (سلیمانی، ۱۳۷۸: ۳۴)

حزب نیز از جمله عناوینی است که قدمت آن در ایران به کمتر از صد سال می‌رسد، این کلمه و مفاهیم مربوط به آن از غرب وارد شده است. بعضی از محققان سابقه حزب در غرب را به عهد باستان می‌رسانند، اما همان‌ها هم نمی‌توانند بگویند احزابی که امروزه در اروپا و امریکا فعالیت می‌کنند، مشابه همان احزاب قدیم‌اند. با اینکه از انقلاب مشروطیت تاکنون بیش از صد حزب در ایران تأسیس شده است، با جرأت می‌توان گفت هیچ‌کدام در تعریف حزب و مختصات آن که دارد نمی‌گنجد.

در ایتالیای عهد رنسانس، به دسته‌هایی که دور افراد متشخص جمع می‌شدند حزب می‌گفتند. بعداً مراکزی که محل اجتماع نمایندگان مجالس انقلابی بود و همچنین کمیته‌هایی که فراهم‌آورنده مقدمات انتخابات با شرط میزان پرداخت مالیات رأی‌دهندگان بودند حزب نامیده شدند. سپس سازمان‌های نسبتاً وسیع مردم که مبین افکار عمومی شناخته می‌شدند عنوان حزب به خود گرفتند. در نظام‌های دموکراسی نزدیک به زمان ما تشکیلاتی که برای کسب قدرت در عرصه سیاسی فعالیت می‌کنند و از طریق پارلمان اداره کشور را به عهده می‌گیرند حزب نامیده می‌شوند و اقسامی دارند. (مدنی، ۱۳۶۶: ۲) از سال ۱۹۰۰ به این طرف که بعضی افراد با غرب ارتباط پیدا کردند و در کشورهایی مثل فرانسه یا انگلیس مشغول تحصیل شدند و به ویژه در دهه اول قرن بیستم، که انقلاب مشروطیت در ایران به نتیجه رسید و مجلس شورای ملی تأسیس گردید، آرام‌آرام گروه‌هایی هم‌فکر به وجود آمدند که به خود عنوان حزب دادند. ریشه این گروه‌ها در انجمن‌هایی بود که در مبارزات انقلاب مشروطیت تشکیل شده بودند.

بحث و بررسی

اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ به وسیله متفقین و سقوط دیکتاتوری رضاشاه دگرگونی عمیقی در شرایط اجتماعی کشور به وجود آورد که زمینه ظهور و فعالیت سیاسی احزاب و گروه‌های بسیار متعدد و متنوع را فراهم آورد؛ از جمله این احزاب می‌توان به حزب‌هایی چون توده، جبهه ملی، ملیون، ایران، آریا و... اشاره کرد. در فاصله سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ دو حزب توده و جبهه ملی از مهم‌ترین احزاب بودند که به دلیل فعالیت‌های سیاسی گسترده توانستند در نقش مهمی در شرایط سیاسی و اجتماعی ایران داشته باشند و فعالیت‌ها و تفکرات آنان به آثار ادبی نیز نفوذ یابد.

گسترده‌گی و رواج این احزاب به گونه‌ای است که شاهد نفوذ آن‌ها در رمان‌های تاریخی نیز هستیم و مؤلفان در برخی آثار واژه حزب را به کار می‌برند و حوادث داستان را بر پایه فعالیت‌های گروه‌ها و احزاب بنیان می‌نهند. رمان تاریخی قهرمان ایرانشهر برجسته‌ترین اثر این دوره است که نویسنده اثر خود را براساس این دیدگاه پدید آورده است. شین پرتو درباره آغاز کار خواجه می‌نویسد: خارجیان در آغاز یک حزب سیاسی بودند که درباره خلافت گفتگو می‌کردند، اما وقتی فرقه خارجی قوت گرفت بسیاری از اعراب به آنان پیوستند و کم‌کم معتقد شدند خلافت حق هر

عرب آزاد است. (شین پرتو، ۱۳۳۲: ۸۰) در بخش دیگری از داستان می‌خوانیم که «عیارانی که در سیستان و خراسان هستند همگی وابسته به حزب بزرگی هستند که ما آن را در ولایت خود جوانمردان می‌گوییم. من خود یکی از عیاران هستم و با آیین خاصی جزو این حزب درآمده‌ام.» (همان، ۷۰) این احزاب نیز نیرو جذب می‌کنند و به فعالیت‌های سیاسی می‌پردازند و داستان را پیش می‌برند. بنابر شواهد موجود که در ادامه بیان خواهد شد گمان می‌رود نویسندگان رمان‌های تاریخی گرایش به جبهه ملی داشته و آثار خود را بر مبنای این حزب به نگارش درآورده‌اند.

جبهه ملی ایران

جبهه ملی یکی از مهم‌ترین تشکیلات سیاسی ملی‌گرا بود که در اواخر دهه ۲۰ش. به رهبری دکتر مصدق به وجود آمد. دکتر مصدق به همراه ۱۸ تن دیگر در اعتراض به تقلب در انتخابات مجلس شانزدهم در دربار متحصن شدند. افراد شرکت کننده در تحصن، بعدها با تجمع در خانه دکتر مصدق، سازمان جبهه ملی را تشکیل دادند که هدف آن ایجاد حکومت ملی بود. این سازمان در آبان ۱۳۲۸ به طور رسمی اعلام موجودیت کرد. (کاتوزیان، ۱۵۱) جبهه ملی در ابتدا مورد حمایت بخش مهمی از نیروهای مذهبی از جمله آیت الله کاشانی قرار گرفت، اما این حمایت تا زمانی که مصدق در دوره دوم نخست وزیر خود عمل غیر دوستانه‌ای نسبت به نیروهای مذهبی و برخی شخصیت‌های اصلی جبهه ملی اعمال نکرده بود ادامه داشت. جبهه ملی اگرچه از طریق تشکل‌های سیاسی در سازمان‌های دولتی، دانشگاه‌ها و محافل روشنفکری، مطبوعات و کانون‌های روزنامه‌نگاری، مراکز مذهبی، اصناف و بازار، کارخانه‌ها و گروه‌های مبارز خیابانی نفوذ داشت، اما قدرت و اعتبار سیاسی بی‌مانندی که کسب کرد، بیشتر بر اثر اعتماد مردم به مصدق و حمایت آنان از حرکت جدیدی بود که در متن جنبش ضد استبدادی و ضد استعماری، به همه نیروهای ملی، صرف نظر از مرام فکری و سیاسی آنها، مجال فعالیت می‌داد. جاذبه‌های سیاسی جبهه در بدو تشکیل، به‌ویژه طبقه متوسط را به سوی خود جلب کرد (گازیوروسکی، ۱۳۷۱: ۱۰۷) و زمینه را برای رشد و توسعه جبهه، خصوصاً در شهرهای بزرگ کشور فراهم ساخت. حزب ملت ایران، جمعیت آزادی مردم ایران و حزب زحمتکشان، سه تشکل هدفمند، منسجم، منضبط و دارای اصول و برنامه مدون بودند و بر فعالیت‌های جبهه ملی اثر می‌گذاشتند. (مدیرشانه‌چی، ۱۳۷۵: ۱۸۶)

استقلال

استقلال سرزمینی پرکاربردترین اندیشه در رمان‌های تاریخی است؛ به عبارت دیگر، وقوع حوادث سیاسی و نظامی پی در پی و در فواصل کوتاه که دائماً با تجاوز بیگانگان به خاک ایران همراه بود، عامل اصلی ایجاد چنین اندیشه‌ای در میان نویسندگان گردیده است. نگرانی از جداکردن بخش‌هایی از خاک ایران و مستعمره شدن ایران و استثمار منابع ملی توسط دولت‌های قدرتمند آمریکا، انگلیس و شوروی در تمام این مدت از مهم‌ترین تهدیدات خارجی به شمار می‌آمد که خود عاملی برای تحریک و پشتیبانی از مخالفان داخلی و بروز ناآرامی‌های داخلی نیز می‌گردید که بیش از هر چیز استقلال ایران را تهدید می‌کرد. از دخالت‌های این دول خارجی حوادث ایران نمونه‌های بسیاری می‌توان نام برد. از جمله نفوذ گسترده در حکمرانی شاهان قاجار و اقدامات آنان که در شکست مشروطه مؤثر بود تا هجوم به ایران در جنگ دوم جهانی و تحت فشار قرار دادن رضاشاه برای کناره‌گیری از سلطنت که استقلال ایران را برای مدتی با خطر مواجهه کرده بود و توطئه آنان علیه مصدق که به سقوط دولت ملی انجامید.

استقلال یکی از مهم‌ترین مفاهیم در اندیشه اعضای جبهه ملی بود که نمایندگان این حزب همواره در پی تحقق آن و بریدن دست بیگانگان از منابع ملی بود. از نظر غنی‌نژاد ماهیت نهضت مصدق بیشتر ناسیونالیستی بوده است تا دموکراتیک و به استقلال ملی بیشتر تاکید داشته تا آزادی‌های فردی. (هاشم‌زهی، ۱۳۸۶: ۱۵۴) در واقع دولت مصدق نوعی ناسیونالیست طرفدار استقلال ملی بود که با مطرح کردن سیاست موازنه منفی در این راستا پیش می‌رفت. مصدق با پیش کشیدن ماجرای نفت که در آن زمان بزرگترین منبع درآمد ملی به‌شمار می‌آمد و نظارت و احاطه بی‌چون و چرای شرکت نفت انگلیسی استقلال کشور خود را در دست بیگانگان می‌دید و به‌عنوان یک ایرانی وطن‌پرست نمی‌توانست بپذیرد که مهم‌ترین عاملی که می‌توانست سبب رشد اقتصادی جامعه ایرانی گردد به دست انگلیسی‌ها اداره شود. او در این اندیشه بود که در واقع با کوتاه کردن دست بیگانگان از این مورد، این پیام را به جهانیان مخابره می‌کند که استقلال سرزمینی تنها در دست ایرانیان باید باشد و آنان هستند که هر تصمیمی برای اداره امور کشور خود می‌گیرند.

رمان‌های تاریخی این دوره از نظر زمانی نیز دوره‌ای از تاریخ ایران را به تصویر می‌کشند که سال‌هاست اعراب بر ایران غالب شده‌اند و اداره حکومت را در دست دارند و از هیچ گونه آزار و اذای ایرانیان کوتاهی ندارند و مدت‌هاست که برای فرمانروایی بر ایران میان قبایل و طوایف عرب رقابت است. از این رو، گروهی از ایرانیان میهن‌پرست که شاهد این وقایع هستند حضور آنان را بر نمی‌تابند و می‌کوشند تا با قیام‌های خود بار دیگر استقلال سرزمینی را بازیابند. قیام‌های چون ابومسلم خراسانی، یعقوب لیث صفاری، بابک خرمدین و... از جمله این قیام‌ها هستند که بسیاری از آنان دست‌مایه خلق رمان‌های تاریخی این دوره شده است. در رمان‌های تاریخی به ویژه رمان تاریخی قهرمان ایران‌شهر بارها با چنین مضمونی روبرو می‌شویم که مهم‌ترین دغدغه و اندیشه مؤلف را به دست آوردن استقلال بیان می‌کند. نویسنده در این اثر از همان ابتدا به تلاش‌های ایرانیان برای کسب استقلال و شکست اعراب سخن می‌گوید و با بیان این سخن که دیگر اکنون جوانی نیست تا بدین کار اقدام نماید تلاش دارد تا خواننده خود را متأثر و اندیشه استقلال را در روح و جان او زنده کند. «شاهین که به یاد پدرش افتاده بود سرش را جنبانید و اندوهوار گفت: آری عمو جان... در این سال‌های اخیر او (پدر شاهین) تمام صحبتش ذکر جنگ‌های گذشته بود و از این رنج می‌برد که چرا جوان نیست و دیگر نمی‌تواند باز هم در راه اخراج بیگانگان و استقلال کشورمان همت کند.» (شین‌پرتو، ۱۳۳۲: ۱۹) در این داستان یعقوب پس از تشکیل گروهی که همچون او در اندیشه احیای استقلال ایران بودند آغاز به قیام کرد و در این راه یکی پس از دیگر دشمنان خود را از پیش رو برداشت و توانست بر بخش اعظمی از سرزمین ایران حکومت کند و در این اندیشه بود که با براندازی خلیفه عباسی حکومتی ایرانی ایجاد نماید و بار دیگر طعم استقلال را به ایرانیان بچشاند، اما توطئه خلیفه و جفای روزگار این فرصت را بدو نداد.

رمان تاریخی شراره‌های خاموش شده نیز اگرچه شرح دلدادگی لطفعلی خان زند و جمیله و فداکاری‌های او در حق لطفعلی خان است، اما از نگاه نویسنده داستان وقوع جنگ و درگیری میان لطفعلی خان و دست‌اندازی آقامحمدخان بر قلمرو ایران نوعی تجاوز به حریم و استقلال ایران وصف شده است و لطفعلی خان با وجود خیانت دست‌نشاندهانش تلاش می‌کند تا استقلال از دست رفته کشور را بازگرداند اگرچه در این زمینه توفیقی حاصل نمی‌شود. (شاه‌حسینی، ۱۳۲۸: ۷۹-۸۳) دیگر رمان تاریخی این دوره یعنی در راه نجات میهن همان‌طور که از نامش پیداست شرح تلاش‌های

بابک خرم‌دین برای مقابله و شکست دادن خلیفه عباسی است و بازپس‌گیری استقلال از دست رفته ایرانیان است.

نویسندگان این آثار از حوادث تاریخی پلی می‌سازند تا نمایانگر جریان‌ها و اتفاقات روزگار خویش شوند و هیچ چیز بهتر از ادبیات و ظرفیت‌های ادبی آن را برای بیان این کار نمی‌یابند، زیرا نویسنده با به کارگیری صنایع ادبی و گنجاندن الفاظ و واژگان متناسب معانی ثانویه مدنظر خود را در لایه زیرین متن قرار می‌دهد. کاربرد واژه خارجی نمونه‌ای از این دست شگردهای شین پرتو در رمان قهرمان ایرانشهر است. نویسنده از واژه «خارجی» علاوه بر معنا و مفهوم تاریخی آن که بر گروهی از مسلمانان افراطی صدر اسلام یعنی خوارج اطلاق می‌شود به حضور کشورهای خارجی چون آمریکا، انگلیس و روسیه نیز طعنه می‌زند و مخاطب خود را به این سو هدایت می‌کند. در این داستان نیز خوارج بارها به سیستان که نمادی از ایرانشهر نویسنده است حمله می‌برند و خساراتی وارد می‌آورند که در نهایت با پیروزی یعقوب بر آنان این معضل خاتمه می‌یابد: «یعقوب دست‌هایش را با خون خارجی شست، خدا را ستایش کرد و خاک در دست گرفت گفت توان بده در راه آزادی و استقلال وطن بجنگم. وطن همه چیز من است. (شین پرتو، ۱۳۳۲: ۵۲) مشخص است در این عبارات به هلاکت رساندن خارجی و شستن دست‌ها با خون او و گرفتن خاک وطن در دست علاوه بر بیان یک حادثه تاریخی (و شاید تخیلی) نویسنده استقلال کشورش را در مقابله و ریختن خون بیگانگان می‌داند.

خیانت

خیانت از جمله موضوعات قابل توجه در رمان‌های تاریخی هر سه دوره قابل بررسی است. وجود خائنان و وطن‌فروشان از عوامل مهم نفوذ بیگانگان در کشور و در نتیجه فروپاشی استقلال ملی است. این افراد با پشت کردن به شاهان و فرمانروایان ایرانی مقدمات شکست یا مرگ آنان را فراهم می‌سازند و منافع ملی را فدای مطامع خرد و بی‌ارزش شخصی می‌کنند. آنان زمینه هرج و مرج و آشوب داخلی را مهیا می‌سازند تا اسباب زحمت شاهان و فرمانروایان شوند. در رمان تاریخی قهرمان ایرانشهر، ابراهیم قوس‌والی سیستان شخصیتی است که با آمدنش نارضایتی مردم بیشتر شده. او تنها به فکر منافع خود و خانواده‌اش است. برادرش را به هرات فرستاده و پسرش را به بست

فرماندار کرده و در شهر و روستا برای خود خانه و ملک و باغ‌های بسیار خریده است. «یعقوب سرش را تکان داده و افزود: ابراهیم قوس مردی است بی‌تعصب. او با هر کسی ساخته و خارجیان با پشتیبانی او قوی شده‌اند و به همین جهت به آزار مردم می‌پردازند. (شین‌پرتو، ۱۳۳۲: ۳۶-۳۷)

در رمان تاریخی شراره‌های خاموش شده حاج ابراهیم کلانتر از جمله افرادی که پیایی به لطفعلی خان خیانت می‌کند. او تحت تأثیر سخنان واهی دخترش مریم نسبت لطفعلی خان کینه در دل می‌گیرد و می‌کوشد تا به خیال خود انتقام بگیرد. در بخشی از داستان می‌خوانیم حاج ابراهیم کلانتر، برادرش عبدالرحیم خان و فرزندش محمد میرزا را به همراهی لطفعلی به جنگ با سپاهیان قاجار می‌فرستد. هنگامی که جمیله از اسارت سپاهیان قاجار می‌گریزد این دو شخص به جانب لطفعلی خان هجوم آورده و به او شلیک می‌کنند تا وی را از پا درآورند. (شاه‌حسینی، ۱۳۲۸: ۸۱)

لطفعلی خان با شجاعت جمیله زنده می‌ماند، در ادامه داستان خیانت‌های حاج ابراهیم کلانتر سبب ورود آقامحمد خان به شیراز و تصرف آن و آوارگی لطفعلی خان می‌گردد که درنهایت حکومت از خاندان زند به قاجاریان انتقال می‌یابد. در رمان تاریخی بابک، افشین و مازیار هنگامی که افشین با بلیک ملاقات می‌کند و با او از عهدنامه‌ای که از خلیفه برای در امان ملندن جان او گرفته سخن می‌گوید، بابک او را شخص ساده‌لوح می‌نامد که از تاریخ عباسیان و خیانت‌های آنان به سرداران ایرانی اطلاعی ندارد. از این رو به افشین یادآوری می‌کند که عباسیان با ابومسلم که مؤسس سلطنت آنان بود چه کردند و از خاندان برمکی از جمله خالد، یحیی و جعفر یاد می‌کند که خلافت هارون را به اوج اقتدار رساندند و ممالک را امن و خزانه را آباد و لشکر را منظم کردند، اما «آخر کار شنیده‌ای که چگونه با بی‌رحمی و شقاوت آن‌ها را برانداختند و قوم و خویشان نزدیک و دور آن‌ها را گرفتند و بستند و خستند و کشتند و دارایی آن‌ها را مصادره کردند.» (همایون‌فرخ، ۱۳۸۸: ۴۵-۴۴)

نویسنده با ذکر این وقایع مخاطب خود را به همدلی و اتحاد دعوت می‌کند و در حالی که جامعه خود را عرصه ظهور احزاب و دشمنی و مخالفت آنان با یکدیگر می‌بیند بدین طریق در پی بازگویی این اندیشه است که اختلافات داخلی ثمره‌ای جز قتل و خونریزی هم‌وطنان ندارد و این اتفاق تنها به سود بیگانگان و دشمنان ایران است که با جانبداری از این حوادث آتش بر آتش اختلاف و تفرقه می‌دمند.

با این حال اتحاد و یگانگی حافظ استقلال کشور است. درباره شکل‌گیری جبهه ملی که مصدق رهبری آن را بر عهده داشت، می‌گویند ائتلافی از چهار حزب بود: حزب ایران؛ حزب زحمتکشان؛ حزب ملت ایران و جامعه یا مجمع مسلمانان مجاهد(مقصودی و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۳۵) که با پیوند و همیاری یکدیگر توانستند دولت ملی را سامان‌دهی کنند. این اندیشه در رمان‌های تاریخی این دوره نیز نمایان است. یعقوب با ایجاد وحدت و همدلی میان عیاران توانست توفیقات بسیاری بدست آورد: «از فردا دیگر دست خارجی‌ها و گردن‌کشان‌ی که بتاخت و تاز مشغول بودند کوتاه شده و مردم ما می‌توانند شب‌ها آسوده بخوابند، اما باید دانست که این پیروزی‌ها نتیجه اتحاد و یگانگی برادران ما است و این آزادی را ما با شمشیر و خون بدست آورده‌ایم. در نتیجه سال‌ها جدیت و جان‌فشانی وحدت ملی و آزادی سرزمین ما بدست آمده است.» (شین‌پرتو، ۱۳۳۲: ۱۵۳)

تئوری شکست

از میان رمان‌های بررسی‌شده این دوره چهار رمان تاریخی بابک، افشین و مازیار، شراره‌های خاموش شده، قهرمان ایرانشهر و در راه نجات میهن روایتگر داستان قهرمانی وطن‌پرست هستند که هر یک در آرزوی احیای ایران و قطع ید بیگانگان از اداره کشور هستند، اما در نهایت با شکست در مقابل دشمنان ایران در تحقق اندیشه‌های خویش ناکام ماندند. اکثر این رمان‌ها بازگوی حوادث سال‌های پس از شکست سنگین ایرانیان از اعراب و فروپاشی ساختار سیاسی ساسانیان است و اتفاقاً این آثار زمانی تألیف شده‌اند که چند سالی از اشغال ایران توسط نیروهای متفقین در جنگ دوم جهانی می‌گذشت. نویسندگان رمان‌های تاریخی این دوره با نگاهی هوشمندانه به حوادث عصر خویش به روایتی داستانی-تاریخی از حوادث برهه‌ای از تاریخ ایران پرداخته‌اند که متناسب با روزگار آنان است و تلاش‌های مصدق همچون قیام‌های ابومسلم، بابک و حتی لطفعلی‌خان برای بازیابی استقلال ایران بی‌نتیجه باقی ماند و همانند بارقه‌ای درخشید و به زودی به خاموشی گرایید. شکست از متفقین و شکست جبهه ملی عامل مهمی در بروز چنین اندیشه‌ای است که برخی رمان‌های تاریخی ملهم از حوادث ۱۳۲۰ و برخی متأثر از شکست ۱۳۳۲ بازگوکننده چنین اندیشه‌ای هستند. در قیام‌هایی که رمان‌هایی تاریخی به تصویر کشیده‌اند، شاهد قدرت گرفتن قهرمانان داستان هستیم که خلفای عباسی به دلیل شجاعت و کفایت فرماندهی نقاط بسیاری از ایران را به آنان واگذار می‌کنند. (همایون‌فرخ، ۱۳۸۸: ۱۰) یعقوب نیز به پس از رشادت‌های بسیار

که توانست بر نواحی بسیاری از ایران غالب شود از جانب خلیفه حکم فرمانروایی دریافت می‌کرد، اما آنچه باید در نظر گرفت در واقع این حکم‌ها به معنای محدود کردن دایره فرمانروایی خلیفه و ظهور قدرت‌های جدید در مقابل او بود مخصوصاً ایرانیانی که در سر آهنگ برپایی سلطنت ایرانی را می‌پروراندند؛ بنابراین چون به اوج قدرت می‌رسیدند دسیسه‌ای لازم بود تا بهانه‌ای برای سرنگونی آنان باشد. از این رو خلیفه عباسی، افشین را به جرم‌های واهی چون نامسلمانی، همدستی با مازیار و بابک و... به قتل رساند(همان، ۸۵-۹۷) سرنوشت دیگر قهرمانان ایرانی چون ابومسلم، یعقوب لیث نیز به همین ترتیب رقم خورد و هر یک با اتهام‌هایی که از جانب خلیفه به آنان زده می‌شد به قتل می‌رسیدند. مصدق نیز به مانند اسلاف خود از صفحه سیاست محو شد. چند روز پس از تأسیس جبهه ملی عبدالحسین هژیر در ۱۳ آبان ۱۳۲۸ با گلوله سید حسین امامی، یکی از اعضای فدائیان اسلام، به قتل رسید. (کاتوزیان، ۱۵۲) شاید بتوان علت دیگر این ناکامی‌ها را در شباهت این قیام‌ها با یکدیگر دانست، زیرا قیام ایرانیان ابومسلم و بابک و... مربوط به دوره کوتاهی از تاریخ ایران صدر اسلام است و قیام جبهه ملی نیز تا سقوط مصدق سال‌های کوتاهی از تاریخ معاصر را دربر می‌گیرد. (۱:۱۳۳۱)

حمایت مردمی

یکی از موضوعاتی که هم در عرصه تحولات تاریخی ایران معاصر به‌خصوص در دوران نخست وزیری مصدق و هم در آثار ادبی این دوره از جمله رمان‌های تاریخی نمود یافته حمایت‌های مردمی است و از این نظر به نظر می‌رسد که نویسندگان رمان‌های تاریخی متأثر از جبهه ملی بوده و در پرورش قهرمانان خود حمایت‌های مردمی را عامل موفقیت آنان دانسته‌اند. مصدق از جمله دولت‌مردانی بود که پس از استعفا از نخست وزیری با حمایت مردم توانست بار دیگر قدرت را به دست بگیرد. قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱، قیامی بود که پس از استعفای محمد مصدق از نخست‌وزیری و در زمان نخست‌وزیری احمد قوام و با حکم جهادی سید ابوالقاسم کاشانی در سراسر ایران رخ داد. محمد مصدق برای جلوگیری از کارشکنی‌های ارتش و دربار، درخواست انتقال وزارت جنگ به دولت را از محمدرضا پهلوی نمود. مصدق استدلال نمود که برخلاف قانون اساسی مشروطه، تعیین وزیر جنگ باید بر عهده او یعنی نخست‌وزیر باشد نه شاه تا نخست‌وزیر بتواند مستقیماً بر اعمال وزیر نظارت کند. پس از سه روز مذاکره، شاه درخواست مصدق را نپذیرفت و مصدق در ۲۵ تیر

۱۳۳۱ پس از نزدیک به ۱۵ ماه، از نخست‌وزیری استعفا داد. (مکی، ۱۳۷۸: ۲۷۵-۲۷) پس از این حادثه بود که با دخالت آیت الله کاشانی مردم به خیابان آمدند و خواهان استعفای قوام و نخست‌وزیری مصدق شدند.

بعد از شهریور ۱۳۲۰ و سقوط رضا شاه و در انتخابات دوره چهاردهم مجلس شورای ملی مصدق به عنوان نامزد نمایندگی تهران در انتخابات شرکت کرد و بیشترین رأی را میان نامزدهای تهران آورد. این اتفاق حاکی از حضور مردم در تعیین سرنوشت کشور بود و بیانگر این نکته است که مردم با مشاهده بی‌لیاقتی و فساد حکومتی از آن روی برمی‌گردانند و از رهبران مردمی حمایت خواهند کرد که رفاه و حقوق ملت اولویت اساسی حکمرانی آنان است. به این علت است که در رمان تاریخی قهرمان ایرانشهر می‌خوانیم که «افسوس کسی نیست نظم و امنیت عمومی را برقرار سازد و من می‌ترسم که روز به روز هرج و مرج زیادتر بشود و این مشیت مردمی که از دست و پا نجات خواهند یافت نابود و تلف شوند. چرا باید در کشور ما اینقدر هرج و مرج باشد؟» (شین‌پرتو، ۱۳۳۲: ۳۷) این سخنان زمانی میان یعقوب و شاهین رد و بدل می‌شود که هنوز یعقوب اقدامی برای رهایی از فساد و بی‌عدالتی خلیفه عباسی نکرده است. وجود چنین شرایطی بود که هنگامی که یعقوب تصمیم به تشکیل حکومتی نو می‌گیرد حمایت مردم را پیش رو دارد. یعقوب که خود از قشر رویگران و طبقات پایین جامعه است درد کشیده و طعم سختی‌ها را چشیده است. در میان احزاب تشکیل دهنده جبهه ملی حزب زحمتکشان را می‌بینیم که هدفش استقرار سلطنت اصیل مشروطه، لغو امتیازات اشرافی، تقویت صنایع کوچک استقلال ملی از همه اشکال امپریالیسم از جمله امپریالیسم روس و رفع تنش بین کارگر و کارفرما بود. (موثقی، ۱۳۸۵: ۲۲۱) این احساس که شرکت نفت انگلیس کشور ایران را استثمار و غارت می‌کند، نخبگان ایرانی را واداشت که گرد هم جمع شوند و جبهه ملی را تشکیل دهند تا از منافع مردم حمایت کنند. (ژان پیر و دیگران، ۱۳۷۷: ۱۳۹) این دیدگاه را نیز در دیگر رمان‌های تاریخی این عصر می‌توان یافت؛ از جمله در رمان تاریخی در راه نجات میهن هنگامی که بردیای دروغین بر تخت سلطنت می‌نشیند جز ظلم و ستم بر مردم کاری نمی‌کند و موجبات نارضایتی مردم را فراهم می‌آورد. از این رو هنگامی که داریوش خواهان بازپس‌گیری قدرت از گنوماتای مغ است با آشکار نمودن شخصیت دروغین آن مغ از حمایت مردم برخوردار شد. در این داستان می‌خوانیم در روزی که بردیای دروغین و برادرش مردم را در کاخ

شاهی حاضر کرده بودند تا پرس ساکس پس بار دیگر به دروغ به زنده بودن بردیا گواهی دهد تا بر حکمرانی دروغین خویش ادامه دهند، پرس ساکس پس از فراز قلعه چنین می گوید: «این نامردان امروز می خواستند مرا هم فریب دهند که در اینجا در برابر شما دروغ بگویم و تصدیق کنم که این مغ پسر کوروش است، ولی غیرت ملی و خون پاک ایرانی که در عروق من جریان دارد مرا از اینکار بازداشت و خدا را سپاسگزارم که توانستم در این موقع که دست از جان و جهان شسته ام شما را از حقایق آگاه کنم. در این هنگام گروهی از سواران که قصد کشتن پرس ساکس پس را داشتند به طرف قلعه حرکت کردند، انبوهی از مردم مثل سیل به طرف آن ها هجوم آورده و رزم خونینی میان آن ها درگرفت.» (جلالی، ۱۳۲۱: ۹۹)

ارتباط روحانیت با قیام های ملی

از دیگر موضوعات برجسته در رمان های تاریخی این عهد همراهی و مشارکت روحانیان در موفقیت قیام های ملی و همیاری با رهبران این قیام هاست. چنان که در فصل پیش ذکر شد رضاشاه به جدایی دین از سیاست معتقد بود و در این راستا محدودیت های بسیاری برای روحانیان اعمال کرد. اقدام های رضاشاه سبب شد تا روحانیت بیش از هر دوره ای از عرصه سیاسی ایران دور بماند. این اقدامات علتی بود تا به مهیا شدن فرصتی روحانیان برای ورود مجدد به سیاست تلاش کنند. از این رو در فاصله سال های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ روحانیت نقش پر اهمیتی در رخدادهای سیاسی ایفا نمود. از جمله این روحانیون آیت الله کاشانی بود. جبهه ملی و مخصوصا مصدق با حمایت آیت الله کاشانی بود که توانستند دولت ملی را بنیان نهند و بار دیگر نخست وزیری را به مصدق بازگردانند.

همسویی مصدق و کاشانی در مبارزه با انگلیس عامل مهمی در موفقیت و همیاری این دو عنصر سیاسی بود. اگرچه گفته می شود ضدیت کاشانی با انگلیس، ریشه در رخداد اشغال بصره در نوامبر ۱۹۱۴ و کربلا و نجف در اواخر ۱۹۱۷ داشت. (همان) در جنگ جهانی اول موقعی که قوای انگلیس به عراق حمله کرد، علمای شیعه برای دفاع فتوای جهاد دادند. نیروهای ملی به رهبری علما و از جمله پدر او و خود وی در جنگی که چهارده ماه به طول انجامید، شرکت جستند. کاشانی در موفقیت و همگانی شدن نهضت نقش عمده ای ایفا کرد. موضع گیری کاشانی در مورد ملی شدن صنعت نفت، علمای سرشناس شیعه را به نفع آن برانگیخت. خوانساری، محلاتی و شاهرودی از

جمله علمای دیگری بودند که به حمایت از ملی شدن صنعت نفت برخاستند. همچنین کاشانی، نقش فراوانی در به کنار زدن نخست‌وزیر، رزم آرا داشت. با نخست‌وزیری مصدق، کاشانی طی پیامی که برای او فرستاد، مصدق را «برادر لایق و دانای» خود نامید. در ۲۱ آذر ماه ۱۳۳۰ سید ابوالقاسم کاشانی برای تأیید مصدق جلسه بزرگی برپا ساخت، سخنرانان این اجتماع مخالفان دکتر مصدق را مورد انتقاد قرار دادند. زمانی که دولت مصدق در مضیقه اقتصادی قرار گرفت و اقدام به فروختن اوراق قرضه عمومی کرد، کاشانی از مردم درخواست کرد تا نسبت به خرید اوراق قرضه ملی اقدام کنند. سید ابوالقاسم کاشانی در پیامی خطاب به مردم آن‌ها را به خرید اوراق تشویق کرد و گفت: «امروز است آن روزی که جهاد شما باید با بذل مال به عمل آید. خریداری اوراق قرضه بر ذمه آحاد ملت مسلمان است.» (روزنامه باختر امروز، ۱۳۳۱)

نقطه عطف زندگی سیاسی کاشانی را می‌توان در ۳۰ تیر ۱۳۳۱ جستجو کرد. در رویداد ۳۰ تیر او با نخست‌وزیری قوام مخالفت کرد و با نامه‌ای به دربار خواستار ادامه نخست‌وزیری دکتر مصدق شد. استعفای مصدق و آمدن قوام السلطنه، ملت را برانگیخت و کاشانی ضمن دعوت مردم به راهپیمایی علیه دولت قوام، در روز ۳۰ تیر طی بیانیه‌ای اعلام کرد که اگر لازم شود کفن پوش راه می‌افتد. او در پیامی خطاب به شاه گفت: «به اعلی حضرت بگویند اگر بی‌درنگ دکتر مصدق بر سر کار برنگردد شخصاً به خیابان خواهیم رفت و دهانه تیز انقلاب را با جلوداری شخص خودم مستقیماً متوجه دربار خواهیم کرد»؛ بنابراین می‌توان گفت که جبهه روحانیت به رهبری آیت‌الله کاشانی نقش بسزایی در موفقیت قیام مصدق داشت، بعداً اختلافاتی میان این دو پیش آمد که به فاصله افتادن میان آن‌ها منجر شد.

برخلاف رمان‌های تاریخی دو دوره گذشته که نگاه مثبتی از روحانیت ارائه نمی‌دهند، نویسندگان این دوره تحت تأثیر تلاش‌های روحانیت در توفیق قیام مردمی جبهه ملی از آنان تصویری ارائه داده‌اند که همراه با قهرمان داستان برای منافع ملت و استقلال کشور تلاش می‌کنند. شاید بهترین نمونه این فعالیت را در داستان در راه نجات میهن دید. در جایی دیگر از داستان هنگامی که سپندات آتس‌سا را راهی دژ نیسا می‌کند، داریوش از مکان او بی‌خبر است، اما در اینجا نیز کهید چون راهنمایی بر داریوش ظاهر می‌شود و او را از محل اسارات آتس‌سا آگاه می‌نماید. هنگامی که داریوش به دژ نیسا رسید و سپندات آماده قتل آتس‌سا بود، اما پیش از آنکه اتفاق

ناگواری برای آتس سا پیش بیایید، کهید او را از زندان رها نیده بود و سپندات را که به جستجوی آتس سا راهی زندان شده بود، در آنجا حبس نمود. در حالی که داریوش در جستجوی آتس سا دستور داده بود کسی از دژ خارج نشود «در این هنگام ناگهان به گوش داریوش رسید که می گوید: حاجت به اینکار نیست. من آتس سا را نجات داده ام و مغ نابکار را هم به جای وی زندانی نموده ام.» (همان، ۱۲۶) کهید به عنوان شخصیتی روحانی در بسیاری از حوادث داستان دوشادوش داریوش حضوری فعال دارد و با کمک کردن به او توانست راه را برای به قدرت رسیدن او هموار کند. این در حالی است آیت الله کاشانی در حوادث روزگار مصدق و همراهی با او در حمایت از ملی کردن صنعت نفت و بازگشت مجدد مصدق به نخست نقش بسیار بااهمیتی ایفا کرد. با این حال می توان گفت این پیوند و حمایت روحانیت از جبهه ملی پایدار نبود و پس از مدتی اختلافاتی که میان مصدق و کاشانی پیش آمد که به جدایی این دو از هم انجامید. زیرا مصدق نیز مخالف با حضور روحانیت در عرصه سیاست بود. مصدق از مسیر اولیه نهضت و تقارن با کاشانی تا حدود زیادی منحرف گردید و شکاف بین او و آیت الله کاشانی زمینه های بروز و ضعف در نهضت را پدید آورد. ادعای مصدق در گرفتن اختیارات ویژه، انتصاب افراد مشکوکه در مناصب حساس دولتی از جمله اردشیر زاهدی، و بی توجهی وی به اصلاحات ضروری دینی و از طرفی قائل بودن وی به انفکاک دین از سیاست، با مخالفت آیت الله کاشانی مواجه گردید. همچنین اجرای رفتارندوم برای ایجاد خلل در مجلس هفدهم از جمله مواردی بود که کاشانی نسبت به آن هشدار داده و آن را مقدمه ای بر ظهور مجدد استبداد می دانست. به هر حال به اعتقاد کاشانی، مصدق در مبارزه با استعمار وسیله را گم کرده بود و افزایش روند اقتدارگرایی وی شکاف بین آن دو را افزایش داده بود تا آن جا که — در اواخر — حتی حاضر به شنیدن نقطه و نظرات یکدیگر نبودند. روحانیان نیز در رمان هایی تاریخی تحت تاثیر چنین نگرشی در این دوره حضور پر رنگی در این آثار ندارند و عملاً جز در داستان در راه نجات میهن که در بخش های بسیاری از آن هم شاهد تقابل داریوش با مغان غاصب سلطنت هستیم، اثر چندانی از نقش آفرینی مغان نمی توان دید. به همین جهت است که شین پرتو دین را وسیله سوءاستفاده دیگران می داند و بدین طریق اعتقاد خود را نسبت به جدایی دین از سیاست بیان می کند.

نتیجه‌گیری

حوادث و وقایع ناگوار پس از فروپاشی سلطنت رضا که با ورود متفقین به ایران صورت پذیرفت، فقر و بیماری و از هم گسیختگی ملی را به بار آورد. از این‌رو، این دوره با رواج فعالیت‌های احزاب مختلف و فعالیت‌های آن‌ها در عرصه سیاسی و اجتماعی روبرو شد. جبهه ملی نیز یکی از احزاب قدرتمند این دوره بود که رهبری مصدق و حمایت آیت‌الله کاشانی توانست دولت ملی را تشکیل دهد، اما درنهایت با کودتای ۱۳۳۲ با شکست مواجه شد. نویسندگان و شاعران بسیاری به این جبهه علاقمند بودند و آرا و لندیشه‌های آن را در آثار خود ترویج می‌دادند. رمان‌های تاریخی یکی از انواع ادبی است که به‌خوبی تجلی‌گر اندیشه‌های حزب جبهه ملی محسوب می‌شود. انتخاب موضوع این داستان‌ها و قهرمانان آن‌ها در بسیاری موارد همسو با اندیشه‌های جبهه ملی است. کسب استقلال توسط قهرمانانی که از دل مردم برخاسته‌اند مقوم فرضیه این پژوهش است. علاوه بر این حمایت‌های مردمی، نقش روحانیت و پیوند آن در قیام جبهه ملی و درنهایت احساس شکست از جمله موضوعات و مفاهیم مشترک میان جبهه ملی و رمان‌های تاریخی است.

منابع

۱. جلالی، علی (۱۳۲۱)، در راه نجات میهن. تهران: شرکت سهامی چاپ.
۲. سفری، محمدعلی (۱۳۸۰). قلم و سیاست. چاپ دوم، تهران: نشر نامک.
۳. سلیمانی، محسن (۱۳۷۴)، رمان چیست؟، تهران: نی.
۴. شاه حسینی، ناصرالدین (۱۳۲۷)، شراره‌های خاموش شده، تهران: سهامی چاپ.
۵. شین‌پرتو (۱۳۳۲)، قهرمان ایرانشهر، تهران: کانون انتشارات مزدا.
۶. غلام، محمد (۱۳۸۱)، «نقش ترجمه در پیدایش رمان تاریخی در ایران»، زبان و ادبیات فارسی، شماره ۳۲.
۷. غلام، محمد (۱۳۹۶)، رمان تاریخی، چاپ اول، تهران: چشمه.
۸. قربانی غفر خلجی، محمدرضا (۱۳۸۰). «آموزه‌هایی از نهضت نفت». نشریه سیاست روز، شمار ۲۸/۲۳/۸۰، ص ۱.
۹. کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۱). مصدق و نبرد قدرت در ایران. ترجمه احمدتدین. تهران: رسا
۱۰. کریمی مله، علی (۱۳۷۵). «چهل سال جبهه ملی»، مجله پانزده خرداد، شماره ۲۱.
۱۱. مدنی، سیدجلال‌الدین (۱۳۸۶)، «تاریخچه تحزب در ایران»، زمانه، شماره ۶۶.
۱۲. مدیرشانه‌چی، محسن (۱۳۷۵)، احزاب سیاسی ایران با مطالعه موردی نیروی سوم و جامعه سوسیالیست‌ها، تهران: رسا.
۱۳. مقصودی، مجتبی (۱۳۸۹)، تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، تهران: روزبه.
۱۴. مکی، حسین (۱۳۷۰). سال‌های نهضت ملی از آذر ماه ۱۳۳۰ تا شهریور ۱۳۳۱، ج ۶.
۱۵. همایون فرخ، عبدالرحیم (۱۳۸۸)، بابک، افشین و مازیار، تهران: همگام با هستی
16. Ashley, Jackson(2018). Persian Gulf Command: A History of the Second World War in Iran and Iraq. Yale University.
17. Rahnema, Ali (۲۰۱۲). "KĀŠĀNĪ, SAYYED ABU'L-QĀSEM". Encyclopædia Iranica ,pp. ۶۴۰-۶۴۷.

Analyzing the place of Hafez in teaching social and communication skills in schools

Parisa masoumi¹

Bachelor of Education Student, Hoda University of Qom, Qom, Iran

Supervisor :Maryam Jafarzadeh²

Assistant Professor, Department of Persian Language & Literature, open University, Al-Mustafa International University of Qom, Qom, Iran

Abstract

The purpose of the present study is to investigate the role and position of Hafez's poems in teaching students' social and communication skills. Hafez's poems, as one of Iran's literary and cultural treasures, have multi-layered and deep concepts in the field of empathy, justice, tolerance, and love, which can have a significant impact on cultivating moral and social values. Based on theoretical foundations related to social learning, emotional intelligence, and moral development, this study attempts to show the importance of using Hafez's poems in the educational system. The results of the study indicate that using poetry in the educational process can pave the way for strengthening emotional intelligence, self-awareness, empathy, and communication skills in students. In a world where human interactions are becoming increasingly complex, the ability to understand others and communicate effectively with them has become increasingly important. By emphasizing human values and the importance of positive communication, Hafez can be an inspiring role model for students. Hafez's poems can also help create a sense of cultural belonging and strengthen students' national identity.

Keywords: Social skills training, Hafez communication skills, Persian literature, schools

¹ Email: Parisa7194@gmail.com

² Email: mj.hh.lit@gmail.com

تحلیل جایگاه حافظ در آموزش مهارت های اجتماعی و ارتباطی مدارس

پریسا معصومی^۱

دانشجوی کارشناسی علوم تربیتی دانشکده هدی قم، قم، ایران.

مریم جعفرزاده^۲

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مجازی، جامعه المصطفی العالمیه قم، قم، ایران.

چکیده

هدف از پژوهش حاضر، بررسی نقش و جایگاه اشعار حافظ در آموزش مهارت های اجتماعی و ارتباطی دانش آموزان است. اشعار حافظ به عنوان یکی از گنجینه های ادبی و فرهنگی ایران، دارای مفاهیمی چندلایه و عمیق در زمینه همدلی، عدالت، مدارا، و عشق است که می تواند تأثیر بسزایی در پرورش ارزش های اخلاقی و اجتماعی داشته باشد. این پژوهش بر اساس مبانی نظری مرتبط با یادگیری اجتماعی، هوش هیجانی، و رشد اخلاقی، تلاش می کند تا اهمیت استفاده از اشعار حافظ در نظام آموزشی را نشان دهد. نتایج پژوهش حاکی از آن است که استفاده از شعر در فرآیند آموزش می تواند زمینه ساز تقویت هوش هیجانی، خودآگاهی، همدلی، و مهارت های ارتباطی در دانش آموزان شود. در جهانی که روبه روز تعاملات انسانی پیچیده تر می شود، توانایی درک دیگران و ارتباط مؤثر با آن ها اهمیتی مضاعف پیدا کرده است. حافظ با تأکید بر ارزش های انسانی و اهمیت ارتباطات مثبت، می تواند الگویی الهام بخش برای دانش آموزان باشد. همچنین اشعار حافظ می توانند به ایجاد حس تعلق فرهنگی و تقویت هویت ملی دانش آموزان کمک کنند.

کلید واژه ها: آموزش مهارت های اجتماعی، مهارت های ارتباطی حافظ، ادبیات فارسی، مدارس

¹ Email: Parisa7194@gmail.com

² E.mail: mj.hh.lit@gmail.com

مقدمه

ادبیات فارسی یکی از ارزشمندترین گنجینه‌های فرهنگی و هنری ایران است که تأثیر عمیقی بر جنبه‌های مختلف زندگی مردم این سرزمین داشته است. در میان شاعران بزرگ این سرزمین، حافظ جایگاه ویژه‌ای دارد. اشعار او مملو از معانی عمیق اخلاقی، اجتماعی و انسانی است که می‌تواند در تربیت نسل‌های آینده نقشی کلیدی ایفا کند. بررسی آثار حافظ نشان می‌دهد که او با استفاده از مفاهیم عرفانی و اخلاقی توانسته است به اصول و ارزش‌های انسانی بپردازد و آن‌ها را در قالبی هنری و دل‌نشین بیان کند.

یکی از مسائل مهم در نظام آموزشی، ارتقای مهارت‌های اجتماعی و ارتباطی دانش‌آموزان است. این مهارت‌ها به‌عنوان ابزارهایی کلیدی در زندگی اجتماعی افراد شناخته می‌شوند و نقش مهمی در موفقیت تحصیلی، شغلی و شخصی افراد دارند. در این میان، استفاده از منابع فرهنگی غنی نظیر اشعار حافظ می‌تواند به‌عنوان یک روش مؤثر در آموزش این مهارت‌ها مورد توجه قرار گیرد. اشعار حافظ به دلیل زبان زیبا، مفاهیم غنی و قابلیت تفسیرهای متعدد، بستری مناسب برای یادگیری غیرمستقیم مفاهیم اجتماعی و اخلاقی فراهم می‌آورد.

نظام آموزشی می‌تواند از اشعار حافظ به‌عنوان ابزاری تربیتی استفاده کند تا دانش‌آموزان را با ارزش‌هایی همچون صداقت، محبت، دوستی، شکیبایی و احترام به دیگران آشنا کند. این اشعار نه تنها درک عاطفی و شناختی دانش‌آموزان را تقویت می‌کند، بلکه به آنان کمک می‌کند تا روابط اجتماعی خود را بهبود بخشند و تعاملات بهتری با هم‌سالان و معلمان خود داشته باشند.

آموزش مفاهیم اجتماعی و ارتباطی از طریق شعر حافظ می‌تواند به توسعه مهارت‌های همدلی، گوش دادن فعال و حل تعارض در میان دانش‌آموزان کمک کند. در جهانی که روبه‌روز تعاملات انسانی پیچیده‌تر می‌شود، توانایی درک دیگران و ارتباط مؤثر با آن‌ها اهمیتی مضاعف پیدا کرده است. حافظ با تأکید بر ارزش‌های انسانی و اهمیت ارتباطات مثبت، می‌تواند الگویی الهام‌بخش برای دانش‌آموزان باشد.

از منظر روان شناسی تربیتی، آموزش از طریق شعر و هنر تأثیرات عمیقی بر یادگیری و شکل گیری شخصیت دانش آموزان دارد. اشعار حافظ به دلیل عمق معنایی و زیبایی هنری، می تواند جذابیت یادگیری را افزایش دهد و به دانش آموزان انگیزه دهد تا مفاهیم اجتماعی را با علاقه بیشتری بیاموزند. این رویکرد، علاوه بر انتقال دانش، زمینه ای برای تقویت خلاقیت و تفکر انتقادی دانش آموزان نیز فراهم می کند.

یکی دیگر از جنبه های مهم اشعار حافظ، انعطاف پذیری آن ها در تفسیر و کاربرد است. آموزگاران می توانند بر اساس شرایط سنی و فرهنگی دانش آموزان، مفاهیم مختلفی از این اشعار استخراج کرده و در تدریس مهارت های اجتماعی به کار گیرند. این امر امکان ایجاد محیط های آموزشی متنوع و پویا را فراهم می آورد که در آن دانش آموزان به صورت فعالانه در یادگیری مشارکت می کنند.

نکته قابل توجه دیگر، تأثیر اشعار حافظ بر تقویت هویت فرهنگی دانش آموزان است.

با توجه به اهمیت نقش حافظ در فرهنگ ایرانی و تأثیر مثبت آموزش مفاهیم اجتماعی از طریق شعر، ضروری است که نظام آموزشی کشور به طور جدی به این موضوع توجه کند. طراحی برنامه های درسی که شامل آموزش مهارت های اجتماعی و ارتباطی بر اساس اشعار حافظ باشد، می تواند گامی مؤثر در تربیت دانش آموزان آگاه تر و توانمندتر باشد.

در پایان، باید تأکید کرد که استفاده از اشعار حافظ در آموزش مهارت های اجتماعی و ارتباطی نه تنها به ارتقای سطح یادگیری و تعاملات دانش آموزان کمک می کند، بلکه به تقویت پیوند میان آموزش و فرهنگ نیز منجر می شود. این رویکرد نه تنها باعث تقویت مهارت های فردی و اجتماعی دانش آموزان می شود، بلکه به توسعه جامعه ای آگاه تر و همدل تر کمک می کند.

بیان مسئله

آموزش و پرورش همواره به عنوان یکی از ارکان اساسی توسعه اجتماعی و فرهنگی جامعه مطرح بوده است. در این میان، تربیت اجتماعی و تقویت مهارت های ارتباطی دانش آموزان به عنوان

یکی از مهم‌ترین اهداف نظام آموزشی شناخته می‌شود. مهارت‌های اجتماعی و ارتباطی، شامل توانایی‌هایی مانند همدلی، حل تعارض، ارتباط مؤثر و همکاری است که نقش مهمی در موفقیت‌های تحصیلی، شغلی و اجتماعی افراد ایفا می‌کنند. با این حال، به نظر می‌رسد روش‌های متداول آموزشی در مدارس، چندان به تقویت این مهارت‌ها توجه ندارند و بیشتر بر انتقال دانش نظری متمرکز هستند.

از سوی دیگر، ادبیات فارسی به‌عنوان بخشی از میراث فرهنگی و هویتی ایران، سرشار از مفاهیمی است که می‌تواند در تربیت اخلاقی و اجتماعی دانش‌آموزان به‌کار گرفته شود. حافظ، یکی از برجسته‌ترین شاعران ایرانی، جایگاه ویژه‌ای در ادبیات فارسی دارد و اشعار او سرشار از آموزه‌های اخلاقی، عرفانی و اجتماعی است. این آموزه‌ها به‌گونه‌ای هنرمندانه بیان شده‌اند که می‌توانند الهام‌بخش نسل‌های مختلف باشند.

در دنیای امروز که با پیچیدگی‌های روابط انسانی و گسترش ارتباطات مجازی مواجهیم، نیاز به آموزش مهارت‌های اجتماعی بیش از گذشته احساس می‌شود. بسیاری از دانش‌آموزان در برقراری ارتباط مؤثر، مدیریت تعارضات و درک متقابل ضعف دارند. این موضوع می‌تواند تأثیرات منفی بر روابط آن‌ها در محیط مدرسه و خارج از آن داشته باشد. بنابراین، ضروری است که روش‌های آموزشی جدیدی طراحی شود که بتواند این نیازها را به‌طور مؤثر پاسخ دهد.

شعر حافظ، به‌دلیل غنای معنایی و قابلیت تفسیر چندگانه، بستری مناسب برای آموزش مفاهیم اجتماعی فراهم می‌کند. اشعار او نه‌تنها بر ارزش‌هایی مانند محبت، عدالت و صداقت تأکید دارند، بلکه به جنبه‌های مختلف روابط انسانی مانند همدلی و احترام متقابل نیز می‌پردازند. این ویژگی‌ها باعث شده است که اشعار حافظ به‌عنوان منبعی غنی برای آموزش مهارت‌های اجتماعی در نظر گرفته شوند.

تحقیقات نشان داده است که استفاده از هنر و ادبیات در آموزش، می‌تواند تأثیرات مثبتی بر یادگیری و رشد عاطفی دانش‌آموزان داشته باشد. آموزش از طریق شعر، به‌ویژه اشعار حافظ، می‌تواند به دانش‌آموزان کمک کند تا مفاهیم اجتماعی و اخلاقی را به‌طور عمیق‌تر و ملندگارتر فرا

گیرند. از سوی دیگر، این رویکرد باعث تقویت خلاقیت و توانایی تفکر انتقادی در دانش آموزان می شود.

یکی دیگر از مزایای استفاده از اشعار حافظ در آموزش، تقویت هویت فرهنگی دانش آموزان است. آشنایی با آثار حافظ و درک پیام های او، می تواند حس تعلق به فرهنگ و هویت ایرانی را در دانش آموزان تقویت کند و به آنها کمک کند تا ارتباط عمیق تری با ریشه های فرهنگی خود برقرار کنند. این امر می تواند به افزایش اعتماد به نفس و خودباوری در دانش آموزان منجر شود.

با این حال، به نظر می رسد که نظام آموزشی کشور، هنوز نتوانسته است از ظرفیت های ادبیات فارسی، به ویژه اشعار حافظ، به طور کامل در آموزش مهارت های اجتماعی بهره برداری کند. در بسیاری از موارد، آموزش اشعار حافظ به صورت سطحی و صرفاً برای حفظ کردن انجام می شود و توجه کافی به پیام ها و مفاهیم عمیق این اشعار نمی شود.

در نهایت، باید توجه داشت که آموزش مهارت های اجتماعی و ارتباطی از طریق اشعار حافظ، نه تنها به بهبود روابط دانش آموزان در مدرسه کمک می کند، بلکه تأثیرات مثبتی بر زندگی آنها در آینده نیز خواهد داشت. این رویکرد می تواند به تربیت افرادی آگاه تر، مهربان تر و مسئولیت پذیرتر منجر شود که در توسعه جامعه نقش مؤثری ایفا کنند. با توجه به پیشینه عنوان شده، سؤال پژوهش این است که آیا استفاده از اشعار حافظ می تواند به بهبود مهارت های اجتماعی و ارتباطی دانش آموزان در مدارس کمک کند.

اهمیت ضرورت انجام پژوهش

آموزش مهارت های اجتماعی و ارتباطی یکی از نیازهای اساسی دانش آموزان در دنیای امروز است. مهارت هایی مانند همدلی، حل تعارض، همکاری و ارتباط مؤثر نقش مهمی در موفقیت های فردی و اجتماعی ایفا می کنند. با این حال، نظام های آموزشی معمولاً بیشتر بر انتقال دانش نظری متمرکز هستند و توجه کمتری به تقویت این مهارت ها دارند. این پژوهش با هدف استفاده از اشعار حافظ به عنوان یک ابزار آموزشی، می تواند به پر کردن این خلأ کمک کند.

یکی از دلایل اهمیت این پژوهش، جایگاه ویژه حافظ در فرهنگ و ادبیات ایرانی است. اشعار او نه تنها سرشار از مفاهیم اخلاقی و اجتماعی هستند، بلکه از نظر زبانی و هنری نیز جذابیت بالایی دارند. این ویژگی‌ها می‌توانند به تقویت یادگیری و ارتباط مؤثرتر دانش‌آموزان با مفاهیم اجتماعی کمک کنند.

اهمیت دیگر این پژوهش در تقویت هویت فرهنگی دانش‌آموزان نهفته است. آشنایی با اشعار حافظ و درک پیام‌های او، می‌تواند حس تعلق به فرهنگ و هویت ایرانی را در دانش‌آموزان تقویت کند و به آن‌ها کمک کند تا ارتباط عمیق‌تری با ریشه‌های فرهنگی خود برقرار کنند. این امر می‌تواند تأثیرات مثبتی بر اعتمادبه‌نفس و خودباوری دانش‌آموزان داشته باشد.

مبانی نظری

ادبیات فارسی به‌عنوان یکی از غنی‌ترین منابع فرهنگی ایران، همواره بستری مناسب برای انتقال مفاهیم اخلاقی، اجتماعی و تربیتی بوده است. شاعران بزرگی همچون حافظ، سعدی و مولانا با آثار خود تأثیر عمیقی بر فرهنگ و ارزش‌های جامعه ایرانی داشته‌اند. سبک شعر حافظ دارای سه فضای عاشقانه، عارفانه و مدحی است. خواجهی کرمانی برجسته‌ترین شاعر در این زمینه بود و حافظ با او مرآمده داشت و علت این‌که برخی حافظ را دنباله‌روی خواجه در شعر می‌دانند، همین مرآمده^۱ و محشور بودن حافظ با خواجه در مدت توقف خواجه در شیراز بوده‌است. زاین‌رو، شعر حافظ دارای ویژگی‌های شعری شاعران تلفیق‌مانند سلمان ساوجی، عماد فقیه، عبید زاکانی، ناصر بخارایی و خواجهی کرمانی است اما ویژگی‌های خاص خود را نیز دارد. محمد گلندام، دوست، هم‌درس و نیز جامع دیوان حافظ به چندمعنایی بودن و یا ساحت‌های گوناگون معنایی به‌عنوان برخی از ویژگی‌های سبک حافظ اشاره می‌کند. سیروس شمیسا در دائرةالمعارف بزرگ اسلامی می‌گوید جامی در اشاره به سبک حافظ، او را به نزاری قهستانی مانند می‌داند که به‌احتمال بیشتر منظور وی، سبک شاعران تلفیق است.

جامی در نفحات الانس، از قبول شعر حافظ نزد صوفیه گزارش می‌کند که به ظرفیت گسترده^۲ تفاسیر عرفانی شعر حافظ اشاره دارد، با آنکه به گفته^۳ جامی روشن نیست که حافظ در

زمرهٔ صوفیان بوده باشد. به گفتهٔ شمیسا این موضوع به خاطر عاشقانه یا عارفانه بودن شعر حافظ در محور افقی و مدحی بودنش در محور عمودی است؛ و نیز دلیل دیگر آنکه حافظ با معانی ابهام تناسبی شعر را دارای چندمعنا می کند. بدین ترتیب، نظرات گذشتگان دربارهٔ ویژگی های سبک حافظ را می توان در چند مورد خلاصه کرد:

۱. عدم انسجام یا استقلال ابیات؛ ۲. چندمعنایی بودن؛ ۳. نزدیکی به شعر شاعران تلفیق؛ ۴. قوت وجه عرفانی شعر حافظ.

حافظ، با اشعار مملو از مفاهیم معنوی، اخلاقی و اجتماعی، به عنوان یکی از برجسته ترین چهره های ادبی ایران شناخته می شود. در این راستا، پژوهش حاضر به بررسی چگونگی بهره گیری از اشعار حافظ در تقویت مهارت های اجتماعی و ارتباطی دانش آموزان می پردازد.

در زمینه آموزش مهارت های اجتماعی، نظریه های متعددی ارائه شده است. آلبرت بندورا، با نظریه یادگیری اجتماعی، تأکید می کند که افراد مهارت های اجتماعی را از طریق مشاهده و الگوبرداری یاد می گیرند. این نظریه نشان می دهد که استفاده از متون ادبی همچون اشعار حافظ، که نمونه های غنی از رفتارهای اخلاقی و اجتماعی را ارائه می دهند، می تواند به عنوان الگویی برای دانش آموزان عمل کند.

یادگیری مهارت های اجتماعی و عاطفی، فرآیند یادگیری درک و مدیریت احساسات، مدیریت استرس، ایجاد روابط مثبت و تصمیم گیری مسئولانه است. همه چیز به نحوه برخورد ما با افراد و موقعیت های اطرافمان بستگی دارد. تحقیقات بیشتر نشان می دهد که مهارت های اجتماعی و عاطفی لازمه موفقیت در زندگی هستند، اهمیت فزاینده ای پیدا کرده است. برخی از کودکان ممکن است به طور طبیعی استعداد خواندن احساسات دیگران را داشته باشند. ولی بیشتر آنها برای توسعه این توانایی ها به کمک نیاز دارند.

از منظر روان شناسی تربیتی، گاردنر در نظریهٔ هوش های چندگانه، بر اهمیت هوش بین فردی و درون فردی تأکید دارد. این دو نوع هوش، که به توانایی درک دیگران و مدیریت روابط مرتبط

هستند، می‌توانند از طریق آموزش مهارت‌های اجتماعی تقویت شوند. اشعار حافظ، با پرداختن به مفاهیمی همچون همدلی، عشق و عدالت، ابزار مناسبی برای پرورش این هوش‌ها فراهم می‌کنند.

در حوزه پژوهش‌های داخلی، مطالعات متعددی به بررسی نقش ادبیات فارسی در آموزش پرداخته‌اند. برای مثال، تحقیقاتی نشان داده‌اند که استفاده از اشعار سعدی و مولانا در مدارس، تأثیر مثبتی بر تقویت تفکر انتقادی و توانایی ارتباطی دانش‌آموزان داشته است. با این حال، بررسی جایگاه حافظ در این زمینه کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

مطالعات خارجی نیز اهمیت استفاده از هنر و ادبیات در آموزش را تأیید کرده‌اند. تحقیقات نشان داده‌اند که استفاده از شعر و داستان‌گویی می‌تواند به تقویت مهارت‌های زبانی، اجتماعی و عاطفی دانش‌آموزان کمک کند. این پژوهش‌ها تأکید دارند که ادبیات، به دلیل امکان پرداختن به موضوعات انسانی و اخلاقی، ابزاری قدرتمند برای آموزش است.

یکی از مبانی نظری مرتبط با این پژوهش، نظریه رشد اخلاقی کلبه‌گ است. بر اساس این نظریه، افراد از طریق مواجهه با چالش‌های اخلاقی و درگیری ذهنی با آن‌ها، به سطوح بالاتر اخلاقی دست می‌یابند. اشعار حافظ، با ارائه مفاهیمی پیچیده و چندلایه، می‌توانند دانش‌آموزان را به تفکر درباره مسائل اخلاقی و اجتماعی وادار کنند.

از سوی دیگر، نظریه تعامل‌گرایی نمادین نیز می‌تواند چارچوبی مناسب برای این پژوهش فراهم کند. این نظریه بر اهمیت معناها و نمادها در روابط اجتماعی تأکید دارد. اشعار حافظ، به دلیل غنای معنایی و استفاده از نمادها، ابزار قدرتمندی برای درک و تقویت تعاملات اجتماعی محسوب می‌شوند.

در زمینه آموزش ادبیات در مدارس، پژوهش‌ها نشان داده‌اند که دانش‌آموزان از طریق مطالعه شعر، نه تنها با زبان و ادبیات غنی آشنا می‌شوند، بلکه مهارت‌های تفکر خلاق و انتقادی آن‌ها نیز تقویت می‌شود. این پژوهش‌ها بر اهمیت انتخاب متون مناسب تأکید دارند و اشعار حافظ به عنوان یکی از بهترین گزینه‌ها در این زمینه شناخته می‌شوند.

پژوهش های انجام شده درباره حافظ نشان داده اند که اشعار او دارای مضامینی همچون عشق، عدالت، همدلی و انتقاد از نفاق اجتماعی هستند. این مضامین می توانند به طور مستقیم در آموزش مهارت های اجتماعی به کار گرفته شوند و به دانش آموزان کمک کنند تا روابط مؤثرتری با دیگران برقرار کنند.

یکی دیگر از مبانی نظری مرتبط با این پژوهش، نظریه ارتباطات بین فردی است. این نظریه بر اهمیت عوامل همچون گوش دادن فعال، همدلی و بیان احساسات تأکید دارد. اشعار حافظ، با پرداختن به روابط انسانی و احساسات، می توانند بستری مناسب برای تقویت این مهارت ها باشند.

از منظر تربیتی، اشعار حافظ می توانند به عنوان ابزار آموزش غیرمستقیم به کار روند. آموزش غیرمستقیم، که بر انتقال مفاهیم از طریق داستان ها، مثال ها و اشعار تأکید دارد، به ویژه برای کودکان و نوجوانان بسیار مؤثر است. این روش می تواند به یادگیری عمیق تر و ماندگارتر مفاهیم منجر شود.

در حوزه کاربرد اشعار در آموزش، پژوهش هایی نشان داده اند که آموزش از طریق شعر، علاوه بر تقویت مهارت های اجتماعی، می تواند بر رشد عاطفی دانش آموزان نیز تأثیر بگذارد. این پژوهش ها تأکید دارند که شعر، به دلیل غنای عاطفی خود، می تواند دانش آموزان را به درک بهتر احساسات خود و دیگران هدایت کند.

در زمینه نظریات فرهنگی، اشعار حافظ به عنوان یکی از مهم ترین میراث های فرهنگی ایران، می توانند به تقویت هویت فرهنگی دانش آموزان کمک کنند. نظریه هویت اجتماعی تأکید دارد که افراد از طریق ارتباط با میراث فرهنگی خود، حس تعلق و اعتماد به نفس بیشتری پیدا می کنند. مطالعات نشان داده اند که ادبیات کلاسیک، به ویژه اشعار حافظ، می تواند دانش آموزان را به تفکر درباره مسائل جهانی و اجتماعی وادار کند. این ویژگی به ویژه در دنیای امروز که با مسائل پیچیده ای همچون عدالت اجتماعی و تغییرات فرهنگی مواجه است، اهمیت دارد.

در زمینه توسعه مهارت‌های شناختی، نظریه سازنده‌گرایی پیشنهاد می‌دهد که یادگیری باید بر پایه تجربیات شخصی و تفکر خلاق صورت گیرد. اشعار حافظ، با ارائه چالش‌های معنایی و دعوت به تفسیر، می‌توانند این نوع یادگیری را تسهیل کنند.

پژوهش‌های مرتبط با هوش هیجانی نشان داده‌اند که مطالعه شعر می‌تواند به تقویت مهارت‌هایی همچون خودآگاهی، همدلی و مدیریت احساسات کمک کند. این پژوهش‌ها تأکید دارند که اشعار حافظ، به دلیل پرداختن به احساسات انسانی، ابزار مناسبی برای این منظور هستند.

یکی دیگر از جنبه‌های مهم این پژوهش، بررسی نقش معلمان در استفاده از اشعار حافظ برای آموزش مهارت‌های اجتماعی است. معلمان، به‌عنوان تسهیل‌گران فرآیند یادگیری، نقش کلیدی در این زمینه دارند و آموزش آن‌ها می‌تواند به بهبود کیفیت تدریس کمک کند.

پیشینه پژوهش‌های انجام شده نشان می‌دهد که در بسیاری از کشورها، از ادبیات برای تقویت مهارت‌های اجتماعی و اخلاقی استفاده می‌شود. این پژوهش‌ها تأکید دارند که ادبیات، به‌دلیل پرداختن به مسائل انسانی و اجتماعی، می‌تواند ابزار قدرتمندی در این زمینه باشد.

در نهایت، نگارندگان در این پژوهش با تکیه بر مبانی نظری و پیشینه پژوهشی، نشان دادند که اشعار حافظ می‌تواند به‌عنوان یک ابزار تربیتی مؤثر برای تقویت مهارت‌های اجتماعی و ارتباطی دانش‌آموزان در مدارس به‌کار گرفته شود.

نتیجه گیری

ارتباط برقرار کردن و حضور مستمر در فعالیتهای گروهی یکی از موضوعاتی است که زندگی فردی و اجتماعی هر کس را تحت تأثیر قرار می دهد. آموزش و تقویت روابط اجتماعی در فرزندان می تواند در کسب موقعیتهای شغلی آنها در آینده کمک کند. آموزش این روابط از دوران کودکی و قبل از ورود به مدرسه باید توسط والدین به آنها داده شود. کودکانی که قبل از شروع مدرسه این آداب را یاد گرفته اند بهتر از سایرین می توانند جدا شدن از پدر و مادر و ورود به محیط آموزشی جدید را بپذیرند. البته آموزش والدین هیچ کدام از مسئولیتهای معلم و کادر آموزشی را برای تقویت این مهارت کم نمی کند. دانش آموزانی که مهارتهای اجتماعی را کسب می کنند، معمولاً در بین همسالان محبوب ترند، نمرات بالایی دارند و مورد توجه دبیران قرار می گیرند. از طرفی پایین بودن روابط اجتماعی کودکان باعث منزوی شدن و بروز عواقب دراز مدت بر سلامت روانی آنها می شود. به همین دلیل آموزش این روابط به کودکان در مدارس یکی از موارد ضروری برای غلبه بر مشکلات پیش روی آنها است.

نتایج این پژوهش نشان می دهد که ادبیات فارسی، به ویژه اشعار حافظ، از ظرفیتهای منحصربه فردی برای تقویت مهارتهای اجتماعی و ارتباطی دانش آموزان برخوردار است. حافظ، با اشعار چندلایه و معانی عمیق خود، به مسائل انسانی همچون همدلی، عشق، عدالت، و مدارا می پردازد. این مفاهیم، به ویژه در فضای آموزشی، می توانند به پرورش ارزش های اخلاقی و اجتماعی در دانش آموزان کمک کنند.

اشعار حافظ نه تنها یک منبع ادبی و هنری هستند، بلکه بستری مناسب برای یادگیری غیرمستقیم مفاهیم اخلاقی و اجتماعی فراهم می کنند. از آنجاکه آموزش مفاهیم اجتماعی و ارتباطی به شیوه مستقیم ممکن است برای برخی از دانش آموزان کسل کننده باشد، استفاده از شعر به عنوان یک ابزار جذاب و خلاقانه می تواند تأثیر یادگیری را بهبود بخشد.

از منظر روان‌شناختی، بهره‌گیری از اشعار حافظ می‌تواند به تقویت هوش هیجانی، خودآگاهی، و همدلی در دانش‌آموزان منجر شود. این ویژگی‌ها برای ایجاد روابط مثبت و مؤثر در جامعه ضروری هستند و به دانش‌آموزان کمک می‌کنند تا با مسائل و چالش‌های اجتماعی بهتر روبه‌رو شوند. علاوه بر این، اشعار حافظ می‌توانند فضای گفت‌وگو و تعاملات اجتماعی سالم را در کلاس درس تقویت کنند.

بر اساس یافته‌های پژوهش، بهره‌گیری از ادبیات فارسی در نظام آموزشی ایران می‌تواند به تقویت هویت فرهنگی و اجتماعی دانش‌آموزان کمک کند. اشعار حافظ، به‌عنوان یکی از گنجینه‌های فرهنگی ایران، نقش مهمی در تقویت حس تعلق و خودباوری در دانش‌آموزان ایفا می‌کند. در عین حال، آشنایی با مفاهیم جهانی مطرح‌شده در اشعار حافظ، می‌تواند زمینه‌ساز ارتباط فرهنگی و اجتماعی دانش‌آموزان با جوامع دیگر شود.

نظریه‌های مطرح‌شده در این پژوهش، همچون یادگیری اجتماعی، هوش‌های چندگانه، و رشد اخلاقی، نشان می‌دهند که شعر حافظ به‌عنوان یک منبع یادگیری نمادین، می‌تواند دانش‌آموزان را به سمت تفکر انتقادی و خلاق هدایت کند. این امر نه تنها به تقویت مهارت‌های ارتباطی آن‌ها کمک می‌کند، بلکه تفکر تحلیلی و خلاقیت را نیز در آن‌ها پرورش می‌دهد.

نتایج این پژوهش بر اهمیت توانمندسازی معلمان برای استفاده مؤثر از اشعار حافظ در فرآیند آموزش تأکید می‌کند. معلمان، به‌عنوان راهبران اصلی آموزش، باید با معانی و مفاهیم اشعار حافظ آشنا باشند و بتوانند از آن‌ها به‌عنوان ابزار آموزشی در کلاس‌های درس بهره بگیرند. این امر مستلزم طراحی برنامه‌های آموزشی و کارگاه‌های تخصصی برای معلمان است.

در نهایت، این پژوهش تأکید می کند که اشعار حافظ نه تنها در غنای فرهنگی و ادبی ایران نقش دارند، بلکه ابزار قدرتمندی برای آموزش مهارت های اجتماعی و ارتباطی دانش آموزان نیز محسوب می شوند. پیشنهاد می شود که این مفاهیم به صورت نظام مند در برنامه های درسی مدارس گنجانده شوند تا نسل آینده بتواند با تکیه بر این ارزش ها، جامعه ای اخلاق مدارتر و متعهدتر بسازد.

بدون شک آموزش مهارت های اجتماعی به دانش آموزان و تقویت روابط اجتماعی کودکان به آن ها کمک می کند تا نه تنها در برقراری روابط دوستانه با دیگران موفق باشند بلکه به واسطه ی همین روابط اجتماعی، فرصت های شغلی بهتری در آینده داشته باشند. بنابراین والدین و معلم، موظف هستند تا نسبت به تقویت روابط اجتماعی دانش آموزان و یادگیری روابط اجتماعی آن ها حساس باشند.

منابع

۱. استوار، صغری و خیر، محمد و لطیفیان، مرتضی (۱۳۸۵)، بررسی سوگیری حافظه (شناختی) در نوجوانان با اختلال اضطراب اجتماعی، *نشریه روانشناسی*، ۱۰(۳)، ۳۴۹-۳۶۴.
۲. زارع، حسین و ناهید قنبریها، اسماعیل سعدی پور (۱۳۸۷)، «مقایسه نحوه بازشناسی حافظه در دانش آموزان با و بدون اضطراب اجتماعی»، *نشریه بین المللی علوم رفتاری*، ۲(۳)، ۱۹۳.
۳. خاتون آبادی، رویا و عاشوری، محمد (۱۳۹۷)، «حافظه فعال و کفایت اجتماعی: دانش آموزان شنوا و ناشنوا»، *مجله مطالعات ناتوانی*، ۸(۱)، ۴۲.
۴. خیالی خطیبی، احمد (۱۳۹۸)، «بررسی تقابل های اجتماعی در برخی اشعار حافظ»، *نشریه مطالعات زبان فارسی*، ۲(۴)، ۱۰۷-۱۲۲.
۵. ساده، داوود سعیدنیا، محمدرضا و پیتر استایدل، کامبیز حیدرزاده (۱۳۹۸)، «تأثیر مسئولیت اجتماعی برند بر روی حافظه مصرف کنندگان با تحلیل امواج مغزی»، *فصلنامه تازه های علوم شناختی*، ۲۱(۲)، ۷۴-۸۲.
۶. عباس تباربرودی، مائده و هادی هاشمی رزینی، محمدحسین عبداللهی (۱۳۹۶)، «اثر بخشی آموزش شایستگی هیجانی بر اضطراب، حل مسئله اجتماعی و حافظه کاری کودکان»، *فصلنامه مطالعات روانشناسی بالینی*، ۸(۲۹)، ۲۱-۴۳.
۷. عدمی، زهرا و محمود علیلو، مجید و نظری، محمدعلی (۱۳۹۷)، «مقایسه ظرفیت حافظه کاری هیجانی افراد عادی با افراد دارای نشانه های اضطراب اجتماعی»، *فصلنامه تازه های علوم شناختی*، ۲۰(۴)، ۳۵.
۸. مددی، یگانه (۱۳۹۸)، «بدون تاریخ انقضاست شعر حافظ»، *ماهنامه مدیریت ارتباطات*، ۱۱۳، ۵۰.
۹. مهرآوران، محمود و قاسمی، مهدی (۱۳۹۶)، «حافظ و نقد اجتماعی»، *نشریه پژوهش های دستوری و بلاغی*، ۷(۱۱)، ۱۸۷-۲۱۲.
۱۰. همایونی، صادق (۱۳۸۷)، «تأثیر اعتقادات و رسوم مردم و شرایط اجتماعی زمان حافظ بر شعر او»، *فصلنامه ابختر*، ۴(۱۵)، ۱۹۷.

The nature and essence of the various sciences in the Holy Quran (with emphasis on Persian literature)

Zeinab mohammadi alborz¹

Bachelor of Education Student, Hoda University of Qom, Qom, Iran

Supervisor: Fatemeh hajirahimi²

Associate Professor, Department of Persian Language & Literature, Open University, Al-Mustafa International University of Qom, Qom, Iran

Abstract

Science is a systematic endeavor that constructs and organizes knowledge into testable explanations and predictions about the entirety of the universe. An older and closer definition, still in use today, belongs to Aristotle, who defines scientific knowledge as a set of reliable knowledge that can be explained logically. It is also sometimes referred to as a set of propositions and information that scientists have gathered in scientific explorations around a subject or to achieve a goal and are discussed among them based on the language of science. The present study, which was conducted using a library method, has examined the influence of the Quran on Persian literature. The findings of the study include: The adherence to Quranic literature by poets and writers is a very important factor. Considering that the Quran, as a purely literary book, is a successful model and a supreme example of influencing the audience, it has attracted the attention of our conscious poets and writers, and they have turned to the Quran to elevate and magnify their works. The Quran has also used other methods, including allegory.

Keywords: science, awareness, Persian literature, allegory, Holy Quran.

¹ Emil: az12654123z@gmail.com

² Email: f.hajirahimi@mou.i

چیستی و ماهیت اقسام علوم در قرآن کریم

(با تأکید بر ادبیات فارسی)

زینب محمدی البرز^۱

دانشجوی کارشناسی علوم تربیتی دانشکده هدی قم، قم، ایران.

فاطمه حاجی رحیمی^۲

استاد همکار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مجازی، جامعه المصطفی العالمیه قم، قم، ایران.

چکیده

علم تلاشی نظام‌مند است که دانش را در قالب توضیحات و پیش‌بینی‌های قابل آزمایش درباره تمامیت جهان می‌سازد و سازمان می‌دهد. یک معنای قدیمی‌تر و نزدیک، که امروزه هنوز هم به کار می‌رود، متعلق به ارسطو است و دانش علمی را مجموعه‌ای از آگاهی‌های قابل اتکا می‌داند که از لحاظ منطقی، قابل توضیح باشند. همچنین گاه به مجموعه گزاره‌ها و اطلاعاتی گفته می‌شود که دانشمندان در کاوش‌های علمی حول یک موضوع یا برای تأمین یک هدف گردآورده‌اند و بین آنان بر اساس زبان علوم مورد گفتگو قرار می‌گیرد. پژوهش حاضر که با روش کتابخانه‌ای انجام گرفته به تأثیرپذیری قرآن از ادبیات فارسی پرداخته است. یافته‌های پژوهش عبارتند از: تمکین از ادبیات قرآنی توسط شاعران و نویسندگان، یک عامل بسیار مهم است. با توجه به اینکه قرآن به‌عنوان یک کتاب کاملاً ادبی، الگویی موفق و نمونه‌آلای تأثیرگذاری بر مخاطب است، مورد توجه شاعران و نویسندگان هوشیار ما قرار گرفته و آنان برای اعتلا و فخامت بخشیدن به آثار خود به سراغ قرآن رفته‌اند. قرآن از روش‌های دیگری از جمله تمثیل نیز استفاده کرده است.

کلید واژه‌ها: علم، آگاهی، ادبیات فارسی، تمثیل، قرآن کریم.

¹ Email: az12654123z@gmail.com

² Email: f.hajirahimi@mou.ir

مقدمه

یکی از این سرمایه‌های افتخارآمیز ما سروده‌های شاعران و سخنوران و نوشته‌های دبیران، مترسلان، نویسندگان، تأملات عارفان و اندیشه‌های حکیمان و فیلسوفان ایرانی مسلمان است. با نگاهی گذرا به آثار این بزرگان پیداست که بسیاری از تعبیرات، اشارات و استدلال‌های آنان به اقتباس یا الهام از این کتاب مبین و یا احادیث ائمه معصومین (علیهم‌السلام) است. با تفحصی در تاریخ ادبیات در خواهیم یافت که هر چه زمان گذشته است، نفوذ معنوی قرآن کریم در ادبیات مردم مسلمان بیشتر شده است. مقصود این است که در صدر اسلام، ادبیات عرب آن مقداری که قرآن باید جای خود را باز کند نکرده است، هر چه زمان می‌گذرد قرآن بیشتر آنها را تحت نفوذ قرار می‌دهد.

تمکین از ادبیات قرآنی توسط شاعران و نویسندگان، یک عامل بسیار مهم است. با توجه به اینکه قرآن به‌عنوان یک کتاب کاملاً ادبی، الگویی موفق و نمونه‌اعلای تأثیرگذاری بر مخاطب است، مورد توجه شاعران و نویسندگان هوشیار ما قرار گرفته و آنان برای اعتلا و فخامت بخشیدن به آثار خود به سراغ قرآن رفته‌اند. قرآن از روش‌های دیگری از جمله تمثیل نیز استفاده کرده است.

این روش هم مانند سایر روش‌ها برای قابل فهم کردن مطالب مورد استفاده قرار گرفته است. البته تمثیلات قرآن، تمثیلات خاصی هستند. به‌عنوان مثال، وقتی قرآن می‌خواهد در اذهان تصویری از بهشت ایجاد کند، می‌گوید: "جنات تجری تحتها الانهار" و به این ترتیب ذهن انسان را به سمتی سوق می‌دهد که می‌تواند یک حوزه فکری و ذهنی را از بهشت مجسم کند. زمانی نیز که می‌خواهد خداوند را بشناساند، می‌فرماید: "الله نور السماوات و الارض" به این ترتیب ذهن را به یک حقیقت نورانی متمایل می‌کند. سپس تعریفش از این حقیقت نورانی خاص‌تر می‌شود و می‌گوید: "مثل نوره، کمشکاه فیها مصباح المصباح" و با این تعریف، مفهومی را که ما از نور محسوس می‌شناسیم، از ذهن مان دور می‌کند. سوگند خوردن نیز یکی دیگر از روش‌های قرآنی است. قرآن هیچ نیازی به سوگند خوردن ندارد. اما چون مردم با سوگند مطلبی را بیشتر باور می‌کنند، قرآن نیز چنین می‌کند و گاه در بعضی از سوره‌ها از جمله دو سوره شمس یا ضحی سوگندهای مکرری می‌آورد.

این مقاله کوشیده است به موضوع مهمی همچون اقسام علوم علم پردازد و زیر شاخه‌های آن یا به عبارتی دیگر معانی آن را مورد توجه قرار دهد. درنهایت به بیان تأثیرپذیری ادبیات فارسی بر کتاب آسمانی قرآن پردازد. نگارندگان همچنین در پژوهش حاضر کوشیده‌اند به یکی از مترادفین علم یعنی آگاهی پردازند. اهمیت مسئله ادبیات فارسی و ارتباط آن با آگاهی به این طریق است که

هر علمی منجر به آگاهی نمی‌شود لذا همراه با فراگیری علم باید به مسئله آگاهی نیز توجه نمود تا علم در انسان نمود پیدا کند.

پیشینه پژوهش

۱. علم و فلسفه در دوران باستان

زرتشتیان: در دوران باستان، زرتشتیان با تأکید بر علم و دانش، به مطالعه طبیعت و آفرینش پرداختند. متون زرتشتی نظیر «اوستا» شامل آموزه‌های علمی و فلسفی است. (ابن سینا، «قانون در طب»، ترجمه: علی اکبر ولایتی)

۲. دوران اسلامی

ابن سینا (Avicenna) یکی از بزرگ‌ترین فیلسوفان و دانشمندان ایرانی است که آثارش در زمینه‌های پزشکی، فلسفه، و علوم طبیعی تأثیر عمیقی بر علم غربی داشت. کتاب «قانون در طب» او به عنوان یکی از مهم‌ترین متون پزشکی شناخته می‌شود.

فارابی (Al-Farabi) او نیز در زمینه فلسفه و علوم اجتماعی آثار مهمی دارد. کتاب «آراء اهل مدینه فاضله» او به بررسی جامعه و حکومت ایده‌آل پرداخته است.

خیام: شاعر و ریاضیدان بزرگ ایرانی که در زمینه ریاضیات و نجوم نیز آثار ارزشمندی دارد. کتاب «نوروزنامه» او به بررسی تقویم و نجوم می‌پردازد. (فارابی، «آراء اهل مدینه فاضله»، ترجمه: محمدعلی فروغی)

۳. عصر صفویه

در این دوره، علم و فرهنگ فارسی به اوج خود رسید. مراکز علمی مانند «مدرسه سپهسالار» و «مدرسه دارالفنون» تأسیس شدند که به تربیت دانشمندان و پژوهشگران پرداختند. (خیام، «نوروزنامه»، ترجمه: مهدی محقق)

۴. دوران معاصر

علامه طباطبایی: یکی از بزرگ‌ترین فیلسوفان معاصر ایران است که در زمینه فلسفه اسلامی و تفسیر قرآن آثار مهمی دارد. کتاب «تهایت حکمت» او به بررسی مباحث فلسفی پرداخته است. (علامه طباطبایی، «تهایت حکمت»، انتشارات صدرا)

دکتر شریعتی: او با تأکید بر جامعه‌شناسی و فلسفه اسلامی، آثارش تأثیر زیادی بر نسل جوان ایران گذاشت (دکتر شریعتی، «حسین وارث آدم»، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی).

بحث و بررسی

ج.ع	نشانی آیه	قسم علم	موضوع	منبع: تفسیر نور
۱	فتح(۲۵)	علم به معنی آگاهی	آسیب رساندن به مسلمانان حتی از روی ناآگاهی مسئولیت و بازخواست دارد	ج ۹ ص ۱۴۰
۲	جاثیه(۲۳)	علم به معنی آگاهی	آگاهی انسان به پیروی از هوای نفس خویش	ج ۸ ص ۵۳۴
۳	جاثیه(۹)	علم به معنی آگاهی	آگاهی انسان از بعضی از آیات و تمسخر آن	ج ۸ ص ۵۱۷ الی ۵۱۸
۴	زخرف(۸۵)	علم به معنی آگاهی	جزء خداوند کسی از زمان وقوع قیامت آگاه نیست	ج ۸ ص ۴۸۰
۵	لقمان(۱۵)	علم به معنی آگاهی	شرک هیچ گونه منطق علمی ندارد	ج ۷ ص ۲۵۹
۶	روم(۲۹)	علم به معنی آگاهی	پیروی ظالمان بدون آگاهی از هوی و هوس خود	ج ۷ ص ۱۹۶
۷	حج(۷۱)	علم به معنی آگاهی	پرستش مشرکان از چیز هایی غیر خداوند بدون آگاهی	ج ۶ ص ۷۰
۸	حج(۵)	علم به معنی آگاهی	ارزش انسان و زندگی اودر پرتو علم و آگاهی و عقل اوست	ج ۶ ص ۲۰
۹	اسرا(۳۶)	علم به معنی آگاهی	از آنچه به آن آگاهی نداری پیروی نکن چشم و گوش و دل همه مسئولند	ج ۵ ص ۶۰

ج ۴ ص ۵۴۹	به خاطر کهولت سن علم آگاهی که در قبل داشتند را از دست داده‌اند	علم به معنی آگاهی	نحل (۷۰)	۱۰
ج ۴ ص ۵۰۹	آنها باید هم بار گناهان خود را و سهمی از گناهان کسانی که از روی جهل گمراهشان ساختند را به دوش بکشند	علم به معنی آگاهی	نحل (۲۵)	۱۱
ج ۴ ص ۶۷	هر کجا علم به مصلحت نداریم در خواست نکنیم	علم به معنی آگاهی	هود (۴۷)	۱۲
ج ۴ ص ۶۶	در خواست خدا از نوح: آنچه را از آن آگاه نیستی از من مخواه	علم به معنی آگاهی	هود (۴۶)	۱۳
ج ۳ ص ۷۷	وحی خداوند بر اساس علم الهی به نیازهای انسان و جهان است	علم به معنی آگاهی	اعراف (۵۲)	۱۴
ج ۱ ص ۵۳۵	ستیز و گفتگو در مورد آنچه به آن آگاهی داشتند و در مورد آنچه به آن آگاهی ندارند	علم به معنی آگاهی	آل عمران (۶۶)	۱۵

علم به معنی آگاهی و ناآگاهی در قرآن کریم

در اینجا به بررسی ۵۳ تا از آیات مبارک قرآن کریم پرداخته ایم که هر کدام با واژه (علم) و گاه در متضاد با آن چه معنی و چه مفهومی می‌دهند:

تشریح مفهوم علم خالق بر احوالات مخلوق

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (نحل ۱۲۵)

با حکمت و لندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما! و با آنها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن! پروردگارت، از هر کسی بهتر می‌داند چه کسی از راه او گمراه شده است؛ و او به هدایت‌یافتگان داناتر است. از این آیه تا آخر سوره ده دستور جالب اخلاقی برای برخورد مطرح شده است.

این آیه برای همه مسئولان و مربیان و معلمان و اساتید و علما، دستور جامعی می‌دهد که باید آنان برای موفقیت خود با شیوه‌های گوناگونی نسبت به مخاطبان گوناگون خود، مجهز باشند، چرا که همه‌ی مردم را نمی‌توان با یک شیوه دعوت کرد، هر شخصی یک روح و ظرفیتی دارد که باید با زبان خودش با او سخن گفت؛ خواص را با حکمت و استدلال و عوام را با موعظه نیکو، و مخالفان را با جدال نیکوتر ارشاد کنیم. موعظه نیکو آن است که واعظ به آنچه می‌گوید عمل کند و جدال نیکو آن است که در آن توهین و تحریک غلط احساسات نباشد؛ پس نتیجه می‌گیریم:

اولین وظیفه انبیا، دعوت است. «ادْعُ»

دعوت باید جهت الهی داشته باشد. «إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ»

دعوت، مراحل و مراتبی دارد. (حکمت، موعظه، جدال نیکو که حکمت راه عقلی و موعظه راه عاطفی است.)

موعظه باید حسن باشد، ولی جدال باید احسن باشد. «الْمَوْعِظَةُ الْحَسَنَةُ - بِأَلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (هم محتوا نیکو باشد و هم شیوه و بیان)

بیان آثار و برکات خوبی‌ها و آفات و خطرات بدی‌ها از شیوه‌های دعوت است.

«بِالْحِكْمَةِ» (حکمت یعنی آشنایی با مصالح و مفاسد امور از طریق علم و عقل)

شما ضامن وظیفه هستید، نه ضامن نتیجه. «إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»

حکمت و برهان نیکو است، موعظه و جدال ممکن است با شیوه خوب یا شیوه بد باشد. (کلمه حسن و احسن برای حکمت آورده نشد)

اسلام به طرفداران خود هم غذای فکری می‌دهد، «بِالْحِكْمَةِ» هم غذای روح «الْمَوْعِظَةُ الْحَسَنَةُ» و به مخالفان برخورد منطقی دارد. جادلهم...

ادعو کلمه دستوری است و اهمیت این دعوت را می‌رساند:

منظور از دعوت این است که ما کسی را به زور هدایت نمی‌کنیم دعوت در اینجا از نظر من به معنی فراخواندن است این کلمه از این آیه با آیه ۳۱ سوره رعد که می‌فرماید: «که اگر خدا می‌خواست همه مردم را هدایت می‌کرد ولی هدایت اجباری فاقد ارزش است ارتباط دارد.»

پس دعوت شیوه نیکوتر است و همچنین با آیه ۹۹ سوره یونس که می‌فرماید: «و اگر پروردگار تو می‌خواست تمام کسانی که روی زمین هستند همگی به اجبار ایمان می‌آوردند آیا تو می‌خواهی مردم را مجبور سازی که ایمان بیاورند ایمان اجباری چه سودی دارد.»

حتی این آیه و کلمه ادعو نشان دهنده اختیار انسان است که می‌تواند دعوت را قبول کند یا نه ولی اگر قبول نکرد عواقبش با خودش است وبا آیات ۲۹ سوره کهف و ۳ سوره انسان که مربوط به وجود (اختیار) است ارتباط دارد.

چون آن دوران دوران جاهلیت بوده پس باید از حکمت که وسیله آن علم و عقل است به کار برده شود؛ زیرا ممکن است آنها از سر لجبازی در اسلام آوردن بهانه بیاورند.

موعظه: در این آیه موعظه هم به کار برده شده موعظه‌ای نیکو. منظور از موعظه کارهای نیک طوری یادآوری شوند که قلب انسان رقت و تسلیم پیدا کند و به او امر الهی تسلیم شود این قسمت از این آیه با آیه ۱۵۹ سوره آل عمران شباهت دارد به مرحمت خدا بود که با خلق مهربان گشتی میزان اهمیت اخلاق خوب را در دعوت به اسلام می‌رساند.

با توجه به احادیث بسیار در مورد پندپذیری و نصیحت پذیری اما نصیحتی که حالت سرزنشی دارند هم خوب نیست. امیرالمؤمنین (ع):

الْمَوَاعِظُ صِقَالُ النَّفْسِ وَ جَلَاءُ الْقُلُوبِ: پند و موعظه، روح و جان آدمیان را صیقل می‌دهد و دل‌ها را جلا و صفا می‌بخشد.

امام زین العابدین(ع) كَثْرَةُ النَّصَحِ تَدْعُو إِلَى التَّهْمَةِ: زیاده‌روی در نصیحت، انسان را در معرض سؤظن و بدگمانی قرار می‌دهد.

پند و موعظه، روح و جان آدمیان را صیقل می‌دهد و دل‌ها را جلا و صفا می‌بخشد.

امام زین العابدین(ع): كَثْرَةُ النَّصَحِ تَدْعُو إِلَى التَّهْمَةِ: زیاده‌روی در نصیحت، انسان را در معرض سؤظن و بدگمانی قرار می‌دهد.

تأثیر پذیری ادبیات فارسی از قرآن

قرآن کریم همچنان در همهٔ ارکان تمدن و فرهنگ ما به ویژه در شعر فارسی تأثیر داشته است.

غالب کسانی که در حوزه ادبیات فارسی صاحب نامند یا اشعری مذهبند یا شیعه. از طرفی هم در بین اشعاره و هم در بین شیعیان، فرقه‌های مختلفی داریم که خوشبختانه آثار تمامی آنها کمابیش از آیات و احادیث تأثیر پذیرفته است و اصولاً امروز نمی‌توان در حوزه تاریخ ادبی ایران اثری یافت که متأثر از قرآن و حدیث نباشد. ولی به یک نکته باید توجه داشت و آن، این است که در دوره‌ای از تاریخ کشورمان، برخی شاعران به نوعی تأویل‌گرایی در آیات و احیاناً احادیث میل پیدا کردند، به‌خصوص شاعرانی همچون ناصر خسرو که معتقد به مذهب اسماعیلیه بودند.

از این رو برداشت‌های خاصی از آیات قرآن و احادیث در آثار این گروه از شاعران راه یافته است. از طرفی عرفا با برداشت‌های ذوقی از آیات که به اشعارشان نیز راه پیدا کرد، مسائلی را مطرح کردند که با برداشت‌های مفسران شیعه یا معتزلی از قرآن، سنجیتی ندارد و بر این اساس مخالفت‌هایی هم با این گروه‌ها در طول تاریخ صورت گرفته است. علمای ادب در تدوین علوم ادبی دست به یک الگوبرداری جدی از قرآن زده‌اند و به طور قطع در همه آثاری که از سوی علمای ایرانی و عرب در این حوزه نوشته شده، بسیاری از شواهد مثال از قرآن گرفته شده است. در برخی کتاب‌ها حتی کتاب‌هایی که به زبان فارسی نوشته شده‌اند، گاه مشاهده می‌کنیم که برای یک صنعت ادبی هیچ شاهد مثالی جز آیه قرآن نیافته‌اند و همین شاهد مثال هم مدام در کتاب‌های

مختلف تکرار شده است. بنابراین می‌توانیم با قاطعیت بگوییم که ادبیات فارسی نه تنها از لحاظ مضمون، بلکه از لحاظ صناعات ادبی نیز به شدت تحت تأثیر قرآن و حدیث، این سرچشمه‌های جوشان فیض و رحمت بوده است و در واقع باید جاذبه‌های ادبیاتمان را تا حدی بسیار، مرهون زیبایی و شکوه کلام الهی و ائمه اطهار بدانیم.

سعدی خود در این مورد می‌گوید:

همه قبیله من، عالمان دین بودند / مرا معلم عشق تو، شاعری آموخت

تأثیرات زیادی، دین اسلام در تمام شئون زندگی ایرانیان به‌ویژه در عرصه ادبیات از خود به جای گزارد تا جایی که ما بیشتر کتاب‌هایی که از پیشینیان برجای مانده نگاه کنیم خواهیم دریافت که کمتر موضوع ادبی است که مایه خود را از مفاهیم قرآنی نگرفته باشد؛ به گونه‌ای که بیشتر مفاهیم مطالب آنها یا به‌طور آشکار یا غیرمستقیم مانند کنایه و ایهام به بیان نکته‌ای حکمت آموز کلام خداوند اشاره شده است. در این زمینه کافی است به قلم بزرگ مردانی چون مولوی، سعدی، فردوسی و دیگر آثار منظوم و منثور نظر کنیم تا دریابیم که چقدر از آیات، اشارت، عبارت یا دستورات تربیتی، اخلاقی، علمی و سیاسی... آورده و با سروده‌های خویش ذهن بشر را به تکاپو انداخته‌اند.

در تاریخ ادبیات فارسی، نشانه‌های تأثیر قرآن در نظم و نشر فارسی کاملاً مشهود است. از جهات متعدد و به صور گوناگون شعرا و نویسندگان ما از عبارات، مضامین آیات قرآنی و الفاظ قرآنی استفاده کرده‌اند. این استفاده یا به عین عبارت بوده یا به مضمون یا به صورت اشاره و تلویح و درج یا به صورت حل و ترجمه یا به صورت کاربرد الفاظ قرآنی نمونه‌های زیادی در دوره‌های ادبی زبان فارسی سراغ داریم که این تأثیرات را کاملاً نشان می‌دهد. در قرن چهارم هجری اصولاً معارف اسلامی پایه و اساس فرهنگ جوامع مسلمان بود و در همه شئون زندگی مسلمانان نفوذ داشت. طبعاً شعر و ادب نیز از این تأثیر و نفوذ بی‌بهره نماند.

در اشعار فارسی که از این دوره (عصر سامانی) برجای مانده، شواهد متعددی برای این تأثیر می‌توان یافت. در اشعاری از این دوره، مضامین و قصص قرآنی و احادیث نبوی به درجات و صور

گونگون بازتاب پیدا کرده است. مثلاً در اشعار رودکی می‌بینیم: "حجت یکتا خدای و سایه اویست / طاعت او کرده واجب آیت فرقان" که اشاره دارد به "و اطیعوا الله الرسول و اولى الامر منکم" (آیه ۶۲ سوره نسا). یا جای دیگر می‌گوید که "سماع و باده گلگون و لعبتان چو ماه / اگر فرشته ببیند در اوفتد در چاه" که اشاره به داستان هاروت و ماروت در قرآن است. باز هم رودکی می‌گوید: "زلفینک او بر نهاده دارد / بر گردن هاروت زاولانه" (زاولانه = بند آهنین) که باز به داستان هاروت و ماروت در آیه ۹۶ سوره بقره اشاره دارد. از ابوشکور بلخی در همین دوره داریم: "از دور به دیدار تو اندر نگرستم / مجروح شد آن چهره پر حسن و ملاحه / وز غمزه تو خسته شد آزرده دل من / وین حکم قضایست جراحت به جراحت" که به آیه قصاص (۴۹) در سوره مائده اشاره دارد. یا باز شهید بلخی می‌گوید: "به منجنیق عذاب لندرم چو ابراهیم / در آتش حسراتم فگند خواهندی" که به داستان ابراهیم و نمرود در سوره انبیا (آیات ۶۱ - ۶۹) اشاره دارد.

در مدارس نظامیه که به همت خواجه نظام‌الملک وزیر دانشمند سلجوقی در قرن پنجم هجری در ایران شکل گرفت، درس‌های یکنواختی تدریس می‌شد که از جمله دروس آموزش علوم اسلامی از قبیل تفسیر و حدیث‌شناسی بود و به همین دلیل اکثر شعرا و نویسندگان و عالمان ما برخاسته از همین مدارس بوده‌اند. بنابراین، می‌توان گفت نظامیه‌ها در ترویج علوم اسلامی و رونق ادبیات و نیز در تأثیرپذیری ادبیات از قرآن و حدیث نقش مهمی ایفا کرده‌اند. البته در همین جا باید به عامل دیگری هم اشاره کرد که آن رونق بازار وعظ است.

همان‌طور که می‌دانیم شیوع تصوف در ایران و ظهور شخصیت‌های برجسته‌ای که این نوع تعلیمات را سرلوحه فعالیت‌شان قرار می‌دادند، سبب شد تا شاگردان این افراد نیز که عمدتاً ادبا، فضلا و دانشمندان آن دوره یا دوره بعد بودند، تحت تأثیر وعظ و خطابه قرار گیرند و اندیشه‌هایی را که از این مجالس اخذ می‌کردند در آثار خود منعکس کنند و به این ترتیب استفاده از آیات و احادیث از این طریق نیز در ادبیات فارسی رونق بیشتری یافت.

در مورد راز نگهداری و غیبت نکردن حافظ علیه الرحمه می‌فرماید:

پیر گلرنگ من اندر حق ارزق پوشان رخصت خبث نداد از نه حکایت‌ها بود

که بیت فوق اشاره به آیه‌ای از قرآن است. پیرگلرنگ در این بیت کنایه از شراب گلرنگ و یا شاید هم پیر مغان باشد و بدان مناسبت که چهره‌ای صورتی گلفام دارد و ازرق پوشان کنایه است از صوفیه بدان مناسبت که خرقه کبود می‌پوشند. رخصت خبث نیز به معنی اجازه افشای خباثت‌ها، پلیدی‌ها است چرا که غیبت کردن کار بد و حرامی است. مفهوم این بیت بر گرفته از آیه شریفه "و بعضی، بعضی دیگر را غیبت نکنید آیا دوست دارید یکی از شما گوشت برادرش را بخورد در حالیکه کراهت دارد از آن" گرفته شده است.

خاقانی شیروانی در مورد فطرت پاک اولیه می‌گوید:

چنان در بوته تلقین مرا بگداخت کاندر من / نه شیطان ماند و وسواسش نه آدم ماند و عصیانش

در توضیح این بیت آمده که من به آن فطرت پاک اولیه بازگشتم نه می‌دانم شیطان چیست نه آدم کیست. "اشاره به آیه: "وعصی آدم ربه فخری".

شیخ اجل در گلستان خویش چنین آورده است که: «پس در هر نفسی نعمت موجودست و بر هر نعمتی شکری واجب.»

که اشاره به آیه هفتم سوره ابراهیم است که "اگر واقعا سپاسگزاری کنید نعمت شما را افزون خواهیم کرد و اگر ناسپاسی نمایی قطعاً عذاب من سخت خواهد بود."

به‌طور کلی در اشعار شاعران و نثرهای نویسندگان به غیر از آیات الهی به سخن معصومان و احادیث آنها بسیار اشاره کرده‌اند.

اما بزرگترین چیستان و به بیان دیگر سرّ اسرار هستی آفریدگار است و در کنار آن چرایی آفرینش و از کجایی آن، هان که مولانا می‌گوید:

از کجا آمده ام آمدنم بهر چه بود / به کجا می‌روم آخر ننمایی وطنم

نخست باید گفت که تأثیر قرآن و حدیث بر ادبیات فارسی همچنان مشهود است و کسانی همچون شهریار، مهرداد اوستا و حتی شاعران نوپردازی مانند اخوان ثالث در آثارشان به آیات و

احادیث و قصص قرآنی توجه داشته‌اند. در مورد تغییر در نحوه استفاده ادبای گذشته و معاصر، چنین به نظر می‌رسد که در شعر و نثر قدیم انعکاس آیات و احادیث در اشکال متنوع و متعددی صورت می‌گرفت، از جمله درج کامل، درج ناقص، تضمین، اقتباس، تلمیح و... در بعضی از دواوین، آیه‌ای به جای یک مصرع آمده است. به عنوان مثال "بسم الله الرحمن الرحيم" را نظامی به عنوان مصرعی در ابتدای مخزن الاسرار آورده است، ولی اکنون آیات و احادیث بیشتر به صورت تلمیح و اشاره مورد استفاده قرار می‌گیرد.

بعد از ظهور اسلام در ایران، نزدیک به دو قرن ادبیات فارسی مکتوب قابل توجهی نداشته‌ایم. البته این نکته به این معنا نیست که ادبا و شعرای ما از نوشتن و سرودن دست کشیدند بلکه بنا بر ضرورت‌هایی که در آن هنگام به وجود آمد، به زبان عربی تمایل پیدا کردند ولی نکته‌ای که باید آن را مورد توجه قرار دهیم، این است که این تأثیرپذیری به مرور در بین ادبا و شعرای ما بیشتر مشهود است. مثلاً اگرچه رودکی به عنوان نخستین شاعر پرمایه ایرانی در دوره اسلامی مطرح است و تحت تأثیر قرآن، حدیث و فرهنگ دینی قرار دارد، منتها میزان این تأثیر نسبت به شاعری که در اواخر قرن پنجم و اوائل قرن ششم می‌زیسته کمرنگ است. یعنی تأثیرگذاری قرآن و حدیث را در رودکی، دقیقی و فردوسی نسبت به حدیقه سنایی به مراتب کمتر می‌بینیم. در دوره غزنوی هم شواهد متعددی از تاثیر آیات قرآنی و مضامین قرآنی در شعر فارسی داریم. مثلاً در این شعر از ناصر خسرو می‌خوانیم: "نزی بازی آفرید تو را / چه کنی بیهده حدیث دراز / بازگشتت به سوی یزدانست / چند باشی اسیر آز و نیاز". "نزی بازی آفرید تو را" اشاره است به "افحسبتم انما خلقناکم عبثاً و انکم الینا ترجعون" که در سوره مومنون (آیه ۱۱۵) آمده است.

یا باز ناصر خسرو می‌گوید: "زندگانی دراز خواهد مرد / از پی خفت و خیز از پی خورد / تا مزه بیشتر تواند یافت / تا بزه بیشتر تواند کرد" که اشاره است به آیه "بل یرید الانسان لیفجر امامه" در سوره قیامه (آیه ۵). به خصوص در مورد ناصر خسرو، استاد دکتر مهدی محقق تحقیق زیادی کرده و تمام این اشارات قرآنی را در میان اشعار او نشان داده است.

یا در همین دوره غزنوی از عنصری داریم: "در دشمنانت گرچه کثیرند خیر نیست / چونان که گفت یزدان لاخیر فی کثیر" که اشاره است به سوره نسا، آیه ۱۱۴: "لا خیر فی کثیر من

نجویهم". در اینجا عنصری به صراحت اشاره می‌کند که این عبارت قرآنی است. در جای دیگر باز عنصری اشاره دارد به داستان هاروت و ماروت در سوره بقره و می‌گوید:

"زهره به دو رخسار تو داده همه زیور / هاروت به دو چشم تو داده همه دستان".

یا اشاره منوچهری به داستان آبستن شدن مریم در این شعر:

"بی شوی شد آبستن چون مریم عمران / وین قصه بسی خوبتر و خوشتر از آنست

/ زیرا که گر آبستن مریم به دهان شد / این دختر رز را نه لبست و نه دهانست"

که برگرفته از دو آیه از سوره انبیا و تحریم است: "ففخنا فیها من روحنا" (آیه ۹۱ سوره انبیا)، "ففخنا فیه من روحنا" (آیه ۱۲ سوره تحریم)

ناصر خسرو قبادیانی بلخی یکی از حکماء و شعرای نیمه دوم قرن پنجم هجری است، ایام شباب را به عیش و نوش گذراند اما در سن چهل و سه سالگی تحول معنوی برای او پیش آمد از تعلقات چشم پوشید و به سوی کعبه روانه شد. پس از زیارت کعبه به مصر رفت و با دعاه اسماعیلیه آشنا شد و زندگانی معنوی تازه‌ای را آغاز کرد. پس از بازگشت به خراسان، بی‌پروا به نشر دعوت فاطمیان پرداخت. ناصر خسرو حکیمی است الهی و در مبحث الهیات و تأویل آیات قرآن نظراتش شایان توجه است. اسماعیلیه و ناصر خسرو به تأویل قائلند و آیات قرآن را به کلی تأویل می‌کنند: "شورست چو دریا بمثل صورت تنزیل تأویل چو لؤلؤست سوی مردم دانا" و در "جامع الحکمتین" می‌گوید: "مر کتاب خدای را تأویل است، اما به تأویل عقلی گویند صفات مخلوق را از خالق نفی کنیم" ناصر خسرو، قرآن کریم را از حفظ داشته و به سبب اعتقاد محکم او نسبت به قرآن، در شعر خویش از این کتاب آسمانی بسیار تأثیر پذیرفته است.

نتیجه گیری

علم به عنوان یک ابزار قدرتمند برای درک و تحلیل جهان پیرامون ما، نقشی حیاتی در زندگی بشر ایفا می‌کند. از زمان‌های قدیم، انسان‌ها با استفاده از علم و روش‌های علمی توانسته‌اند به کشفیات مهمی دست یابند که نه تنها به بهبود کیفیت زندگی کمک کرده، بلکه پایه‌گذار فناوری‌های نوین نیز بوده است. تنوع اقسام علم، شامل علوم طبیعی، اجتماعی و انسانی، هر یک به نوبه خود به ما این امکان را می‌دهند که از زوایای مختلف به مسائل پردازیم. علوم طبیعی با استفاده از روش‌های تجربی و مشاهده‌ای، به بررسی قوانین طبیعت می‌پردازند، در حالی که علوم اجتماعی با تحلیل رفتارها و تعاملات انسانی، به درک بهتر جوامع کمک می‌کنند. این تنوع، ما را قادر می‌سازد تا با رویکردهای مختلف به چالش‌ها پاسخ دهیم و راه‌حل‌های جامع‌تری ارائه دهیم. در پژوهش حاضر که با روش کتابخانه‌ای انجام گرفته و به تأثیرپذیری قرآن از ادبیات فارسی پرداخته است به نتایج زیر دست یافتیم:

تأثیرات زیادی، دین اسلام در تمام شئون زندگی ایرانیان به‌ویژه در عرصه ادبیات از خود به جای گزارد تا جایی که بیشتر کتاب‌هایی که از پیشینیان بر جای مانده نگاه افکنیم، خواهیم دریافت که کمتر موضوع ادبی است که مایه خود را از مفاهیم قرآنی نگرفته باشد به گونه‌ای که بیشتر مفاهیم مطالب آنها یا به‌طور آشکار یا غیرمستقیم مانند کنایه و ایهام به بیان نکته‌ای حکمت آموز کلام خداوند اشاره شده و در این زمینه کافی است به قلم بزرگ مردانی چون مولوی، سعدی، فردوسی و دیگر آثار منظوم و منثور نظری کنیم تا در یابیم که چقدر از آیات و اشارت و عبارت یا نکات و دستورات تربیتی، اخلاقی، علمی و سیاسی... آورده و با شعرها خود ذهن بشر را به تکاپو انداخته‌ند.

در تاریخ ادبیات فارسی، نشانه‌های تأثیر قرآن در نظم و نشر فارسی کاملاً مشهود است. از جهات متعدد و به صور گوناگون شعرا و نویسندگان ما از عبارات و مضامین آیات قرآنی و الفاظ قرآنی استفاده کرده‌اند. این استفاده یا به عین عبارت بوده یا به مضمون یا به صورت اشاره و تلویح و درج یا به صورت حل و ترجمه یا به صورت کاربرد الفاظ قرآنی نمونه‌های زیادی در دوره‌های ادبی زبان فارسی سراغ داریم که این تأثیرات را کاملاً نشان می‌دهد. در قرن چهارم هجری اصولاً معارف

اسلامی پایه و اساس فرهنگ جوامع مسلمان بود و در همه شئون زندگی مسلمانان نفوذ داشت. طبعاً شعر و ادب نیز از این تاثیر و نفوذ بی‌بهره نماند. تأثیر قرآن و حدیث بر ادبیات فارسی همچنان مشهود است و کسانی همچون شهریار، مهرداد اوستا و حتی شاعران نوپردازی مانند اخوان ثالث در آثارشان به آیات و احادیث و قصص قرآنی توجه داشته‌اند. در مورد تغییر در نحوه استفاده ادبای گذشته و معاصر، چنین به نظر می‌رسد که در شعر و نثر قدیم انعکاس آیات و احادیث در اشکال متنوع و متعددی صورت می‌گرفت، از جمله درج کامل، درج ناقص، تضمین، اقتباس، تلمیح و... در بعضی از دواوین، آیه‌ای به جای یک مصرع آمده است. به‌عنوان مثال "بسم‌الله الرحمن الرحیم" را نظامی به‌عنوان مصرعی در ابتدای مخزن‌الاسرار آورده است، ولی اکنون آیات و احادیث بیشتر به صورت تلمیح و اشاره مورد استفاده قرار می‌گیرد.

منابع

۵. قرآن کریم.
۶. حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۶)، دیوان، تصحیح قاسم غنی، تهران.
۷. رودکی، ابوعبدالله جعفر بن محمد (۱۳۹۴)، دیوان، تهران: طلایه.
۸. سروش، عبدالکریم (۱۳۷۵)، علم چیست، فلسفه چیست، تهران: صراط.
۹. سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۶۸)، گلستان سعدی، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات خوارزمی.
۱۰. عبدالواحد بن محمد، تمیمی آمدی (۵۱۷ هجری)، عُرَرُ الْحِکْمِ وَ دُرَرُ الْکَلِمِ، مشهد: کتابخانه آستان قدس رضوی.
۱۱. قبادیانی، ناصر خسرو (۱۳۷۹)، دیوان، تهران: انتشارات خانه فرهنگ و هنر گویا.
۱۲. قرائتی، محسن (۱۳۷۴)، تفسیر نور، قم: موسسه در راه حق وزارت فرهنگ و ارشاد.
۱۳. مجلسی، محمد باقر (۱۳۱۵)، بحار الانوار، قم: دارالکتب الاسلامیه.
۱۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۰)، تفسیر نمونه، قم: دارالکتب الإسلامیه.
۱۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۳)، ترجمه مکارم شیرازی، تهران: دارالقرآن کریم.
۱۶. منوچهری دامغانی، (۱۳۶۹)، دیوان، تهران: زوآر.
۱۷. نیشابوری، عطار (۱۳۸۲)، مصیبت‌نامه، تهران: سخن.

Traces of Shamanism in Shahnameh

Nasim keramat¹

Assistant Professor, Department of Persian Language & Literature, open University,
Al-Mustafa International University of Qom, Qom, Iran

Abstract

The Shahnameh of Ferdowsi is one of the most esteemed works of literature and culture in Iran, which not only narrates the tales of heroism and national pride of the Iranians but is also filled with wisdom, myths, beliefs, and reflects the culture and lifestyle of the people who lived in ancient Iran. The reflection of rituals such as Mithraism and Zoroastrianism in the Shahnameh, considering they were among the ancient religions of the Iranians, is entirely natural. However, the presence of traces of ancient and widespread practices such as shamanism, which was prevalent kilometers away from Iranian soil, is surprising. What be discussed in this article is an attempt to show the similarities or shared aspects of some shamanic rituals and beliefs with what is presented in the Shahnameh as a national document of the Iranians. To this end, five instances of shared or closely related rituals and beliefs are mentioned. Based on these similarities, speculations regarding the reasons for these similarities are also presented, which require further research and deeper studies in this field and may provide insights into recovering the historical and ideological background of Iranians in ancient times, prior to Mithraism and others.

Key words: Shahnameh, shamanism, similarities.

¹ Email: Nassim.karamat@yahoo.com.

رد پای شمنیسم در شاهنامه

نسیم کرامت^۱

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مجازی، جامعه المصطفی العالمیه قم، قم، ایران.

چکیده

شاهنامه فردوسی یکی از ارجمندترین آثار ادب و فرهنگ ایران زمین است که نه تنها داستان پهلوانی‌ها و غرور ملی ایرانیان را بیان می‌کند، بلکه آکنده از حکمت‌ها، اسطوره‌ها، باورها و نیز منعکس‌کننده فرهنگ و شیوه زندگی مردمانی است که در زمان‌های دور در ایران می‌زیسته‌اند. بازتاب آیین‌هایی چون مهرپرستی و زرتشتی در شاهنامه، با توجه به اینکه از ادیان قدیم ایرانیان بوده‌اند، کاملاً طبیعی است. اما در این میان حضور رد پای آیین‌های کهن و گسترده‌ای چون شمنیسم که کیلومترها دور از خاک ایران رواج داشته‌اند، تعجب برانگیز است. آنچه در این مقاله آمده تلاشی است برای نشان دادن وجوه شباهت یا اشتراک برخی مناسک و باورهای شمنی با آنچه در شاهنامه به‌عنوان سند ملی ایرانیان آمده است. بدین منظور پنج مورد از مناسک و باورهای مشترک یا نزدیک به هم ذکر شده است. بر اساس این شباهت‌ها گمانه‌زنی‌هایی در مورد چرایی این شباهت‌ها نیز بیان شده که نیازمند تحقیق و تفحص بیشتر و مطالعات عمیق‌تر در این زمینه است. ممکن است در بازیابی پیشینه تاریخی و اعتقادی ایرانیان در زمان‌های دور و پیش از مهرپرستی و... راهگشا باشد.

کلید واژه‌ها: شاهنامه، شمنیسم، شباهت‌ها.

^۱. Email: Nassim.karamat@yahoo.com

مقدمه

شاهنامه فردوسی را می‌توان شاهکار حماسه ایران نامید که نه تنها بعد حماسی و پهلوانی، بلکه ابعاد حکمی و نیز آداب و رسوم مردم این سرزمین را در سالیان دور در خود منعکس کرده است. از آنجا که منابع مورد استفاده در تهیه این اثر ارزشمند به دوران پیش از اسلام و حتی پیش‌تر برمی‌گردد، لذا می‌توان رد پای ادیان، آیین‌ها و باورهای کهن را در آن به وضوح دید. حضور باورهای میتراپی و زرتشتی در شاهنامه، با توجه به اینکه از ادیان قدیم ایران بوده‌اند، بعید نیست، اما مشاهده برخی باورها و آیین‌های ادیان کهنی چون شمنیسم که در فراسوی ایران و در مناطق نزدیک چین، مغولستان امروزی و سیبری و حتی بسیار دورتر از آن، در استرالیا، قطب جنوب و... رواج داشته‌اند، آن هم در زمانی که هنوز هیچ اثری از استیلای این اقوام بر ایران یا مراوده با ایشان وجود نداشته یا به ما نرسیده است، عجیب و تأمل برانگیز به نظر می‌رسد. اما تا کنون کمتر کسی به آن پرداخته است.

پیش از این مسعود عدنانی در مقاله‌ای با عنوان «آیین‌های شمنی و شاهنامه» داستان زال و اجزای آن را با آیین تشرّف در شمنیسم به خوبی تطبیق کرده و در خلال آن به موضوع سیمرغ و کوه و درخت مرکز زمین هم پرداخته است. اما مطالعه در آیین‌ها و باورهای شمنی، به‌ویژه شمنیسم منطقه‌ی اورال-آلتای در محدوده‌ی نزدیک چین و مغولستان، و نیز سیبری، مطابقت‌های بیشتری را در شاهنامه نمایان می‌کند که در این مقاله اجمالاً به چند مورد از آن‌ها پرداخته خواهد شد.

اطلاعاتی که درباره شمنیسم و به‌ویژه آداب و مناسک جزء به جزء آن داریم، چندان گسترده و دقیق نیست. اما از میان اطلاعات موجود هم می‌توان به مشابهت‌هایی دست یافت. از مهمترین کتاب‌ها در این باره، کتاب «شمنیسم، فنون کهن خلسه» از میرچا الیاده است که در مورد شمن‌ها در سراسر جهان و بخشی از باورها و اعتقاداتشان سخن می‌گوید. اما آیین‌های شمنی منطقه اورال-آلتای را که مغولان را نیز دربر می‌گیرد، بیشتر پس از استیلای مغول در ایران، و در کتاب‌ها و تاریخ‌هایی که در این دوره نگارش یافته‌اند، می‌توان مطالعه کرد. یکی از مهمترین کتب این دوره «تاریخ جهانگشای جوینی» است. البته ناگفته نماند که مغولان بعدها به آیین بودا گرایش پیدا کردند و پس از آن برخی به مسیحیت و به‌ویژه در ایران عده‌ای نیز به اسلام گرویدند. اما دین اصلی

و اجدادی ایشان در زمان حمله چنگیز به ایران همان آیین شمنی بوده و از این رو بازتاب آیین و مناسک ایشان در لابلای کتاب‌های تاریخ ایران که در آن زمان نگارش یافته‌اند به خوبی دیده می‌شود. از سایر کتاب‌های مفید در آشنایی با دین اجدادی مغولان، کتاب‌های «تاریخ مغول در ایران» از برتولد اشپولر، «تاریخ مغول» از عباس اقبال آشتیانی، «دین و دولت در عهد مغول» از شیرین بیانی، «تاریخ سری مغولان» از پل پلیو، و «جامع التواریخ» از رشیدالدین فضل‌الله همدانی را می‌توان نام برد. همچنین در مقلله‌ی «شامان‌گرایی و دین مغولان» از الهامه مفتاح نیز با ذکر منابع ارجاع، به خوبی به مناسک و اعتقادات عمده‌ی شمن‌ها پرداخته شده است.

برای بیان موارد مشابهت در این مقاله ابتدا یک آیین یا باور در شمنیسم بیان می‌شود، سپس شاهد مثال‌هایی برای آن از شاهنامه ذکر می‌گردد. ارجاعات بیت‌های شاهنامه بر اساس شاهنامه‌ی چاپ مسکو و به صورت (ش جلد، ش صفحه، ش ابیات) آورده شده است.

معرفی شمنیسم

شَمَن‌باوری یا شمنیسم^۱ نام یک رشته باورهای سنتی و پدیده‌ای جادویی-مذهبی در برخی اقوام بدوی است که از دوران پیش از تاریخ در سراسر جهان وجود داشته است و بقایای آن را در آسیای مرکزی و شمالی بیش از سایر نقاط می‌توان مشاهده کرد.

واژه شمن از زبان تونگوزی گرفته شده و به معنی «موبد» یا «پزشک مرد» است. (مفتاح،

۱۳۸۱: ۱۵۲-۱۵۱)

پیشینه این آیین تا هزاره سیزدهم پیش از میلاد نیز می‌رسد (عدنانی، ۱۳۸۴: ۶۲) و برخی قدمت آن را تا دوران پارینه‌سنگی در چند ده هزار سال پیش هم رسانده‌اند. (مفتاح، ۱۳۸۱: ۱۶۰)

مهم‌ترین ویژگی شمن‌ها اعتقاد به ماوراءالطبیعه و قائل شدن روح برای تمام اجزای هستی است و از این رو می‌توان آن را به نوعی با عرفان یا Mysticism در مفهوم روح‌گرایی پیوند داد.

¹ Shamanism

ایشان باورها و آیین‌های خاصی داشتند که اغلب به دست موبدان و روحانیانشان به نام «شمن» انجام می‌شد.

در ادامه برخی از باورهای ایشان که در آثار ایرانی چون شاهنامه نیز می‌توان مشاهده کرد، بیان می‌گردد.

۱- پیشگویی و طالع بینی از روی ستارگان (اخترماری)

شمن‌ها افرادی بسیار خرافی بوده‌اند و طالع بینی و پیشگویی از اعتقادات و کارهای مهم ایشان بوده است. این پیشگویی‌ها را معمولاً پیشوایان روحانی شمن‌ها (پیروان شمنیسم) به روش‌های مختلف از جمله قرار گرفتن در حالت خلسه (حتی با مصرف مواد مخدر) یا قرار دادن تکه‌ای از استخوان شانه گوسفند برای تشخیص نیک و بد کارها و نیز سایر روش‌ها انجام می‌دادند. یکی از مهم‌ترین روش‌های پیشگویی آنان مطالعه وضعیت ستارگان بوده است.

شمن‌ها در ستاره‌شناسی بسیار زبردست بوده‌اند. آن‌ها معتقد بودند که همه افعال بشر تحت تأثیر ستارگان است و حتی مدت سلطنت خانان از روی ستارگان و حرکت آن‌ها قابل پیش‌بینی است. شمن‌ها بدون زیج و بدون آگاهی از وضعیت ستارگان دست به هیچ کاری نمی‌زدند. مثلاً «جلوس فرمانروای جدید، تشکیل قوریلتا [واژه مغولی به معنای انجمن یا نشست] یا آغاز لشکرکشی هم بر اساس رصد وضعیت ستارگان» (مفتاح، ۱۳۸۱: ۱۸۳) و تعیین زمان سعد صورت می‌گرفت. در دوره حکومت مغول بر ایران هم انگیزه هولاکو برای ایجاد رصدخانه مراغه همین مسئله بوده است؛ زیرا در آن زمان مغولان هنوز بر دین آبا و اجدادی خود یعنی شمنیسم بوده‌اند.

باور به سعد و نحس طالع بر اساس ستارگان و دخالت آنان در سرنوشت بشر، باوری است که هنوز هم در بین عده زیادی از عموم مردم رواج دارد. در گذشته و در بین شهریاران ایران زمین نیز اعتقاد به پیشگویی بخت افراد و نیز سعد و نحس یا نتیجه امور از روی ستارگان رایج بوده است. «از این‌رو پادشاهان در دربار خود اخترمارانی چند نگه می‌داشتند و در جنگ‌ها و کارهای بزرگ از آن‌ها یاری می‌خواستند و به گفته آنان کار می‌بستند.» (آبادی باویل، ۱۳۵۰: ۱۳۵) این افراد با محاسبه وضعیت و محل قرار گرفتن ستارگان پیش‌آمدهای روزگار، مثل خشکسالی، فراوانی، جنگ، بیماری

و... را پیشگویی می‌کردند. یکی از ابزارهایی که برای مطالعه وضعیت ستارگان به کار می‌رفته، اسطرلاب بوده است که به آن صلاب هم گفته می‌گفته‌اند. ستاره‌شمار پیش دو شهریار / پر اندیشه و زیج‌ها در کنار / همی بازجستند راز سپهر / به صلاب تا بر که گردد به مهر (۲۵۷، ۵، ۳۵۸-۳۵۶)

برای انجام کارهای بزرگ مثل تاج‌گذاری و جشن‌های زناشویی و لشکرکشی و ... هم بر اساس وضعیت ستارگان زمان خوبی را برمی‌گزیدند. مثلاً برای تاجگذاری فریدون داریم: (۱، ۷۹، ۳-۱)

فریدون چو شد بر جهان کامگار	ندانست جز خویشتن شهریار
به رسم کیان تاج و تخت مهی	بیاراست با کاخ شاهنشهی
به روز خجسته سر مهر ماه	به سر برنهاد آن کیانی کلاه

یکی دیگر از کارهای ستاره‌شناسان بازگویی سرنوشت و طالع آدمیان بر اساس ستارگان بوده است و این کار به‌ویژه برای کودکی که تازه به دنیا می‌آمده مرسوم بوده است. چنانچه وقتی سیاوش به دنیا می‌آید، «کاوس شاه فرمان می‌دهد که احترامان فراهم آیند و به اختر نوزاد بنگرند و سرنوشت وی را بخوانند... ایشان در زایجه وی می‌نگرند و می‌گویند که اختر این شاهزاده را آشفته، روزگارش را پریشان و بختش را خفته می‌بینند.» (آبادی بلاویل، ۱۳۵۰: ۱۳۶) جهاندار نامش سیاوخش کرد / برو چرخ گردنده را بخش کرد / از آن کو شمارد سپهر بلند/ بدانست نیک و بد و چون و چند / ستاره بر آن بچه آشفته دید / غمی گشت چون بخت او خفته دید / بدید از بد و نیک آزار او / به یزدان پناهید در کار او (۷۳-۷۰، ۱۰، ۳)

در تعیین سرنوشت به اعتقاد آنان حتی مرگ پهلوان و گاه اینکه به دست چه کسی کشته خواهد شد هم مشخص بود. مثلاً وقتی گیو برای مبارزه با پیران می‌شتابد و هرچه تلاش می‌کند، تیرهایش در تن او کارگر نمی‌افتد، فرزندش به او می‌گوید: پدر تو خود را در این کار رنجه مدار. زیرا اخترشماران گفته‌اند که جان پیران بر دست گودرز است و سرانجام به دست وی کشته خواهد شد. من ایدون شنیدستم از شهریار/ که چیران فراوان کند کارزار / ز چنگ بسی تیزچنگ اژدها / مر او را بود روز سختی رها / سرانجام بر دست گودرز هوش / براید تو ای باب چندین مکوش (همان: ۱۳۸)

به جز ستاره‌شناسان و اخترشماران حرفه‌ای، گروه موبدان نیز گذشته از سرپرستی کارهای دینی به کار سرنوشت‌خوانی و پیش‌گویی آینده می‌پرداختند. مثلاً زمانی که کاوس‌شاه سیاوش را به پیشگاه خود فرا می‌خواند و او را به گرفتن همسر برمی‌انگیزد، به او می‌گوید که من نشان اخترت را از موبدان و اخترشماران گرفته‌ام و می‌دانم که از پشت تو شهریاری در جهان به یادگار خواهد ماند. (همان: ۱۳۶) (۳، ۱۹، ۲۳۱-۲۳۲)

چنین یافتم اخترت را نشان	ز گفت ستاره شمر موبدان
که از پشت تو شهریاری بود	که اندر جهان یادگاری بود

از سایر روش‌های پیشگویی که در شاهنامه به چشم می‌خورد، به فال نیک یا بد گرفتن پاره‌ای از اتفاقات، خواب دیدن و نیز دیدن اسرار در جام توسط کیخسرو است. شاید بی‌تناسب نباشد که جام کیخسرو را پژوهشگران محترم بر اساس باورهای شمنی نیز بررسی کنند؛ زیرا اسطرلاب‌گونه بودن جام که آن را با ستاره‌شناسی مرتبط می‌کند و نیز وجود داشتن نبید داخل آن که به گونه‌ای با مستی و ایجاد حالت خلسه ارتباط می‌یابد و توجه به این نکته که شمن‌ها نیز معمولاً برای پیشگویی به جز استفاده از اسطرلاب و مطالعه ستارگان، از استعمال مسکرات و مخدرات برای قرار گرفتن در حالت خلسه نیز استفاده می‌کردند، ظن ارتباط این جام را با شمنیسم و رسوم و شیوه‌های پیشگویی آن برمی‌انگیزد. (به‌خصوص اینکه در داستان بیژن و منیژه، کیخسرو پیش از نگاه کردن در جام، نیایش خورشید در آیین شمنیسم را هم انجام می‌دهد)

ضمناً استفاده از مواد مخدر برای قرار گرفتن در حالت خلسه و انجام سفرهای روحانی در ارداویراف‌نامه که از متون کهن زرتشتی و حکایت سفر روحانی یک مغ است، به چشم می‌خورد.

۲- نیایش خورشید

تمام عناصر طبیعت برای شمن‌ها مقدس‌اند، اما در این میان آسمان و جلوه‌هایش قداست خاصی برای شمن‌ها داشته است. در نظر شمن‌ها، آسمان آبی جاویدان، صورت مثالی نظام عالم، و

نیروی نهایی، ایجاد کننده و اداره کننده کائنات بوده است. به همین دلیل عناصر و جلوه‌های گوناگون آسمان، چون خورشید، ماه و ستارگان را هم مقدّس می‌شمردند. خدای آسمان «گوگ تانری» نام داشت. مکان‌های مرتفع مثل کوه‌ها و تپه‌ها هم به دلیل نزدیک بودن به آسمان برای شمن‌ها مقدّس بودند.

شمن‌ها به هنگام نیایش و پرستش آسمان، کمر بند خود را می‌گشودند و به گردن می‌آویختند، کلاه از سر برمی‌داشتند و در حالی که به سینه خویش می‌کوبیدند، نه بار رو به خورشید دعا می‌کردند و شراب نثار زمین می‌نمودند. (پلیو، ۱۳۵۰: ۳۸) برای پرستش خورشید نیز سه بار رو به جنوب کرنش می‌کردند. (اشپولر، ۱۳۵۱: ۱۷۴)

در شاهنامه اگرچه از دادار آفریننده مهر و ماه یاد شده است، اما به ویژه در سوگندها به خود مهر و ماه هم اشاره شده است. به خصوص از قول رستم چنین سوگندهایی زیاد به چشم می‌خورد. به خورشید و ماه و به استا و زند / که دل را نرانی به راه گزند (۶، ۳۰۲، ۱۳۴۴)

اسفندیار هم در سوگند خود نام خورشید را می‌آورد: (۶، ۲۳۴، ۲۷۰-۲۷۱)

به خورشید رخشان و جان زیر	به جان پدرم آن جهاندار شاه
که من زین پشیمان کنم شاه را	برافروزم این اختر و ماه را

از این گونه سوگندها فراوان در شاهنامه به چشم می‌خورد و البته شاید بتوان آن را به جز شمنیسم بر اساس پیشینه آیین مهری در ایران هم توجیه کرد، اما آنچه که بیشتر به آیین شمنی مربوط می‌شود، نیایش خورشید است. در داستان بیژن و منیژه، وقتی که پدر بیژن برای یافتن محل بیژن از کیخسرو کمک می‌خواهد، کیخسرو لشکری می‌فرستد تا همه‌جا را جستجو کند و سپس به گیو (پدر بیژن) می‌گوید که اگر تا فروردین از او خبری به دست نیاوریم، من در جام گیتی‌نمای جای او را پیدا خواهم کرد. (۵، ۴۱-۴۳، ۵۷۲-۵۹۶)

وگر دیر یابیم زو آگهی
بمان تا بماند مه فرودین
تو جای خرد را مگردان تهی
که بفروزد اندر جهان هور دین

به هر سو شود پاک فرمان ما
بخوایم من آن جام گیتی‌نمای کجا هفت
پرستش که فرمود یزدان ما
شوم پیش یزدان بباشم به پای
کشور بدو اندرا
ببینم بر و بوم هر کشورا

چو نوروز فرخ فراز آمدش
بدان جام روشن نیاز آمدش

بیامد بپوشید رومی‌قبای
خورشید پیش جهان‌آفرین
ز فریادرس زور و فریاد خواست
خرامان از آنجا بیامد به گاه
یکی جام بر کف نهاده نبید
زمان و نشان سپهر بلند
بدان تا بود پیش یزدان به پای
به خورشید بر چند برد آفرین
ز آهرمن بدکنش داد خواست
به سر برنهاد آن خجسته کلاه
بدو اندرون هفت کشور پدید
همه کرده پیدا چه و چون و چند

نکته جالب این است که اولاً نگاه کردن در جام گیتی‌نما قبل از فروردین امکان‌پذیر نبوده و ثانیاً اینکه با آداب خاصی انجام می‌گرفته که بیشتر حالت مناسک دینی را دارد و در این میان ستایش خورشید هم به چشم می‌خورد و ثالثاً در داخل جام، شراب وجود دارد. در آیین شمنی هم نیایش خورشید اغلب در فصل بهار انجام می‌شده و با ریختن شراب بر زمین همراه بوده است. ارتباط ستایش خورشید، شراب و بهار، مراسم نیایش خورشید یا نیایش آسمان را در ذهن تداعی می‌کند.

از سوی دیگر وقتی که گیو سپس برای کمک خواستن از رستم نزد او می‌رود، آداب نگاه کردن کیخسرو را در جام جم اینگونه بیان می‌کند:

کنون شاه با جام گیتی‌نمای	به پیش جهان‌آفرین شد به پای
چه مایه خروشید و کرد آفرین	به جشن کیان هرمز فرودین
پس آمد ز آتشکده تا به گاه	کمر بست و بنهاد بر سر کلاه
همان جام رخسنده بنهاد پیش	به هر سو نگه کرد ز اندازه بیش
به توران نشان داد زو شهریار	به بند گران و به بد روزگار

در اینجا می‌بینیم که ابتدا کیخسرو در آتشکده نیایش کرده و سپس به بارگاه آمده، کمربندش را بسته و کلاهش را بر سر نهاده است. پس در هنگام نیایش کمربند بر میان و کلاه بر سر نداشته است. همانطور که پیشتر نیز ذکر شد، شمن‌ها در نیایش خورشید یا خدای آسمان، کمربند از میان می‌گشودند و به گردن می‌آویختند و کلاه از سر برمی‌داشتند و بر سینه می‌زدند. و این مطلب هم ناگفته نماند که گاه آتش نماد زمینی خورشید در نظر گرفته شده است و این را در انتقال از آیین مهرپرستی به مزدیسنا می‌بینیم که قداست خورشید با تقدس آتش جایگزین شده است.

۳- آتش

مغولان مانند اغلب اقوام و ملل اولیه آتش را مقدس می‌داشتند و قوانینی درباره آن وضع کرده بودند. مثلاً اینکه هیچ‌کس اجازه نداشت چیز آلوده‌ای را در آتش بیندازد یا اینکه چوب در آتش قرار دهد، یا از روی آتش بپرد.

«آتش علاوه بر خاصیت روشنایی و حرارت که از کاربردهای اساسی آن در زندگی است، خاصیت ضد عفونی و تطهیرکننده نیز داشت. هر شخصیت یا سفیری که نزد امپراطور می‌رفت و یا هر هدیه‌ای که فرستاده می‌شد، باید از میان دو آتش می‌گذشت تا از آلودگی پاک شود.» (مفتاح،

تصویری که در شاهنامه در داستان گذر سیاوش از آتش وجود دارد، گذر او از میان دو کوهی آتش بزرگ است. اگرچه در گذر سیاوش از آتش کارکردی متفاوت برای آتش تعریف شده است و آن تشخیص راست یا دروغ گفتن سیاوش است، اما همین نیز به خاصیت تطهیر کنندگی آتش برمی گردد. چون آتش پاک شمرده می شده، پاکی ها را از خود عبور می داده و پلشتی ها را در خود می سوزانده و جسم آلوده را تطهیر می کرده است. در زیر تصویر گذر سیاوش از میان دو آتش آورده شده است. (۳، ۳۴-۳۶، ۴۷۸-۵۱۰)

هیون آرد از دشت صد کاروان
همه شهر ایران به دیدن شدند
همی هیزم آورد پرخاشجوی
شمارش گذر کرد بر چون و چند

به دستور فرمود تا ساروان
هیونان به هیزم کشیدن شدند
به صد کاروان اشتر سرخموی
نهادند هیزم دو کوه بلند

جهانی نظاره شده همگروه
میانه برفتی به تنگی چهار
چنین بود آیین و این بود راه
که بر چوب ریزند نفت سیاه
دمیدند گفتی شب آمد به روز

نهادند بر دشت هیزم دو کوه
گذر بود چندان که گویی سوار
بدانگاه سوگند پرمایه شاه
وزان پس به موبد بفرمود شاه
بیامد دو صد مرد آتش فروز

۴- جای داشتن روح در خون

مغولان اعتقاد داشتند که روح فرد در خون او قرار دارد و به تعبیر دیگر، روح عصاره و جوهر خون است. آنان به نوعی تناسخ نیز ایمان داشتند و لذا سعی می کردند افراد مجرم بزرگ مرتبه را بدون اینکه خونی از بدنشان خارج شود به قتل برسانند تا مبادا روح او توسط خونی که به زمین می ریزد در این جهان باقی بماند و مایه آزار و اذیتشان شود. (اشپولر، ۱۳۵۱: ۵۵-۵۶)

در شاهنامه در داستان کشتن سیاوش، افراسیاب تأکید می‌کند که مراقب باشند مبدا خون سیاوش بر زمین بریزد و گیاه از آن سبز شود. گویی اعتقاد داشتند که در این صورت روح سیاوش باقی خواهد ماند و شاید مورد آزارشان شود. (۳، ۱۵۱-۱۵۲، ۲۳۲۲-۲۳۲۹)

مر آن شاه بی‌کین و خاموش را	نباشد ورا یار و فریادرس
سرش را ببرید یکسر ز تن	تنش کرگسان را بپوشد کفن
بباید که خون سیاوش زمین	نبوید نروید گیا روز کین
همی تاختندش پیاده کشان	چنان روزبانان مردم‌کشان
سیاوش بنالید با کردگار	که ای برتر از گردش روزگار
یکی شاخ پیدا کن از تخم من	چو خورشید تابنده بر انجمن
که خواهد از این دشمنان کین خویش	کند تازه در کشور آیین خویش

زمانی که سر سیاوش را می‌برند، تشنه از دست گروی زره سرنگون می‌شود و خون سیاوش بر زمین می‌ریزد: (۱۵۳، ۲۳۴۰-۲۳۴۴)

بیفگند پیل ژیان به خاک	نه شرم آمدش زان سپهبد نه باک
یکی تشنه بنهاد زرین برش	جدا کرد زان سرو سیمین سرش
به جایی که فرموده بد تشنه خون	گروی زره برد و کردش نگون
یکی باد با تیره‌گردی سیاه	برآمد بپوشید خورشید و ماه
همی یکدگر را ندیدند روی	گرفتند نفرین همه بر گروی

به این ترتیب با وجود تأکید افراسیاب، خون سیاوش بر زمین می‌ریزد.

در ادامه فردوسی سبز شدن گیاه از محل ریختن خون سیاوش را بیان می‌کند که اگرچه می‌تواند استعاره‌ای از فرزند او، کیخسرو، باشد، اما اعتقاد به رویدن گیاه «پرسیاوشان» یا «خون‌سیاوشان» از خون سیاوش در باور عامیانه مردم، نشان می‌دهد که احتمالاً منظور فردوسی از درخت، فقط استعاره از کیخسرو نیست و واقعاً باور به سبز شدن گیاه هم وجود داشته است.

اعتقاد به روییدن گیاه یا پدید آمدن حیوان از محل خون مقتول به ویژه مقتول بی گناه که به ناحق خونش ریخته شده باشد، در قصه های عامیانه مثل «ماه پیشانی» هم به چشم می خورد. نهایتاً آن گیاه یا حیوان بقا می یابد و انتقام خود را از قاتل می گیرد یا اینکه به سزای اعمال رسیدن قاتل را می بیند.

معمولاً روحانیان شمن ها با انجام اعمال و مراسم خاصی به شفای بیماران می پرداختند. در این مراسم معمولاً شمن وردهایی را می خواند و سعی می کرد ارواح خبیث و اجنه و شیاطین را از بدن بیمار خارج کند.

در شاهنامه هم به جز استفاده از گیاهان دارویی و...، یکی از راه های درمان، افسون خواندن بر سر بیمار بوده است. وقتی گسته هم در کارزار زخمی و بیمار می شود، کیخسرو فرمان می دهد که پزشکانی از کشورهای مختلف بیاورند و برای افسون خواندن بر بالین وی بنشانند. (آبادی باویل، ۱۳۵۰: ۳۳۱) (۵، ۲۳۳، ۲۵۰۴-۲۵۰۱)

چه از شهر یونان و ایران زمین
ز هرگونه افسون برو بر بخواند
بسی با جهان آفرین گفت راز
سر آمد همه رنج و سختی و درد

پزشکان که از روم و هند و چین
به بالین گسته همشان برنشاند
وز آنجا بیامد به جای نماز
دو هفته برآمد بر آن خسته مرد

نتیجه‌گیری

بر اساس مجموعه مثال‌هایی که از رد پای مناسک، آیین‌ها و باورهای شمنی در شاهنامه ذکر شد، و از آنجا که شاهنامه بیشتر بر اساس منابع ایران پیش از اسلام نوشته شده است، می‌توان نتیجه گرفت که ادیان قدیم ایرانی چون مهرپرستی و زرتشتی‌گری از تأثیر شمنیسم، این آیین کهن گسترده به دور نمانده‌اند و اما اینکه چگونه و از چه زمانی باورها و آداب و رسوم شمنی در ایران قدیم نفوذ کرده‌اند، جای تأمل و جست‌وجو دارد یکی از محققان غربی به نام هرمانس که سی سال در بین اقوام شمنی به سر برده و در مورد آن‌ها تحقیق کرده است، تلاش کرده تا ریشه شمن گرایي را در ایران جستجو کند. «هرمانس معتقد است آثار باستانی را که در ایران - به‌ویژه وجود جمعیت‌های سری و رمزی مردانه قبل از ظهور زرتشت و نظایر آن - هندوستان و بین اقوام آریایی می‌توان دید، مؤید وجود زمینه‌هایی برای ظهور شمن‌گرایی است. این جمعیت‌های هم‌پیمان که از جنگاوران جوان تشکیل می‌شدند، هنگام برپا داشتن جشن‌های شعایی، آداب و رسوم خاصی را همراه با مصرف مسکرات و مخدرات اجرا می‌کردند که به هیجان‌های جنون‌آمیزی منتهی می‌شد. این شعایر رمزی به تقلید از یک خدا - قهرمان، که ازدهای آب اولیه را کشت، انجام می‌شد. خدای حافظ این شعایر، میترا بوده است. توأم شدن این‌گونه شعایر با آیین نیاپرستی و تقدیم قربانی برای فره‌وشی‌ها و انجام دادن شعایر رمزی و سری شبانه و اجرای مناسک قربانی و آداب رمزی به نام ییما (یاما)، جد اعلای ایرانیان و اولین سرکاهن قربانی که در شخصیت او می‌توان آثار ساحر-شمن - را یافت، زمینه را برای ظهور شمن‌گرایی آماده ساخته است.» (مفتاح، ۱۳۸۱: ۱۶۱)

از سوی دیگر دو تن از پژوهشگران در مقاله‌ای با عنوان «یاللی: حرکت و معنا در یک رقص آذربایجانی» به بررسی معنا و نمادپردازی در رقص دسته‌جمعی آذربایجان پرداخته‌اند و در نهایت و با تحلیل نمادها در این نوع رقص - که خود انواع مختلفی را شامل می‌شود - از جمله نمادهای ارتباط با آسمان، صعود از کوه و استفاده از طبل، شباهت آن را با مناسک شمنی بیان کرده و احتمال داده‌اند که این نوع رقص، نوعی رقص مناسک شمنی و مربوط به خورشید باشد، و شاید یکی از شیوه‌های درمانی شمن‌ها، یا آداب توسل به خورشید برای تأثیر بر نیروهای فراطبیعی بوده باشد. (فیاض و ایزدی جیران، ۱۳۹۰: ۳۰)

در این مقاله آمده است که در منطقه‌ای نزدیک قوبوستان در ۵۰ کیلومتری جنوب باکو و در نزدیکی دریای خزر، تصاویری از رقص یاللی منقوش بر سنگ و صخره با قدمت حدود ۱۴ هزار سال به چشم می‌خورند. این مسئله نشان می‌دهد که تأثیر آیین‌های شمنی در منطقه‌ی آذربایجان به حداقل ۱۴ هزار سال پیش و حتی پیش از زرتشت و احتمالاً مهرپرستی بوده است. حتی شاید بتوان مهرپرستی یا میترائیسم را به نوعی نتیجه و ادامه‌ی شمنیسم در ایران دانست. همان‌طور که هرمانس هم به ارتباط شمن‌گرایی در ایران و میترا اشاره کرده است.

ضمناً آنچه از مثال‌های تطبیق آیین‌ها و مناسک شمنی در بالا برمی‌آید این است که گاه برخی از باورها ریشه‌ی خود را حفظ کرده‌اند، اما کارکرد یا نحوه‌ی عمل به آن مناسک کمی تغییر کرده است. برای مثال در خاصیت تطهیرکنندگی آتش در شمنیسم که در شاهنامه برای سوگند و آزمایش به کار رفته است این تغییرات را می‌بینیم که با وجود اصل اعتقادی یکسان، تفاوت کارکرد وجود دارد. یا در مورد اعتقاد به حضور روح در خون، در میان شمن‌ها برای جلوگیری از بیرون آمدن خون مقتول که ممکن بود باعث ادامه‌ی حیات و کین‌خواهی او شود، فرد را در میان نمد مالش می‌دادند تا بمیرد، یا در آب خفه می‌کردند و یا منافذش را می‌دوختند. چنانکه خلیفه‌ی عباسی را به دستور هلاکو خان با مالیدن در میان نمد به قتل رساندند، (اشپولر، ۱۳۵۱: ۵۶) اما در کشتن سیاوش پادشاه فقط به همین اکتفا می‌کند که نگذارند خون سیاوش بر زمین بریزد چون ممکن است در روز کین از جای آن گیاهی سبز شود. و این نشان می‌دهد که حداقل در مواردی ریشه‌ی اعتقادی مشترکی بین شمنیسم و اعتقادات ایران باستان وجود داشته است.

وجود اعتقادات و مناسک شمنی نه تنها در شاهنامه بلکه در سایر بخش‌های فرهنگ و تاریخ ایران، به‌ویژه در فولکلور هم به چشم می‌خورد. وجود این اشتراکات غیر قابل انکار به خصوص با ریشه‌های مهرپرستی و زرتشتی‌گری، و نیز مشابهت بخشی از کارهای مغان و موبدان ایرانی با روحانیان شمنی، نه فقط نشانگر نزدیک بودن ریشه‌های ادیان قدیم ایرانیان و شمنیسم بوده است، بلکه بر اساس آنچه در مورد قدمت سنگ‌نوشته‌های مربوط به رقص یاللی بیان شد، حتی این ظنّ جسورانه را هم برمی‌انگیزد که شاید در زمان‌های بسیار دور شمنیسم در ایران یا حداقل بخش‌هایی از ایران رواج داشته است و ادیان بعدی ایران بر پایه‌ی همین آیین شکل گرفته‌اند و یا لااقل بخشی از

رسوم و اعتقادات مربوط به آن را حفظ کرده‌اند. البته ارتباط و مراودات ایرانیان با تورانیان هم می‌توانسته عاملی برای انتقال بخشی از باورها و مناسک شمنی به ایران باشد، اگرچه نمی‌دانیم تورانیان بر چه آیینی بوده‌اند، اما احتمالاً به مناطق شمنی‌نشین نزدیک‌تر بوده‌اند و ممکن است از ایشان تأثیر پذیرفته باشند؛ با این حال، وجود سنگ‌نوشته‌ها و نقوش مربوط به مناسک شمنی در منطقه آذربایجان در گذشته‌های دور نشان می‌دهد که ارتباط ایران با شمنیسم فراتر و ریشه‌دارتر از این‌هاست.

منابع

۱. آبادی باویل، محمد (۱۳۵۰)، *آیین‌ها در شاهنامه فردوسی*، تبریز: دانشگاه تبریز.
۲. اشیپولر، برتولد (۱۳۵۱)، *تاریخ مغول در ایران*، ترجمه محمود میر آفتاب، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳. اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۴۱)، *تاریخ مغول (از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری)*، ج ۱، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۴. الیاده، میرچا (۱۳۸۸)، *شمنیسم، فنون کهن خلسه*، ترجمه محمد کاظم مهاجری، تهران: ادیان.
۵. بیانی، شیرین (۱۳۷۰)، *دین و دولت در ایران عهد مغول*، ج ۱، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۶. پلیو، پل (۱۳۵۰)، *تاریخ سری مغولان*، ترجمه شیرین بیانی، تهران: دانشگاه تهران.
۷. جوینی، علاءالدین عطاملک (۱۳۲۹)، *تاریخ جهانگشا*، به اهتمام قزوینی، لیدن: مطبعه بریل.
۸. عدنانی، مسعود (بهار ۱۳۸۴)، «آیین‌های شمنی و شاهنامه»، *نامه پارسی*، سال دهم، ش ۱: ص ۶۱-۷۰.
۹. عرب، زهرا (دی ۱۳۷۶)، «دین نزد مغولان»، *مجله کیهان فرهنگی*، ش ۱۳۸، ص ۲۲-۲۵.
۱۰. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۱)، *شاهنامه فردوسی*، بر اساس نسخه ۹ جلدی چاپ مسکو، زیر نظر ی. ا. برتلس، تهران: ققنوس.
۱۱. فیاض، ابراهیم و اصغر ایزدی جیران (۱۳۹۰)، «یاللی، حرکت و معنا در یک رقص آذربایجانی»، *پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران*، سال ۱، ش ۱، ص ۹-۳۳.
۱۲. مفتاح، الهامه (۱۳۸۱)، «شامان گرایی و دین مغولان»، *مجله فرهنگ*، ص ۱۳۹-۱۸۸.
۱۳. مورگان، دیوید (۱۳۷۱)، *مغول‌ها*، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
۱۴. همدانی، رشیدالدین فضل الله (۱۳۳۸)، *جامع التواریخ*، به تصحیح بهمن کریمی، تهران: انتشارات اقبال.

The role of artificial intelligence in teaching Persian literature

Fatemeh khourshid¹

Bachelor of Education Student, Hoda University of Qom, Qom, Iran

Supervisor: Fatemeh hajirahimi²

Associate Professor, Department of Persian Language & Literature, Open University, Al-Mustafa International University of Qom, Qom, Iran

Abstract

The purpose of this research is the role of artificial intelligence in teaching Persian literature. The present research is a qualitative study that uses a review method and the materials were obtained from domestic sites and articles and with the help of artificial intelligence. The effects of using artificial intelligence in education are global learning with artificial intelligence; global learning shows that education has no limits and artificial intelligence can help eliminate borders. Technology brings many changes by facilitating learning of any course from anywhere around the world and at any time. Artificial intelligence-based education equips students with basic information technology skills. With more inventions, a wider range of courses will be available online and with the help of artificial intelligence, students can study anywhere. The results of the research showed that the role of artificial intelligence in teaching Persian literature in schools can be very useful and effective. This technology can help strengthen students' reading, writing, and comprehension skills.

Keywords: Artificial intelligence, education, reading skills, Persian literature.

¹ Email: f.khourshid2022@gmail.com.

² Email: f.hajirahimi@mou.i

نقش هوش مصنوعی بر آموزش ادبیات فارسی

فاطمه خورشید^۱

دانشجوی کارشناسی علوم تربیتی دانشکده هدی قم، قم، ایران.

فاطمه حاجی رحیمی^۲

استاد همکار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مجازی، جامعه المصطفی العالمیه قم، قم، ایران

چکیده

هدف این پژوهش نقش هوش مصنوعی در آموزش ادبیات فارسی است. پژوهش حاضر از نوع مطالعات کیفی به شمار می‌رود که برای انجام آن از روش مروری استفاده شده و مطالب از سایت‌ها و مقالات داخلی و کمک گرفتن از هوش مصنوعی به‌دست آمده است. تأثیرات کاربرد هوش مصنوعی در آموزش، یادگیری جهانی با هوش مصنوعی است؛ یادگیری جهانی نشان می‌دهد آموزش هیچ محدودیتی ندارد و هوش مصنوعی می‌تواند به حذف مرزها کمک کند. فناوری با تسهیل یادگیری هر دوره از هر نقطه در سراسر جهان و در هر زمان، تحولات زیادی را به همراه دارد. آموزش مبتنی بر هوش مصنوعی دانش‌آموزان را به مهارت‌های اساسی فناوری اطلاعات، مجهز می‌کند. با اختراعات بیشتر، طیف وسیع‌تری از دوره‌ها به صورت آنلاین در دسترس خواهد بود و با کمک هوش مصنوعی، دانش‌آموزان می‌توانند در هر کجا درس بخوانند. نتایج تحقیق نشان داد که نقش هوش مصنوعی در آموزش ادبیات فارسی در مدارس می‌تواند بسیار مفید و مؤثر باشد. این فناوری می‌تواند در تقویت مهارت‌های خواندن، نوشتن و درک مطلب دانش‌آموزان کمک کند.

کلیدواژه‌ها: هوش مصنوعی، آموزش، مهارت خواندن، ادبیات فارسی.

¹ Email: f.khourshid2022@gmail.com.

² Email: f.hajirahimi@mou.ir

مقدمه

در دنیای امروز، فناوری به سرعت در حال تحول است و هوش مصنوعی یکی از برجسته‌ترین و تأثیرگذارترین نوآوری‌های این عصر به شمار می‌آید. این تکنولوژی نه تنها در حوزه‌های صنعتی و اقتصادی، بلکه در عرصه‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی نیز نفوذ کرده است. یکی از مهم‌ترین حوزه‌هایی که تحت تأثیر هوش مصنوعی قرار گرفته، آموزش ادبیات فارسی است. هوش مصنوعی با ارائه ابزارها و روش‌های نوین، به معلمان و دانش‌آموزان این امکان را می‌دهد تا فرآیند یادگیری را به شیوه‌ای کارآمدتر و شخصی‌تر تجربه کنند.

از سیستم‌های یادگیری هوشمند گرفته تا تحلیل داده‌های آموزشی، هوش مصنوعی می‌تواند به شناسایی نیازهای یادگیری هر فرد کمک کند و با ارائه محتوای متناسب، انگیزه و عملکرد دانش‌آموزان را بهبود بخشد. همچنین، این تکنولوژی می‌تواند معلمان را در مدیریت کلاس و ارزیابی عملکرد دانش‌آموزان یاری کند و زمان بیشتری را برای تمرکز بر تدریس و ایجاد ارتباطات مؤثر با دانش‌آموزان فراهم آورد. بررسی دقیق و عمیق تأثیر ابزارها و سیستم‌های هوش مصنوعی بر کیفیت یادگیری ادبیات، کارایی معلمان، و به طور کلی اثربخشی فرآیند آموزش است. شناسایی نقش دقیق هوش مصنوعی در بهینه‌سازی فرآیند آموزش، و به‌ویژه، بررسی اثرات آن بر جنبه‌های مختلف آموزش نیاز به تحقیقات جامع و دقیق‌تری دارد. یافته‌های علم هوش مصنوعی، توسعه ابزارهای متعددی را در پی داشته است که برخی از آن‌ها تحت هدایت انسان و برخی دیگر به‌طور مستقل و بدون مداخله و نظارت انسان کار می‌کنند. هوش مصنوعی در کنار ایجاد فرصت‌های مناسب در جهت یادگیری، چالش‌هایی نیز به همراه دارد. این فناوری باعث جذب مشارکت حداکثری دانش‌آموزان در فرایند، تدریس، کاهش استرس ناشی از ارزشیابی، ارائه‌ی بازخوردهای مناسب توسط معلم و همچنین شخصی‌سازی فرایند آموزش دروس مختلف و به‌خصوص درس شد؛ همچنین ملاحظات اخلاقی حریم خصوصی داده‌ها و پیچیدگی استفاده از سیستم‌های هوش مصنوعی از چالش‌هایی است که هنگام استفاده از هوش مصنوعی با آن مواجه هستیم.

امروزه آسیب‌شناسی فضای مجازی در ارتباط با ادبیات فارسی یک ضرورت غیرقابل انکار است زیرا همگان خوب می‌دانند که زبان فارسی از اجزای اصلی هویت ملی است و باید با هر آنچه

که باعث تخریب و از میان رفتن آن می‌شود برخورد شود، امروزه گسترش امکانات اینترنتی موجب تغییرات و تحولات مهمی در زندگی بشر شده و حتی بر چگونگی گفتار و نوشتار وی در فضای مجازی تأثیر بسزایی داشته است.

همچنین در حال حاضر شاهد شیوه‌های تازه ادبی در شعر و در نثر ادبی نیز هستیم، از سویی فراگیر شدن استفاده از اینترنت در حوزه زبان و ادبیات فارسی دارای محاسن و معایبی است از جمله محاسن آن می‌توان به سرعت اشتراک‌گذاری و تعامل اندیشه‌ها و افکار و عقاید انسان‌ها با یکدیگر اشاره کرد و تأثیر و قدرتی که اینترنت و امکانات دیجیتالی در هماهنگ کردن چند حس آدمی به طور همزمان برای دریافت آن در ذهن دارد همچون تصاویر، آهنگ‌ها و متن‌ها، همگی این توانایی‌ها برای بشر بسیار خوشایند است. علاوه بر تأثیراتی که فضای مجازی بر ساختار اجتماعی و سبک زندگی بشر داشته است، ادبیات و زبان انسان را نیز به شدت تحت تأثیر قرار داده و از جهاتی باعث رشد و بالندگی و از جهاتی موجب سستی و زیان آن شده است.

از آنجا که دانشمندان علم زبان بر این باورند که تنها شکل ماندگار و مورد اعتمادتر یک زبان، شکل نوشتاری آن است و نه شفاهی، اما در این زمینه رشد روز افزون فضای مجازی و کاربرد زبان برای انتقال اندیشه و ارتباط میان انسان‌ها باعث شده متاسفانه زبان محاوره و شفاهی در کسوت کتابت، جای نوشتار را بگیرد و این شبیه‌سازی اثرات مخربی بر چگونگی بهره‌گیری درست از زبان فارسی داشته است.

آثار ماندگار و کهن زبان فارسی مانند آثار سعدی و مولانا ماندگاری‌شان در گرو نوشتار مطابق با آئین نگارش دستور زبان فارسی بوده است و بی‌گمان در آن زمان هم زبان شفاهی از کتبی جدا بوده، اما زبان کتبی برای ما ماندگار است، در حال حاضر وجود ناهنجاری‌های متعدد و سلیقه‌ای بودن نوشتار در فضای مجازی بدون رعایت آداب و قوانین آسیب‌های عمیقی بر پیکره زبان و ادبیات فارسی وارد می‌کند، آسیب‌های که شاید در دراز مدت رفع و اصلاح‌ها بسیار مشکل باشد.

بنابراین، بررسی نقش هوش مصنوعی در آموزش نه تنها به ما کمک می‌کند تا از مزایای آن بهره‌مند شویم، بلکه چالش‌ها و فرصت‌های جدیدی را که در این حوزه پیش رو داریم، شناسایی

می‌کند. در این مقاله به بررسی تاثیرات مثبت و منفی هوش مصنوعی بر فرآیند آموزش و یادگیری پرداخته و به تحلیل راهکارهای ممکن برای بهینه سازی استفاده از این فناوری در نظام‌های آموزشی خواهیم پرداخت.

بیان مسئله

هوش مصنوعی با ارائه ابزارها و روش‌های نوین، پتانسیل دگرگونی شیوه‌های آموزش و یادگیری را داراست. از سیستم‌های ارزیابی خودکار تا مربیان مجازی هوشمند، کاربردهای فراوان هوش مصنوعی در آموزش، چالش‌ها و فرصت‌های جدیدی را فراروی مربیان، دانش‌آموزان و سیستم آموزش و پرورش قرار داده است. با وجود پتانسیل بالای هوش مصنوعی در ارتقاء کیفیت آموزش، نگرانی‌هایی نیز در مورد استفاده از آن وجود دارد. از جمله این نگرانی‌ها می‌توان به مسائل اخلاقی، هزینه‌های بالا، برابری دسترسی به فناوری و نیاز به آماده‌سازی کافی معلمان اشاره کرد. در عین حال، شناسایی نقش دقیق هوش مصنوعی در بهینه‌سازی فرآیند آموزش، و به ویژه، بررسی اثرات آن بر جنبه‌های مختلف آموزش (مانند افزایش کارایی، شخصی‌سازی آموزش، بهبود کیفیت یادگیری و...) نیاز به تحقیقات جامع و دقیق‌تری دارد. پژوهش حاضر با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و جدیدترین پژوهش‌های صورت گرفته در حوزه هوش مصنوعی در آموزش ادبیات و با استفاده از شیوه توصیفی-تحلیلی به بررسی پرسش‌های کلیدی زیر می‌پردازیم: تأثیر هوش مصنوعی بر یادگیری دانش‌آموزان چیست؟ چه چالش‌هایی در پیاده‌سازی هوش مصنوعی در آموزش وجود دارد؟ چگونه می‌توان از پتانسیل هوش مصنوعی در آموزش به بهترین شکل استفاده کرد؟

هدف پژوهش

هدف اصلی از این تحقیق، بررسی دقیق و عمیق تأثیر ابزارها و سیستم‌های هوش مصنوعی بر کیفیت یادگیری دانش‌آموزان، کارایی معلمان، و به طور کلی اثربخشی فرآیند آموزش ادبیات فارسی است.

با بررسی منابع علمی، این پژوهش قصد دارد به موانع فنی، اقتصادی، اجتماعی، و اخلاقی پیاده‌سازی هوش مصنوعی در سیستم‌های آموزشی بپردازد. یکی دیگر از اهداف تحقیق در این

حوزه، طراحی و توسعه مدل‌های نوین آموزش و یادگیری است که از توانایی‌های هوش مصنوعی به بهترین شکل استفاده می‌کنند. پس از پیاده‌سازی سیستم‌های هوش مصنوعی در آموزش ادبیات، تحقیق به ارزیابی دقیق اثربخشی و کارایی آن‌ها در بهبود کیفیت آموزش و یادگیری می‌پردازد.

پیشینه تحقیق

سادیکو و همکاران (۲۰۲۱)، در پژوهشی تحت عنوان هوش مصنوعی در آموزش اظهار می‌کند که هوش مصنوعی به شیوه‌های مختلف بر آموزش تأثیر می‌گذارد. هوش مصنوعی ابزارهای آموزشی تولید کرده است که به دلیل پتانسیل خود از جمله: بهبود کیفیت آموزش و تقویت روش‌های تدریس و یادگیری توجه‌ها را به خود جلب کرده است. همانطور که راه حل‌های آموزشی هوش مصنوعی بالغ می‌شود، هوش مصنوعی میتواند به پر کردن شکاف‌های به‌وجود آمده کمک کند؛ جایگاه هوش مصنوعی در آموزش و یادگیری مدرن قلیل انکار مهمترین عامل تأثیرگذار بر سرمایه‌گذاری بخش خصوصی به حساب می‌آید که با اصل شتاب سرمایه‌گذاری سازگاری دارد. سرمایه‌گذاری دولتی نیز با سرمایه‌گذاری بخش خصوصی ارتباطی مستقیم داشته که دلالت اهمیت هزینه‌های عمرانی دولت در فراهم کردن زیر ساخت‌های لازم برای رشد سرمایه‌گذاری بخش خصوصی دارد. به بیان دیگر سرمایه‌گذاری‌های دولتی در بیشتر موارد مکمل سرمایه‌گذاری بخش خصوصی بوده‌اند تا اینکه جایگزین آنها محسوب شوند هزینه‌های دولت نیز همان‌طور که انتظار می‌رفت اثری مثبت بر سرمایه‌گذاری بخش خصوصی دارد.

حیات ابدی (۱۴۰۰) در پژوهشی با عنوان هوش مصنوعی در خدمت آموزش ضمن بر شماری تجارت موفق کشورها در کاربرد هوش مصنوعی در آموزش یکی از کارکردهای هوش مصنوعی را در فرایند نمره‌دهی می‌داند و معتقد است که گرچه هوش مصنوعی نمی‌تواند در این زمینه کاملاً جایگزین انسان شود اما این فرایند را بسیار نزدیک به انسان انجام می‌دهد. امروزه برای معلمان میسر شده‌است که نمره‌دهی، تقریباً به همه انواع سوال‌های تشریحی نیز چندان دور نیست و در آینده‌ای نزدیک اجرا خواهد شد.

گوان و همکاران (۲۰۲۰)، در پژوهشی با عنوان نوآوری هوش مصنوعی در آموزش تحلیلی مبتنی بر داده‌های بیست ساله، عنوان می‌کند که مطابق با نقش در حال تغییر فناوری هوش مصنوعی در آموزش با شیوع آموزش از راه دور، شاهد افزایش خروجی‌های تحقیقاتی در اجرا و طراحی آموزش هوشمند در مدارس هستیم. این پژوهش همچنین کاربرد هوش مصنوعی در آموزش را صرفاً در فناوری، نمی‌داند بلکه کارکرد آن در ابعاد، آموزشی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی اخلاقی و روانی آموزش را نیز برشمرده و از این نظر، تحقیقات هوش مصنوعی در آموزش را تحقیقاتی با ماهیت بین رشته‌ای می‌داند.

زایلینگ چن و همکاران (2022)، در پژوهشی تحت عنوان دو دهه هوش مصنوعی در آموزش مشارکت کنندگان، همکاری‌ها، موضوعات پژوهشی چالش‌ها و جهت گیری‌های آینده بر شفافیت در مورد استفاده از داده‌های یادگیرنده برای تحقق یادگیری شخصی‌سازی شده افزایش پذیرش هوش مصنوعی توسط معلمان از طریق مشارکت دادن آن‌ها در طراحی سیستم و متقاعد کردن آن‌ها از اثر بخشی هوش مصنوعی از طریق طراحی آزمایشات قوی و همچنین حرکت به سمت به کارگیری هوش مصنوعی در آموزش برای طراحی سیستم آموزشی با قابلیت تعمیم بالاتر تاکید می‌کند و حوزه‌های امیدوار کننده در زمینه کاربرد هوش مصنوعی در آموزش را آموزش شخصی‌سازی شده ربات‌های آموزگار، پیش بینی عملکرد دانش آموزان تحلیل گفتمان در کلاس درس ارزیابی شبکه‌های عصبی برای تشخیص چگونگی تدریس؛ محاسبات عاطفی برای تشخیص احساسات یادگیرنده می‌داند.

بحث و بررسی

در این پژوهش در ابتدا به مفهوم هوش مصنوعی و کاربرد هوش مصنوعی در آموزش ادبیات فارسی می‌پردازیم. همچنین چالش‌ها و فرصت‌های هوش مصنوعی، استفاده از هوش مصنوعی برای تولید محتوای هوشمند و توانایی هوش مصنوعی در ارائه آموزش شخصی سازی شده در آموزش را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱. مفهوم هوش مصنوعی

فناوری‌های ارتباطی رایانه‌ای و اطلاعاتی طی سال‌ها به تکامل خود ادامه داده‌اند و منجر به توسعه هوش مصنوعی شده‌اند. گفته به کاپین هوش مصنوعی توانایی ماشین‌ها برای انطباق با موقعیت‌های جدید مقابله با موقعیت‌های نوظهور حل مسائل، پاسخگویی به سؤالات نقشه‌های دستگاه و انجام عملکردهای مختلف دیگری است که نیاز به سطحی از هوش معمولی در انسان دارد. هوش مصنوعی اوج رایانه‌ها، فناوری‌های مرتبط با رایانه ماشین‌ها و نوآوری‌ها و پیشرفت‌های فناوری ارتباطات اطلاعات است که به رایانه‌ها توانایی انجام عملکردهای نزدیک یا شبیه به انسان را می‌دهد در راستای پذیرش و استفاده از فناوری‌های جدید در آموزش، هوش مصنوعی نیز به طور گسترده در بخش آموزش مورد استفاده قرار گرفته است. (چن و همکاران، ۲۰۲۰: ۱۰۱)

می‌توانیم هوش مصنوعی را به عنوان استفاده از فناوری برای خودکارسازی وظایفی توصیف کنیم که معمولاً به هوش انسانی نیاز دارند. (سردن، ۲۰۱۹: ۲۱)

در اصطلاح مدرن، هوش عمومی مصنوعی به توانایی یک ماشین برای برقراری ارتباط، استدلال و عملکرد مستقل در سناریوهای آشنا و جدید به روشی مشابه با یک انسان اشاره دارد. (دو هارپر، ۲۰۲۰: ۶۳۴)

تاریخچه مختصری از هوش مصنوعی در دنیای ادبیات فارسی

توسعه هوش مصنوعی در ادبیات به آزمایش‌های اولیه ساخت و تولید متن بازمی‌گردد. زمانی بود که کامپیوترها دسته‌ای از کلمه‌های نامنسجم را که فاقد عمق کلام انسان بودند تولید می‌کردند. با این حال همین شروع ضعیف بود که پایه و اساس تغییرات عمیق‌تر و گسترده‌تر را فراهم کرد.

در اوایل قرن بیست و یکم تأثیر هوش مصنوعی بر هنرهای ادبی محدود به کارهایی مثل تولید متن‌های مخصوص بازاریابی و نوشتن مقله‌های جدید بود که در نوع خود کارآمد بود اما فاصله‌ی زیادی با خلاقیت حاکم بر دنیای شعر و داستان‌نویسی داشت.

پیدایش متن های ادبی نوشته شده توسط هوش مصنوعی

براساس اطلاعات مندرج در وبسایت analyticsvidhya.com بعد از بروز پیشرفت های چشم گیر در یادگیری عمیق، برنامه ریزی عصبی-زبانی (NLP) و شبکه های عصبی زمینه ی تولید مدل های پیشرفته تر هوش مصنوعی فراهم شد و به این ترتیب نقطه عطف تولید متن توسط AI فرا رسید.

مدل های ذکر شده قادر به آنالیز متن های گسترده، درک موضوع و نوشتن متن و شعرهایی مثل انسان هستند. مطالعه متن های تولید شده توسط هوش مصنوعی باعث مطرح شدن سؤالات جدی در بین عموم محققان، خوانندگان و نویسندگان شد: آیا واقعاً یک ماشین می تواند ظرافت های داستان سرایی یک انسان را تکرار کند یا اینکه عواطف موجود در شعر را به درستی به تصویر بکشد؟

به دلیل اینکه متون تولید نوشته شده توسط AI راه خود را به مجلات ادبی و پلتفرم های آنلاین باز کردند، مباحث جدی در محافل دانشگاهی در مورد تاثیر هوش مصنوعی بر هنرهای ادبی در سراسر دنیا جریان یافته است.

۲. کاربرد هوش مصنوعی در آموزش

به نظر می رسد آموزش از نظر زمان، مکان و فعالیت های مقرر ثابت است. یادگیری به طور مداوم انجام می شود به ویژه برای افراد جوان. سیستم های آموزشی سنتی به عنوان غیر قابل انعطاف شناخته شده اند اما اکنون برای انطباق با پیشرفت های تکنولوژیکی دنیای امروز در حال تغییر هستند. یکی از فناوری های کلیدی که آماده تغییر آموزش است هوش مصنوعی (AI) است پیاده سازی هوش مصنوعی دارد. در حالی که هوش مصنوعی هرگز نمی تواند جایگزین معلمان انسانی شود می تواند نقش بزرگی در کلاس داشته باشد. هوش مصنوعی می تواند به معلمان این امکان را بدهد که همه تکالیف و فرایند نمره دهی را به یک هوش مصنوعی بسپارند تا معلمان بتوانند زمان بیشتری را با دانش آموزان بگذرانند با وجود هزینه و نیاز به اینترنت هوش مصنوعی برای تدریس مفید است از آنجایی که معلمان نمی توانند همیشه در دسترس باشند و دانش آموزان

همواره به معلم نیاز دارند کار با یک مربی هوش مصنوعی می‌تواند به دانش آموزانی که دارای اضطراب اجتماعی یا تحصیلی هستند کمک کند. (سادیکو و همکاران، ۲۰۲۱: ۳۰)

هوش مصنوعی یا هوش ماشینی، حوزه‌ای از علوم کامپیوتر است که در آن ماشین‌ها با توانایی انجام کارهای هوشمند برنامه‌ریزی شده‌اند که معمولاً توسط انسان انجام می‌شود. (پان و نیشانت، ۲۰۲۳: ۱۶۳)

کامپیوتر و ماشین‌ها از تکنیک‌های هوش مصنوعی برای درک، تجزیه و تحلیل و یادگیری از داده‌ها استفاده می‌کنند از طریق الگوریتم‌های طراحی شده خاص. (ساسوبیلی و همکاران، ۲۰۲۰: ۴۷؛ ریچی جونیور و همکاران، ۲۰۲۳: ۱۰)

۲-۲. کاربردهای آموزشی هوش مصنوعی

یافته‌های علم هوش مصنوعی توسعه ابزارهای متعددی را در پی داشته است که برخی از آن‌ها تحت هدایت انسان و برخی دیگر به‌طور مستقل و بدون مداخله و نظارت انسان کار می‌کنند. به نمونه‌هایی از کاربرد هوش مصنوعی در آموزش و یادگیری می‌پردازیم:

الف) ربات‌های آموزگار: هدف برنامه‌های آموزشی جدید درگیر کردن، تشویق و فعال کردن کودکان است. ربات آموزگار یکی از جدیدترین موارد استفاده از هوش مصنوعی در آموزش است. در دبستانی در فنلاند، از ربات آموزگاری به نام «ایلیاس» برای آموزش زبان و از رباتی به نام «اُوبات» برای آموزش ریاضی به کودکان استفاده می‌کنند. این ربات‌ها به نرم‌افزاری مجهزاند که می‌توانند میزان درک دانش‌آموزان را تشخیص دهند و نیاز آن‌ها را درک کنند. در نتیجه، به شیوهایی رفتار می‌کنند که دانش‌آموزان را به یادگیری تشویق می‌کند و در همین حال، آموزگار را از مشکلات مطلع می‌کنند. (رستمی‌نژاد، زارعی و مزینی، ۱۳۹۵: ۹۶)

ب) سیستم‌های خبره: یکی از این روش‌ها استفاده از «سیستم‌های خبره» است. سیستم‌های خبره از قدیمی‌ترین زیرمجموعه‌های هوش مصنوعی هستند که از مصداق‌های آن‌ها در حوزه آموزش می‌توان به ارائه مشاوره به داوطلبان کنکور در انتخاب

رشته اشاره کرد. از سیستم‌های خبره در تشخیص اختلالات یادگیری مربوط به یادگیری زبان و ریاضی نیز می‌توان بهره گرفت. این سیستم، دانش و تجربه یک یا چند فرد خبره را رایانه‌ای می‌کند و کاربر را در مشاوره با سیستم در مورد مسئله و یافتن دلایل بروز مسئله و راه‌حل‌های آن توانمند می‌کند. مجموعه سخت‌افزارها و نرم‌افزارهای تشکیل‌دهنده سیستم خبره سؤالاتی طرح و پاسخ‌های کاربر را دریافت می‌کند. سپس با مراجعه به پایگاه دانشی، تجربه‌های قبلی و استفاده از یک روش منطقی برای نتیجه‌گیری، راه حل ارائه می‌کند. (عسکرزاده، ۱۳۸۸: ۳۴)

ج) سیستم‌های آموزشی هوشمند مبتنی بر وب: از شاخه‌های دیگر هوش مصنوعی، سیستم‌های آموزشی هوشمند مبتنی بر وب هستند که می‌توان از آن‌ها در آموزش به دانش‌آموزان «اتیسم» بهره گرفت. در این روش، مسئله‌ای در اختیار دانش‌آموز قرار می‌گیرد و پاسخ وی ارزیابی می‌شود. سیستم به تعامل با دانش‌آموز می‌پردازد و به این نکته توجه می‌کند که دانش‌آموز به چه چیزی نیاز دارد و در مرحله بعدی چه چیز و چگونه باید برایش تدریس شود. (غلامی، فرهنگ و حسینی، ۱۳۹۵: ۹۵)

د) آموزش به افراد ناتوان و دارای معلولیت: بررسی‌های جدید نشان می‌دهد، می‌توان با هوش مصنوعی به افراد معلول و فلج امکان داد با ذهنشان دستخط‌هایی کاملاً شخصی خلق کنند. با کاشت الکترودهایی در مغز افراد فلج، آنها در تکان دادن نشانگرهای رایانه‌ای و انتخاب حروف به نمایش درآمده در صفحه رایانه و در نهایت نوشتن متون شخصی موفق شده‌اند. محققان بر این باورند که در آینده نزدیک میتوان از این روش برای شبیه‌سازی دقیق مسیر حرکت فرضی دست‌های افراد معلول استفاده کرد و حتی دست‌خط خاص آن‌ها را نیز با استفاده از هوش مصنوعی بازسازی کرد. در آزمایش اولیه‌ای به همین شیوه، فردی با معلولیت از گردن به پایین، توانسته است تجربه شخصی نگارش حروف انگلیسی را با ذهنش و از طریق هوش مصنوعی بازآفرینی کند. نتیجه کار بعد از طراحی رایانه‌ای

نمایش داده شده است. در این روش، دقت هوش مصنوعی برای بازآفرینی دستخط شخصی افراد فلج به ۹۵ درصد رسیده و البته سرعت تایپ با این روش ۶۶ کاراکتر در دقیقه است. انتظار می‌رود ابداع این فناوری، زندگی بسیاری از افراد فلج را که برای برقراری ارتباط با دیگران مشکلات بسیار زیادی دارند، تا حد زیادی تغییر دهد.

۳) بررسی موردی چالش‌ها و فرصت‌های هوش مصنوعی

۳-۱. چالش‌ها

اگرچه امکانات هوش مصنوعی هیجان‌انگیز است اما تعدادی از چالش‌ها مانع از تحقق کامل هوش مصنوعی در موسسات آموزشی مختلف می‌شود. این چالش‌ها شامل:

الف) قابلیت‌های هوش مصنوعی در آموزش محدود است.

ب) سوالات بی‌پاسخ زیادی در مورد نقش هوش مصنوعی و نحوه مدیریت آن در آموزش عالی وجود دارد.

ج) ممکن است برای والدین و مدیران مدرسه اعتماد به فناوری‌های هوش مصنوعی که برای تأثیرگذاری یا تصمیم‌گیری در مورد یادگیری دانش آموز استفاده می‌شود، مشکل باشد.

د) معضل اخلاقی وضعیتی است که انسان از یک سو با اخلاق یا وجدان و از سوی دیگر با زندگی مخالفت کند، با آن می‌مواجه می‌شود. معضل اخلاقی دیگری که جامعه امروزی با آن مواجه است انسان‌گرایی انسان است (سادیکو و همکاران، ۲۰۲۱).

۳-۲. فرصت‌ها

ابزارهای هوش مصنوعی به تدریج چشم‌انداز آموزش را تغییر می‌دهند آنها می‌توانند کمک کنند تا کلاس‌های درس جهانی برای همه در دسترس باشد. امروزه کاربردهای هوش مصنوعی در آموزش (AIED) به طور گسترده توسط زبان‌آموزان و مربیان استفاده می‌شود اگرچه هوش مصنوعی

مزایای زیادی را برای دانش آموزان و معلمان فراهم می کند اما نمی تواند جایگزین معلمان شود. مزایای هوش مصنوعی برای دانش آموزان معلمان و مدرسه عبارتند از:

آموزش در هر زمان هوش مصنوعی بر نحوه یادگیری کودکان و از کجا تأثیر می گذارد برنامه های کاربردی مبتنی بر هوش مصنوعی به دانش آموزان این امکان را می دهد که در زمان آزاد مطالعه کنند و بازخورد معلمان را در حالت زمان واقعی دریافت کنند.

مربیان مجازی پلتفرم های مبتنی بر هوش مصنوعی مربیان مجازی را برای پیگیری پیشرفت دانش آموزان ارائه می دهند هوش مصنوعی به عنوان ابزاری برای نظارت بر عملکرد دانش آموزان وعده داده است.

تعامل بهتر فناوری های مدرن مانند VR و گیمیفیکیشن به مشارکت دانش آموزان در فرآیند آموزش کمک می کنند و آن را تعاملی تر و شخصی تر می کنند.

فرصت برای یافتن یک معلم خوب بسترهای آموزشی معلمان زیادی دارند بنابراین دانش آموز فرصت برقراری ارتباط با متخصصان دیگر را دارد.

کمک معلم هوش مصنوعی می تواند یک متحد عالی برای یک معلم باشد هوش مصنوعی می تواند به مربی کمک کند تا بار وظایف اداری مانند نمره گذاری امتحانات نمره دادن به تکالیف دانش آموزان برنامه ریزی و غیره را کاهش دهد و در زمان زیادی صرفه جویی کند.

آموزش به معلم هوش مصنوعی اطلاعات جامعی را در هر زمان از روز در اختیار معلمان قرار می دهد.

اتصال همه افراد ابزارهای هوش مصنوعی می توانند به در دسترس قرار دادن کلاس های درس جهانی برای همه کمک کنند و همکاری ارتباطات و همکاری بیشتر بین مدارس و کشورها را تقویت کنند.

کاهش هزینه هوش مصنوعی می تواند هزینه یادگیری را تسریع و کاهش دهد.

کارایی را بهبود می‌بخشد هوش مصنوعی بار وظایف تکراری را که معلمان و مدارس روزانه باید با آنها سر و کار دارند کاهش می‌دهد. برای مثال دانش‌آموزان می‌توانند از ابزارهای مجهز به هوش مصنوعی برای یادگیری تلفظ، معنی و کاربرد صحیح کلمات استفاده کنند. از جنبه تعاملات کلاس درس یادگیری دروس و فرآیندهای مدیریت هوش مصنوعی همه چیز را بهتر و کارآمد می‌کند. (سادیکو و همکاران، ۲۰۲۱: ۳۷)

۴. محتوای هوشمند استفاده از هوش مصنوعی برای تولید

از تأثیرات کاربرد هوش مصنوعی در آموزش تولید محتوای هوشمند است؛ هوش مصنوعی و آموزش با همراهی هم: تکنیک‌های جدید ایجاد می‌کنند؛ این همراهی می‌تواند تمام چیزی باشد که برای اطمینان از دستیابی همه‌ی دانش‌آموزان به موفقیت تحصیلی، لازم است تولید محتوای هوشمند شامل محتوای مجازی مانند کنفرانس‌ها و سخنرانی ویدیویی است. (مستوفی، ۱۴۰۱: ۲۴)

محتوای هوشمند می‌تواند کتاب رقمی (دیجیتال)، راهنما قطعه آموزشی ویدئو یا ابزار هوش مصنوعی با محیط‌های سفارشی‌سازی بر اساس راهبردها و اهداف آموزش و پرورش باشد. مثلاً هنگامی که بسیاری از دانش‌آموزان در ارزیابی در مورد یک موضوع درسی پاسخ نادرستی ارائه می‌دهند، الگوریتم‌های مبتنی بر هوش مصنوعی و یادگیری ماشین می‌توانند کارهایی را که در برنامه درسی برای پرکردن شکاف‌های محتوای معیوب یا ناکارآمد وجود دارد، شناسایی و به معلمان کمک کنند تا آن را اصلاح کنند. (نکویی‌فر، ۱۴۰۱: ۱۱) امروزه استفاده از ابزارهای الکترونیکی مانند تلفن‌های همراه و رایانه‌ها و... افزایش یافته است یک ویژگی بسیار کاربردی نرم افزار فلش این است که می‌توان از محتواهای ساخته شده خروجی‌های مختلف برای دستگاه‌های اندرویدی و آی او اس و ویندوز و فلش ایجاد کرد که این ویژگی به معلم و دانش‌آموزان کمک می‌کند تا از محتواهای تولیدی خودشان در تلفن‌های همراه هوشمند و رایانه‌ها و تبلت‌ها و فضا‌های مجازی و در قالب روش‌های تدریسی چون آموزش معکوس و... به آسانی استفاده کنند. بدین وسیله می‌توان ترتیب پادشاهان سلسله ساسانی را برای دانش‌آموزان طراحی نمود. (سهرابلو، ۱۳۹۹: ۶۶)

۵. توانایی هوش مصنوعی در ارائه آموزش شخصی سازی شده در آموزش

آموزش سنتی انعطاف پذیر نیست. هوش مصنوعی آموزش شخصی یا متناسب را امکان پذیر می کند. هوش مصنوعی می تواند سطحی از تمایز را فراهم کند که یادگیری را به طور خاص برای یک دانش آموز شخصی سازی کند هوش مصنوعی به ایجاد یک برنامه مطالعه شخصی برای هر یادگیرنده کمک می کند و در نتیجه مطالعات را بر اساس نیازهای خاص دانش آموز تنظیم می کند. این امر راه های جدیدی را برای تعامل برای دانش آموزان با توانایی های یادگیری باز می کند. آموزش شخصی کارایی را افزایش می دهد، دسترسی را بهبود می بخشد و فرایندها را اندازه گیری می کند. (سادیکو و همکاران، ۲۰۲۱: ۹۲)

بر این اساس و با توجه به تفاوت سطح اطلاعات دانش آموزان و متفاوت بودن میزان علاقه و یادگیری دانش آموزان در درس می توان با استفاده از هوش مصنوعی روش های آموزش شخصی سازی شده را برای هر دانش آموز به صورت جداگانه طراحی و اجرا نمود. استفاده از فناوری تشخیص چهره در چین کاربرد گسترده ای دارد و چین به یکی از پیشگامان استفاده از تشخیص چهره در کنترل جامعه تبدیل شده است. این کشور چند سالی است که از دوربین های دارای قابلیت تشخیص چهره برای شناسایی و کنترل شهروندان در سطح کشور استفاده می کند؛ اما این بار پای این فناوری به مدرسه ها باز شده است. این سیستم توانایی شناسایی حالت های صورت دانش آموزان را دارد. در سیستم مزبور، دوربین اطلاعات را به یک رایانه می فرستد تا با پردازش آن نشان دهد که در هر لحظه دانش آموزان واقعاً در حال لذت بردن از درس هستند یا حواس شان پرت شده است. رایانه، این سیستم می تواند هفت احساس متفاوت را در دانش آموزان تشخیص دهد که شامل حالت خنثی، شاد، ناراحت، ناامید، خشمگین، ترسیده و شگفت زده است. سیستم پس از این که تشخیص داد فکر دیگری حواس دانش آموزی را از درس پرت کرده است، با ارسال پیام به معلم او را از این امر مطلع می کند تا روش تدریس خود را در صورت لزوم تغییر دهد. (حیات ابدی، ۱۴۰۱: ۲۳۰)

نتیجه‌گیری

زمانی ادبیات به‌عنوان بیان منحصر به فرد خلاقیت در انسان‌ها در نظر گرفته می‌شد و تصور اینکه روزی بتوان این جنبه را در بیرون از انسان‌ها پیدا کرد، دشوار بود؛ اما ظهور هوش مصنوعی جوامع انسانی را با تحولات چشمگیر به ویژه در بخش روزنامه‌نگاری و دنیای نشر روبه‌رو کرده است. با این حساب باید دید که تأثیر هوش مصنوعی بر هنرهای ادبی چه خواهد بود؟ با توجه به نقش مهم آموزش در پیشرفت جوامع و تأثیر آن در هویت ملی باید در شیوه‌ها و روش‌های به‌کار گرفته‌شده در زمینه آموزش و تدریس تجدید نظر کرده و از راهبردها و امکانات بروز در سطح دنیا در راستای این امر استفاده نمود. هوش مصنوعی نوظهورترین پدیده در حوزه فناوری‌های مرتبط با آموزش است. گرچه این پدیده نمی‌تواند جایگزین اصلی معلم باشد اما با به‌کارگیری آن در کنار تربیت، معلمان متخصص می‌توان موجب جذب مشارکت حداکثری دانش‌آموزان در فرایند، تدریس، کاهش استرس ناشی از ارزشیابی، ارائه‌ی بازخوردهای مناسب توسط معلم و همچنین شخصی‌سازی فرایند آموزش دروس مختلف و به‌خصوص درس شد، که امروزه با تکیه بر شیوه‌های سنتی از جمله سخنرانی موجب انفعال دانش‌آموزان در کلاس درس گردیده و کاستی‌های زیادی را در روند تدریس متحمل می‌شود. همچنین به وسیله‌ی هوش مصنوعی بهتر می‌توان وضعیت روحی و عاطفی دانش‌آموزان و میزان آمادگی آن‌ها برای دریافت مفاهیم را دریافت و با توجه به این موضوعات، راهبردها و روش‌های مناسب‌تری برای تدریس هرچه بهتر اتخاذ نمود.

منابع

۱. حیات ابدی، یاسین (۱۴۰۰)، «هوش مصنوعی در خدمت آموزش»، مجله رشد، دوره هجدهم ش ۶، (۴۳-۴۲).
۲. رستمی‌نژاد، محمد و زارعی زوارکی، اسماعیل و مزینی، ناصر (۱۳۹۵)، *طراحی آموزش‌های مبتنی بر وب*، بیرجند: دانشگاه بیرجند.
۳. سهرابلو، مصطفی (۱۳۹۹)، «تولید محتوای الکترونیکی معلم ساخته و تعاملی برای آموزش جغرافیا»، مجله رشد، دوره سی و پنجم، شماره ۲.
۴. عسکرزاده، حسن (۱۳۸۸)، *آموزش تعاملی هوشمند*، تهران: رویش جوانه‌های فردا.
۵. غلامی، محمدرضا و فرهنگ، ابولقاسم و حسینی، مریم (۱۳۹۵)، «هوش مصنوعی و کاربردهای آن در آموزش»، سومین کنفرانس بین‌المللی روانشناسی، علوم تربیتی و سبک زندگی، مشهد، دانشگاه تربت حیدریه.
۶. مستوفی، شکوفا (۱۴۰۱)، «عملکرد هوش مصنوعی در یادگیری و آموزش»، هفتمین کنفرانس ملی رویکردهای نوین در آموزش و پژوهش، محمودآباد، سیولیکا.
۷. نکویی‌فر، ندا (۱۴۰۱)، *هوش مصنوعی در خدمت آموزش طبیعی رشد*، شماره ۲، (۱۶-۱۹).
8. CHEN LIJIA, CHEN PINGPING, LIN ZHIJIAN (2020), Artificial Intelligence in Education: A Review:IEEE access.
9. K.F ,Thomas. Chiu, Qi Xia b, Xinyan Zhou, Ching Sing Chai b, Miaoting Cheng(2023), Systematic literature review on opportunities, challenges, and future research recommendations of artificial intelligence in education, Computers and Education: Artificial Intelligence.
10. Nabi Nazari , Muhammad Salman Shabbir, Roy Setiawan(2021), Application of Artificial Intelligence powered digital writing assistant in higher education, randomized controlled trial, journal Heliyon, 7.
11. X. Du-Harpur, F.M. Watt , N.M. Luscombe, M.D. Lynch(2020), What is AI? Applications of artificial intelligence to dermatology, British Journal of Dermatology 183.

Subject Civil assessment on the part of the lyrics Sepehri Take on the themes and ideas

Zeinab safarpour¹

Bachelor of Education Student, Hoda University of Qom, Qom, Iran

Supervisor: Maryam Jafarzadeh²

Assistant Professor, Department of Persian Language & Literature, open University, Al-Mustafa International University of Qom, Qom, Iran

Abstract

In this essay, the states of Mosnad-al-Elaih evaluates in some parts of Sohrab's poems from the Green mass collection. From the eyelashes of night enlightening ; me, flower, water; address; behind the seas, the voice of visitation; Night, the loneliness; Sightseeing surahare the poems titles that from this collection are being chosen. In this essay, Frequencies and repetitions have been evaluated and briefly, the motifs and beliefs of sohrab from addressee viewpoint evaluates. The end of this essay is evaluating the purposes of mentioning Mosnad-al-Elaihlike showing good news, honoring subject, showing delighting, showing sorrow, emphasis on subject and humiliating the subject. Omitting the Mosnad-al-Elaihin investigating circles both literal and spiritual analogues. The omitting Mosnad-al-Elaihwth literal and spiritual analogues is mostly because of mosnad-al-Elaih being restricted Making mosnad-al-Elaih restricted is also mostly with additional and adjectives bonds.

Keywords: Sohrab, Manifesting Mosnad-al-Elaih, Omitting Mosnad-al-Elaih, Restricting Mosnad-al-Elaih, Naturalism, Symbolism.

¹ Email: Zeinabsafarpour6@gmail.com

² Email: mj.hh.lit@gmail.com

بررسی احوال مسندالیه در بخشی از سروده‌های سهراب سپهری

(با تأکید بر درون مایه‌ها و اندیشه‌ها)

زینب صفرپور^۱

دانشجوی کارشناسی علوم تربیتی دانشکده هدی قم، قم، ایران

مریم جعفرزاده^۲

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مجازی، جامعه المصطفی العالمیه قم، قم، ایران

چکیده

در این پژوهش مسندالیه در بخشی از سروده‌های سهراب سپهری از مجموعه حجم سبز بررسی شده است. از روی پلک شب، روشنی؛ من، گل، آب؛ نشانی، پشت دریاها، صدای دیدار، شب تنهایی خوب و سوره تماشا عناوین سروده‌هایی است که از این مجموعه انتخاب شده است. در این مقاله، بسامدها و تکرارها بررسی شده و به اجمال درون مایه‌ها و اندیشه‌های سهراب از نگاه مخاطب ارزیابی شده است. هدف پژوهش حاضر، بررسی مقاصد ذکر مسندالیه مانند اظهار بشارت، بزرگداشت نهاد اظهار شادمانی، اظهار تأثر و اندوه، تأکید بر نهاد و خوارداشت نهاد است. حذف مسندالیه در دامنه پژوهش هم به قرینه لفظی و هم به قرینه معنوی است. حذف مسندالیه به قرینه‌های لفظی و معنوی بیشتر به دلیل آشکار بودن مسندالیه است. تنقید مسندالیه نیز بیشتر به قید اضافه و وصف است. با نگاهی وسیع‌تر به اشعار سهراب، پیوند نزدیک اشعار او را با طبیعت درمی‌یابد. اهمیت دادن به سادگی و دوری از تعلقات در اشعار او آشکار است بررسی درون مایه‌های شعر او و ارتباط آن با سمبل‌های عرفانی یا با اندیشه‌های توحید محور و بررسی میزان طبیعت‌گرایی هر یک موضوعات مستقلی است که زمینه خاص خود را در تحقیق می‌طلبد.

کلید واژه‌ها: سهراب، ذکر مسندالیه، حذف مسندالیه، تنقید مسندالیه، طبیعت‌گرایی، سمبل‌گرایی.

¹ Email: Zeinabsafarpoor6@gmail.com

² Email: mj.hh.lit@gmail.com

مقدمه

در پژوهش حاضر، نخست از دیدگاه علم معانی اهداف ذکر مسندالیه، حذف و تقیید آن بررسی و با ذکر متن اشعار نکات مورد نظر بیان می‌شود. هم زمان با ارزیابی این ویژگی‌ها، اندیشه‌ها و باورهای سهراب نیز ارزیابی می‌شود. استفاده از اجزای طبیعت برای ارتباط دادن به مفاهیمی چون رستگاری و تجسم حضور خداوند در جهان مادی، مؤثر دانستن طبیعت در افزایش پاکی روان، تصور کردن آرمان شهر، به تصویر کشیدن وجود متعالی و آرمانی انسانیت، اشاره به مفاهیم رستگاری، پاکی، معرفت و سعادت بشری با استفاده از اجزای طبیعت، توصیف منظره‌های طبیعت، توضیح جنبه‌های مختلف گفتار با کاربرد توصیفی اجزای طبیعت و سپس مربوط کردن آن با ویژگی‌های انسانی، استفاده از رنگ‌ها، حس آمیزی، کاربرد اضافه‌های تشبیهی زیبا، کاربرد سمبلیک برخی از واژه‌ها، نمایاندن قدرت اشیا و اجزای طبیعت در افزودن گستره بینش انسان در معرفت خداوند و حقیقت اهمیت دادن به برداشت‌های مثبت از حوادث و رویدادها، برتر دانستن فهم و درک مردمان روستا نسبت به سطح درک مردمان شهر در فهم ارزش‌هایی چون پاکی‌ها و شفافیت‌های هستی مانند آب، به کار بردن صفت‌های مناسب برای توصیف مقصود و مفهوم درونی خود در برخی از صحنه‌ها، ایجاد فضایی آرام در برخی از سطرهای اشعار، علاقه نداشتن به دنیاپرستان و تعلقات دنیوی و اشاره سمبلیک به مبانی عرفانی برخی از مواردی است که از درون مایه‌های اشعار او فهمیده می‌شود.

بیان مسأله

ارزیابی برخی از احوال مسندالیه با ذکر بسامدهای آن هدف اصلی این نوشتار است. اشعار شاعران معاصر مانند سهراب سپهری می‌تواند از دیدگاه‌های علمی چون بدیع، بیان و معانی نیز ارزیابی شود. این نکته گستره وسیعی از فعالیت پژوهشی را در زمینه اشعار معاصر به سوی پژوهشگران می‌گشاید. بررسی درون مایه‌ها و باورهای شاعران معاصر نظیر سهراب و ارزیابی شیوه‌های نمایان ساختن اندیشه‌ها در اشعار می‌تواند زمینه‌ای دیگر برای فعالیت‌های پژوهشی محققان باشد.

بحث و بررسی

مقاصد ذکر مسند الیه

در این اشعار در ۱۰۹ مورد مسندالیه ذکر شده است و اصل بر ذکر کردن مسندالیه بوده است. مسندالیه در ۳۰ مورد برای بشارت، در ۸۰ مورد برای بزرگداشت نهاد، در ۱۲ مورد برای اظهار شادمانی، در ۱۱ مورد برای اظهار تأثر و اندوه، در مورد برای تأکید بر نهاد و در ۹ مورد برای خوارداشت نهاد ذکر شده است. نقش فاعل و نهاد در افزایش ارزش ریخت‌شناسی سخن بسیار است. فاعل نسبت به مفعول محدودیت‌های کمتری در زبان دارد. فاعل بهترین جانشین برای ضمائر دانسته شده است و فعل نیز با آن مطابقت می‌یابد. میان فاعل دستوری و فاعل منطقی یا زیربنایی تفاوت وجود دارد. شاید منظور از فاعل زیربنای شخص انجام دهنده کار باشد که در فضای بیرون از عبارت و زیربنای بیرونی جمله قرار دارد نهاد، عملکرد نحوی اساسی در زبان‌های مبتنی بر ذکر فاعل مانند زبان انگلیسی است که از نظر ریخت‌شناسی، موقعیت‌دار و قاعده دار بودن مخصوص زبان خود هستند. غالب‌ترین برجسته ساز ریخت‌شناسی، موضوع ذکر کردن فاعل است. فاعل می‌تواند از نظر موقعیت با ترکیب لغوی غیر برجسته و آغازی تشخیص داده شود. جزء اصلی فاعل نقش اصلی و برجسته‌ای را در جمله بازی می‌کند تا حدی که کمتر به نظر می‌رسد که نسبت به جزء اصلی مفعول نسبت به محدودیت‌های مخصوص زبانی تأثیر پذیرفته باشد. بنابراین، فعل معمولاً تنها با فاعل در بیشتر زبان‌ها تطبیق می‌یابد و همچنین

برای ضمایر نیز بهترین جانشین دانسته می‌شود. نقش مخصوص معنایی فاعل آن است که آن نمایندهٔ یک عملکرد است.

فاعل می‌تواند نقش‌های مختلفی بپذیرد. مخصوصاً در لحن غایب. "این اطلاعات سری و پنهان به وسیله دولت تاکنون نگه داشته شد." در چنین مواردی که معیار استاندارد معنایی و رسمی برای فاعل وجود ندارد تمایزی میان فاعل گرامری و نحوی و فاعل منطقی که به اصطلاح دیگر فاعل زیربنایی و اساسی است وجود دارد. در ارجاع‌ها به فلسفه واقع‌بینی و جنبه‌های ارتباطی، فاعل معمولاً درون‌مایه است که از جمله دریافت می‌شود و مسند معمولاً قافیه است. ذکر مسندالیه در کلام برای روشن ساختن مرجعی که مسند یا گزاره به آن اسناد داده می‌شود، اهمیت دارد. با ذکر مرجع و پایه‌ای که مسندالیه به آن باز می‌گردد، مخاطب نسبت به فهم مرجع فعل یا حالت دچار ابهام نمی‌شود و می‌تواند باید ماهیت مسندالیه را دریابد.

متذکر شد که اصل در کلام، ذکر مسندالیه است، زیرا در غیر این صورت کلام سردرگم و مبهم می‌ماند و اسناد فعل یا صفت یا حالت دچار (علوی‌مقدم و اشرف‌زاده، ۱۳۹۳: ۳۵) اشکال می‌شود.

بدیهی است که اصل بر ذکر مسندالیه است و آنچه تحت این عنوان در کتب سنتی نوشته‌اند.

یاد کرد نهاد یا مسندالیه‌ی که به شیوهٔ بایستگی در جمله ذکر می‌شود، از جهت دستوری در ذکر مرجع مسند و گزاره اهمیت دارد. اما اگر شاعر یا نویسنده در جایگاهی که ماهیت مسندالیه یا نهاد روشن است و نیاز به ذکر مرجع مسند نیست، آن را ذکر کند و از ذکر آن مقاصد ثانویه نظیر افزایش ارزش زیبایی‌شناسی سخن داشته باشد، به شیوهٔ و شایستگی و بایستگی شایستگی مسندالیه را در کلام حاضر کرده است. نظر دکتر کزازی با کاربرد دو واژهٔ نظرانی که پیرامون و در محور ذکر این دو واژه در مورد اغراض ذکر مسندالیه ارائه داده است، نسبت به دیگر نویسندگان گاهی یاد کرد نهاد می‌تواند رفتاری ادبی شمرده آید و ارزش زیباشناختی داشته باشد. یادکرد تازه‌تر به نظر می‌رسد نهاد را دو گونه است: گاه نهاد به "بایستگی" در جمله آورده می‌شود و گاه به "شایستگی". از این دو گونه یادکرد نهاد (کزازی، ۱۳۹۱: ۳۰) تنها گونه دوم ارزش هنری دارد.

نظر دکتر کزازی در مورد اغراض ذکر مسندالیه یا نهاد در جمله‌های چون دیگر نویسندگان کتاب‌های معانی و بیان است اما ایشان در توضیح موارد از زیبایی زبان فارسی بهره‌چندانی گرفته و با واژگان دیگری آن اغراض را بیان کرده است. آنگاه که می‌خواهند نهاد هرچه بیشتر آشکار باشد و در یاد سخن اغراض ذکر مسندالیه از دیدگاه ایشان عبارت است از درست جایگیر گردد، برای بزرگداشت نهاد، برای خوار داشت نهاد، برای شادی و کامه دل، نادان و کودن شمردن. شنونده، پرهیز از خواری شنونده، برای گسترش سخن. (همان: ۲۰)

دکتر صفا نیز چون دیگر نویسندگان نظرات مشابهی در مورد اغراض ذکر مسندالیه در کلام بیان کرده و ذکر مسندالیه تا وقتی که قرینه یا دلیلی برای حذف آن نباشد واجب است. زیرا به طور مختصرتر بدان پرداخته است در غیر این صورت کلام مبهم می‌شود و معنی آن مفهوم در نمی‌آید. گاه ممکن است ذکر مسندالیه در کلام لازم نباشد لیکن گوینده برای تعظیم یا تحقیر مسندالیه یا برای ایضاح و تقریر آن یا به علت ضعف قرینه و بیم آنکه مخاطب در صورت (صفا، ۱۳۹۰: ۱۳) حذف نتواند آن را بشناسد و نیز برای تعجب یا برای تیمن و تبرک آن را مذکور دارد.

اظهار بشارت: دره مهتاب اندود و چنان روشن کوه که خدا پیدا بود / در بلندی‌ها ما / و لعاب مهتاب روی رفتارت.

در این شعر، سهراب با توصیفی هنرمندانه، پهنه دره را مهتاب اندود و روشن می‌داند. روشنی و درخشش مهتاب در سطح آن را به‌نوعی نشانه‌ای از حضور خداوند در آن پهنه معرفی می‌کند. خود را در چنان شبی در اوج بلندی‌ها تصور می‌کند و تأثیر لعاب مهتاب یا درخشش آن را بر روی رفتارهای درخشان افراد توصیف می‌کند و به‌نوعی روح بخشی درخشش مهتاب را بر عرصه رفتار انسانی مؤثر می‌داند.

ابری _____ نیست / بادی نیست (همان: ۳۳۵)

گردش ماهی‌ها، روشنی، من، گل، آب / پاکی خوشه زیست. / رستگاری نزدیک: لای گل‌های حیاط / نردبان از سر دیوار بلند، صبح را روی زمین می‌آرد. (همان: ۳۳۱)

تمام تصویرهای ذکر شده در این مصراع‌ها، تصویری روشن و درخشان از گستره طبیعت و درخشش پاکی و رستگاری در وجود آدمی ارائه می‌دهد. در مصراع آخر، سهراب، نردبان را که بر سر دیواری بلند انگاشته و تصور کرده است، در اوج و گستره آسمان تصور می‌کند و آن را آورنده صبح و روشنائی بر عرصه زمین می‌داند. سهراب در این مصراع‌ها دانسته است میان ارتباط با طبیعت و ایجاد پاکی و رستگاری در وجود پیوند ایجاد کند و ارزش طبیعت را بر تأثیرگذاری بر پاکی روان توصیف کند.

بی گمان در ده بالادست چینه‌ها کوتاه است. / بی گمان آنجا آبی، آبی است. / غنچه‌ای می‌شکفتد، اهل ده باخبرند. / یا که در بیشه دور سیره‌ای پر می‌شوید. / بی گمان پای چیره‌اشان جاپای خداست.

سهراب در این مصراع‌ها، در تعریف ده بالا دست، شرایط و فضای آن را با توصیف زیبایی وصف کرده است. رنگ آبی را در آنجا همچنان آبی تصور می‌کند و چهره‌های زیبا را همچنان با زیبایی طبیعی خود توصیف می‌کند. او همه چیز را در آن مکان دارای حالت طبیعی خود و تناسبی همگون معرفی می‌کند. او همه اهالی ده را با خبر از احوال یکدیگر توصیف می‌کند، چنان که اگر غنچه‌ای در آن گستره بروید، اهالی ده از رویش آن باخبرند. اگرچه این تصویر اغراقی زیبا را در خود نهفته دارد، اما به حقیقتی دیگر نیز اشاره می‌کند که در مکان‌هایی چون روستاها پیوستگی و همدلی افراد با هم بیشتر است، برخلاف مکان‌های شهری که رفتاری‌ها و سرگشتگی‌ها مردم را درگیر احوال خود کرده است. شاعر تبلور روح خدایی و توحید محور را در عرصه روستا بیشتر می‌داند، شاید به این دلیل که ارتباط مردم آن مکان‌ها با طبیعت مهیاتر است. شاعر گسترش مهتاب در پهنه آسمان را، روشن کننده گستره حس سخن گفتن در وجود شاعر و نویسنده می‌داند.

نوبت پنجره‌هاست. / پشت دریاها شهری است. / که در آن پنجره‌ها رو به تجلی باز است. / دست هر کودک ده ساله شهر شاخه معرفتی است.

در این مصراع‌ها، سهراب، سخنی از پنجره‌های وجود انسان‌ها می‌گوید و معتقد است که این پنجره‌ها باید همواره به سوی شهر متعالی و آرمانی انسان توحید محور گشاده باشد. سهراب، پنجره‌های شهر را گشاده به سوی تجلی حقیقت وجود انسانی توصیف می‌کند و حتی کودکان آن شهر را سرشار از معرفت توصیف می‌کند.

خاک موسیقی احساس تو را می‌شنود. / پشت دریاها شهری است / صدای پر مرغان اساطیر می‌آید در باد.

خاک در آن شهر آرمانی، موسیقی و ندای احساس درونی تو را شنوا است. شاید منظور از عبارت محیطی فراتر و ورای جهان مادی انسان‌ها و نموداری از جهان متافیزیک باشد. می‌توان منظور او را شهر آرمانی درون انسان پر مرغان اساطیر «که ورای مرزهای وجود مادی او است، تصور کرد. در این شهر، پر مرغان اساطیر نواخوان است. ترکیب شاید اشاره به اسطوره‌هایی دارد که چون مرغانی در گستره تاریخ بشریت روان است.»

گوش کن دورترین مرغ جهان می‌خولند / گوش کن جاده صدا می‌زند از دور قدم‌های ترا / پارسایی ست در آنجا که ترا خواهد گفت.

وجود متعالی و آرمانی انسانیت باشد، شاعر «دورترین مرغ جهان» می‌توان تصور کرد که منظور شاعر از آوردن ترکیب جاده را نواخوان بشر به سوی مسیر حقیقت می‌داند و معرفی می‌کند. پارسایی که در آن جاده همواره تو را می‌خواند، می‌تواند سمبلی از انسان کامل و اولیاءالله باشد که سالکان مسیر طریقت را به سوی جاده حقیقت رهسپار و راهنمایی می‌کنند.

آفتابی در لب درگاه شماس. در کف دست زمین گوهر ناپیدایی است.

شاعر به زیبایی پهنه صاف زمین وجود انسان را چون گستره صاف دست انسانی تصور کرده است که گوهر ناپیدایی کمال در آن متبلور است. صورتش در وزش شور ابدی خواهد ماند. / خوابش آرام ترین خواب جهان خواهد بود.

پهنه صورت انسان در مقابل وزش شور ابدی کمال طلبی او قرار داد. خواب انسان یا مرگ او هنگام دستیابی به چنین کمالی، آرامش مطلق است.

بزرگداشت نهاد

و نگاه از همه شب نازک‌تر.

شاعر نگاه را از لطافت و آرامش شب، نازک‌تر و لطیف‌تر می‌داند و ارزش نگاه انسان را چون نگاه شب، لطیف و نازک معرفی می‌کند. پشت لبخندی پنهان، هرچیز / همه چیز، ماهیت پلید انسان‌ها یا ماهیت نکوی آنها در پشت یک لبخند آنها می‌تواند پنهان باشد. در فلق بود که پرسید سوار / روزنی دارد دیوار زمان، که از آن چهره من پیداست. آسمان مکثی کرد.

سوار یا انسانی که در گستره فلق به سوی کمال می‌شتابد، از آسمان پرسید آیا دیوار زمان روزنی دارد که از آن چهره من آشکار شود، آسمان در پاسخ درنگی می‌کند. تصویرسازی و تجسم گفت‌وگوی سوار آرمانی از آسمان با استفاده از جان‌بخشی و استعاره مکنیه تخیلیه، نمود زیبایی از مصراع‌های شاعر را ارائه داده است.

رهگذر شاخه نوری که به لب داشت به تاریکی شن‌ها بخشید. / نرسیده به درخت کوچه باغی است که از خواب خدا سبزتر است. / و در آن عشق به اندازه پره‌های صداقت آبی است.

رهگذر راه کمال، شاخه نور کمال را که بر لب جان خود دارد به تاریکی وجود شن‌ها هدیه بخشید و گفت نرسیده به درخت کوچه باغی است که از خواب خدا سبزتر است. استفاده از اجزای طبیعت و حس آمیزی ویژگی‌هایی است که به توصیف زیبای شاعر کمک کرده است. شاید منظور از کوچه باغ، کوچه باغ کمال و انسانیت نهفته در وجود بشر است و شاید منظور از ترکیب ستر و پوشیده انگاری او نسبت به اعمال ناپسند بندگان است. سبزتر بودن آن کوچه باغ کمال و معرفت «خواب خدا» بشری نسبت به خواب ستر و پوشیده انگاری خداوند در مقابل اعمال ناپسند بندگان، به دلیل اهمیت شکل‌گیری معرفت باطنی انسان در وجود او است که از اهداف اصلی ایجاد و آفرینش او محسوب می‌شود.

«و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون» در این آیه از قرآن نیز خداوند بیان می‌کند که جن و انس را جز برای پرستش خود یا افزودن معرفت درونی خود نیافریدم.

زن زیبایی آمد لب رود / مردمش می‌دانند که شقایق چه گلی است. / مردمان سر رود آب را می‌فهمند.

منظور شاعر از توصیف زن زیبا شاید اشاره به زن زیبای کمال طلبی و انسانیت طلبی در وجود انسان‌ها باشد، مردمان آن مکان ارزش شقایق پاکی و انسانیت را می‌دانند و مفهوم پاکی آب را می‌فهمند و از عمق وجود خود آن را درک می‌کنند.

بام‌ها جای کبوترهایی است / که به فواره هوش بشری می‌نگرند. / مردم شهر به یک چینه چنان می‌نگرند / که به یک شعله، به یک خواب لطیف / شاعران وارث آب و خرد و روشنی‌اند.

بام‌های منازل آن مکان، جایگاه کبوترهایی انگاشته شده است که به اوج خرد بشری می‌نگرند. مردم آن شهر احساسی لطیف دارند و به یک چینه نگاهی چون نگریستن بر شعله‌ها یا خواب لطیف دارند. آنها همه چیز را در نگاه پاک جو و زیبایی طلب خود می‌نگرند. شاعر، شاعران را میراث‌دار روشنی آب، والایی خرد و پاکی روشنی می‌داند. درحقیقت شاعران را میراث‌دار گسترش نگرش‌های روشن بر طبیعت و خصائل نیک انسانی معرفی می‌کند.

اضطراب باغ‌ها در سایه هر میوه روشن بود. / در طبق‌ها زندگی روی کمال پوست‌ها خواب سطوح جاودان می‌دید. / امتحان کردم اناری را / انبساطش از کنار این سبد سر رفت.

هنگامی که آفتاب بر هر میوه‌ای سایه می‌افکند، زیر درخشش آفتاب و حرکت سایه بر روی میوه‌ها اضطراب و جنبشی در باغ آشکار می‌شد که نمایان بود. مفهوم زندگی چون میوه‌ای بر طبق‌های مکان‌های هستی نهاده شده بر روی پوسته ظاهری زندگی بشری، خواب جاودانگی و کمال را می‌دید. زندگی چون انسانی دانسته شده که در رؤیای جاودانگی و کمال است. اناری را آزمودم و انبساط و گرمای آن از سبد به برون رها شد. انار می‌تواند مجاز جزء و کل از طبیعت باشد که گرما و انبساط در وجود بشر ایجاد کند.

شب سلیس است و یکدست و باز / شمعدانی‌ها / و صدادارترین شاخه فصل، ماه را می‌شنوند. / چشم تو زینت تاریکی نیست. / بهترین چیز رسیدن به نگاهی است که از حادثه عشق تر است.

اظهار شادمانی

شب سرشاری بود. / رود از پای صنوبرها تا فراترها می‌رفت.

آن شب از نظر گسترش احساس شادمانی در بشر، شب سرشاری بود و جریان حرکت رود از پای درختان صنوبر تا گستره وجود شادمانی گسترش یافته در شب سرشار ای فراتر از زمین‌ها می‌رفت. سهراب توانسته است با کاربرد صفت ساده را نمایان و جریان حرکت رود را از پای درختان سبز تا زمین‌های فراتر توصیف کند.

دست‌هایت ساقه سبز پیامی را می‌داد به من / و تپش‌ها مان می‌ریخت به سنگ / از شرابی دیرین، شن تابستان در رگ‌ها / و هنوز بر سر راه نسیم، پونه‌هایی که تکان می‌خورد/ جذبه‌هایی که به هم می‌ریخت.

توانسته مثبت بودن پیام همراه سبز و همراه کردن صفت ساده «ساقه پیام» سهراب با آوردن اضافه تشبیهی و دوست خود را بیان کند و اضطراب‌های خود و همراه خود را ریخته در قالب سنگین سنگ‌ها توصیف کند. یعنی او وجود خود و همراه خود را خالی از وجود هر نوع اضطرابی می‌داند. از شراب دیرین دوستی با همراه خود، شن گرم تابستان محبت در رگ‌ها نهفته است. شاید بتوان منظور شاعر را با مفهوم عشق ازلی که ابتدا خداوند آن را نهفته در وجود بشر آفریده، تفسیر کرد و منظور از شن گرم تابستان در رگ‌ها وجود عشق معشوق ازلی انسان، خداوند، در رگ‌های وجود دانست.

وجود عناصر طبیعت مانند ساقه سبز، سنگ، شن، پونه و ترکیب آنها با هم به شعر لطافت مفهومی می‌بخشد. از دیدگاه مخاطب می‌تواند وجود شراب دیرین، شراب عشق ازلی باشد که شن گرم تابستان محبت را در رگ‌های هستی یا بشر نهفته است. این مسأله می‌تواند ارتباط ظریفی با آیه‌ای از قرآن داشته باشد. شاید سهراب هرگز چنین دیدگاهی را نخواست به باشد منتشر کند یا گسترش دهد هریک از خوانندگان می‌تواند با نگاه بر مفهوم اشعار او برداشت متفاوتی داشته باشد. این برداشت با شعر او ناهمگونی چندانی ندارد.

یا ایها الذین آمنوا من یرتد منکم عن دینه فسوف یاتی الله بقوم یحییهم و یحبونه اذله علی المومنین اعزه علی الکافرین (۱۱۰) یجاهدون فی سبیل الله و لا یخافون لومه لائم ذلک فضل الله یؤتیه من یشا و الله واسع علیم. ای مؤمنان هر کس از میان شما که از دینش روی گردان شود، زود باشد که خداوند قومی را خواهد آورد که او ایشان را دوست می‌دارد و آنها او را دوست می‌دارند. بر مؤمنان فروتن هستند و نسبت به کافران سخت و با استقامت هستند در راه خداوند مجاهده و کوشش می‌کنند و از سرزنش کننده ترسی در وجود خود راه نمی‌دهند. آن فضل و لطف خداوند است که به هر کس بخواهد می‌بخشاید و خداوند وسعت‌بخش دانا است.

مادرم ریحان می‌چیند. / نان و ریحان و پنیر، آسمانی بی ابر، اطلسی‌هایی تر.

در توصیف شاعر، ذکر اجزای جداگانه در وصف فضا اهمیت دارد. ترکیب‌های نان و ریحان و پنیر، آسمان بی ابر، اطلسی‌هایی تر، همه نوعی آرامش حاکم بر فضای صحنه و وجود سادگی مطلق را نمودار می‌کند.

قایق از تور تهی و دل از آرزوی مروارید

شاعر قایق خود را از تور تهی توصیف می‌کند و به نوعی مفهوم آز و طمع نداشتن را به خواننده القا می‌کند. گویا می‌خواهد بگوید هیچ آز و طمع در وجود او نهفته نیست.

شب سرودش را خواند / میوه‌ها آواز می‌خواندند. / هر اناری رنگ خود را تا زمین پارسایان گسترش می‌داد / ظهر از آینه‌ها تصویر به تا دور دست زندگی می‌رفت. / خانه‌هاشان پر داوودی بود.

اظهارات تأثر و اندوه

سفالینه انس، با نفس‌های آهسته ترک می‌خورد / فرصت سبز حیات به هوای خنک کوهستان می‌پیوست. / سایه‌ها برمی‌گشت سهراب انس انسان‌ها با یکدیگر را چون سفالینه‌ای می‌داند که از نفس سفالینه انس «ترکیب اضافه» فرصت سبز حیات خشم آلود یا کینه دار آنها به تدریج ترک خورده و آهسته از بین می‌رود. شاعر فرصت زندگی را پایان یافته و در حال پیوستن به هوای خنک کوهستان که می‌تواند سمبل فرارسیدن دوران سرد زندگی یعنی مرگ باشد، می‌داند.

که در آن هیچ کسی نیست که در بیشه عشق / قهرمانان را بیدار کند / مرد آن شهر اساطیر
نداشت / زن آن شهر به سرشاری یک خوشه انگور نبود.

در این قطعه سهراب می گوید، بیدار کنندگان قهرمانان در بیشه عشق گویا وجود خارجی
ندارند و هستی یافته نیستند و از این مسأله احساس تأثر و اندوه می کند. مرد آن شهر اسطوره وار و
سمبل خاصی از اسطوره نبود و زن آن شهر نیز چون خوشه انگوری طراوت و تازگی هستی یافتن را
در خود نداشت. این ویژگی های ذکر شده می تواند اشاره ای تلویحی به گرفتار شدن بشر مادی در
تعلقات و ظواهر رنگین روزگار داشته باشد. به گونه ای که مردان را از اسطوره مرد بودن و زنان را از
طراوت پاکی جدا کرده است.

تأکید بر نهاد: من ندیدم دهشان / من به خانه بازگشتم، مادرم پرسید. / من به آنان گفتم. /
هر که در حافظه چوب ببیند باغی / آنکه نور از سر انگشت زمان بر چپند / می گشاید گره پنجره ها
را با آه / هرکه با مرغ جهان دوست شود.

زیبایی این بند از شعر در آنست که او برای چوب حافظه ای در نظر گرفته و به آن شخصیت
داده است. آن کس که از چوبی ماهیت آن را در نظر بگیرد، آن را باغی گشاینده ذهن به سوی
معرفت خداوند بداند، آن را نشانی از جهان داور یکتا بداند و آن کس که زمان و رویدادهای آن را
جهانی گشاینده نور به سوی معرفت الهی بداند، برداشت خود را نسبت به حوادث و رویدادها تعدیل
کند، هرکه با جهانی که چون مرغی پیوسته در حرکت و جریان است، رابطه دوستی برقرار کند و از
حوادث آن برداشت های مثبت داشته باشد، گره پیچیدگی های پنجره های رویدادها را می گشاید.
پندار شاعر آنست که خواسته نگرش مخاطب را به جهان تصحیح کند.

خوار داشت نهاد

در فرودست انگار کفتری می خورد آب / یا در آبادی کوزه ای پر می گردد. / نه به دریا پریانی
که سر از آب بدر می آرند.

مقاصد حذف مسندالیه

مسندالیه در ۹ مورد به قرینه لفظی و در ۸ مورد به قرینه معنوی حذف شده است. حذف مسندالیه به قرینه معنوی در ۵ مورد به دلیل آشکار بودن مسندالیه و در ۸ مورد به دلیل اکراه از ذکر کردن آن است. مسندالیه در یک مورد نیز به دلیل تکیه بر مسند و گزاره حذف شده است. حذف مسندالیه در صورتی ممکن است که قرینه‌ای لفظی یا معنوی برای آن وجود داشته باشد. این حذف از نظر بلاغی دارای اغراضی است که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱. گاهی مسندالیه را با توجه به قرینه‌ای که دلالت بر آن دارد، حذف می‌کنند و آن از جهت بلاغی برای دوری جستن از: سخن بی فایده گفتن است. ۸. گاهی مسندالیه را حذف می‌کنند به جهت آنکه بسیار آشکار و معلوم است. ۳. گاهی برای تعظیم و بزرگداشت مسندالیه آن را حذف می‌کنند، زیرا مسندالیه را چنان بلندمرتبه می‌دانند که یاد کردن آن را روا نمی‌دانند گویی که ذکر مسندالیه از قداست و بزرگی آن می‌کاهد. ۹. گاهی به جهت خوار داشتن مسندالیه و کراهت داشتن از ذکر نام او آن را حذف می‌کنند. ۵. گاه بدان سبب مسندالیه را در کلام نمی‌آورند که به هنگام ضرورت بتوانند آن را انکار کنند یا به مسندالیهی دیگر اسناد دهند. در حقیقت در این گونه موارد، گوینده به جهت مصلحتی مسندالیه را حذف می‌کند. ۱. گاهی به جهت تنگی مجال مصراع یا بیت شاعر آن را به قرینه لفظی یا معنوی حذف می‌کنند. گاهی برای آزمایش و امتحان کسی مسندالیه را حذف می‌کنند تا میزان هوش و استعداد او را بسنجند و این امر بیشتر در بیان چیستان و معماها آورده می‌شود.

ابهام در گستره ادبیات و متون نظم و نثر می‌تواند در گشایش پنجره‌ای به سوی تلاش ذهنی مخاطب مؤثر باشد و او را در پهنه‌ای وسیع از فعالیت ذهنی برای دستیابی به مفهومی فرضی و محتمل یاری دهد. ابهام به این دلیل در ادبیات نکو است که مخاطب با قرار گرفتن در مقابل سخنی مبهم و پیچیده، نیروهای ذهنی خود را فراهم آورد و در اندیشه یافتن معانی و پیش فرض‌ها قرار می‌گیرد. ابهام می‌تواند در ره‌یافت مخاطب به اندیشه‌های نهانی نویسنده یا شاعر نیز او را یاری دهد و باعث کشف معانی و مفاهیم برجسته‌ای شود که در سخن نویسنده یا شاعر نهان است و شاعر یا حذف مسندالیه، یعنی آشکار نکردن آن و اشاره نویسنده آگاهانه یا ناآگاهانه بدان پرداخته‌اند. از

دیدگاه دکتر شمیسا به آن به صورت ضمیر مستتر در فعل سوم شخص مفرد ماضی این عمل وقتی جایز است که در کلام قرینه لفظی باشد. اما گاهی به قراین حالی هم اشاره به مسندالیه یا شناسه (حذف مسندالیه) جایز بلکه نکو است.

ستردهگی نهاد یا پنهان سازی آن از مخاطب، هنگامی که در جهت زیباسازی و جذاب کردن سخن یا برانگیختن توجه از آنجا که مخاطب به سخن باشد و با توجه به گفتار دکتر کزازی با کاربرد شیوه شایستگی باشد، ارزش هنری دارد بنیاد جمله بر نهاد استوار شده است، نهاد را هر زمان که بایسته باشد، باید در جمله آورد تا جمله در تاریکی و پوشیدگی در نیفتد و دریافت معنای آن بر خواننده یا شنونده دشوار نیاید. ستردهگی نهاد هنگامی رفتاری هنری شمرده می تواند شد که از انگیزه های زیباشناختی برخاسته باشد و به "شایستگی" انجام گرفته باشد. در ستردهگی نهاد، نشانه های در سخن که آن را فرایاد آورد بایسته است. این نشانه دو گونه می تواند بود: ۱. نشانه برونی، نشانه ای است آشکار در سخن که به یاری آن نهاد را می توان سترد. ۸. نشانه درونی، نشانه ای است نهفته در جمله که گویای ستردهگی نهاد است. اما حذف مسندالیه در صورتی ممکن است که: ۱. قرینه دکتر ذبیح الله صفا با بیانی مختصر در این مورد معتقد است لفظی یا معنوی برای آن موجود باشد ۸. مراد پنهان کردن مسندالیه از مخاطب ۳. در موردی که متکلم فرصت ذکر مسندالیه را نداشته باشد ۹. در موردی که مسندالیه نزد مخاطب معلوم و معهود باشد و در مواردی از این قبیل:

حذف به قرینه لفظی (آشکار بودن مسند الیه)

رستگاری نزدیک، لای گل‌های حیاط

سپهری در این مصراع، رستگاری و سعادت بشری را با روی آوردن به طبیعت به نوعی مرتبط می‌کند و پیوند می‌دهد. او رسیدن به رستگاری را دور تصور نمی‌کند، بلکه رسیدن به رستگاری را با نگاهی الگو بردارنده از پاکی‌های طبیعت و سپس رعایت آن الگو در زندگی مرتبط و پیوند یافته می‌داند. به انگشت نشان داد سپیداری و گفت. / می‌روی تا ته کوچه که از پشت بلوغ، سر بدر می‌آرد.

کودکی می‌بینی / رفته از کاج بلندی بالا جوجه بردارد از لانه نور.

در این بند شاعر گویا خواسته به نکته‌ای اشاره کند. او می‌گوید کودک یا جوان پس از بلوغ نهایی عقل و خرد می‌تواند گام به گام مسیر کمال و رسیدن به نور حقیقی را در گذرگاه زمان طی کند.

مردمان سر رود آب را می‌فهمند / گل نکردندش.

منظور شاعر از فهمیدن آب آن است که آن مردمان ارزش واقعی آب را که پاکی آن است و می‌تواند سمبلی نیز از ارزش‌های معنوی زندگی بشر باشد که چون آبی به روش او در زندگی پاکی و حرکت می‌بخشد، درک کنند و شهرنشینان، به سادگی حتی از نگریستن حقیقت آب نیز نمی‌گذرند و در آن نگرش معرفت به خدا را در وجود خود می‌افزایند. سپس سهراب می‌گوید آنها آب پاکی و حقیقت جویی را در انسان‌ها تبدیل به گل پلیدی‌ها و مادیات نکردند، آنها پاکی و معنویت را افزون از شهرنشینان در خود آشکار کرده‌اند. در آن تابش تنهایی ماهی گیران / می‌فشانند فسون از سر گیسوهاشان / بام‌ها جای کبوترهایی است که به فواره هوش بشری می‌نگرند.

حذف به قرینه معنوی

باد را نازل کردیم / تا کلاه از سرشان بر دارد. / چشمشان را بستیم. / دستشان را نرساندیم به سر شاخه هوش / خوابشان را به صدای سفر آینه‌ها آشفتم. / جیبشان را پر عادت کردیم.

حادثه یا رویدادهای دشوار زندگی باشد که بر بشر نازل شده است تا باد شاید منظور شاعر از واژه می‌تواند سمبل غرور و شکوه طلبی باشد. سهراب آگاهانه یا ناآگاهانه کلاه غرور او را اندکی از سر او بردارد. واژه گویا سخن خداوند را که چون گوینده‌ای در صحنه شالوده‌ای و بنیادی این بند قرار دارد، تکرار می‌کند و می‌گوید چشم حقیقت نگر آنها را بستیم و دست آنها را به سر شاخه خرد بشری نرساندیم. به طور کلی خرد بشری را از آنها دور کردیم و می‌گوید خواب آرام آن انسان‌های مادی را به صدای سفر آینه‌ها که می‌تواند سمبل انسان‌هایی حقیقت بین انگاشته شود، آشفته کردیم تا دیگر غرق خواب غفلت‌گونه در مسیر زمان نشوند و آنها را خو گرفته با عادات پست بشری کردیم. این سخنان حادثه‌های رسیده بر بشر مادی را در طول زمان ناشی از کردارهای مادی گرایانه او در گذرگاه زمان می‌داند. ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم و علی. شاید این گفتار اشاره‌ای تلویحی به این آیه از قرآن نیز داشته باشد.

اکراه از ذکر مسند الیه

سر هر کوه رسولی دیدند. / ابر انکار به دوش آوردند.

در این مصراع شاعر توانسته است به زیبایی بگوید مردمان پس از دیدن ابر انکار ترکیب اضافی رسولان و شنیدن پیام‌های توحیدی آنها، قلب خود را سرشار از انکار کردند. انکاری که چون ابر سیه فام پهنه آسمان قلب آنها را پوشاند.

«وإن تكذبوا فقد كذب أمم من قبلکم و ما علی الرسول الا البلاغ المبين» و اگر انکار کردید هرآینه گروه‌های پیش از شما نیز انکار کردند و بر رسول جز پیام رسانی آشکار نیست.

نکته بر مسند و گزاره

که اگر در بگشایید به رفتار شما می‌تابد.

تقیید مسند الیه

مسندالیه در این اشعار در ۱۰ مورد به قید اضافه و در ۱۸ مورد به قید وصف مقید شده است. نظرات دکتر علوی مقدم و اشرف زاده و دکتر شمیسا و صفا در مورد تقیید مسندالیه با هم مشابهت دارد. اما به نظر دکتر کزازی با بیانی تازه مسندالیه گاهی ممکن است به صورت مطلق آورده شود، یعنی همان دیدگاه‌ها را در پوششی جدید ارائه دهد. صفت یا اضافه یا تأکید داشته باشد، ولی گاهی مسندالیه به همراه صفت یا اضافه یا ادات تأکید و... آورده می‌شود. در این صورت مسندالیه را مقید گویند.

در علم معانی، مسندالیه و مسندی را که یک کلمه مجرد باشد، "مطلق" و مسندالیه و مسندی را که اضافاتی داشته باشد "مقید" می‌خوانند. مقید انواعی دارد. ۱. مسندالیه مقید به قید اضافه ۸. مسندالیه مقید به قید تأکید ۳. مسندالیه مقید به قید وصف ۹. مسندالیه مقید به قید حال ۵. مسندالیه مقید به قید شرط.

بازنمود (وصف) نهاد آن است که صفتی برای آن آورده شود: انگیزه‌ها و کاربردهای آوردن صفت برای نهاد از این گونه می‌توانند بود: ۱. برای آنکه گوهر و بنیاد نهاد را باز نمایند ۸. برای ویژه داشت ۳. برای ستایش نهاد ۹. برای نکوهش نهاد.

۱. تقیید به قید وصف

شب سرشاری بود. / مبارک بودن و خجسته بودن آن شب را بیان می‌کند که سرشار از برکت‌های الهی و شادمانی بود. سرشار صفت ساده و سفالینه انس با نفس‌های آهسته ترک می‌خورد. / مفهوم شکستنی بودن و حساس بودن را به ذهن القا می‌کند. انسی که چون سفالینه قابل شکستن «سفالینه» صفت نسبی و از بین رفتن است. / فرصت سبز حیات به هوای خنک

کوهستان می‌پیوست. / سبز بودن فرصت به معنای دلپذیر بودن مهلت یافتن است. سهراب در انتخاب رنگ‌ها در فضای اشعار خود دقت کرده است.

فضایی آرام و هوای دلپذیر بارانی را به ذهن القا می‌کند. «تر» و صفت ساده «بی ابر» صفت مشتق و تو را ترسی شفاف فرا می‌گیرد.

ترسی را وصف می‌کند که انسان آن را با تمام وجود احساس می‌کند. «ترس» در توصیف واژه شفاف «صفت ساده» زن زیبایی آمد لب رود. / روی زیبا دو برابر شده است.

در این بیت شاعر علت ضرورت گل نکردن آب را انعکاس یافتن زیبایی‌ها در آب می‌داند و آب صاف را چون آینه‌ای می‌داند که زیبایی چهره‌ها را دوبرابر می‌کند. گوش کن، دورترین مرغ جهان می‌خواند و صدادارترین شاخه فصل، ماه را می‌شنوند. مقصود شاعر بیان کردن وجود احساس و ادراک در اجزای طبیعت است. / بهترین چیز رسیدن به نگاهی است که از حادثه عشق تر است. / شاعر بهترین چیزها را دریافتن احساس عشق برتر الهی و ادراک آن می‌داند. در کف دست زمین گوهر ناپیدایی است. شاعر صفت ناپیدایی را برای بیان اهمیت گوهر گمشده انسان که جان و روح آنهاست، آورده است.

تقیید به قید اضافه

از شرابی دیرین، شن تابستان، در رگ‌ها.

به‌عنوان مضاف الیه، گرمی و حرارت تأثیر شراب قدیمی محبت ازلی را برای انسان بیان می‌کند. «تابستان» آوردن واژه و لعاب مهتاب روی رفتار. / مهتاب به لعاب از جهت درخشندگی مانند شده است. در این ترکیب، روشنی و لعاب مهتاب در اضافه تشبیهی درخشندگی عمل شایسته گویا انعکاس دهنده لعابی مهتاب گونه بر رفتار است. پاکی خوشه زیست.

بیان کننده آن است که شاعر زندگی را چون خوشه‌ای مثمر و حرکت کننده به سمت خوشه زیست مقابل می‌داند. روزنی دارد دیوار زمان که از آن چهره من پیداست.

شاعر می‌گوید زمان در هر هنگام روزنی از طریق احساسات پاک بشری دارد که در آن روزن، بشر می‌تولند به پاکی که التشبیه فی النفس نیز است و زمان را چون خله‌ای «دیوار زمان» احساسات من بنگرد. اگرچه با آوردن اضافه استعاری انگاشته است که دیوار دارد، گویا آن را حایل و مانعی در انتقال پیام اصلی خود به نسل‌ها می‌داند.

غنچه‌ای می‌شکفت، اهل ده باخبرند. / مردمان سر رود آب را می‌فهمند.

به‌عنوان مضاف الیه، چگونگی محور اندیشه سهراب را نمایان‌تر می‌کند و نیک و سر رود ده آوردن واژه‌هایی نظیر باوری او را نسبت به آن مردمان بیشتر آشکار می‌کند. / مرد آن شهر اساطیر نداشت.

دنیای محسوس است که شاعر «آن شهر» شاعر، دنیاپرستان را در وابستگی به تعلقات دنیوی بی‌مانند می‌داند و منظور از در مصراع‌های بعد دور شدن از آن را ضروری می‌داند. زن آن شهر به سرشاری یک خوشه انگور نبود.

دنیای محسوس است و شاعر زنان دنیاپرست را فاقد قدرت روحی و تشخیص درست می‌داند. «آن شهر» مقصود از هیچ آینه تالاری سرخوشی‌ها را تکرار نکرد. چاله آبی حتی مشعلی را ننمود.

سرخوشی، سرزندگی، جنبش و حیات در زندگی دنیا از بین رفته بود و حتی چالۀ آب نیز از صفای چندانی برخوردار نبود که حتی نور مشعلی را در خود انعکاس دهد.

نوبت پنجره‌هاست. / دست هر کودک ده ساله شهر، شاخه معرفتی است. / در شهر عرفان کودکان ده ساله یا سالکان مبتدی نیز از معرفت و معارف برخوردارند. / مردم شهر، به یک چینۀ چنان می‌نگرند. / که به یک شعله، به یک خواب لطیف / مقیمان شهر عرفان بر همهٔ مظاهر و مخلوقات با چشم لطف و تعظیم می‌نگرند. و صدای پر مرغان اساطیر می‌آید در باد.

منظور از مرغان اساطیر عارفان و اولیا الله هستند. / اضطراب باغ‌ها در سایه هر میوه روشن بود. / جنبش و حرکت و عدم سکون باغ‌ها در اثر انعکاس نور خورشید بر روی ظاهر هر میوه

روشن بود. / بینش همشهریان، افسوس بر محیط رونق نارنج خط مماسی بود. شاعر، پندار و بصیرت هم شهریان خود را ناقص می‌پندارد. / ظهر از آینه‌ها تصویر به تا دوردست زندگی می‌رفت. / روشنی، نور و درخشندگی به در زیر پرتوهای خورشید هنگام ظهر بسیار بود. چشم تو زینت تاریکی نیست. / شاعر می‌گوید چشم تو، ای انسان، نباید از دیدن تاریکی‌ها زینتی دروغین یابد. چشم تو نیز باید به روشنی حقیقت بصیر و بینا باشد.

نتیجه‌گیری

در صحنه‌هایی از اشعار سهراب که اظهار بشارت در آن آشکار است، شاعر با توصیف‌های هنرمندانه خود تصویرهای درخشان و روشنی از طبیعت ارائه می‌دهد و به این وسیله در اندیشل ایجاد ارتباط آن با رستگاری و زیبایی‌های درون نیز پشت است. در این صحنه‌ها، آرمان شهر خود را برای مخاطب به تصویر کشیده است. سهراب با آوردن ترکیب‌هایی نظیر درون مایه‌هایی در اختیار ذهن مخاطب قرار می‌دهد تا او خود برداشتی متفاوت از ظاهر شعر مرغان اساطیر، دریاها سمبلی از وجود آرمانی و متعالی انسانیت را ارائه می‌دهد که دورترین مرغ جهان در درون بیلندیشد. او با آوردن عبارت نواخوان بشریت به سوی مسیر حقیقت است. طبیعت‌گرایی شاعر، استفاده از رنگ‌های زیبا و حس آمیزی در اشعار روش مناسبی در پیوند دادن روح انسانی با پاکی‌ها و رستگاری‌ها است. در برخی از صحنه‌ها گویا تمام وجود شاعر را عشق به زیبایی و حقیقت فرا گرفته است و آن را با آوردن ترکیب‌های اضافی یا وصفی نمایان می‌کند. سهراب در صحنه‌هایی چشم را و نگاه آن را تنها مخصوص نگاه به برتری‌ها و بلندی‌های عشق ازلی و معشوق ازلی می‌داند و نگاه انسان را شایسته درک پلیدی‌ها و زشتی‌ها نمی‌داند. سهراب در صحنه‌هایی بیان می‌کند که سخنان من از ابهام و پیچیدگی‌های کلام فاصله دارد و این مفهوم را با آوردن مثالی آشکارتر می‌کند و می‌گوید سنگ تیره ابهام و پیچیدگی در کوهستان وجود من یافته نمی‌شود. در صحنه‌ای احساس تأثر و اندوه شاعر از نبودن قهرمانی بیدارکننده بشریت در گستره جهان درک می‌شود. او بینش ناپسند هم شهریان خود را خاموش کننده و نهان کننده رونق نارنج‌های درخشنده می‌داند. شاعر حتی از کوچک‌ترین جزئی از طبیعت مانند چوب، خواسته است، دریچه‌ای به سوی باور مخاطب در درک نشانی از خداوند بگشاید. شاعر بلوغ نهایی عقل و خرد را رهیافتی در مسیر رسیدن به کمال در گذرگاه زمان توصیف می‌کند. او روستا باد دارای بینشی وسیع‌تر توصیف می‌کند. او در صحنه‌ای آب نشینان را در درک ارزش‌های طبیعی اطراف خود مانند را سمبل غرور بشر می‌داند و می‌گوید خداوند چشمان حقیقت نگر آن غرور اندیشان را می‌بندد و خرد بشری وجود آنها را می‌کاهد. درحقیقت شاید با بررسی سمبل‌های عرفانی اشعار سهراب بتوان برخی از اندیشه‌های او را با برخی از آیات قرآن نیز مرتبط کرد.

منابع

۱. قرآن، (۱۳۸۹) ترجمه محمد کاظم معزی، همراه با فهارس القرآن دکتر محمود رامیار، مشهد: صابرين.
۲. آوای قرآن، (۱۳۷۸)، ترجمه ابوالفضل بهرام پور، تهران: آوای قرآن.
۳. سپهری، سهراب (۱۳۸۲)، هشت کتاب، تهران: طهوری.
۴. شمیسا، سیروس (۱۳۹۲)، معانی، تهران: میترا.
۵. صفا، ذبیح الله (۱۳۹۰)، آیین سخن، تهران: عطار.
۶. علوی مقدم، محمد و اشرف زاده، رضا (۱۳۹۳)، معانی و بیان، تهران: سمت.
۷. کزازی، میرجلال الدین (۱۳۹۱)، زیباشناسی سخن پارسی، تهران: ماد.

Study of resistance literature in poetry of Mohammad reza Abdolmalekiyan

Mahboubeh yousefian¹

PhD graduate of Persian language & literature, University of Qom, Qom, Iran

Abstract

Stability and inherent natural reaction against the forces challenging his position, interests and values to undermine him. The aim of this study was to determine the characteristics of literature in poetry Mohammadreza Abdolmalekiyan stability. Also, due to the reasons stated feature. Materials and Methods In this descriptive - analytical. The most important aspects of sustainability literature, can be invited struggle and Jihad, praise freedom and liberty, love for the homeland and to convey hope for the future and promised victory and... can be noted. Some of the resistance can be seen in some of the lyrics Abdolmalekiyan. The results of this study show that in poetry, literature Abdolmalekiyan sustainability features such as Fatah and the promise of a bright horizon victory, combined with the spirit of the epic and mythological themes of sustainability, praising martyrdom and martyrs, religious beliefs and religious reflection and celebration of culture Ashura, the love of the homeland, revolution call and neglect anti-instill hope for the future and promised victory, praising liberty and freedom and is a call to jihad against tyranny.

Keywords: resistance literature, epic, Mohammadreza Abdolmalekiyan.

¹ Email: Mahboubeh.yousefian@yahoo.com.

تحلیل ویژگی‌های ادبیات پایداری در سروده‌های محمدرضا

عبدالملکیان

محبوبه یوسفیان^۱

دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم، قم، ایران

چکیده

واکنش طبیعی و ذاتی انسان در برابر نیروهایی است که او را به چالش می‌کشند و موقعیت، منافع و ارزش‌های او را به خطر می‌اندازند. هدف این پژوهش بررسی ویژگی‌های ادبیات پایداری در شعر محمدرضا عبدالملکیان است. هم‌چنین دلایل توجّه به این ویژگی‌ها بیان می‌شود. روش تحقیق در این پژوهش توصیفی تحلیلی است. مهم‌ترین ویژگی‌های ادبیات پایداری عبارتند از: به دعوت مبارزه و جهاد، ستایش آزادی و آزادی، عشق به میهن و القای امید به آینده و پیروزی موعود و... برخی از ویژگی‌های مقاومت و پایداری را در برخی از اشعار محمدرضا عبدالملکیان می‌توان دید. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در شعر محمدرضا عبدالملکیان ویژگی‌های ادبیات پایداری از قبیل نوید فتح و نشان دادن افق روشن پیروزی، تلفیق روح حماسی و اسطوره‌ای با مضامین پایداری، ستایش شهادت و شهیدان، انعکاس باورهای دینی و مذهبی و بزرگ داشت فرهنگ عاشورا، عشق به میهن، دعوت به بیداری و غفلت ستیزی، القای امید به آینده و پیروزی موعود، ستایش آزادی و آزادی و دعوت به جهاد و مبارزه علیه ظلم و استبداد است.

کلید واژه‌ها: ادبیات پایداری، حماسه، محمدرضا عبدالملکیان.

¹ Email: Mahboubbeh.yousefian@yahoo.com.

مقدمه

ادبیات دفاع مقدس، ادبیاتی معناگراست و به همین جهت پیام و محتوا در آن اهمیت به‌سزایی دارد و مفاهیمی نظیر ستم ستیزی، آزادی خواهی، وطن دوستی، تکریم انقلابیون و تطبیق تاریخ از ویژگی‌های معنایی این ادبیات به شمار می‌رود. اصولاً حادثه انقلاب اسلامی که تحولات گوناگونی در زندگی مردم ایران پدید آورد، آگاهی سیاسی آنان را نیز بالا برد و ملت ایران را در جهان به‌عنوان ملتی سیاسی، با بصیرت و آگاهی به زمان معرفی کرد. این آموزه انقلاب اسلامی نیز مانند سایر تعلیمات آن در ادبیات و فرامودهای آن متجلی گشت. ادبیات مقاومت در شعر محمدرضا عبدالملکیان به‌ویژه شعر پایداری گونه‌ای از ادبیات است که بازگوکننده مقاومت و ستیز ملت‌ها در برابر تجاوز بیگانگان به حقوق و حیثیت شان است. به لحاظ اندیشه و هنر ادبیاتی است برخاسته از میراث فرهنگی پیشین، فرهنگ معاصر و اسلام ناب: ادبیات مقاومت ایده آل با اندیشه و هنر گذشته، حال و اسلام گره خورده است؛ پس بعد هنری یعنی، واژه‌گزینی، تصویر پردازی و ترکیب سازی آن بسان اندیشه‌اش، که با روح و زبان درهم آمیخته است در حالی که از واژه‌ها، ترکیب‌ها و تصویرهای سبک قرآنی و ادبیات نهج البلاغه و آثار اهل بیت به خوبی بهره جسته است.

آنچه ادبیات مقاومت از آن حکایت می‌کند عبارت از: خدای واقعی یا انسان‌های خداگونه‌ای که رحمت و قهاریت و عشق و حماسه را در یک جا واجد است. به موجب همین، عزت، توانمندی، سازش ناپذیری و سلحشوری توأم با عشق و محبت از اصول مهم ادبیات و هنر مقاومت است. شاعران و نویسندگان ادبیات پایداری، تحت تأثیر درد مشترک، تلاش می‌کنند تا مهم‌ترین مؤلفه‌های پایداری را در آثار خود منعکس کنند و به این طریق مردم را در راه مبارزه با اهداف عالی زندگی خود تشویق کنند. شاعران پایداری کشور اسلامی. ایران، ضمن همدردی با سایر مردم ستمدیده، به مهم‌ترین مؤلفه‌های پایداری با تکیه بر مبانی اسلامی، اعتقادی می‌پردازند و مردم را نسبت به استکبار جهانی بیدار کرده و به جهاد در راه خدا، ترویج فرهنگ ایثار و روحیه شهادت طلبی، تشویق و ترغیب می‌کنند. شاعران انقلاب اسلامی به تأثیر از جنگ تحمیلی و تحت فرمان‌های اسلامی و منش ایرانی به مضامین پایداری روی آورده‌اند و تلاش کرده‌اند با یاد شهدای عاشورا و حفظ فرهنگ عاشورا، یاد و خاطره شهادت دفاع مقدس را زنده نگه دارند و به‌نوعی به

مقابله با جنگ فرهنگی دشمن برخیزند و از آرمان‌های اسلام و انقلاب دفاع کنند. هدف این پژوهش چگونگی به نمایش گذاشتن و ترویج ویژگی‌های پایداری و تحلیل این ویژگی‌ها در اشعار محمدرضا عبدالملکیان است تا دریابیم که ایشان با تصویر کشیدن ویژگی‌هایی همچون نوید فتح و نشان دادن افق پیروزی، تلفیق روح حماسی و اسطوره‌ای با مضامین پایداری، ستایش شهیدان و شهادت عشق به میهن، انعکاس باورهای دینی و مذهبی، دعوت به بیداری و غفلت‌ستیزی، بزرگداشت فرهنگ عاشورا و فرهنگ انتظار به ترویج و پیشبرد نهضت و انقلاب مردمی ایران یاری رسانده است.

روش پژوهش و فرضیه‌ها

روش تحقیق در پژوهش حاضر، توصیفی و تحلیلی است و گردآوری اطلاعات با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای شکل گرفته است. از این رو ابتدا مؤلفه‌های ادبیات پایداری را از منابع مربوطه گردآوری نموده و در مرحله بعد شعرهای محمدرضا عبدالملکیان را بررسی کرده ایم و اشعاری که عناصر پایداری در آن نمود برجسته تری داشته اند مشخص کرده ایم.

پیشینه پژوهش

محمدرضا سنگری (۱۳۸۳) در کتاب خود با عنوان «ادبیات دفاع مقدس» معتقد است: نقد و بررسی ادبیات منظم دفاع مقدس به مجموعه نوشته‌ها و سروده‌هایی گفته می‌شود که درونمایه موضوع آن، به مسائل هشت سال دفاع مقدس و پیامدها و تبعات آن باز می‌گردد. در نگاهی وسیع‌تر می‌توان طیفی گسترده‌تر و جغرافیایی فراخ تر برای این عنوان تصور کرد؛ با تکیه بر ویژگی‌های مقدس بودن که تداعی قلمرو الهی و دینی برای این نوشته‌ها و سروده‌ها می‌کند.

بر این باور است که پایداری یکی از واقعیت‌های مهم «نسترن‌های سوخته» تندرو صالح (۱۳۷۲) نیز در کتاب خود با عنوان زندگی بشری و محصول همدلی میهنی یا قومی در برابر گونه‌ای از تجاوز طبیعت بشری است. بدون شک، نام این رویداد است. بنابراین جنگ ادامه سیاست و عملی خشونت‌آمیز است که هدفش وادار کردن حریف به اجرای «جنگ» عظیم خواسته‌های طرف دیگر

است؛ مفهوم جنگ در عمل، رودرویی سازمان یافته دو یا چند دولت بر سر اهداف از پیش تعیین شده است.

به این نتیجه می‌رسند: بررسی تطبیقی «موضوعات پایداری در شعر ایران و جهان» عبدالجبار کاکائی (۱۳۸۰) هم در کتاب است که با نگاهی انسانی، مردمان تحت سلطه بیگانه را به مقاومت و ادب پایداری، شاخه دیگر در حوزه ادبیات جنگ پایداری در برابر دشمنان برای آزادسازی سرزمین خویش دعوت و تشویق می‌نماید. مریم شریف نسب (۱۳۹۳) نیز در مقاله احساس ملت غیور ایران در برهه‌ای از تاریخ می‌داند؛ لذا بررسی آن از ابعاد گوناگون جامعه شناختی، ادبی و... حائز اهمیت در شعر برجسته‌ترین شعرای این دوره مورد واکاوی ادبی قرار گرفته است. رضا عیسی نیا (۱۳۸۵) هم در مقلله خود با عنوان «امام و ادبیات پایداری» معتقد است که ادبیات؛ یعنی فرهنگی که در موضع ستیز با عالم و وضع موجود است و ادبیات پایداری؛ یعنی فکر و فرهنگی که به ایجاد وضع عادلانه و دفاع از حق و نفی باطل می‌پردازد و بر این خط فکری مستدام است. بنابراین وقتی که ادبیات زندگی دنیای جدید، ادبیاتی حساب شده، سرد، محافظه کارانه باشد، ادبیات پایداری آن نیز با شاخصه‌های چون؛ پیشی گرفتن کمیّت بر کیفیت، نفی ارزش‌های معنوی و الهی، تجاری و حرفه‌ای، شهوانی، دنیایی و سرگرم کننده شناخته خواهد شد. اما ادبیات پایداری امام خمینی (ره) حامل آرمان‌های ایمانی ملی در سایه ایمان جامعه اوست و آینه تمام قد برای نمایاندن آرزوها و عواطف و پایداری ملتش است.

مبانی پژوهش

ادبیات پایداری به مجموعه‌ای اطلاق می‌شود که از زشتی‌ها و پلیدی‌های و بیدادگری‌ها یا تجاوزگر بیرونی در اصطلاح همه حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی؛ با زبانی هنری سخن می‌گوید. برخی از این آثار، پیش از رخ نمودن ادبیات (شکری، ۱۳۶۶: ۱۰) علاوه بر آن فاجعه، برخی در میان جنگ یا پس از گذشت زمان، به نگارش تاریخ آن می‌پردازند. پایداری عبارت است از آثاری که تحت تأثیر شرایطی چون اختناق و استبداد بیگانگان، نبود آزادی فردی و اجتماعی، قانون گریزی و قانون ستیزی با پایه‌های قدرت، غضب، قدرت، سرزمین و سرمایه‌های ملی و فردی و... شکل می‌گیرند. بنابراین جان‌مایه این آثار با بیدادگری‌ها یا تجاوز بیرونی از همه حوزه‌های سیاسی،

فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و ایستادگی در برابر (سنگری، ۱۳۸۳: ۳) جریان‌های ضد آزادی است. عاطفی، خودجوش و طبیعی، که به صورت بازتاب درونی، برابر هجوم دشمن متجاوز و برای دفاع از کیان و هستی انقلاب و فروغی جهرمی (۱۳۸۹: ۳۸۱) فرهنگ اسلامی آن، در هیأت شعر بدون توجه به قالب شعر متجلی شده است. در «ادب المقاومة» واژه مقاومت و ادب مقاومت، برگرفته از ادبیات و فرهنگ عرب است و عنوان آیین‌ه‌وند معتقد است. این عنوان نخستین بار در جریان «ادبیات پایداری» دههٔ شصت در ایران کاربرد یافت و معادل فارسی آن (آیین‌ه‌وند، ۱۳۷۱: ۱۱۸) مبارزات ضد استعماری مردم مغرب عربی، خصوصاً الجزایر رایج شد. در کنار دو جریان مرگ و زندگی، یکی از برترین ویژگی‌های هنر انسانی، این است که با توجه به شرایط مکانی و زمانی، دست به خلق اثر می‌زند که باعث بسیج جمعی در برابر سلطه می‌شود. برای به وجود آمدن ادبیات پایداری، می‌بایست زمینه‌ها و عواملی وجود داشته باشند. مهم‌ترین عوامل آن بدین شرح است: ترسیم چهرهٔ مردم مظلوم و ستمدیده؛ دعوت به جهاد؛ بیان بیدادگری‌ها و اعتراض به ضد ارزش‌ها؛ نوید فتح و نشان دادن افق روشن پیروزی؛ ستایش شهادت و شهیدان؛ ستایش آزادی و آزادگی؛ ستایش سرزمین خود (عشق به میهن)؛ تلفیق روح حماسی و اسطوره‌ای با مضامین پایداری؛ القای جنگ تحمیلی پس از پیروزی انقلاب. امید به آینده و پیروزی موعود؛ انعکاس باورهای دینی و بزرگداشت فرهنگ عاشورا اسلامی ایران بزرگترین رویداد و پدیده‌های تاریخ کشور در طول دو دهه گذشته بود که مضامین گوناگونی را در اختیار شاعران قرار داده است. از جمله این موضوعات مربوط به مقاومت است.

شاعران و نویسندگان در حوزه مسئولیت نخستین، آثار ادبی خود را با موضوعاتی چون میهن پرستی، آزادی خواهی، حق طلبی و دینداری ارائه نموده‌اند. در حوزه مسئولیت دوم، آثار ادبی آنها مشمول است از موضوعاتی چون دعوت به مقاومت، توصیف حماسه‌ها و ستایش رزمندگان، تهدید به انتقام از دشمن و رجزخوانی. در حوزه مسئولیت سوم آثار ادبی شاعران (کاکایی، ۱۳۸۰: ۵۱) مقاومت آراسته است به، موضوعاتی چون سوگ‌نامه شهیدان، توصیف ویرانی و کشتار و سبعت دشمن تشویق به دفاع از سرزمین اسلامی، استفاده از فرهنگ تشیع و نمادهای دینی مانند: عاشورا؛ هم چنین مضامینی از جمله کربلا، شهید، امام حسین (ع)، امام علی (ع)، تقویت روحیه قهرمانی، لحن آهنگ تند و کوبنده، تصویرپردازی از مقاومت شهرها، تکریم از سربازان و مدافعان و... استفاده

نموده‌اند. نظر به اینکه جنگ اصولاً مقوله‌ای است حماسی (حسینی، ۱۳۶۰: ۸۰)؛ لحن این گونه اشعار نیز حماسی است و هدف نهایی اشعار پیروزی بر جهان و دشمن است. کلیه آثاری که در حال و هوای جنگ و با موضوع جنگ پدید می‌آیند ادبیات جنگ نامیده می‌شوند. این ادبیات در ضمن محمدی ممکن است مستقیماً به توصیف صحنه‌های نبرد بپردازد و به طور مستقیم مسائل مربوط به جنگ را در برگیرد. اگر ادبیات جنگ را یک مفهوم کلی، شامل تمام مکتوبات مربوط به جنگ بدانیم و نگاه ما (روزبهرانی، ۱۳۸۹: ۸۹) علاوه بر آن معطوف به جغرافیایی خاصی نباشد، جنگ ایران و عراق، چه جنگ جهانی دوم، چه جنگ مردم فلسطین یا صهیونیست‌ها، در این صورت، جهت‌گیری خاص اعتقادی و ارزشی نیز ضرورتی پیدا نمی‌کند و ادبیات جنگ به نوعی شامل ادبیات ضد جنگ نیز ادبیات پایداری را در (کوثری، ۱۳۸۸: ۱۱۵) می‌شود مقصود از ادبیات ضد جنگ، ادبیاتی است در ستایش صلح و آرامش عصر انقلاب اسلامی به چند دوره می‌توان تقسیم کرد: ادبیات پایداری در عصر قیام و حرکت تا پیروزی بهمن ۵۳؛ ادبیات پایداری در دوره هشت سال دفاع مقدس؛ ادبیات پایداری پس از جنگ هشت ساله.

متن مقاله

پایداری یکی از واقعیت‌های مهم زندگی بشری و محصول همدلی میهنی یا قومی در برابر گونه‌ای از تجاوز طبیعت بشری جنگ ادامه سیاست و عملی خشونت آمیز است که هدفش وارد کردن «جنگ» است. بدون شک، نام این رویداد عظیم حریف به اجرای خواسته‌های طرف دیگر است؛ بنابراین، مفهوم جنگ در عمل، رودرویی سازمان یافته دو یا چند دولت بر سر از دیرباز، دغدغه دستیابی به زندگی معنادار، یکی از اهداف از پیش تعیین شده است. اساسی‌ترین نگرانی‌های آدمی بوده است و در هر مقطعی که توانسته پاسخی برای آن بیابد زندگی پویا داشته و آنگاه که از درک این مهم ناتوان گشته رو به پوچی و بی معنایی نهاده است. انسان موجودی هدفمند است و زندگی‌اش در صورتی معنا می‌یابد که هدف واقعی‌اش را بشناسد و به دنبال آن برود. گاهی ممکن است هدف زندگی با معنای زندگی در یک مسیر قرار بگیرند؛ اما در واقع هدف زندگی غیر از معنای زندگی است. حال اگر کسی هدف زندگی خود را تشخیص داده باشد، برای رسیدن به آن باید از موانعی عبور کند تا به هدفش دست یابد. بررسی این امر نشان می‌دهد که تضاد و تناقض در زندگی

که تبع دخالت غیر با نیروهای مخالف به وجود می‌آید، باعث ایجاد واکنش از سوی افراد و منجر به نبرد یا جنگ می‌شود.

شعر انقلاب و بیداری اسلامی نیز آینه‌ای است که دغدغه‌ها، تحولات و رویکردهای شاعران انقلابی را که متأثر از اندیشه و نهضت اسلامی امام خمینی (ره) است در خود بازتاب داده است. همین نهضت است که منجر به خلق مفاهیم و تصاویر اشعار انقلابی و دینی به طور فراگیر و عالم گیر می‌شود. انقلاب و بیداری اسلامی، همچون رخدادهای مهم و فراگیر دیگر در فرهنگ، سیاست، اقتصاد، علم آموزی، زندگی اجتماعی و... است. به طوری که فرهنگ تازه‌ای از انقلاب و بیداری اسلامی در شکل‌های مختلف آن با تصاویر مختلف ادبی و شعری متجلی شد و مسائلی را مطرح کرد که هم صدا و همراه با نیازها و خواسته‌های را به وجود آورد که با موج عظیمی وارد ادبیات شد و «فرهنگ اسلامی» مردم با نگرش به اندیشه رهبری آگاه بود. این نگرش شاعران چیره دست، خوش قلم و درد آشنا توانستند در این عرصه حساس به خوبی بدرخشند و بعدها تأثیر آن را برای مناطقی که آماده این تحول اسلامی بودند در آثار منظوم خود بسرایند.

شاعران و نویسندگان ادبیات پایداری، تحت تأثیر درد مشترک، تلاش می‌کنند تا مهم‌ترین مؤلفه‌های پایداری را در آثار خود منعکس کنند و به این طریق مردم را در راه مبارزه با اهداف عالی زندگی خود تشویق کنند. شاعران پایداری کشور اسلامی ایران، ضمن همدردی با سایر مردم ستم دیده جهان، به مهم‌ترین مؤلفه پایداری با تکیه بر مبانی اسلامی اعتقادی می‌پردازند و مردم را نسبت به استکبار جهانی بیدار کرده و به جهاد در راه خدا، ترویج فرهنگ ایثار و روحیه شهادت طلبی، تشویق و تحریک می‌کنند. شاعران انقلاب اسلامی، به تأثیر از جنگ تحمیلی و تحت فرمان‌های اسلامی و منش ایرانی، به مضامین پایداری روی آورده‌اند. سعی کردند با یادکرد شهدای عاشورا حفظ فرهنگ عاشورا، یاد و خاطره شهدای دفاع مقدس را زنده نگه دارند و به نوعی به مقابله با جنگ فرهنگی دشمن برخیزند و از آرمان‌های اسلام و انقلاب دفاع کنند. شعر انقلابی در جریان این تغییر بزرگ که مسیر داخلی و خارجی یک کشور را تغییر داد نقش شایسته‌ای را رقم زدند. شاعران پیام خویشتن شناسی و بازگشتن به فرهنگ اسلامی ایرانی را در سروده‌ها بازتاب دادند. انقلاب اسلامی با پیشوایی رهبری آگاه همه قشرهای جامعه را با محوری دینی متحد کرد و با زنده

نگه داشتن نهضت حسینی و شعار شعور شهادت، غفلت ستیز و حماسه عرفانی، فرهنگی پدیدار کرد که خواص و عوام با دل و جان پذیرای آن شدند و بر سر تحقق یافتن آن جان سپردند.

نوید فتح و نشان دادن افق روشن پیروزی

شعر پایداری، شعر ناامیدی نیست، بلکه شعر برانگیزنده است و افق‌های روشن پیروزی و امید به آینده را برای مردم نشان می‌دهد. بزرگترین خطری که هر جامعه را تهدید می‌کند و سقوط و انحطاط آن را قطعی می‌سازد، یأس و ناامیدی از رسیدن به کمال و سعادت و پیروزی است. اگر این بیماری خطرناک به ذهن و اندیشه جامعه سرایت کند می‌تواند به راحتی آن جامعه را به نابودی و قهقرا بکشاند. محمد رضا عبدالملکیان شاعر امید و آزادگی است. وی با بیان احساسات عمیق، مبارزان و مردم سرزمین خود را با القای روحیه امید در وجودشان، آنان را از سستی باز می‌دارد و به پایداری دعوت می‌کند و گواه بر این مطلب است: رسیدن به پیروزی را به آنان مژده می‌دهد.

تلفیق روح حماسی و اسطوره ای با مضامین پایداری

زمانی که مرزهای ایران از طرف عراق که کشوری مسلمان بود مورد تجاوز قرار گرفت، رزمندگان ایران در راستای حفظ هویت ملی حماسه آفریدند و شاعران توانمند این دوره، با رویکرد به اساطیر و فرهنگ گذشته ایران، این دلاوری‌ها را در اشعار خود منعکس کردند؛ زیرا در این دوره فضا برای سرودن اشعار حماسی بسیار مناسب بود. عناصر اساطیری پهلوانان باستانی ایران در شعر شاعران آگاه این دوره دارای بسامد بالایی است. این شاعران با اشعار خود دلاور مردان جبهه را برای دفاع از میهن خود تهییج و ترغیب می‌کردند. گرچه زبان و بیان مجموعه اشعار این شاعران از پاره‌ای جهات با شاهنامه متفاوت است. ولی دارای غنای معنایی و تفکر حماسی است و بیشتر مفاهیم حماسی، عدالت خواهی، ظلم ستیزی، تهییج برای مقابله با این منظور از تفکر حماسی میل و علاقه به ایثار، دلاوری و شجاعت در راه ملت و میهن است تجاوز و تعدی در آنها بازتاب دارد.

چیزی که ذهن و فکر را در شرایط خاص اجتماعی به خود مشغول می‌کند. با توجه به موضوعات مربوط به جنگ، مانند شهادت، مبارزه علیه تجاوزگر به میهن و... در اشعار دوره جنگ تحمیلی فضایی حماسی بر این گونه اشعار حاکم است. به عبارت دیگر آنها اشعار بلند روایی

مخصوص یک شاعر به‌عنوان حماسه نیستند؛ بلکه به صورت پراکنده از شعرای با نام و بی نام در مجموعه اشعار آن دوره به چاپ رسیده‌اند؛ اما با توجه به فضای حاکم بر آنها کاملاً حماسی بوده و تفکر حماسی بر آنها حاکم است. نکته دیگر این که قهرمانان یا به عبارتی پهلوانان جنگ تحمیلی همه ملموس و عینی است. این اشعار حماسه‌های واقع‌گرایی هستند که سرایندگان آنها در پی تعهد و رسالتی که بر دوش دارند صحنه‌های واقعی جبهه‌های نبرد را به تصویر کشیده‌اند. از آن گذشته زبان و نمادها همه نو هستند. در این اشعار عرفان و اعتقاد دینی با تفکر حماسی درهم آمیخته است.

تفکر حماسی در تمام رخدادهای شعر جنگ به چشم می‌خورد و قهرمانان نبرد نیز با همین انگیزه به نبرد با دشمن پرداخته‌اند. نکته دیگر این که شهادت از جلوه‌های تفکر حماسی است. این تفکر با تمام مفهوم خود در دفاع از هویت، کیستی و کجایی در طول تاریخ تکرار شده و خواهد شد و قهرمانان جبهه‌های نبرد در اشعار حماسی جاودانه خواهند ماند. عبدالملکیان مفهوم حماسی را با بیانی حماسی و کوبنده در شعر زیر به روشنی به نمایش گذاشته است:

زمین تن می‌لرزاند/ که بر فرازی و استواری گام‌هایت را/ تابِ توانش نیست/ زمین کوچک نیست/ تو بزرگی،/ جانبدار همیشه عشق و آیین/ شمشیر ایمانت/ جهان نامردمی را به دو نیم کرده است/ و ذوالفقاری دو دم/ در حماسه پنجه‌هایت می‌چرخد/ بی هراس و بی محلبا/ رو در روی/ تبهکاران و تبرداران/ زنجیریان جهان را/ عطر و ارغوان به ارمغان آورده‌ای. (عبدالملکیان، ۱۳۸۲: ۳۵)

عبدالملکیان، شاعر دوره جنگ تحمیلی نیز اسطوره‌های گذشته ایران که نمایان‌گر هویت وی هستند و در ناخودآگاه او حضوری مبهم و در شاهنامه فردوسی حضوری آشکار دارند، کمک می‌گیرد و با هنجارشکنی‌های ویژه خود تصویرسازی می‌کنند. از اینرو، پاره‌ای از مفاهیم برگرفته از عناصر فرهنگ گذشته ایران به‌عنوان باستان‌گرایی در راستای هویت ملی، در شعر دوره جنگ و مقاومت نمود دارد: همین گونه خوب است/ همین گونه یعنی سرافرازی عشق/ همین گونه یعنی عبور سیایش از آتش/ همین گونه یعنی گره خوردن بیستون/ با نفس‌های شیرین/ همین گونه یعنی که یعقوب و یوسف/ همین جاست/ همین گونه یعنی بهاری که در باور. (عبدالملکیان، ۱۳۸۸:

ستایش شهادت و شهیدان

یکی از برجسته‌ترین درون مایه‌های شعر جنگ، شهادت و ستایش شهیدان است. شاعران با استشمام بوی باروت و دود ناشی از بمباران‌ها واقعیت جنگ را در عمل آزمودند و مضمون‌ها و تصویرهای بکری از واقعیت‌های خشن زندگی به آنها الهام شد. مفاخره به مقام شهید و ستایش شهادت، استقامت و پایداری خانواده‌های شهدا بخشی از موضوع شعر جنگ را تشکیل می‌دهد. توصیف اوج ایثارگری شهیدان به سبب بذل شیرین‌ترین سرمایه وجود یعنی جان برای وصول به جاودانگی، توصیف از مقام شهید و بیان احساس حسرت و حرمان در برابر شهیدان و دل‌تنگی از فقدان آنها به نوعی تجدید بیعت با آنان و اگر بپذیریم که فرهنگ، آن چیزی است که زندگی و ارزش‌های انسانی را به وجود می‌آورد و با پاسداری از خون ایشان است. لحاظ کردن دیدگاه مکتبی و اعتقادی آن را مجموعه نظام ارزشی اسلام در همه جولنب فردی و جمعی که کلیه روابط اعتقادی و عملی در ابعاد سیاسی، اخلاقی، اقتصادی، اجتماعی، نظامی، علمی، فلسفی و مراحل سلوک باطنی را دربر می‌گیرد. آن گاه بهتر می‌توان به اهمیت و ارزش شهادت به‌عنوان یک فرهنگ تأثیرگذار و اصیل و نقشی که در اصلاح امور جامعه دارد پی برد. (زارعی، ۱۳۶۸: ۲۵)

یکی از وظایف اصلی ادبیات مقاومت، توصیف و ستایش مبارزان راه آزادی و جان باختگانی است که تمام هستی خویش را به میدان نبرد آورده‌اند و در شکنجه گاه و میدان مبارزه جان باختند و نماد عظمت و افتخار و الگوی فداکاری هستند. محمدرضا عبدالملکیان، از زبان مادران شهید، این شیرزانی که گاه پیکر فرزندان قهرمان خود را به دست حاصل آن به مرثیه‌ای سوزناک حماسه چهارده ساله خویش به خاک می‌سپردند، با شهیدان به نجوا نشسته‌اند در شعر بدل شده است:

تمام چهارده سالگی‌اش را در کفن پیچیدم/ با همان شور شیرین گونه/ که کودکی‌اش را در قنداق می‌پیچیدم/ حماسهٔ چهارده ساله من/ با پای شوق خویش رفته بود و اینک/ با شانه‌های شهر/ برایم بازش آورده بودند/ بر زخم بسیار پیکرش/ عطر آسمانی شهادت موج می‌خورد/ و لبان در خون نشسته‌اش/ مرا تا موج موج خنده‌های زلال کودکی‌اش می‌کشاند/ مظلوم کوچک من/ کودکی‌اش را بر اسبی چوبین می‌نشست/ و با شمشیری چوبین/ در گسترهٔ رؤیاهایش/ به ستیز با

ظلم بر می‌خاست/ و من به روشنی می‌دیدم/ طرح دیگری، از حماسه چهارده ساله سمت سحرگاه آسمان/ قد برمی‌کشد. (عبدالملکیان، ۱۳۸۲: ۲)

مقوله شهادت به پشتوانه اسلام و اعتقاد به معاد در انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی اخیر منطقه، جزو باور و یقین مردم یکی از ویژگی‌های انقلابی است و شهید راه و نهضت را با خون خود تأیید و تعیین می‌کند تا پایمال زمان و تاریخ نشود انکارناپذیر انقلاب اسلامی که ریشه در مکتب‌های بخش اسلام دارد ایثار و شهادت است که همواره انگیزه جهاد بوده و شهدا و شهادت. (عمید زنجانی، ۱۳۹۱: ۸۹) با آرمان‌های اسلامی‌شان مشخص‌کننده راه و خصلت انقلاب و عالم پیروزی آن بوده‌اند بهترین حالت مرگ مسلمان است و این مرگ موهبتی الهی برای شهید است که با ترک تعلقات و داشتن اعتقاد دینی و باور خون شهید و شهادت را درسی برای نسل‌های بعد به پسرمر دروغ نگویید به معاد قسمت او می‌شود.

به پسرمر دروغ نگویید که من سفر رفته‌ام/ نگویید من از سفر بازخواهم گشت/ زیباترین هدیه را/ برایش به ارمغان خواهم آورد/ به پسرمر واقعیت را بگوید/ بگوید به خاطر آزادی تو/ هزار خمپاره استعمار/ سینه پدرت را نشانه رفته‌اند. (عبدالملکیان، ۱۳۸۸: ۳۶۹)

انعکاس باورهای دینی و مذهبی و بزرگداشت فرهنگ عاشورا

در باور دینی ما بین جنگ و دفاع فرق است و دفاع در برابر متجاوز فریضه است و مدافع حتی اگر در میدان جنگ نباشد و به هنگام دفاع کشته شود مقام شهید را داراست تا چه رسد به کشته شدن در راه دفاع از وطن و حفظ ارزش‌های دینی یا جایگاه ایثار در اندیشه دینی ما و گذشتن از زن و فرزند و حتی همه هستی در راه خدا مقامی والا دارد که یادآور جمله ارزشمند امام حسین (ع) در روز عاشورا است: "هیئات منالذله" جنگ تحمیلی باورهای دینی را پررنگ‌تر می‌کند. بی آن که باورهای ملی را بی ارزش کند. در واقع باید گفت بازتاب فضیلت‌ها و روش زندگانی اولیا و خاندان عترت و طهارت زمینه ساز الهی و معنوی در انقلاب و بیداری اسلامی است که در اشعار شاعران به شایستگی مورد توجه قرار گرفته شعر ولایی به لحاظ موضوعی اختصاص به خاندان عترت و طهارت

دارد و سخنان، سیره اخلاقی و فضایل وجودی آنان است. (محدثی خراسانی، ۱۳۸۹: ۸۴) این نوع موضوعات می‌تواند پیرامون اخلاق و زندگی در شعر ولایی بازتاب در خور پیدا می‌کند.

شاعران با تلمیح به حماسه خونین عاشورا مردم را به پاسداشت از فرهنگ جهاد و شهادت دعوت می‌کنند. گرامیداشت و ستایش مقام قهرمان کربلا از مهم‌ترین مضمون‌های شعر جنگ است. شاعران انقلاب بیش از هر موضوع دیگری به تصویر کردن حادثه خونین عاشورا و ابعاد گوناگون این ماجرای شگفت‌انگیز تاریخ اسلام پرداخته‌اند و در قالب‌های مختلف، اعم از همه مراحل سرود رویش گل کلاسیک و نو، در احیای فرهنگ عاشورا کوشیده‌اند. محمدرضا عبدالملکیان در شعر شکلگیری حماسه حسینی از حرکت امام حسین (ع) به سوی کربلا تا بازگشت اسبان بی‌سوار به خیمه‌ها و اسارت حرم حسینی به تصویر کشیده است: عطش بود و آتش/ و آیینی می‌سوخت در تشنه کامی/ و می‌سوخت بال کبوتر/ و بیداد می‌کرد زنجیر در پای فریاد/ و من تشنه بودم/ عطش بود و آتش/ به لب تاول بادهای کویری/ و چشم پرستو که می‌سوخت/ در شعله‌شن/ و دست دروگر/ که با دست نامردمی‌ها درو شد/ و من تشنه بودم/ عطش بود و آتش/ و بر شانه سبزه سنگینی مرگ/ و زخم ملخ بر گلوگاه.

عشق به میهن

وطن پرستی یکی از مضامین مهم است که با صبغه‌ای دینی و انقلابی در شعر جنگ به آن پرداخته شده است. وطن نزد عوام و در ادبیات قدیم به معنی محل تولد و سکونت بوده است. محیطی که انسان از لحاظ عواطف قومی و روحی بدان علاقه مند است یا در آن متولد شده است. در بررسی مجموعه اشعار نشو و نما کرده است و در غیبت نیز در هوای آن است محمدرضا عبدالملکیان می‌بینیم وطن در شعر این شاعر در سه مفهوم کلی بازتاب یافته است:

وطن در مفهوم ملی: در این دیدگاه وطن یا کلمه‌های مترادف آن، به مفهوم کشوری است با مرزهای جغرافیایی مشخص که بر روی نقشه‌های جهان با پرچم و مساحت مشخص، معلوم شده است:

به پسر و واقعت را بگویند/ بگویند خون پدرت/ بر تمام مرزهای غرب و جنوب کشورش/ پریشان شده است/ بگذارید کلاس درس پسر و دیوار تمام کوچه‌ها و خیابان‌ها باشد/ که بی شمار شهیدان کشور و خون / راز بزرگ هستی را/ بر آن نوشته‌اند.

وطن در مفهوم اقلیمی: گاه وطنی که عبدالملکیان از آن یاد می‌کند نه وطن ملی بلکه بخشی از آن است، این بخش عموماً زادگاه شاعر است که با بزرگداشت، احترام و گاه با نگاهی حسرت بار از آن یاد می‌کند. این یادکرد گاهی یادکرد مردمان به خوبی «ایلیاتی» آن شهر یا منطقه یا روستا است و گاه یادکرد ویژگی‌های طبیعی یا فرهنگ آن خطه، که شاعر در شعر تصویر کشیده است:

وطن آرمانی و اعتقادی: در این دیدگاه وطن نه در معنای ملی و اقلیمی آن، بلکه در معنای اعتقادی به کار می‌رود. به این معنا که همهٔ مسلمانان به واسطه اعتقادات یکسان، اهل یک سرزمین هستند و آن سرزمین همانا اسلامستان است. ترکیب امت واحده که در سده اخیر امام خمینی (ره) بر آن تأکید داشتند یا تأکید بر وحدت کلمه که از توصیه‌های همیشگی عبدالملکیان به صورت زیر نمود شیپور بزرگ شیطان ایشان بوده، در همین راستاست. اعتقاد به وطن اسلامی در شعر یافته است:

شیطان حنجره کوچک ما را خوش نمی‌دارد/ چرا که فریب هزاران مرز دروغش را/ در هم شکسته‌ایم/ و مرزی دیگرگونه را پی افکندیم/ مرزی از جنوب ایران/ تا جنوب لبنان/ و تا جنوب سرزمین تمام مظلومان جهان/ مرزی میان خدا و شیطان بیداری ماست.

بیان بیدادگری‌ها و اعتراض به شکسته شدن حرمت انسان

زمینه عاطفی شعر عصر انقلاب از نوع عواطف اجتماعی است که تحریک به مبارزه و شور و قیام در جان مخاطبان افکندن، سرلوحه برخورد عاطفی شاعر با محیط پیرامونش است. فضاهای تصویری موجود در شعر این دوره کاملاً متأثر از فضاهای اجتماعی و شور و حال انقلابی موجود در فضای جامعه است. هر چه زمان می‌گذرد توجه شاعر انقلاب بیشتر معطوف به مضامین انسانی اجتماعی می‌شود و برای او دغدغه‌های نوع انسان مهم است نه فقط مسایل سیاسی و اجتماعی. در حقیقت آنچه به شعر انقلاب عظمت و مهابت می‌بخشد همین خصلت اجتماعی فرهنگی جهان

شمول آن است. زبان ساده و اجتماعی شاعر انقلاب این امکان را به او می‌دهد که بتواند با همه اقشار جامعه ارتباط برقرار کند و این امتیاز بزرگی است. عبدالملکیان در شعر زیر تصویر زندگی در محرومیت و خفقان را در لفافه شعر و عاطفه و هشدار برای مردم به تصویر می‌کشد:

زالال و لال/ در میانهٔ سنگ و ذغال/ ونه گات/ تو باز هم رفته‌ای و برگشته‌ای/ از جان و/ از جنگ‌های جزاله شده/ مبهوت و مات/ ونه گات/ خبر در همه جای جهان پنهان است/ سلاح خانه‌ها شماره گذاری شده است/ تو در آنجا و/ من در اینجا/ ما کاردستی بمب‌ها شده‌ایم/ ذغالی بر سقف/ کلوچه‌ای بر کف/ و پنجه‌ای/ با پنج انگشت متلاشی/ ونه گات/ تو گریزان از مرز.

دعوت به بیداری و غفلت ستیزی

در نهضت بیداری اسلامی، آگاهی و اطلاع بر مسائل و مطالب ضروری است. وظیفه هر فرد انقلابی است که حیل‌های استکبار را بشناسد و خود و دیگران را از غفلت بیدار کند. شاعران در این خصوص همیشه از غفلت ستیزی مردم شعر بیداری اسلامی شامل خویشتن شناسی، بیگانه شناسی، پیدا کردن شخصیت، فرهنگ شناسی و... دعوت سروده‌اند. به بیداری دارای پیامدهای آزادی، استقلال و برابری است که مردم را علیه بیداد و استبداد هم دست و هم فکر می‌کند. از ره آوردهای انقلاب، بیداری ملت‌های مسلمان و گسترش مبارزات جمعی آنان در برابر حکام داخلی و استکبار جهانی و همدلی (عمید زنجانی، ۱۳۹۱: ۲۱) و هم‌فکری جمعی نسبت به مسائل عمومی اسلام و مسلمین جهان است بیداری مردم و شناخت ارزش‌های انسانی که نتیجه و برکت انقلاب است، می‌سراید:

سی سال است که ارباب خون من و زنم را/ قطره قطره می‌نوشد/ و سی سال است که من و زنم/ تشنه خون ارباب هستیم/ کدام ترازو عدالت را تقسیم می‌کند؟/ و کدام محکمه قاضی حقیقت است؟/ زان پیشتر که خون بر گلوگاه گندم بنشیند/ انقلابی که چشمان من و زنم را گشود/ به ما آموخت/ که هیچ انسانی گاو نیست/ که من و زنم گاو نیستیم/ و می‌توانیم فردا/ با حاصل تمامی رنجمان/ دو گاو داشته باشیم/ و دیگر ارباب نداشته باشیم.

نتیجه‌گیری

ادبیات پایداری به ادبیاتی گفته می‌شود که تحت تأثیر شرایط و اوضاعی مانند: نبود آزادی‌های فردی و اجتماعی، اختناق و استبداد بیگانگان، غصب سرمایه‌های اجتماعی و فردی توسط بیگانگان و... شکل می‌گیرد. این شرایط در تمامی حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و... به وجود می‌آید. در این بین، نویسندگان و شاعران، به عنوان سخنگوی مردم مظلوم، اقدام به سرودن و نوشتن از ظلم و ستم اجانب به مردم می‌کنند. شعر عبدالملکیان با توجه به مبانی دفاع در برابر تجاوز، گاهی در بازسازی همدلی میهنی یا قومی در برابر گونه‌هایی از تجاوز طبیعت بشری سروده می‌شود. او در سراسر حیات شعری خود در این سرزمین، اغلب دگرگونی‌هایی را که در جریان تحولات اجتماعی به وقوع پیوسته است با دقت و حساسیت مد نظر داشته و آرمان‌های انسان دوستانه را که پیرامون اسلام در ایران شکل گرفته بازتاب می‌دهد. شعر پایداری او برای آزادی اجتماعی و عدالت طلبی و دفاع مشروع، بیش از همه از فرهنگ عاشورا استفاده می‌کند؛ به طوری که از فرهنگ عاشورا به عنوان تجربه تاریخی مسلمانان و یکی از سرچشمه‌های آزادی و عدالت طلبی ایران بهره می‌گیرد.

در این مقاله، بازتاب شاخص‌های برجسته انقلاب و پایداری همچون نوید فتح و نشان دادن افق روشن پیروزی، طاغوت ستیزی و ضد استعماری بودن، دعوت به بیداری، غفلت ستیزی، پیوند حماسه و عرفان ملی با مضامین پایداری، توجه ویژه به فرهنگ عاشورا، فرهنگ انتظار، عشق به میهن، هشدار و اعتراض گاه یأس آلود و... در اشعار محمدرضا عبدالملکیان مورد بررسی قرار گرفت. با مروری بر اشعار عبدالملکیان می‌توان گفت شعر او که برخاسته از حرکت‌ها و قیام‌های مردمی و بیانگر شور و حال انقلابی حاکم بر جامعه آن روز بود و بهترین گواه و شاهد بر تحول فرهنگی عظیمی است که بعد از انقلاب در فضای فکری، فرهنگی و ادبی جامعه حکمفرما شد. شعرای عصر انقلاب از جمله عبدالملکیان را می‌توان به عنوان نمایندگانی از جامعه ادبی ایران دانست که دلاورمردی‌ها، شجاعت‌ها، ایثارها و تمام خصایص یک انقلاب عظیم و الهی را در صحیفه شعر و ادب فارسی به ثبت رساندند. شعر عصر انقلاب نه تنها در دوره خودش خوش درخشید؛ بلکه امروز نیز به عنوان شعری ناب و بی شائبه همراه با مضامین عالی اخلاقی، حماسی و اجتماعی می‌تواند الگویی مناسب برای شعرای عصر حاضر باشد.

منابع

۱. آقابخشی، علی اکبر و مینو اقشاری راد، (۱۳۶۳)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: چاپار.
۲. آیینہ وند، صادق (۱۳۷۱)، پژوهش‌هایی در تاریخ و ادب، تهران: اطلاعات.
۳. ادیبی سده، مهدی (۱۳۷۲)، جامعه شناسی جنگ و نیروهای نظامی، تهران: سمت.
۴. اصیل، حجت الله (۱۳۸۴)، آرمان شهر در اندیشه ایرانی، تهران: نی.
۵. تندرو صالح، شاهرخ (۱۳۶۹)، نسترن‌های سوخته، تهران: برگ.
۶. سنگری، محمد رضا (۱۳۸۳)، نقد و بررسی ادبیات منظوم دفاع مقدس، ج ۱ و ۳، تهران: پالیزان.
۷. شریفی نسب، مریم (۱۳۹۳)، «بازتاب مفهوم وطن در شعر دفاع مقدس»، نشریه ادبیات پایداری، ش ۱۱، ص ۸۱-۱۲۱.
۸. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۹۱)، انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، تهران: طوبی.
۹. عیسی نیا، رضا (۱۳۸۵)، «امام و ادبیات پایداری»، پژوهشنامه متین، ش ۳۰، ص ۱۱۳-۱۱۸.
۱۰. فروغی جهرمی، محمد قاسم (۱۳۹۲)، بررسی ادبیات دفاع مقدس، ج ۱، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
۱۱. کاکایی، عبدالجبار (۱۳۷۷)، بررسی تطبیقی موضوعات پایداری در شعر ایران و جهان، تهران: پالیزان.
۱۲. محدثی خراسانی، زهرا (۱۳۸۹)، شعر آیینی و تأثیرات انقلاب اسلامی بر آن، تهران: دفتر ادبیات و هنر مقاومت.

Social Realism in the works of Ahmad Mahmud

Mohammad amin ojaqhi¹

PhD student of Persian language & literature, University of kashan, kashan, Iran

Abstract

Ahmad Mahmud has various works in the forms short story and novel. In his works, Mahmud tried to describe the conditions and relations between the individual and the society that is, describing the daily life of the ordinary people, their needs and concerns during the conditions in social system that have been incorporated in the form of a fictional narrative. This kind of narrative has placed His style amongst writers inclined to social realism. Mahmud's tendency to realism, also the signs of social realism in his works is the reason for the study Ahmed Mahmud stories. By advancing the question what characteristics put Mahmud's writings under the style social realism, has been done the present study. The main objective in this study is to throw light upon the realistic atmosphere of Mahmud's stories and his social realistic style as his works are among the best examples of this style of fiction in Iran. By analyzing, developmental approach and library studies and analyzing the elements of social realism in the novels of "Hamsayeh-ha (The Neighbors)", "Dastan-e Yek Shahr (Story Of One City)", "Zamin-e Sukhteh (The Scorched Earth)", "Madar-e Sefr Darajeh (The Zero Degree Orbit)" and short_story "Didar (Visiting)" which are the most prominent examples of Mahmud's works in social realism, It was found that Ahmad Mahmud with special intelligence in choosing social subjects as motif in work, creating fictional characters as Types which are special samples of peoples in our ordinary life and putting his characters in believable events, has been able to create works of social realism style.

Keyword: social realism, ahmad Mahmud, motif, character, event.

¹ Email: M.aminojaqhi1373@gmqil.com.

رناليسم اجتماعى در آثار احمد محمود

محمدامين اجاقى¹

دانشجوى دكتورى زبان و ادبيات فارسى دانشگاه كاشان، كاشان، ايران

چكیده

احمد محمود داراى آثار متعددى در قالب داستان کوتاه و رمان است. وی در آثارش سعى خود را بر وصف شرايط و روابط حاكم ميان فرد و اجتماع نهاده است؛ يعنى توصيف زندگى روزانهى مردم عادى، نيازها و نگرانى هايشان در طى جو حاكم بر نظام اجتماعى كه در قالب روايتهاى داستانى گنجانیده شدهاند. اين نوع داستان پردازى، سبك وی را در زمره نويسندگان متمايل به رناليسم اجتماعى يا واقع گرایی اجتماعى قرار داده است. گرايش محمود به واقعگرایی در آثارش، همچنين وجود نشانه هاى رناليسم اجتماعى در داستان هاى وی، دليلی برای مطالعه و بررسى داستان هاى احمد محمود است، بدین سبب با طرح اين سوال كه وجود چه مشخصه هاى، نوشته هاى احمد محمود را ذیل سبك واقع گرایی اجتماعى قرار مى دهد به بررسى پژوهش حاضر پرداخته شده است. در اين بررسى هدف اصلى، روشنتر نمودن هر چه بيشتر فضاي رناليستي داستان هاى محمود و سبك رناليسم اجتماعى وی بوده چنانكه آثارش از بهترين نمونه هاى اين سبك در داستان نويسى ايران است. در اين پژوهش با رويكردى تحليلی توسعه اى و از طريق مطالعات كتابخانه اى، همچنين تحليل عناصر رناليسم اجتماعى در رمان هاى كه بارزترين نمونه هاى آثار رناليسم «بازگشت» و داستان کوتاه «مدار صفردرجه»، «زمين سوخته»، «داستان يك شهر»، «همسايه ها» اجتماعى احمد محمود به شمار مى آیند، مشخص شد كه احمد محمود با ذكاوتى خاص در انتخاب موضوعات اجتماعى به عنوان درونماى آثار، خلق شخصيت هاى داستانى به عنوان چهره ها و تيپ هاى كه نمونه هاى از افراد زندگى روزمره اطراف ما هستند، همچنين قرار دادن اين شخصيت ها در حوادثى قابل باور، توانسته است آثارى با سبك واقع گرایی اجتماعى خلق نمايد.

کلیدواژه‌ها: رناليسم اجتماعى، احمد محمود، درونمايه، شخصيت، حادثه.

¹ Email: M.aminojaqhi1373@gmqil.com.

مقدمه

ادبیات معاصر ایران به واسطه ی ترجمه هایی که از آثار غربی داشت تقریباً ادبیاتی تقلیدی است و آنچه در سیر داستان نویسی تحت عنوان مکتب ادبی در آن مطرح بوده خلاصه ای از آموزه های غربی است؛ واقع گرایی اجتماعی یا social realism به عنوان فرمی از مکتب رئالیسم، از جمله گرایشاتی است که در داستان نویسی معاصر ایران رواج یافت؛ در این نوع واقعگرایی، پایه قراردادن وجوه زندگانی مردمانی که زیر تاثیر بحران های زمانند و ارائه حال درونی که عبارت است از شبیحی از جامعه شناسی و روانشناسی اجتماعی در کالبد حکایت، به گونه ای کاملاً ضمنی در دستور کار است. در ایران واقعگرایی در معنای پیوستن ادبیات به اجتماع، برای نخستین بار در سال های مشروطیت (۱۲۸۵) شکل جدی به خود گرفت؛ این واقع محمد علی جمالزاده به واقع گرایی اجتماعی در معنای «یکی بود یکی نبود» گرایی خام در سال ۱۳۰۱، در قالب داستان کوتاه جنبشی آن تبدیل می شود. در طی گذار این مکتب در ادب فارسی و پختگی آن ، در میان نویسندگان دهه ۴۰-۵۰ بر میخوریم که نمونه های داستانی: احمداعطا معروف به احمد محمود متولد ۴ دی ماه ۱۳۱۰ (گلستان، ۱۳۸۶: ۷) وی مثال بارز واقعگرایی اجتماعی هستند؛ او را به سبب روشهای غالبی که در داستان نویسی دارد پیرو مکتب رئالیسم اجتماعی میدانند که به نوعی از رئالیسم اجتماعی در دهه چهل و پنجاه شیوه غالب داستان نویسی و نوشتاری نویسندگان آن دوره متاثر است. (میرعابدینی، ۱۳۸۶: ۴۷۷)

دوران نویسندگی احمد محمود به سه بخش تقسیم می شود: دوران آغازین نویسندگی از (۱۳۳۳-۱۳۴۶)، دوره میان نویسندگی از (۱۳۴۶-۱۳۵۷) و سومین دوره داستان نویسی وی که از سال ۱۳۵۷ شروع شده است. وی تنها زمانی به عنوان نویسنده ای واقع گرا در ادبیات داستانی مشهور می شود که در نوشتن به سبکی شخصی دست می یابد و نمود عناصر واقعگرایی در آثار او شفافتر می شوند؛ این پختگی از دوران دوم نویسندگی وی همزمان با همسایه « به بعد مشاهده می شود، این نوع از گرایش به واقع گرایی اجتماعی بعد از شاهکار « همسایه ها (۱۳۵۳)، انتشار رمان ۳جلدی، مدار صفر درجه (۱۳۷۰)، زمین سوخته (۱۳۶۱) داستان یک شهر (۱۳۶۰) « به ترتیب در رمانهای «، ها توسط محمود پی گرفته شده، پخته تر و شفافتر میشود. محمود سیر داستان نویسی

خود را « بازگشت ۱۳۶۹ » داستان کوتاه اگر از همسایه ها حرکت کنیم و برسیم به مدار صفر درجه میبینیم همسایه ها را بیشتر بانوعی « : اینچنین شرح میدهد غریزه و کمتر شناخت داستان نوشته ام در حالی که این کتاب آخرم {مدار صفر درجه} را بیشتر با شناخت داستان و کمتر از روی غریزه نوشته ام. (گلستان، ۱۳۸۶: ۲۱)

در رابطه با اینکه چه عواملی به آثار داستانی، ویژگی واقع گرایی میبخشد، میتوان به این گفته چایلدز استناد نمود که ویژگیهای رئالیسم اجتماعی را اینچنین بر می شمارد: در کنار شخصیهایی که هم قابل تشخیصند و هم بازتاب تصاویری که خوانندگان از خودشان می سازند، مرجعیت وثوق روایت، محیط دوره و زمانه، مکانهای نمونه، گفتار معمولی، طرح داستانی خطی و استفادهی از سخن آزاد غیر مستقیم، دیگر ویژگی هایی است که به اثر جادوی واقعگرایی می بخشد. (چایلدز، ۱۳۸۲: ۸۷) این خصایص که چایلدز برای داستان های واقعگرا بر می شمارد، نویسندگان رئالیستی را بر آن میدارد که در انتخاب عناصر داستانی چون: درونمایه، شخصیتها، حوادث، زبان، گفتگو و زمان و مکان بسیار دقت کرده شیوهایی را از پرداخت این عناصر در داستانها برگزینند که به واقعیت نزدیک بوده، همدانپنداری خواننده با فضای داستانی را قوت بخشند، در نتیجه به داستانی رئالیستی دست یابند.

رعایت در انتخاب این عناصر داستانی، خصیصههایی هستند که نه به صورت تئوری بلکه با شواهد موجود در آثار رئالیستی احمد محمود به عنوان نویسنده توانمند واقع گرا میتوان تصدیق نمود مهمترین ویژگیهای آثار پختهی اوست که به نوشتههای وی رنگ رئالیست اجتماعی داده، خواننده را در چنان فضای سه بعدی قرار میدهند که ساختگی بودن آثار را باور ندارد و آنها را واقعیت صرف میپندارد.

پیشینه

«نامه فرهنگستان» در رابطه با احمد محمود و آثار او تحقیقات زیادی انجام شده است، از جمله: سلسله مقالات درج شده در که طی چهار مقاله به نقد و بررسی آثار محمود از نظر شخصیت و سبک زبان و روایت «اناهید أجا کیانس «به قلم خانم از محمد» شخصیت و شخصیت پردازی در

آثار سیمین دانشور و احمد محمود «: پرداخته‌اند، همچنین پایان‌نامه‌هایی چون از عطاءالله رشیدی فرد، «رمان جنگ» براساس ساختار رمان زمین سوخته احمد محمود و زمستان ۶۲ اسماعیل فصیح «، غلام از فاطمه محسن زاده هدشی از دیگر نمونه‌هایی است که میتوان «مقایسه زبان داستان در آثار دولت آبادی و احمد محمود» در این حوزه از آنها نام برد. این تألیفات هر کدام به نوعی در ساختار و زبان آثار محمود تحقیق نموده‌اند. شرح‌ها و نقدهایی نیز از عبدالعلی دستغیب درباره احمد محمود موجود است که به صورت کلی در نقد سبکی آثار احمد محمود بوده به شیوه ای نگاهی کلی به سبک، زبان «اختصاصی به عناصر داستان پرداخته است. در حوزه سبک شناسی وی نیز پایان نامه‌ای با عنوان به نوشته کبری دلفی یافته شد که عنصر درونمایه بومی را در «و عناصر داستانی احمد محمود نویسنده صاحب سبک معاصر به نوشته کبری دلفی یافته شد که عنصر درونمایه بومی را در توجه به دیدگاه‌ها و سبک نویسنده و زبان خاص وی، در راستای تأکید «زمین سوخته» و «مدار صفر درجه» دو اثر او یعنی مهمترین وجوه سبک «بر اهمیت و جایگاه هر یک در نگاه نویسنده مورد نقد قرار گرفته است. مقاله ای نیز تحت عنوان از غلامرضا پیروز به چاپ رسیده که چون دیگر نقد‌ها به زبان خاص و بومی گرایی محمود «شناختی داستانهای احمد محمود در سبک داستان نویسی محدود می شود.

روش تحقیق

در این پژوهش که با رویکردی تحلیلی توسعه ای به موضوع واقع گرایی اجتماعی در آثار احمد محمود پرداخته است، مقدمات تحقیق از طریق مطالعات کتابخانه ای بدست آمده و در بخش تحلیل نیز با بررسی آثار داستانی نویسنده که در دو قالب رمان و داستان کوتاه موجود بودند به کاوش عناصر واقع گرایی اجتماعی موجود در داستانها پرداختیم؛ از میان آثار محمود رمان گزینش و مورد «بازگشت» و تک داستان کوتاه «مدار صفر درجه»، «زمین سوخته»، «داستان یک شهر»، «همسایه‌ها» «های دریا هنوز»، «زائری زیر باران»، «بیهودگی»، «مول»: بررسی قرار گرفتند، چرا که این آثار به مراتب از داستانهای دیگری چون واقعگراتر بوده، به لحاظ سبکی گویای جنبه‌های رئالیسم اجتماعی نوشته‌های وی «غریبه‌ها و پسرک بومی»، «آرام است. مدار صفر»، «داستان یک شهر»، «همسایه‌ها» (هستند دیگر اینکه پیوستگی موضوعی و شخصیتی که در این

آثار به چشم میخورد بیشترند؛ همچنین بیشتر داستان- « دیدار » از مجموعه « بازگشت » و داستان کوتاه « زمین سوخته »، درجه های کوتاه وی، یا در رمانهای مورد بررسی تکرار شده یا برشی از همین رمانها هستند که به عنوان داستان کوتاه در جزواتی جداگانه به چاپ رسیده اند. محمود، این است که روایتش به گونه ای دنباله ی سرنوشت « دیدار » از مجموعه « بازگشت » دلیل انتخاب داستان کوتاه است. « داستان یک شهر » و « همسایه ها » قهرمان رمان های « خالد.

بحث و بررسی

در هر اثر داستانی عناصری وجود دارد که قرار گرفتن آنها در کنار هم، منجر به آفرینش یک اثر واحد است، این عناصر به ترتیب عبارتند از درون مایه، شخصیت ها، حوادث، زبان، گفتگو، زمان و مکان. بنابراین نکته چگونگی گزینش این عناصر، نوع داستان را مشخص می سازد. احمد محمود با ذکاوتی خاص و آگاهی از این امر، قواعدی را در گزینش و خلق عناصر داستان رعایت نموده است که به آثارش رنگ واقع گرایی اجتماعی می دهد. اولین شاخصه سبک واقع گرایی محمود در انتخاب درونمایه آثارش نمایان شده به ترتیب در شخصیت پردازی، گزینش حوادث داستان ها دنبال می شود.

درونمایه

«سبک محمود را پرداختن به واقعیت های ملموس زندگی اجتماعی می دانند.» (فقیری، ۱۳۸۶: ۲) محمود در توضیح موضوعات داستان هایش، نویسندگان را به دو دسته متعهد به اجتماع و غیر متعهد تقسیم میکند و رسالت ادبیات را جز، ازاینرو درونمایه بیشتر آثار محمود، نگاهی انسانی به : تعریف انسان، جامعه و خود فرد نمیداند. (ر.ک گلستان، ۱۳۸۶: ۹۸) اجتماع و بیان زندگی مردم در دوره های آنهاست. مهمترین درونمایه های محمود در شرحی که از اجتماع ارائه میدهد، به سیاستهایی مربوط میشود که در طی تصمیمات نادرست دولت ایجاد شده، بیشترین تأثیر را بر زندگی مردم فرودست داشته است و نتایج این سیاست ها یعنی فقر توده زحمتکش و متوسط جامعه، تبعات آن چون: در به دری و بیکاری مردم، ناهنجاری های اخلاقی و فساد، دزدی، قاچاق، می خواری ... بیشترین تأثیر را بر احوال مردم آن عصر داشته، زندگیشان راحت الشعاع قرار

داده است. این موضوعات تمام شخصیت‌های آثار وی را چه اصلی و چه فرعی در بر میگیرد. او این درونمایه را در قالب برش‌هایی از زندگی پیرامون خود ریخته، رفته رفته به لایه‌های زیرین توجه نشان میدهد و با رئالیسم کاونده خود، یعنی «بیان ریشه اجتماعی وضع موجود در زیر قشر زندگی» راه‌های تازه‌ای جهت ارائه واقعیتهای اجتماعی می‌آفریند. (شکری، ۱۳۸۶: ۲۰۸)

نوع موضوعات انتخابی جهت درونمایه آثار، شیوه پرداخت و ارائه این درون مایه‌ها مهارت احمد محمود را در داستان نویسی خالد) راوی(داستان را در موقعیتی وصف میکند که خود و همسایه-، «همسایهها» رئالیستی مشخص می‌دارد. در داستان دورهای از «همسایهها» هایش به نحوهای متفاوتی درگیر فقرند و در زندگی سیاه و پر از فساد خود می‌غلطند. احمد محمود در زندگی مردم جنوب ایران را به طور جامع از بطن دگرگونیهای تاریخی نشان میدهد. محمود در این رمان تلاش کرده است وضعیت اجتماعی مردم در سالهای ۱۳۳۰-۱۳۲۰ را توصیف کند و حقایق اجتماعی تاریخی آن دوران را بدون هیچ پیش داوری بازگو نماید. (محمود، ۱۳۸۷: ۹-۱۰)

در «داستان یک شهر» فقر در بندر لنگه، به نحوی دیگر و در موقعیتی جدیدتر نمود می‌یابد وی شرایط و احوال مبارزان سرخورده از حکومت آن دوره را، در قالب روایت زندگی کسالت بار مبارزی تبعیدی در یک شهر بندری دورافتاده بیان میدارد. اثر، روایت سالهای خاموشی و خفقان بعد از کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲ را در بر دارد. (محمود، ۱۳۸۲: ۱۸) نویسنده، پرونده فقر سالهای «مدار صفر درجه» مانند دو اثر گذشته همین روال دنبال شده، اما در «بازگشت» در داستان سلطنت شاهنشاهی را با تمامی تلاشهای مردم جهت تغییر مکان طبقاتی و بهبود احوالشان بازخوانی نموده، با ظهور انقلاب این دو روایت نیز خود نمونه‌های کوچک از نتایج سیاست حکومت وقت و: اسلامی بایگانی میکند. (محمود، ۱۳۷۶: ۱۷۱۴) وضعیت زندگی آن دوران است. محمود در این داستانها موضع خود را مشخص میکند. محمود با کسب تجربههای اجتماعی، در داستان هایش به سوی تجسم زندگانی مردم و آنچه در ژرفای مناسبات اقتصادی سیاسی میگذرد (مهاجرت روستاییان به شهر، مشکل بیکاری... (صفوی، ۱۳۸۱: ۴۳)

نیز چنانکه اشاره کردیم که محمود در هر داستان، بیشتر به موضوعاتی که در برهه‌های از تاریخ ایران مهم و «زمین سوخته» در دغدغه مردم بوده، توجه دارد. در این داستان نیز جنگ

موضوعى است كه بدان پرداخته و آن را بعنوان عنصرى ويرانگر معرفى كرده كه فقر را به دنبال دارد. (محمود، ۱۳۷۸: ۲۰)

نويسندگان غالباً ترجيح مى دهند كه درونمايه را به طور مشخص و واضح در اختيار خواننده قرار ندهند و خواننده بايد با خولندن كل متن به اين دريافت دست پيدا كند. گاهى فكر حاكم و مسلط بر اثر، در قالب سخنان شخصيت هاى داستان به ويژه قهرمان ارائه مى شود. پيرنگ، زاويهي ديد، توصيف ها، عنوان داستان، لحظات كلیدی و تأكيدهای نمادين، معمولاً شواهد محمود نيز به همين منوال در بيان موضوعات : خوبي براى يافتن معنای داستان به شمار مى رود. (اسكولز، ۱۳۷۷: ۲۲) مطرح در آثارش، مستقيماً اظهار نظر ننموده بلكه به صورتى مبهم در طى گفتههای شخصيتها، عنوانها، توصيفها، انگاره‌های تکرار، گفتههای کنایه‌وار، لحن روايت و به تصوير کشیدن صحنهها به بيان درونمايه آثار واقعگريلنه‌اش محمود در آثارش از هر فرصتي جهت پرداخت به درونمايه بهره برده به طور ضمنی به ميپردازد. (ميرصادقي، ۱۳۸۲: ۱۵۶)

آن اشاره ميکند و اين هوشيارى خواننده است كه او را به لايه‌های زيرين داستان راهنما شده، به وي کمک ميکند تا درونمايه و انديشه‌ی نويسنده را دريابد. به عنوان مثال محمود سياست استعماري جامعه را كه فقر خانوادهاى دنگاي همسايه‌ها را موجب شده است از زبان شخصيتهايش اينچنين طرح مى کند روم تو اتاق پدرم مى نشينم نوشته همه کاهذا مثل هم است . چيزهائي است كه اصلاً سردر نمى آورم . جانم بالا مى آيد: تا يك كلمه را هجي كنم و تازه وقتي كلمه را هجي كردم و خواندمش، معنی اش را نمى فهمم . مثلاً نمى دانم اين معنی اش استعمارگر خونخوار " چه جور جانورى است كه فقط خون مى خورد و اشتهاش هم سيري ناپذير است . لابد، بى جهت اسم " استعمارگر " را " خونخوار "

نگذاشته اند . بايد دليلی داشته باشد.

و با عبارتي کنایي از زبان شخصيتش ابراهيم مى گوید:

-نفت بخوره كه بهتره تا خون بخوره

وعقیده دارد که اگر این جانور هوس خون آدم بکند، بدجوری میشود. (محمود، ۱۳۸۷: ۲۳)

در دیگر آثار مورد نظر در این پژوهش نیز همین ویژگی به شیوه ای ماهرانه تر دنبال شده است.

شخصیت

یکی از عناصر بسیار مهم و تاثیرگذار در داستان های رئالیستی، عنصر شخصیت و شخصیت پردازی است. اگر خواننده شخصیت های داستان را واقعی بداند یعنی واقعی و حقیقی بودن داستان را باور کند شخصیت های واقعه را حقیقتاً نه به این داستان های محمود از نظر شخصیت غنی - جهت که به ما شبیه اند بلکه به این علت که قانع کننده اند. (فورستر، ۱۳۶۹: ۶۸)

اند و شگردهای وی را برای خلق شخصیت های قانع کننده اش میتوان به شیوه های رعایت پایگاه اجتماعی شخصیت، چگونگی ورود شخصیت به داستان، نمود عینی شخصیت، شخصیت های نوعی در داستان خلاصه نمود. طرح مسائل اجتماعی آثار احمد محمود در گزینش طبقاتی شخصیت ها نیز موثر بوده، او را واداشته است که شخصیت ها اکثراً از طبقات پایین و متوسط جامعه باشند و این مسائل در سطح زندگی و کنش این چهره ها بررسی شود؛ شخصیتی استثنایی و دور از ذهن، قهرمان نیست همه در جوار هم در روایت داستان مشغول زندگی هستند، شخصیتشان هم دارای بعد منفی و هم چیزی که شخصیت رمان را درست همچون خود ما میکند این است که سرشته از خوبی و بدی دارای بعد مثبت است. (ایرانی، ۱۳۸۰: ۴۶)

که روایت دغدغههای مردم تنگدست و قشر ستمدیده از سیاست حکومت است، راوی(خالد) نوجوانی « همسایه ها » در رمان به اقتضای سن « خالد ». از خانواده های فقیر است. خانواده های که هر کدام از اعضای آن در جهت بهبود وضع معیشتی در تلاشند نوجوانی خود، رفتار خوب و بد دارد تا اینکه در پایان به مبارزی انقلابی تبدیل میشود. این تکامل شخصیتی در نوع لحن روایت خالد نیز مشخص است. وی در آغاز رمان، مشاهداتش را اینچنین تعریف می کند: اگر « پدرم برود بیرون می توانم کبوترها را هوا کنم و از معلق زندانش لذت ببرم . بچه ها تو حیاط قشقرق به پا کرده اند . صبح جمعه زودتر از روزهای دیگر از خواب بیدار می شوند . امید، پسر محمد میکانیک مدرسه

مى رود . کلاس دوم است . من تا کلاس چارم خوانده (۵ : محمود، ۱۳۲۰) « ام لحن روايى نوجوانى که با آب و تاب سخن مى گويد به وضوح در اين گفته ها پيداىست و اين در حالى است که در پايان رمان با متنانت خاص جوانى انقلابى چنين شرايطش را شرح مى دهد :

صد ويک « روز است که با کسى حرف نزده ام . وقتى که فهميدم دستور داده اند کسى بام حرف بزند، منم لج کردم . حتى با پاسبان نادر هم ديگر حرف نزدم . دلم دارد ميت رکد . بى خوابى زده است به سرم . اگر تو حسابم اشتباه نکرده باشم، فردا بايد آزاد شوم . شب از نيمه بايد گذشته باشد . بد جورى تنم داغ شده است . لابد تب کرده اند (همان: ۱۷۶) ديگر همسايههاى اين خانه ي دنگالى (آفاق، محمد مکنىک، رحيم خرکچى، امان آقا و...) نيز هرکدام به نحوى با اين فقط دست و پنجه نرم مىکنند و در طى داستان تغير کنش و رفتار مى دهند.

راوى « داستانىکشهر » رمان و ديگر شخصيتهاى ساکن در بندرلنگه، مردمى ستمديده هستند که در اين جزيره ي دور افتاده به زندگى مشغولند؛ اين خصيصه در بخش دوم داستان که يادآورى گذشته ي سياسى از جمله « على » خالد است نيز رعايت شده، شخصيتهاى مربوط به زمان مبارزه هم، از افراد عادى برگزيده شدهاند. شخصيت اشخاصى است که خواننده از آغاز داستان به واسطه توصيفها، گفتار و کردارش با او آشنا ميشود. على شاد ميشود، غمگين ميشود، مورد علاقه خواننده است اما گاهى هم دست به اشتباه مى زند. خصلتهايى که تنها مخصوص اوست. شخصيت 0 (و ۹ و ۳۵۵ و ۵۵۵ : است)محمود، ۱۳۲۸ « شريفه » در پايان مظنون به قتل « على » شخصيتهايى چون شاسب، غلام، پسرخاله، مرد زرقانى و...، از طبقات فرودست جامعه هستند. به طور « بازگشت » در داستان از آغاز، نوجوانى کارى و پرتلاش از خانوادى متوسط جامعه معرفى ميشود. وى خوب است ولى بعد از « غلام » مثال شخصيت شکست مصدق و حزب توده، تنفرنامه را امضا کرده، زير چتر حکومت ميرود و به دليل ترس از دست دادن داشتههايش، از :تمامى عقايد خود پا پس کشيده، ننگ بنده ي دولت بودن را به بهاي زندگى راحت به جان ميخرد (محمود، ۱۳۶۹: ۱۰۰)

پدر خانوادهاى چهار نفره، مغازه دار - « کل شعبان » نيز همچنين از جمله شخصيت ها « زمين سوخته در محله که شخصيتى منفور نيست اما بعدها از شرايط بحرانى جنگ بهره برده، به

فکر پولدار شدن است و به اصطلاحی خون که به - « مدار صفر درجه » نوجوان روستایی در « شهر و همچنین : مردم را در شیشه میکند) محمود، ۱۳۷۸: ۱۵۷) شهر آمده و با تلاش به فکر کسب روزی است. او در آغاز شخصیتی دوست داشتنی است و در ادامه داستان جای آن مرام و تلاش را دغل بازی و قاچاقچیرگی میگیرد؛ هرچند در این مورد هم نمیتوان گفت وی شخصیتی عموماً بد است، کنشهای این شخصیت آمیزهای است از کارهای خوب و بد، به گونهای که خواننده بدی او را نتیجه شرایط زندگیش میداند نه به این شیوهی نوشتن دیدن است و قلم نویسنده سطوح بیرونی - : سبب طینت بد وی.) محمود، ۱۳۷۶: ۳۷۹). ماجراهای مقابل خود را ثبت میکند. اثری از همدردی و داوری نیست (ر.ک. مستور ، ۱۳۸۶: ۳۹ نحوه جالب ورود شخصیتها به داستان، از دیگر خصیصههای شخصیتپردازی واقع گرای محمود است. همانگونه که در زندگی روزمره در طی حوادث، از طریق گفتار و اعمال یا با درک خودمان، با اشخاص آشنا می شویم در داستان های محمود نیز در خلال حوادث، گفتار و اعمال و متناسب با زاویه دیدی که برای روایت اثر انتخاب نموده، خواننده با شخصیت ها آشنا رمان با حادثه کتک زدن بلورخانم آغاز میشود خواننده با امان آقا، بلورخانم، راوی و مادر « همسایهها » می شود. در داستان راوی و دیگر همسایه آشنا می شود و متناسب با زاویه دید (اول شخص مفرد یا من راوی)، رمان از دریچه نگاه نوجوانی که خود شخصیتی از رمان است به درون داستان راه یافته، تمامی مناظر و اشخاص با کنجکاو و وصف میشوند. متناسب با زاویه دید این وصفها توصیفات بیرونی و عینی بوده، که به اندازه دید راوی به خواننده منتقل میشود و شخصیت بلور خانم و امان آقا را با اعمال و گفته هایشان به خواننده می شناساند) محمود، ۱۳۷۸: ۲۳۰

با زاویه دید اول شخص مفرد یا من راوی، شخصیت ها با اندک وصفی و بیشتر از طریق حوادث و گفتار « داستان یک شهر » در اکثر شخصیتهای کم و بیش مهم و اصلی داستان، « علی » و اعمال معرفی می شوند. در آغاز رمان در جریان تشییع جنازه به هر دو « گروهان غانم » و .. معرفی می شوند و در ادامه داستان « گیلان » « قدم خیر » « علی دادی » « گروهان غانم » : چون گروهان غانم ریزه اندام است و استخوانی با چشمانی درشت و سیاه و دهانی « : شیوه یاد شده به خواننده معرفی می شود : 11 18 -) محمود، ۱۳۸۲ («... گشاد و سبیلی نرم و تنک... .

پوست سبزه گروهبان غانم تو آفتاب، تيره به نظر ميرسد راوى با اندك وصفى از شيوه رفتار و نحوه گفتار گروهبان غانم، وى را چنين به خواننده معرفى ميكند:

شب قبل، با گروهبان غانم راه افتاديم و رفتيم پشته و تا دو بعد نصف شب نشستيم و با گيلان و انورمى عرق خورديم و چرت و پرت گفتيم... (همان: ۴۳) و چرا تو هم رفتى؟

دلواپس نباش! ... برا على پيغوم دادم كه منتظرت نباشه

بسته سيگار را ميگيرم. غانم ميگويد

(همان: ۹۳) «... الان برات چاى ميارم»

خواننده با تركيب اين دو نوع توصيف مى تواند در ادامه داستان عكس العمل هاى گروهبان غانم را حدس بزند «... محتشم» جهت كار در بانك سبب ميشود رئيس اداره كه همان «شاسب» به عنوان نمونه، درخواست «بازگشت» در داستان قديم است، معرفى شود. در جريان يادآورى و فلش بكي كه در خاطر شاسب رخ ميدهد، مخاطب از خيانتى «صفدر» امروز و تعداد ديگرى از «عنايت»، «حسن فهرجى» (۱۲۰): كه صفدر در حق دوست شاسب روا داشته، آگاه مى شود (محمود، ۶۹) شخصيتهاى اين داستان از همين طريق و در طى حادثههايى به داستان وارد ميشوند. در اين داستان نيز تناسب شخصيت و زاويهديد و همچنين ارائه شخصيت از راه گفتار و عمل را دنبال كرده است. در پايان حادثه انفجار هاى پياپى، شخصيت هاى زيادى به داستان وارد مى شوند كه هم توسط زاويه «زمين سوخته» در و هم با شركت اين شخصيت ها در گفتگوهاى دسته جمعى به خواننده معرفى مى - «) راوى ناظر» (شخص اول با زاويه ديد) داناي كل با زاويه ديد نمايشى (به دليل آن كه داستان از زاويه - «مدار صفر درجه» (۸۱: ۸۰: شوند) محمود، ۱۳۷۶: ۱۰

ديد پخته تر و از زبان فردى بالغ روايت ميشود، در ارائه شخصيتها كمتر از توصيف استفاده شده، شخصيتها بيشتر از طريق بابان «بابو» گفتگوها و اعمالشان معرفى ميشوند. در اين زمان نيز نويسنده در طى حادثه آغازين داستان، يعنى كوسه زدن از چندين شخصيت (برهان، رزاق، نوذر،

بلقیس و ... (نام میبرد؛ این شخصیتها حداقل تا اواخر جلد دوم و « باران » برادر تعدادی از آنها تا جلد سوم با خواننده همراهند) محمود، ۱۳۷۶: ۱۰۱)

نقش والای اثر رئالیستی با ابداع شخصیت نوعی (تیپ) مشخص میشود، یعنی شخصیتی که وجود او کانون همگرایی و « تلاقی تمام عناصر تعیین کنندهای میشود که در یک دوره تاریخی مشخص از نظر انسانی و اجتماعی، جنبه اساسی. این شخصیتها با تمامی فردیت و ابعاد شخصیتی خصوصی که دارند، در بعدی فراتر نماینده دارند. (پوینده، ۱۳۷۷: ۱۰۰)

طبقه‌های هستند که این شخصیتها، نمونه و تیپ آن طبقه محسوب میشوند؛ به روایتی شخصیت هم به منزله‌ی فرد و هم به « خالد ». منزله‌ی نوع است؛ یعنی هم خصوصیات گروه خود را منعکس میکند و هم خصلتهای مخصوص شخص خودش را شخصیتی است دیرینه. شخصیتی که خالق و آفریننده‌ی خود را برای همیشه خالد و « همسایه ها » شخصیت اصلی رمان ملای محله از تیپ انسانهای خشکه مقدسی است که از « حاج شیخ علی (ع) : ۹۱۰ : جاودانه ساخته است. ر.ک. صفوی، ۱۳۸۱: ۴۶ در تیپ « خالد » جدا از شخصیت « داستان یک شهر » دین فقط به مظاهر آن چسبیده، وجود علم را در زندگی مضر میداند. در مبارزان سرخورده بعد از کودتای ۲۸ مرداد، اکثر شخصیتها تیپی از یک گروه اجتماعی به شمار آورد، به عنوان مثال هر یک سرنوشتی را پیموده‌اند و تجربه‌گر یکی از راههای ورود به زندگی، « خورشید کلاه » و « قدم خیر »، « زری »، « شریفه (. 591 » اینان اشخاصی هستند که خواننده با شنیدن سرگذشتشان متوجه : های شوم و رقت بار هرزگی بوده‌اند. (محمود، ۱۳۸۲: ۵۴۶) او یکی از جامع ترین زنان « : فساد و وضع تیره زندگی زنان در آن دوران میشود؛ جلالی در ذیل تفسیر تیپی شریفه مینویسد. (زنوزی جلالی، ۱۳۸۶: ۲۰۸) به انحطاط رفته‌ای است که در ادبیات معاصر امروز به وجود آمده است

در تیپ مبارزی تازه آزاد شده است که بعد از سالها به محل زندگی‌اش باز میگردد؛ « شاسب » نیز « بازگشت » در داستان کوتاه رضی جیب بر « نسیم خالدار »، « جلیل کویتی »، « کل شعبان »، « زمین سوخته » از آن تیپ اشخاصی هستند که از هیاهو و شلوغی زمان جنگ بهره بردند و موجب « یوسف بیعار » و « احمد فری، بودند که با همهی توانشان در حفظ شهر می- « باران » و

« ننه باران » اذیت و آزار مردم شدند، در عوض کسانی چون ننه باران سمبل مقاومت زنانه است که پا به پای بسیجیان و رزمندگان در جنگ شرکت - : کوشیدند. محمود، ۱۳۷۸: ۹۷

میتوان شخصیت ننه باران را نمونهی دیگری از، «مبارک خیاط»، «یارولی» نیز هر شخصیتی، معرف تیپ خاص خود است، به طور مثال میتوان از «مدار صفر درجه» در قالب شخصیتی طمعکار و سادهلوح که به طمع پولدار شدن توسط «یارولی». نام برد «برهان و باران»، «عطا و مهربان» در جرگهی مبارزانی «اوس مبارک خیاط» (۸۹۹ و ۳۹۹: نیروهای ساواک به جاسوسی مبارزان، منحرف می شود. (محمود، ۱۳۷۶: ۲۴۹) قرار میگیرد که مبارزه را در حد حرف پذیرا هستند، وی در حاشیه مبارزات خودی نشان میدهد ولی به هنگام عمل تنها نمونهی «عطا و مهربان» (۹۰: ۷۹) : نظارهگر بوده، سود و منفعت شخصی را بر آرمانهای انقلابی، ارجح میداند (محمود، ۱۳۷۶: ۷۹) اما مبارزانی‌اند که از مبارزه تنها سفسطه و لفاظی را آموخته، عمل رابه دیگران واگذار نموده‌اند. (محمود، ۱۳۷۶: ۳۲۶) جزو مبارزانی‌اند که اگر هدایت شوند و آگاهی درستی نسبت به خواستهی خود یابند، با استعداد و نیروی «برهان و باران» جوانیایی که دارند میتوانند هدفمند عمل کرده، در جریان مبارزه مفید واقع شوند و به درجهی مبارزان انقلابی هدفمندی برسند. (محمود، ۱۳۷۶: ۱۷۷۳) در نظر محمود هیچ یک از شخصیهایی که آفریده است، کم اهمیت نیستند بلکه اعمال و گفتار همگی این شخصیتها، به نوعی بیانگر اندیشه و عقیده نویسندehاند. شاید فرعیترین نقش در نظر محمود مهم ترین نقش باشد.

حادثه

متناسب با این که در هر کدام از آثار محمود، شخصیتهای متعدد و زندگیهایی متفاوتی ارائه شده است، داستانهای او مملو از حوادث با : حادثه‌های فردی و جمعی اند. رئالیست، واقعیت در نفس حوادث (نه در تخیل نویسنده) (است.ر.ک.داد، ۱۳۰۲ به چالش کشیدن ارزش های شخصیت داستان، گره افکنیها جهت شکوفا شدن شخصیت ها، به آنها حیات میبخشد و زمان را در داستان جریان میدهد؛ پس هر چقدر با مهارت پرداخت شود حس حقیقت ماندنی داستان برای خواننده قویتر خواهد بود. محمود در نحوهی ارائه حوادث، روال طبیعی یک حادثه را در نظر داشته، نتایج حوادث براساس کنش منطقی شخصیتها است و عقیده نویسنده در آن دخالت ندارد؛ یعنی از

قاعده‌ی علی و معلولی رئالیسم پیروی میکند. برای نمونه در هم بازی خالد است که راوی در اواسط رمان، از دزدیها و کارهای بد او صحبت میکند؛ به « ابراهیم »، « همسایه ها » رمان همین سبب در پایان رمان، دستگیری ابراهیم به عنوان یک مجرم برای خواننده چندان تعجب برانگیز نیست چرا که نویسنده، زمینه ذهنی مخاطب را با وصف دزدیهای ابراهیم از کبوترخانه‌ی خالد، رابطه‌ی نامشروع وی با بانو و... به خوبی آماده می 10 (. -و ۱۸۹ و ۱۰۰ : سازد؛ این پایان نتیجه‌ی اجتناب ناپذیر است که شخصیت ابراهیم بدان دچار میشود) محمود، ۱۳۲۰ را در مظان اتهام به قتل قرار میدهد، نتیجه‌ی کهرچند خواننده را با « علی »، « مرگ مشکوک شریفه » داستان یک شهر « در نوعی وهم مواجهه میسازد اما کاملاً عادی مینماید و آن را قابل قبول میسازد. دلیل این امر نحوه پرداخت شخصیت علی است؛ نویسنده طی حوادثی چون: اطلاعاتی که علی با آمدن شریفه به بندر، در حلت مستی، از گذشته خود به خالد ارائه مورد زنان فاسد می زند و... او را به مخاطبان می‌شناساند. (محمود، ۱۳۲۸ « خورشید کلاه » دهد یا حرفهایی که در منزل حوادث به همین شیوه ارائه شده، سیر منطقی آن ها خواننده را در علی « مدارصفر درجه » و رمان « بازگشت » در داستان اگر چه اکثر حوادث داستان، از قاعده‌ی علی و معلولی پیروی نموده‌اند، « زمین سوخته » بودنشان مطمئن میسازد. اما در رمان در بعضی صحنه‌ها، حوادثی رخ میدهد که برانگیزاننده‌ی برخی سؤالات در ذهن خواننده است، سؤالاتی که غالباً بیجواب میماند؛ آن چه رابطه علی را در این داستان سست میکند، شتابزدگی نوشته به واسطه‌ی نزدیکی زمان نوشتار آن با موضوع یعنی وقوع جنگ تحمیلی است. به عنوان نمونه چگونه در بحبوحه‌ی که شهر از همه طرف زیر خمپاره و ترکش بوده، تمام در خانه نشسته است. یا « شاهد » راههای ارتباطی قطع است، هنوز خطوط تلفن دایرند و راوی داستان منتظر تلفن برادرش چگونه راوی، زیرزمین امن خانه را رها میسازد و به خانه‌ی گلی ننه باران پناه برده، دوباره شب قبل از بمباران محله‌ی ننه باران به خانه‌ی خود باز میگردد. حوادث داستانهای محمود خطی مستقیم نیستند که برای خواننده کسالت بار باشند، قدرت ترکیب حوادث و پیشبرد آنها به موازات هم، یکی دیگر از هنرهای داستان نویسی محمود است، گذشته و حال و آینده دوشادوش هم در نقل داستان در قیافه‌ی تصویر برشی از زندگی به خود بگیرد باید زمان وقوع حوادث را به هم نزدیک « حرکتند. برای اینکه داستان بتواند یونسی ، ۱۳۵۵ «). ساخته، کاری کنیم که حوادث داستان درهم بدونند.

بنابر نوع روايت داستان(تک گویی راوی)، حوادث در ذهن شخصیت به هم پیوند خورده، در هم ادغام - « بازگشت » در داستان میشوند و به مرور، مطابق با پیشبرد داستان به نتیجهای منطقی منجر میشوند؛ به طور مثال حادثهی دیدار پسری عقب « افسانه » گذشتهی غیراخلاقی، « غلام » که با دیگر تلاطمات ذهنی شاسب نظیر خیانت هم رزم انقلابیاش « رزاق » مانده به نام والدین این کودک و... ترکیب می شود.

توسط کوسه در دریا، دزدیده « بابو » نویسنده از شروع داستان سه حادثهی عمده یعنی خورده شدن، « مدار صفر درجه » در به دنبال از دست دادن زمینش از « عمو فیروز » شدن ساعت وی و تلاش خانواده بابو جهت یافتن ساعت گم شده و مهاجرت روستا به شهر را در پی هم میآورد که خود پایهی حوادث دیگر داستان شده تا جلد پایانی پیگیری میشوند در کنار این حوادث در زمان حال، توسط شخصیت بیبی سلطنت حادثه مرگ نوروز پدر خانواده در گذشته نیز روایت می شود(.محمود، ۱۳۷۸: ۱۰۱) به سبب گزارشی بودن داستان، نویسنده جدای از حوادثی که در حین گفتگوها بیان میدارد، تنها به « زمین سوخته » اما در بیان حوادثی که خود ناظر بوده، پرداخته است. به همین دلیل راوی به طور هم زمان، امکان ترکیب چندین حادثه را نداشته، سعی خود را بر پرداخت حادثهای واحد که در حال اتفاق است، متمرکز میسازد. در آثار محمود، حوادث از زبان شخصیتها و راوی و یا در حین گفتگوهای اشخاص داستانی ارائه میشوند. این حوادث چنان در بطن روایتها جای داده شدهاند که به عنوان سیر عادی رویداد در زندگی روزمره شخصیتها انگاشته میشوند.

نتیجه گیری

احمد محمود با ذکاوتی خاص، قواعدی را در گزینش و خلق عناصر داستان رعایت نموده است که به آثارش رنگ واقع گرایی، «داستان یک شهر»، «همسایهها»: اجتماعی داده است. در بررسیکه بر روی آثار گزینش شدهی احمد محمود چون به عنوان نمونه والای رئالیسم اجتماعی نویسنده، «مدار صفر درجه» و «زمین سوخته»، «دیدار» از مجموعهی «بازگشت» انجام شد به این نتیجه دست یافتیم که وی با گزینش و پرداخت رئالیستی عناصر داستان، به سبک واقع گرایی اجتماعی اش دست یافته است. اولین شاخصه سبک واقع گرایانهی محمود در انتخاب درونمایه آثارش نمایان میشود و به ترتیب در شخصیت پردازی، گزینش حوادث داستان ها دنبال می شود. آنچه موجب واقعگرایی درونمایهی بیشتر آثار محمود میشود «فقر»، «نگاهی انسانی به اجتماع و بیان زندگی مردم و دردهای آنهاست. موضوعی که در تمامی آثار محمود مشترک بوده بوده که نتیجه سیاست های نادرست حاکم بر جامعه همعصر وی است. دیگر اینکه این درونمایهها در قالب برش هایی از زندگی پیرامون خود ریخته شدهاند. محمود در آثارش از هر فرصتی جهت پرداخت به درونمایه بهره برده به طور ضمنی به آن اشاره میکند و این هوشیاری خواننده است که او را به لایههای زیرین داستان راهنما شده، به وی کمک میکند تا درونمایه و اندیشهی نویسنده را دریابد.

از دیگر مولفه هایی که داستان های وی را باورپذیر میکند شخصیت های قابل باور او هستند. داستانهای محمود از نظر شخصیت غنیاند. شگردهای وی برای خلق شخصیت های قانع کننده ش را میتوان نوع انتخاب قهرمان های داستان که مردم عامیاند و در قالب تیپ های شخصیتی ظاهر می شوند دید، این شخصیت ها سرشته از خوبی و بدیاند و در خلال داستان به واسطه گفتار و اعمال و گاه از گذر حوادث همچون زندگی عادی خوانندهها معرفی می شوند؛ متناسب با درونمایه و شخصیت های رئالیستی حوادث نیز بدقت پرداخت شدهاند و با به چالش کشیدن ارزش های شخصیت داستان، حس حقیقت ماندی داستان را برای خواننده قویتر می کنند. محمود در نحوهی ارائه حوادث، روال طبیعی یک حادثه را در نظر داشته، نتایج حوادث براساس کنش منطقی

شخصیتها است و عقیده نویسنده در آن دخالت ندارد. یعنی از قاعده‌ی علی و معلولی رئالیسم پیروی می‌کند.

در پایان باید گفت، محمود در تلفیق این سه عنصر و وحدتی که مابین آنها ایجاد نموده به چنان سبکی دست یافته است که در هر کجا مشخصه‌ی نوشتاری وی بوده، شیوه‌ی او را در نویسندگی یادآور میشود. او در پرداخت سبک رئالیسم اجتماعی در آثارش، چنان پر قدرت عمل کرده که بهترین نمونه‌های این جنبش را میتوان در آثار وی یافت.

منابع

۱. اسکولز، رابرت، (۱۳۰۰) عناصر داستان، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: نشر مرکز، چاپ اول.
۲. ایرانی، ناصر، ۱۳۲۰ (، هنر رمان، تهران: نشر آبانگاه، چاپ اول)
۳. پوینده، محمد جعفر، ۱۳۰۰ (درآمدی بر جامعه شناسی ادبیات، تهران: نشر نقش جهان، چاپ اول)
۴. چایلدز، پیتز، ۱۳۲۱ (، مدرنیسم، ترجمه رضا رضایی، تهران: نشر ماهی، چاپ دوم)
۵. داد، سیما، ۱۳۰۲ (، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: نشر مروارید، چاپ دوم)
۶. زنوزی جلالی فیروز، تحلیل و نقد رمان های احمد محمود، تهران: نشر تندیس، چاپ اول.
«زمین سوخته» ۱۳۲۱ (، باران بر)
۷. شکری، فدوی، ۱۳۲۱ (واقعگرایی در ادبیات داستانی معاصر، تهران: نشر نگاه چاپ اول)
۸. عبداللهیان، حمید، (۱۳۰۹)، کارنامه نثر معاصر، تهران: نشر پایا، چاپ اول.
۹. فورستر، ادوارد مورگان، (۱۳۱۹)، جنبه های رمان، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: نشر نگاه چاپ چهارم.
۱۰. گلستان، لیلی، (۱۳۲۱)، حکایتحال (گفتگو با احمد محمود)، تهران: نشر معین، چاپ دوم.
۱۱. محمود، احمد، (۱۳۱۹)، دیدار، تهران: نشر نو. چاپ سوم.
۱۲. ۱۳۰۱، (مدار صفدرجه، ۳ جلد، تهران: نشر معین، چاپ سوم -----).
۱۳. ۱۳۰۲، (زمین سوخته، تهران: نشر معین، چاپ سوم -----).
۱۴. ۱۳۲۸، (داستان یک شهر، تهران: نشر معین، چاپ ششم -----).
۱۵. ۱۳۲۰، (همسایه ها، نشر -----)، چاوشان نوزایی کبیر، چاپ اول.
۱۶. مستور، مصطفی، (۱۳۲۱)، مبانی داستان کوتاه، تهران: نشر مرکز، چاپ سوم.
۱۷. میرعابدینی، حسین، (۱۳۲۱)، صد سال داستان نویسی ایران، ۸ جلد، تهران: نشر چشمه، چاپ چهارم.

۱۸. ميرصادقى، جمال، (۱۳۱۹)، عناصر داستان، تهران: نشر شفا، چاپ اول

۱۹. يونسى، ابراهيم، (۱۳۵۵)، هنر داستان نويسى، تهران: نشر اميركبير، چاپ سوم—